



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِأَيِّ حُزْبٍ أَنتُمْ وَأَنَارِبِكُمْ فَانصَبُوا أَهْلَهُ

دو هفته‌نامه استیلا و تحریک از شماره ۱۱۱ تا شماره ۱۱۲

۱



● **فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبه در تفکر نظامی اسلام**
علاء محمد سعید

● **اثر مفکرم نویسی بر کشورهای پشیمان آن، روزگرد تحلیلی**
محمد حامد البطاط

● **اسلام قانون صلح و مهریگی و محبت و رحمت**
عبدالله شریف الحسینی

● **تکفیر تکفیربان، خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین**
انوری هانی

● **فتنه تکفیر، میان برهان شرعی و فتنه خود ساختن**
عبد الامیر کافم زاهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امت واحدہ

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیہم السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امت واحده
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۵	سرمقاله
۱۵	جریان های تکفیری و انکار قواعد مسلم اسلامی
۱۹	مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)
۲۷	فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبله در تفکر علمای اسلام علاء محمد سعید
۵۷	اثر معکوس تروریسم بر کشور های پشتیبان آن رویکرد تحلیلی محمد هاشم البطاط
۸۰	اسلام دین صلح و مهربانی و محبت و رحمت عبدالله الشریف الحسنی
۱۱۶	تکفیر تکفیریان خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین ادیس هانی
۱۶۰	فقه تکفیر، میان برهان شرعی و فقه خودساخته عبد الامیر کاظم زاهد
۱۸۶	گزارش کتاب « اجماع المسلمین علی احترام مذاهب الدین » احمد کوثری
۱۹۶	گزارشی از کتاب شناسی تکفیر ابوالفضل قاسمی
۱۹۷	مقدمه
۱۹۹	تعداد آثار
۱۹۹	سبک معرفی آثار
۲۰۵	معرفی برخی از منشورات کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری
۲۱۵	درباره مرکز

دوفصلنامه امت واحده سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان 1394

صاحب امتیاز: دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری «

مدیر مسئول: عبدالمجید حکیم الهی

سر دبیر: مهدی فرمانیان

جانشین سر دبیر: احمد کوثری

مدیر داخلی: سید محمد مهدی عمادی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- آیت الله سید عمار ابورغیف؛ عراق

- آیت الله علیرضا اعرافی؛ ایران

- آیت الله محمد علی تسخیری؛ ایران

- شیخ احمد بدر الدین حسون؛ سوریه

- مولانا نذیر احمد سلامی ایران

- پروفیسور عمر شهاب؛ اندونزی

- شیخ مهدی صمیدعی؛ عراق

- شیخ عبد الله کتمتو؛ سوریه

- حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی؛ ایران

طراح جلد: امیر اکبرزاده

ویراستار: زینب صالحی

صفحه آرا: محبوب محسنی

قیمت: 10000 تومان

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

دوفصلنامه امت واحده سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان 1394

صاحب امتیاز: دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری «

مدیر مسئول: عبدالمجید حکیم الهی

سردبیر: مهدی فرمانیان

جانشین سردبیر: احمد کوثری

مدیر داخلی: سید محمد مهدی عمادی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- آیت الله سید عمار ابورغیف؛ عراق

- آیت الله علیرضا اعرافی؛ ایران

- آیت الله محمد علی تسخیری؛ ایران

- شیخ احمد بدر الدین حسون؛ سوریه

- مولانا نذیر احمد سلامی ایران

- پروفیسور عمر شهاب؛ اندونزی

- شیخ مهدی صمیدعی؛ عراق

- شیخ عبد الله کتمتو؛ سوریه

- حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی؛ ایران

طراح جلد: امیر اکبرزاده

ویراستار: زینب صالحی

صفحه آرا: محبوب محسنی

قیمت: 10000 تومان

نشانی: قم، خیابان معلم جنوبی، مدرسه علمیه امام کاظم علیه السلام، دبیرخانه کنگره

تلفن: 025-37842141

Email: info@takfircongress.com ... website: www.takfircongress.com

مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده با نویسندگان آن است، و دیدگاه های نویسندگان مقالات لزوما دیدگاه پژوهش نامه نیست .

ص: 2

مجله امت واحده از تمام علماء فضلاء، محققان و نویسندگان جهان اسلام دعوت می کند تا با نگارش مقاله در راستای اهداف دبیرخانه کنگره مقابله با جریان های افراطی و تکفیری ما را در جهت مسئولیت علمای اسلام در مقابله با جریان های تکفیری و رسیدن به وحدت میان مسلمین و تقریب میان امت اسلامی در راستای تحقق آیه « إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ » یاری نمایند.

محورهای دو فصلنامه

- فقه تکفیر

- جریان شناسی گروه های تکفیری

- راهکارهای مقابله با جریان های تکفیری

- وحدت در کتاب، سنت و اندیشه اسلامی

- نقد مبانی و عقائد جریانهای تکفیری

و سایر مباحث مرتبط امت واحده

ص: 3

از محققان گرامی تقاضا می شود در مقالات خود نکات ذیل را رعایت کنند

1. مقاله ارسالی، پیش از این یا هم زمان، به سایر نشریات ارسال یا چاپ نشده باشد.

2. تحقیق، مستند و مناسب با نشریه تخصصی باشد و سایت به عنوان منبع پژوهش پذیرفته نیست.

3. مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است و دیدگاه های نویسندگان مقالات لزوما دیدگاه پژوهش نامه نیست.

4. مقاله، باید در قالب Word، با قلم Noor_Mitra و شماره 14 در متن و 10 در پاورقی باشد.

د. حتما توجه شود مقالات ارسالی حداکثر در بیست صفحه 300 کلمه ای باشد و حتی الامکان از مقالات دنباله دار پرهیز شود (در صورت افزایش صفحات، مؤسسه مقاله را تقطیع خواهد کرد).

6. مقالات تایپ شده و فایل آن، به صورت حضوری یا از طریق ایمیل ارائه شوند.

7. پژوهشنامه در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.

8. در صورت پذیرش مقالات و پرداخت حق التالیف، امتیاز مقاله از آن مؤسسه است و با ذکر نام نویسنده، می تواند در هر جا که لازم می داند، از آن استفاده کند.

9. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقالات و کتاب با ذکر منبع مانعی ندارد.

از نویسندگان محترم درخواست می شود مقالات خود را به شیوه زیر تنظیم کنند:

1. صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر و ذکر درجه علمی، نشانی پست الکترونیک (Ennail)، تلفن تماس و نشانی مؤلف باشد.

2. چکیده و کلیدواژگان: خلاصه مقاله به همراه واژگان کلیدی در 5 الی 7 سطر ارائه شود.

3. مقدمه: در بردارنده بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش، پیشینه تحقیق و مبانی نظری، اهداف، پرسشها یا فرضیه های تحقیق است.

4. ارجاعات پاورقی، به این ترتیب ذکر شود:

نام و نام خانوادگی مؤلف، نام کتاب، ج.، ص. ...

نام و نام خانوادگی، نام مقاله، ص. ...

5. در پایان مقاله نتیجه آن در 300 - 400 کلمه تحت عنوان «جمع بندی و نتیجه گیری» ذکر شود.

6. در پایان مقاله فهرست منابع (کتاب نامه) با مشخصات کامل به این ترتیب ذکر می شود:

و نام خانوادگی، نام: نام کتاب یا «مقاله»، مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر، سال .

برای نمونه :

الگار، حامد، وهاییگری، مترجم: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، 1387ش.

ص: 4

سرمقاله؛ جریان های تکفیری و انکار قواعد مسلم اسلامی 7

مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) 11

فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبله در تفکر علمای اسلام علاء محمد سعید 19

اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن؛ رویکرد تحلیلی محمد هاشم البطاط 49

اسلام دین صلح و مهربانی و محبت و رحمت عبدالله الشریف الحسنی 71

تکفیر تکفیریان: خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین آدریس هانی 107

فقه تکفیر، میان برهان شرعی و فقه خود نساخته عبد الامیر کاظم زاهد 151

گزارش کتاب « اجماع المسلمین علی احترام مذاهب الدین » احمد کوثری 177

گزارشی از کتاب شناسی تکفیر أبو الفضل قاسمی 185

معرفی برخی از منشورات کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری 193

جریان های تکفیری و انکار قواعد مسلم اسلامی

با بررسی قواعد فقهی پذیرفته شده نزد مفسران، محدثان، متکلمان و فقهای اسلام در طول یک هزار و چهارصد سال گذشته و مقایسه آن با مفاهیمی که تکفیری های عصر حاضر عرضه کرده اند، آشکار می شود که تکفیری ها منکر مجموعه ای از قواعد و مبانی ثابت اندیشه اسلامی هستند که این بیشتر از سر جهل یا هوا و هوس است که متأسفانه مصیبت جهان امروز را رقم زده است. این اصول عبارت اند از:

از اصل در مسلمانی، ایمان و اسلام است، مگر اینکه دلیل قاطعی بر کفر یا فسق وی اقامه شود. اجماع علمای اسلام و تصریح بسیاری از بزرگان سلفیه بر این است که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان است و طبق قواعد فقهی، دست برداشتن از یقین سابق با گفته دیگران یا احتمال و اجتهاد از بین نمی رود. زیرا تکفیر، متکی بر دلیل نقلی است و فقط دلیل نقلی شرعی واضح می خواهد. (1) بر این اساس، تکفیر جز با دلیل واضح بر انکار الوهیت یا نبوت یا معاد یا تکذیب رسولان الهی یا انکار ضروری دین ثابت نمی شود. این در حالی است که جریان های تکفیری با کوچکترین شبهه و کمترین دلیل و با تکیه بر اجتهادهای اشخاص کم اطلاع، دیگران را تکفیر می کنند که با روح اسلام در تضاد است

2. پیامبر اکرم در تعامل خود با منافقان، فقط به صرف ذکر شهادتین، به مسلمان بودن آنان اقرار و به آن ملتزم بود. ایشان هیچگاه آنان را تکفیر نکرد و حقوقشان را از

ص: 7

1- محمد بن ابراهیم ابن وزیر، العواصم والقواصم، ج 4، ص 178

بیت المال قطع نکرد. عدول از این قاعده و اضافه بر آنچه خداوند متعال تشریح کرده و پیامبر اسلام به آن عمل کرده است، خلاف شرع و سنت پیامبر است.

3. خلط میان کفر اکبر با کفر اصغر، خواه عقیدتی باشد یا عملی، از مهم ترین اشکال های جریان های تکفیری است. متأسفانه بالابردن کفر اصغر به درجه کفر اکبر، خطایی است که موجب گسترش قلمرو تکفیر و هدر دادن خون مسلمانان و قتل و خشونت و اسلام هراسی می شود.

4. سلفیه جهادی میان تکفیر و موضوعات عقیدتی دیگر، از جمله حاکمیت، جاهلیت، جهاد و عمل به فروع ارتباط برقرار کرده اند و تکفیر را نتیجه ضروری مقید نبودن به اندیشه آنان می دانند. تقسیم جهان اسلام به «دارالاسلام» و «دارالکفر» از نتایج خطرناک این اندیشه است که هیچ دلیل شرعی آن را تأیید نمی کند

5. جریان های تکفیری اموری که در فقه اسلامی برای تکفیر دیگران ناکافی است، مانند «لازمه مذهب» و «نتیجه مذهب» را، انکار می کنند و لازمه مذهب را عین مذهب معرفی می کنند که خلط بسیار خطرناکی است و علمای اسلام در طول تاریخ، دیگران را از آن برحذر داشته اند.

6. جریان های تکفیری، موانع تکفیر اعم از جهل، خطا، تأویل و پیروی از دیگران را نادیده می گیرند. بر خلاف تکفیری ها، فقهای اسلام هر زمانی که این موانع موجود باشد، از تکفیر اشخاص در مثل چنین شرایطی خودداری می کنند

7. تکفیری ها این قاعده طلایی را نادیده گرفته اند که گفتار کفر آمیز به معنای تکفیر گوینده آن نیست؛ مگر پس از برطرف شدن شبهه و موانع، ولی این افراد، شخصی را که مرتکب گناه شود و بر آن اصرار داشته باشد کافر می پندارند. در حالی که او نزد اکثر علمای اسلام، مسلمان گناهکار است. تکفیری ها همه شخصیت های حاکم را به صورت مطلق و بدون استثنا کافر می دانند، زیرا به نظر آنان، این افراد به حکومت در غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است راضی شده اند. آنان همچنین شخصیت های روحانی و بزرگان دینی را هم تکفیر می کنند؛ زیرا آنها حاکمان را تکفیر نکرده اند. از دیدگاه آنها،

هر کسی که اندیشه تکفیر بر او عرضه شده باشد و آن را نپذیرفته باشد و هر کسی که به گروه آنها پیوسته باشد و با امیر آنها بیعت نکرده باشد، کافر است. هر کسی که به آنها پیوسته باشد و آنها را رها کرده باشد، مرتد و ریختن خونش حلال است. این رفتار و گفتار دقیقا رفتار و گفتار خوارج است که پیامبر خدا آنها را «مارقین» نامید.

8. اندیشه تکفیری این قاعده را هم باطل کرده است که در میراث عقیدتی اسلام، حکم تکفیر فقط از مجتهدی صادر می شود که اجتهاد و احاطه علمی او و ورع و عدالتش شناخته شده باشد، یا از سوی سازمان قضایی که شاخصه های قضاوت را دارا باشد و به دستگاه های تابع خود حق صادر کردن احکام تکفیر و اجرای مجازات بر تکفیر شونده را داده باشد. (1)

خلاصه آنکه جریان های تکفیری تمام زحمات هزارساله فقها و علمای اسلام در تبیین مفاهیم مهمی همچون ایمان، کفر، توحید و شرک را نادیده گرفته اند و انگار هیچ سخنی در این زمینه از هیچ شخصیتی صادر نشده است. انگار جهان اسلام به سده نخست هجری بازگشته و باید دوباره مفاهیم دینی را تعریف کند.

مجله امت واحده در مسیر بررسی و بازخوانی همان مفاهیم اصیل اسلامی گام بر می دارد که جریان های تکفیری آن را انکار کرده اند. قواعد چندگانه مذکور، یکی از صدها قواعدی است که بزرگان اسلام با زحمت فراوان و در طول صدها سال به تبیین و توضیح آن پرداختند و اسلام اصیل را برای ما بیان کردند، اما با ظهور گروه های تکفیری در عصر حاضر لازم است بار دیگر این قواعد بیان شده، جلوی افراط و تکفیر گرفته شود.

در اینجا از همه علما و متفکران و نویسندگان جهان اسلام تقاضا داریم با نگارش مقاله در این زمینه ها و موضوعات مرتبط با این مجله، ما را در مقابله با تکفیر و افراط یاری کنند. به امید روز عاری از تکفیر و افراط.

مهدی فرمانیان

سردبیر دوفصلنامه امت واحده

ص: 9

مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

* مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) (1)

اهداف حضرت عالی از برگزاری کنگره بین المللی خطر جریان های تکفیری چه بود؟

ما سه هدف مهم از برگزاری این کنگره داشتیم؛ نخست اینکه به دنیا ثابت کنیم آنچه گروه های تکفیری انجام می دهند، به تصدیق علمای اسلام، ارتباطی به اسلام ندارد و نباید آن را بهانه ای برای اثبات وجود خشونت در اسلام بشمارند. اسلام دین رحمت، رأفت، محبت و هم زیستی با همه گروه هایی است که از در مسالمت در آیند؛ دیگر اینکه به بعضی از جوانان ساده لوح و فریب خورده، که به گروه های تکفیری پیوسته اند، به گمان اینکه راه خدا را می پیمایند و رضایت او را می طلبند، ثابت کنیم که این راه به سوی دوزخ می رود و خدا از آن آگاه است تا جوانان جان خود را در این راه از دست ندهند و با تکفیری ها همکاری نکنند؛ سوم اینکه علمای اسلام راهکارهایی برای مقابله با این خطر مهم بیندیشند و مسلمانان را از وظایفشان در این باره آگاه کنند.

ص: 11

1- این مصاحبه توسط حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان و حجت الاسلام احمد کوثری در روز چهارشنبه مورخ 1394/9/10، در منزل حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صورت گرفته است

حضرت عالی ریشه تکفیر را در چه چیز هایی می دانید؟

1. استبداد به رأی و انحصار طلبی در فهم معانی کتاب و سنت

2. مواجهه گزینشی با آیات قرآن

3. اشتباه بزرگ در تفسیر شرک و ایمان

به تعبیر دیگر، آنها عملاً فهم معانی کتاب و سنت را منحصر به خودشان می دانند و می گویند معنای شرک و ایمان این است که ما می گوئیم و همه مسلمانان باید آن را بپذیرند و هر کس آن را نپذیرفت از دم تیغ می گذرانیم. هرگاه گفته شود تفسیر شما برای شرک و ایمان از نظر علمای بزرگ اسلام صحیح نیست، و مجامع علمی و دانشمندی که از شما به کتاب و سنت عالم تر و آگاه ترند این تفسیرها را غلط و نادرست می دانند، آنها می گویند مطلب همین است که ما می گوئیم. تمام علمای اسلام که جز این فکر می کنند خطاکارند و حتی کسانی که در گذشته در طول بیش از هزار سال غیر از این گفته اند خطاکار بوده اند.

تکفیری ها با استناد به آیه « وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ » (1) حاکمان و پادشاهان جهان اسلام را کافر دانسته اند و مقابله با آنها را واجب می دانند. نظر حضرت عالی درباره این استدلال و نقدی که بر این مسئله وارد است چیست؟

نقد وارد بر این مسئله این است که قسمت دوم این آیه سه بار در قرآن تکرار شده است؛ یکی « فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ » (2)، دیگری « فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » (3)، و سومی « فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ». به قرینه آن دو آیه دیگر، معلوم می شود کفر به معنای بیرون رفتن از اسلام نیست، بلکه همان فسق و مصداق ظلم است.

ص: 12

1- مائده: 44

2- مائده: 45

3- مائده: 47

اگر اینها چنین استدلال کنند که کسی که کافر شد، فاسق و ظالم هم هست، اما اگر کسی فاسق شد کافر نیست، و بنا بر این « فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ » را حاکم بر آن دو آیه می‌گیریم و لذا اینها کافرند، در این صورت چه می‌گوییم؟

پاسخ این است که بگوییم فاسق و ظالم مفسر کافر است و جمع بین این آیات این را ایجاب می‌کند. یعنی وقتی گفتیم فاسق است یا ظالم است، پس کافر نیست.

تکفیری‌ها به حدیثی استدلال می‌کنند که می‌گویند حق شهادتین این است که شخص حتماً به آن عمل کند و در پی توسل و شفاعت نباشد و نماز بخواند و روزه بگیرد. یعنی عمل را جزء شهادتین می‌دانند. نظر حضرت عالی در این زمینه چیست و چه نقدی بر این دیدگاه وارد است؟

مسلمانان در بین صحابه و غیر صحابه افراد متعددی بودند که به خدا و پیامبر و روز قیامت ایمان داشتند، اما عملشان آلوده بود. هرگز پیامبر با آنها معامله کافر نکرد. افرادی مثل ولید بن عقبه، که درباره اش آیه « إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا » (1) نازل شده است. اینها دلیل بر این است که پیامبر با این اشخاص معامله کافر نکرد و مهم‌ترین دلیل بر رد این عقیده خوارج که می‌گویند هر گناهی موجب کفر می‌شود، رفتار پیامبر است که با گناهکاران معامله‌ای را نکرد که با کافران می‌کرد.

ممکن است بگویند مسلمانان با کار شرک‌آلود می‌کنند. بنابر این، مسلمانان هم به صرف بیان شهادتین، مشرک و کافرند.

اگر چنین است اینها معنای شرک و توحید را نمی‌دانند. زیرا توسل به اولیاء الله به عنوان شفیع در درگاه خدا خلاف توحید نیست، بلکه عین توحید است. زیرا شخص در توسل، از طریق ولی خدا، از خدا می‌خواهد. بنابراین، شرک نیست. در آیه 49 سوره آل عمران (2) دو بار تعبیر «بإذن الله» می‌آید و معجزات مسیح را «بإذن الله» ذکر می‌کند. این

ص: 13

1- حجرات: 6

2- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

یعنی اینکه اگر بنده هم به یکی از اولیاء الله بگویم باذن الله به من شفا بده یا شفای مرا بخواه، منافاتی با توحید ندارد، چراکه اگر منافات داشته باشد کارهای حضرت مسیح هم منافی توحید خواهد بود یا وقتی می گوید « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » معنایش این است که نزد پیامبر بروند. اگر رفتن به نزد پیامبر در حال حیات و ممات شرک باشد در این صورت چگونه قرآن دعوت به شرک کرده است؟

اگر کسی بگوید این برای زمان حیات است و برای زمان ممات هیچ دلیلی نداریم، چه پاسخی بدهیم؟

با استناد به آیاتی که درباره شهدا داریم که « أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ »؛ یعنی مقام اینها بعد از وفات متعالی تر از قبل از وفات است و آنچه به آنها وعده داده شده را بعد از وفات به صورت عینی درک می کنند. بنابراین، اینها بهتر می توانند در راه خدا واسطه شوند .

ایراد اصلی تکفیری ها بر مسلمانان این است که آنها به اولیاء الله استغاثه می کنند؟

معنای استغاثه این است که : اشفع لي عند الله ؛ و اولیاء الله در برزخ توانایی شفاعت دارند. و این درخواست مسلمان ها از اولیاء الله هم باذن الله است و اشکالی ندارد. پس در هنگام درخواست و طلب حاجت اگر باذن الله در ذهنش باشد مطابق صریح قرآن جایز است. همان طور که می بینیم قرآن با صراحت پنج معجزه را به حضرت مسیح علیه السلام نسبت می دهد: « ابرص »؛ « احيای مردگان »؛ « ساختن چیزی شبیه پرنده و دمیدن در آن و هم زمان با دمیدن تبدیل به پرنده زنده شدن » و « خبر دادن از امور غیبی ». گرچه حضرت مسیح علیه السلام این اعمال را به خودش نسبت می دهد ولی می گوید باذن الله انجام می دهد؛ یعنی صاحب اراده اصلی آن خداوند متعال است .

بدیهی است کسانی که این ادعا را از حضرت مسیح علیه السلام شنیده اند لابد درخواست انجام آن را کرده اند که نمونه هایی را نشان داده، آیا اینها کافر شده اند؟ آیا مسیح علیه السلام، به سبب گفتن این سخنان، یا کسانی که به او پناه بردند مهدورالدم و کافر شدند و باید از دم تیغ می گذشتند؟ شاید اگر تکفیری ها در آن زمان بودند همین کار را می کردند. ما

معتقدیم تعبیر باذن الله تأکید واضحی بر توحید است؛ چرا که می گوید تأثیر شفاعت، توسل، دعا و مانند آن همه را به اذن خدا می دانیم و این تأکید صریح توحید است. آری اگر آنها را مستقل در تأثیر و هم ردیف خداوند بدانیم، کفر است.

حتی اگر در حیات برزخی باشد؟

بله. جایز است.

آنها می گویند بین زمان حیات و ممات فرق است و باذن الله در زمان زنده بودن است.

نمی توانیم بگوییم توسل، در مرحله ای کفر است و در مرحله ای دیگر توحید. اگر توسل به غیر خدا کفر است باید در هر حال کفر باشد. پس در حال حیات هم باید کفر باشد. اگر شما می گویند باذن الله بودن سبب می شود کافر نباشد پس در حال ممات هم همین طور است و ما می دانیم که در حال ممات هم قدرت آنها قدرت فوق العاده ای است و علتش هم این است که در نمازها ما به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام می دهیم. پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فوت چیزی نیست، به چه کسی می گوئیم «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؟ متأسفانه بعضی می خواهند توحید را درست کنند نبوت را خراب می کنند. روزی با یکی از علمای بزرگ مدینه صحبت می کردم. گفتم شما می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فوتش چیزی نیست. پس چرا بالای سر مقبره ایشان نوشته اید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (1)؛ اذالم یکن النبی شیئا فلیس له صوت، فلا- معنا ذلك «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ». معلوم می شود آنها هم قلبا این را می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات هم قدرت دارد.

با همان عالم سعودی در مجلس دیگری صحبت کردم و گفتم شما می گویند پیامبر، العیاذ باللله، کالحجر است. وی گفت: قل لا، لا نقول هذا، هذا کلام جافی، بل له حیاة برزخية.

حضرت عالی تا چه حد برای اولیاء الله ولایت تکوینی قائل اید؟

اگر ولایت تکوینی به معنای این باشد که باذن الله کاری را انجام دهند، اولیاء الله هر

ص: 15

1- حجرات: 2

کاری را می توانند انجام دهند. چون فرض این است که باذن الله است و اگر به قدرت خدا باشد، قدرت خدا محدودیتی ندارد .

یکی از بحث های دیگری که سلفی های جهادی مطرح می کنند بحث عدو قریب و بعید است. معتقدند مسلمانانی که تفکر فرهنگ غرب و تفکر جاهلیت را در جهان اسلام گسترش می دهند، همگی عدو قریب ما هستند. لذا ابتدا باید با این مسلمان ها بجنگیم و آنها را از بین ببریم. چه پاسخی می توان به آنها داد تا بگوییم وظیفه ما جنگیدن با مسلمان ها نیست؟

نخست اینکه، طبق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، الذین یصلون الی القبله مسلمان هستند، ولو عقاید مختلفی داشته باشند. بنابراین، تکفیر، طبق صریح روایت پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست و نتیجه کار آنها این است که ممالک اسلامی به دست مسلمانان تخریب می شود و آنها یکدیگر را از بین می برند و کفار مسلط می شوند. آیا معنای « قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ » (1) این است که تمام ممالک اسلامی را تخریب کنیم؟ مسلما در مقابل آنها مقاومت می شود و برخی کشته می شوند و تخریب هم صورت می گیرد. من معتقدم اگر دنیا را دست داعشی ها بدهیم، همه را غیر از خودشان می کشند. بعد هم خودشان به جان همدیگر می افتند و همدیگر را می کشند و با این تفکر، زمین خالی از سکنه می شود .

آیا اصلا می شود به جهاد با غیر مسلمان ها و مشرکانی که کاری با مسلمانان ندارند، رفت؟

خیر زیرا قرآن درباره غیر مسلمانان، که هیچ یک از احکام اسلام را قبول نکرده بودند و با مسلمانان سر جنگ نداشتند فرمود: « لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ». سپس با استفاده از واژه «إنما» که از ادات حصر است می فرماید: « إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »، و راه زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان و

ص: 16

غیر مسلمانان را به آنها نشان داده و به دنبال این پیام های صریح، عرب و عجم و احمر و اسود همگی به مصداق « يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا » در این آیین پاک وارد شدند و با الهام از دستور « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » احساس برادری داشته و دارند .

تکفیری ها معتقدند جهاد در اسلام چهار مرحله داشته که سه مرحله اش نسخ شده است. مرحله اول در مکه بوده که اصلاً اجازه جنگ داده نشده است؛ در مرحله دوم اذن و اجازه دفاع داده شده است؛ در مرحله سوم دستور داده شده که با مهاجمان بجنگید؛ و مرحله چهارم بعد از نزول سوره توبه و برائت از مشرکان است که بر اساس آن گفته شده هیچ مشرکی نباید روی زمین باقی بماند. سه مرحله اول نسخ شده و فقط مرحله چهارم باقی مانده است. لذا اینک باید با مشرکان بجنگیم و آیات « فَقاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ » (1)، « وَأَقْتُلُوا هُم حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ » حاکم اند. این آیات ناسخ اند و بقیه هم، مثل آیات دال بر رحمت و رأفت اسلامی، منسوخ شده اند. پاسخ ما به اینها چیست؟

این عقیده، هم تحریف قرآن است و هم تفسیر به رأی. هیچ یک از علمای اسلام چنین دلالت بر نسخی را برداشت نکرده اند. همه می گویند تمام مراحل جهاد وجود دارد و در آیات نشانه ای از نسخ نیست؛ و اگر این باشد اسلام به طور کلی جاذبه خودش را از دست می دهد. یعنی اسلام فقط و فقط طرفدار خشونت است ضربه ای که اینها به اسلام زدند در تاریخ اسلام بی سابقه است. نمونه اینها همان خوارج بودند که فقط خودشان را مسلمان می دانستند و همه را، حتی علی علیه السلام را، العیاذ بالله، کافر می دانستند. عقاید خوارج به اینها منتقل شده است؛ اینها خوارج جدیدند. حتی برخی از علمای اهل سنت هم کتاب نوشته اند و گفته اند داعشی ها خوارج جدیدند و اینها توحش را به جایی رسانده اند که حتی دیگر سلفیان نیز اعمال خشونت آمیز این «افراطیون» را محکوم می کنند؛ از جمله مفتی بزرگ عربستان سعودی دو فتوای بسیار مهم صادر کرده است. در فتوای اول می گوید: «بدون شک، کسانی که دست به این اعمال خشونت بار می زنند از اسلام بیگانه اند» و حتی تصریح می کند «آنها اهل جهنم اند».

ص: 17

چرا دشمنان اسلام با وجود وحشی‌گری‌های داعش و رد این فرقه از سوی علمای اسلامی باز هم نام دولت اسلامی بر داعش می‌گذارند؟

آنان برای اینکه اسلام را دین خشونت و توحش بنامند، اصرار دارند گروه منحرف داعش را، که قطعاً گروه تروریستی و یاغی است به عنوان دولت اسلامی داعش مطرح کنند، در حالی که آنها نه دولت هستند و نه جنبه اسلامی دارند این اسم را خودشان به دروغ بر خودشان نهادند ولی دشمنان اسلام برای ضربه زدن به اسلام اصرار به تکرار آن دارند.

برخی معتقدند تکفیری‌ها برداشتی را از اسلام مطرح می‌کنند که خلاف اجماع مسلمانان است، و به همین دلیل، استکبار از آنها حمایت می‌کند. آیا واقعا این گونه است؟

بله. آنها معتقدند معنای شرک و ایمان را فقط خودشان می‌فهمند؛ مفهوم بدعت و سنت فقط نزد خودشان است؛ فهم آیات قرآن در اختیار آنها است و دیگران نباید در آنچه آنها می‌گویند تردید کنند یا اظهارنظری خلاف آن داشته باشند و الا محکوم به قتل و غارت اموال و اسارت زنان خواهند شد. همچنین، معتقدند تمام علمای اسلام در گذشته و حال خطاکار بوده‌اند. مثلاً چرا اجازه داده‌اند قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله در داخل مسجد نبوی باشد، در حالی که این کار حرام بوده و باید سرانجام این قبر به خارج از مسجد برده شود. بدین ترتیب سیره علمای اسلام را در هزار سال و بیشتر تخطئه می‌کنند. حتی آیه شریفه قرآن را که درباره اصحاب کهف می‌گوید « قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا » تحریف معنوی می‌کنند.

شما کار داعشی‌ها را از سر عقیده می‌دانید یا از سر جهل؟

از سر هوا و هوس است. اینها می‌خواهند حکومتی برپا کنند. چنین نیست که این قصد را ندانند و از آن غافل باشند. البته این سخن درباره سردمداران آنها صدق می‌کند، حال آنکه رفتار زیر دستان آنها از سر جهل است.

با تشکر از حضرت عالی.

چکیده

تکفیر به معنای کافر دانستن فرد یا افراد خاصی است. بر این اساس تکفیر نوعی فتوی به شمار می آید. چنین حکم و فتوایی جان، مال و آبروی فرد یا افراد را به مخاطره می اندازد. متأسفانه امروزه افرادی فتوی به کفر دیگران می دهند که از شرایط لازم برای افتاء برخوردار نیستند. بنابر این بحث از فتوی، شرایط آن و مباحث مرتبط با تکفیر امری ضروری و لازم است.

ص: 19

آیا فتوا؛ از ابزاری برای اجتهاد، برای گسترش مبانی جهانی اسلام و ارزش های والای انسانی آن همچون: رحمت فراگیر، محبت گسترده، تحقق عدالت جهانی، گسترش برادری، استوار ساختن صلح در جهان و تسخیر زمین به سود انسان ها، به نقابی تبدیل شده است که برخی حکام در پس آن پنهان شده و متخصصان اهداف شخصی و منافع تنگ نظرانه خود را با آن پنهان نموده و طمع ورزی و استکبار خود را با رنگ و لعابی از دین تزئین کنند؟

فتوای تحریم در یک انتخابات .

فتوای تکفیر اشخاص، احزاب، حکومت ها و دولتها.

فتوای قتل حاکمان، عموم مردم یا کسانی که طرفدار آنها هستند، یا به آنها پناه برده اند، یا برای آن ها کار می کنند .

فتوای در عدم پذیرش دستورات مدیریتی دولت ها و وانهادن اسناد رسمی .

فتوایی مانند: «کسانی که با هیچ جناح یا حزب مشخصی همراه نیستند، به خدا و رسولش، مؤمنان و وطن خیانت نموده اند.»

فتوای ترک وطن، برای حفظ جان از دست دشمن.

در مقابل فتوایی که به حفظ وحدت ملی و سلامت وطن دعوت می کنند .

فتوایی که یاری گرفتن از نیروی خارجی را بر علیه شهروندان تحریم می کنند .

فتوایی که از نظامیان می خواهد خدا را در جهاد خود مراعات کنند .

فتوایی که ارتش را به حمایت از بی گناهان، حفظ نوامیس و اموال ایشان دعوت می نماید.

و در مجموع

ص: 20

فتوهای که به حفظ جان بی گناهان، حمایت از دین، سلامت عقول، حفظ نوامیس مردمان، عدم سوء استفاده از اموال ایشان و وحدت ملی دعوت می نمایند، از جمله فتوایی هستند که کسی بر سر درستی آنها اختلاف و نزاع ندارد.

فتوهای فراگیر (که ملت را در مسیر اهدافشان گرد می آورند) و نوعی حرکت جهادی شمرده شده و بر اهداف و مقاصد والای دین حنیف استواراند. این ها فتوایی هستند که جهان اسلام، امروز بدان ها نیازمند است.

اما فتوایی که باعث تفرقه میان مسلمانان می شوند و احزاب سیاسی، مذاهب دینی، مکاتب فقهی و جریان های فکری را از هم دور می سازند، یا فتوایی که به عاملی متغیر برای سیاست تبدیل می شوند، خود عاملی هستند که مشروعیت و احترام صاحبانشان را سلب می کنند.

نمونه هایی از به کارگیری فتوا برای تبلیغات سیاسی :

یکم: مردی از اهل شام نزد معاویه آمد و در مقابل او شروع به سخنرانی نمود، آخرین سخنش لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام بود، مردم ساکت ماندند. احنف گفت:

ای امیر مؤمنان! این گوینده اگر مایه خشنودی تو را در لعن نمودن رسولان الهی می دید، قطعاً آن ها را نیز لعن می کرد، از خدا بترس و علی را واگذار که به پروردگارش رسیده است.

دوم: فقیهی برای نزدیک شدن به امرای بنی امیه در اندلس، از گفتن این سخن که: «امام حسین با شمشیر جدش کشته شد»، پرهیز نمی نمود.

سوم: ابوالبختری، فتوای قتل یک انقلابی را برای مارون الرشید، صادر نمود، رشید پیش از آن به او نوشته بود که جان این فرد به دست توست و قاضیان و علما و بزرگان بنی هاشم را بر آن گواه گرفته بود، سپس هارون الرشید به علت فتوای خیانت کارانه اش، او را تکریم نموده و منصب قاضی القضاتی را به وی بخشید. این عمل خلیفه به رغم مخالفت محمد بن الحسن الشیبانی که فتوا به تحریم قتل این فرد انقلابی داده بود،

صورت گرفت زیرا خلیفه در پی یافتن حکم شرعی نبود، بلکه فقیهی را می خواست تا ریختن خون این مرد را حلال نماید .

حق هر فقیهی است تا نظریه سیاسی خود را با آزادی بیان نموده و هر کس را که می خواهد یاری نماید و با هر کس که می خواهد دشمنی نماید، اما حق ندارد نظریات شخصی خود را با فتوای شرعی بیامیزد.

فتوای شرعی در باب امور سیاسی باید مستقل بوده و متأثر از سیاست و برنامه های سیاستمداران نباشد. فتواها باید فراگیر بوده و بیانگر رأی گروهی باشند که نماینده امت مسلمان هستند تا بدین صورت به مقصود شارع نزدیک تر باشند .

چون، دین به تمامی حق است و عدل، رحمت است و صلح، حکمت است و برادری و عمل صالح .

سیاست نیز منافع است و نیرنگ، گمراهی است و پنهان نمودن حقیقت، ارائه دروغ به عنوان حقایق ثابت است و شیطان شمردن رقیب برای توجیه نابودی وی .

بنابراین، فقها و مفتیان نباید تحت تأثیر سیاست مداران و برنامه های پنهانی آن ها که به حقیقت آن واقف نیستند قرار بگیرند. چگونه یک فقیه می تواند به برنامه های پنهانی سیاست مداران واقف شود و حال آن که نه توانی دارد و نه قدرتی؟ یا خطیب جمعه ای که دارای فرهنگ محدودی است و در کشور عربی یا اسلامی فقیری زندگی می کند. چگونه می تواند از این برنامه ها آگاه شود.]

در اینجا باید سخن امام محمد عبده را یادآور شویم که گفته است: «سیاست در هیچ کاری رخنه نکرد مگر آن که آن را فاسد نمود.»

دو مقدمه:

یکم: درباره بیداری

1. کنفرانس بیداری. اجازه دهید گفتارم را با بحث غفلت آغاز کنم .

مسلمانان از سه آیه غفلت نموده اند، این آیات مهم ترین ضوابط فتوا را در بیداری امروزی بیان می کنند .

ص: 22

قرآن کریم با این آیه، ما را به وحدت اسلامی دعوت می نماید: « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (1)

و با این آیه به وحدت دینی دعوت می کند: « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ » (2).

چنان که با این آیه به وحدت انسانی دعوت می نماید: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُرُوعًا وَقَوَائِلَ لَتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (3)

و در واقع مسلمانان در این عصر از این آیات غافل اند زیرا که همگی شیفته نظریات خود و سرگردان افکار خویش اند، فکر ایشان به حوزه فردی شان محدود است به طوری که از حوادث پیرامون و اهمیت کار جمعی غافل اند .

دوم: در باب فتوا

2. مردی ربیعۃ بن ابی رحمان، شیخ امام مالک، را در حال گریه دید، به او گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: از کسی فتوا خواسته شده است که هیچ علمی ندارد، مشکل بزرگی برای اسلام رخ داده است. بعد گفت: برخی از آنان که فتوا می دهند مستحق تر از سارقان اند برای محبوس شدن. (4)

ص: 23

1- آل عمران، آیه 103. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که دشمنان یکدیگر بودند، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید

2- همان، آیه 64 بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نیستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد اعتراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]

3- حجرات، آیه 13. ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.

4- ابن قیم الجوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، دار الجیل، بیروت، 1973م، ج 4، ص 207 و 208 و عثمان بن عبد الرحمن الشهر و زی، ادب المفتی و المستفتی، تحقیق د. موفق عبد الله عبد القادر، مکتبة العلوم و الحکم، عالم الکتب، بیروت، الطبعة الأولى، 1407هـ ج 1 ص 85

این کلام در قرن دوم هجری بیان شده است. حال وضعیت این روزگار چه خواهد بود وقتی کسانی که از علم و تجربه برخوردار نیستند، به امر فتوا می پردازند هم چنان که برخی از ایشان به روش و زشت سیرت و در میان اهل علم، ناشناخته و از معرفت کتاب و سنت نبوی بی بهره اند.

چگونه کسی که از اصول و فروع دین آگاهی ندارد و پیوسته در قرآن و سنت تعمق و تدبر ننموده، بلکه عجولانه و گذرا به آن ها نگریسته می تواند در مورد مسائل بزرگ دین فتوا دهد؟

چگونه برخی جوانان در رابطه با امر بسیار مهم به سادگی و سهولت فتوا می دهند، مانند تکفیر افراد مشخص و جوامعی که با نظریات ایشان هماهنگی ندارند، و نیز تحریم حضور در برخی از جمع ها برای پیروان خود. بسیاری از این جوانان در ضمره اهل ذکری که در شریعت بیان شده نیستند و چه بسا خود را برای هم نشینی با اهل ذکر و کسب علم از ایشان به زحمت نینداخته اند و فرهنگشان با خواندن سریع کتب معاصرین یا شنیدن نوارهای عوام فریبان شکل گرفته است.

میان قرائت ایشان و منابع اصلی دین صدها حجاب است، حتی اگر به قرائت این منابع بپردازند از فهم آن عاجزانند، زیرا ایشان متن را مطابق با هوای نفس خود و برای تحقق خواسته های دنیایی شان تفسیر می کنند و در واقع کلید های فهم و درک متن را در دست ندارند.

امام نووی از ابن مسعود و ابن عباس رحمه الله علیه نقل کرده است که: «کسی که در رابطه با هر آنچه از او پرسیده می شود فتوا دهد مجنون است.» (1)

از جمله مواردی که این امت به آن دچار شده است، ظهور برخی تازه به دوران رسیده است که به مجرد اطلاع از یک یا دو نص در مسئله، اقدام به فتوا می نمایند. این

ص: 24

1- یحیی بن شرف النووی ابوزکریا، ادب الفتوی و المفتی و المستفتی، تحقیق بسام عبد الوهاب الجابی، الناشر دار الفکر، 1408ق، دمشتی، ص 13

در حالی است شریعت با یک خبر ثابت نمی شود بلکه باید امور مختلف را گرد آورده و برای رسیدن به صواب به استقرای شریعت پرداخت .

ابونعیم (1) از ربیع بن سلیمان نقل کرده است: مردی از اهل بلخ از امام شافعی درباره ایمان پرسید؟

شافعی به آن مرد گفت: نظر تو در این رابطه چیست؟ مرد گفت: ایمان قول است .

شافعی گفت: از کجا به چنین نتیجه ای رسیدی؟ گفت: بر اساس این قول خدای تعالی: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » (2) ، و او در این جا عامل فصل و جدایی ایمان و عمل شده است، پس ایمان قول است و اعمال شرایع .

شافعی گفت: و او نزد تو فصل است؟

مرد گفت: آری.

شافعی گفت: تو دو خدا را می پرستی؛ یکی در شرق و دیگری در غرب، زیرا خدای تعالی می فرماید: « رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ » . (3)

مرد خشمگین شد و گفت: سبحان الله! مرا دو گانه پرست کردی؟

شافعی گفت: تو با خود چنین کردی.

مرد گفت: چگونه؟

شافعی گفت: با این گمانت که و او فصل است .

مرد گفت: از آنچه گفتم استغفار می کنم، زیرا من تنها پروردگار یگانه را می پرستم، و از این روز به بعد دیگر نمی گویم که و او، فصل است، بلکه می گویم که ایمان قول و عمل است که افزایش و کاهش می یابد .

پس بنگر که چگونه نزدیک بود آن مرد با یک حرف گمراه شود! و او قطعی الثبوت است ولی وی این مطلب را به صورت صحیح نهم ننموده و در فهم آن نیز از متون

ص: 25

1- ابونعیم احمد بن عبد الله الأصبهانی، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، دار الکتب العربی، بیروت، الطبعة الرابعة 1405ق، ج 9،

2- بقره، آیه 277. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند

3- الرحمن، آیه 17. پروردگار در خاور و پروردگار دو باختر

صحیح و صریح بهره نبرده بود. حال وضع کسی که یک حرف ظنی الثبوت را که با نصوص صحیح هم معارض است؛ درست نفهمد چگونه خواهد بود؟

از شعبی و حسن و ابی حصین نقل شده گفته اند: «هر کدام از شما در مسأله ای فتوا می دهید که اگر این مسأله برای عمر بن خطاب رخ می داد از اهل بدر فتوا می خواست. (1)

تبیین اصطلاحات (فتوا، بیداری).

اولاً: مفهوم شناسی «فتوا»

فتوا در لغت: (2) اسم مصدر است به معنای فتوا دادن، جمع آن فتاوا و فتاوی است. گفته می شود: أفتیه فتوی و فتیا آن گاه که مسئله ای را پاسخ گفتم. الفتیا: بیان مشکلات احکام.

فتوا در شرع: بیان حکم شرعی در یک مسئله، پاسخ پرسش یک پرسش گر مشخص یا نامشخص، خواه فرد باشد یا گروه. (3)

فتوا: بیان حکم شرعی در مورد یک رخداد برای پرسشگری که به آن مسئله دچار شده و خواستار بیان قطعی آن است.

مفتی: کسی است که متصدی امر فتوا در میان مردم است و حکم خدای تعالی را روشن نموده و نظر دین و شریعت را برای آنها استنباط می کند

فتوا در دو مورد با حکم قضایی متفاوت است:

یکم: فتوا، إخبار از یک حکم شرعی است، اما قضاء انشای حکم میان دو متخاصم است.

دوم: فتوا، شخصی که خواستار فتوا برده یا غیر او را ملزم نمی سازد، اما حکم قضائی الزام آور است.

ص: 26

1- ادب الفتری بو الفتوی و المستفتی، ص 14

2- المصباح المنیر، ج 2، ص 622

3- اعدام الموقعین عن رب العالمین، ج 4، ص 196

بیداری در لغت: بیداری در زبان عربی از ماده صحا است؛ یعنی آن گاه که انسان به صفات تنبه و هوشیاری متصف گردد به او بیدار گفته می شود.

شاید از ریشه صحو باشد به معنای رفتن ابر و آفتابی شدن آسمان، زائل شدن مستی و نیز ترک باطل. (1)

صحوه یا بیداری به واسطه متضاد آن یعنی خواب یا مستی شناخته می شود. گفته می شود: صحا من نومه أو من سکره، یعنی هوشیاری خود را پس از آن که آن را از دست داده بود باز یافت. این امر نتیجه خواب است که یک امر طبیعی است و یا نتیجه مستی که یک امر تصنعی است.

امت ما نیز مانند افراد، هوشیاری خود را برای زمانی اندک، یا بسیار و در نتیجه خواب یا غفلت داخلی و یا خوابی که از خارج بر آنها تحمیل شده باشد، از دست می دهند.

امت مسلمان نیز دچار اموری می شوند که دیگر امت ها بدان دچار می گردند، به خواب می روند و سپس بیدار می شوند، آنچنان که امروزه شاهد آن هستیم.

بر این اساس بیداری امت، یعنی بازگشت هوشیاری آن پس از فقدان آن.

این پدیده، گاهی با عنوان هوشیاری (یقظه) در مقابل خواب (رقود یا نوم) بیان می شود؛ خوابی که امت اسلامی پس از قرن ها عقب ماندگی و رکود، بدان دچار شده است.

گاهی نیز با عنوان برانگیختن (بعث) پس از خواب (نوم) بیان می شود، چنانکه خدای تعالی در قرآن می فرماید: « وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ » (2)

ص: 27

1- لسان العرب، ماده (صحا)

2- انعام، آیه 60 و اوست کسی که شبانگاه، روح شما را به هنگام خواب می گیرد و آنچه را در روز به دست آورده اید می داند، سپس شما را در آن بیدار می کند تا هنگامی معین به سر آید، آن گاه بازگشت شما به سوی اوست، سپس شما را به آنچه انجام می داده اید آگاه خواهد کرد

گاه نیز بعد از مرگ (موت) می آید و چه بسا این معنا به ذهن فرد مسلمان متبادر شود، چنان که خدای تعالی می فرماید: « وَ أَنْ أَلَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ » (1) امت مسلمان نمی میرند، بلکه این خواب شبیه مرگ است به ویژه که به طول بینجامد.

گفته شده است: خواب، مرگ سبک است و مرگ، خواب سنگین، یا این که خواب، مرگ کوچک است و مرگ، خواب بزرگ و طولانی. (2)

بیداری (الصحوۃ) در اصطلاح

بنابر تعریف لغوی پیشین شاید بتوانیم بیداری را چنین تعریف کنیم :

بیداری، پدیده اجتماعی جدیدی است که به هوشیاری امت اسلامی اشاره دارد و نیز به دست آوردن پیشرفتی بی وقفه در درک خود و افتخار به دین خود و آزادی از وابستگی در فکر و زندگی و تلاش برای خروج از عقب ماندگی و ایفای نقش تمدنی ممتاز با این اعتبار که این امت بهترین امتی است که خداوند برای آباد ساختن زمین خلق نموده است. (3)

در اصطلاح: یقظه ای است که فرد با ملت پس از خواب و غفلت و یا عقب ماندگی دان دچار می شود .

در اصطلاحات صوفیه، بیداری (الصحوۃ): بازگشت به احسان است، پس از غیبت به واسطه وارداتی قوی به قلب سالک. (4)

رواج این اصطلاح در این عصر، ملت مسلمان ما را پس از یک دوره عقب ماندگی تمدنی که تحت سیطره ممالیک و عثمانیان رخ داده بود، مشتاق قیام نمود .

این بیداری در دو زمینه و در دو جبهه تلاش می کند:

1. عقب ماندگی درونی که از دوره عقب ماندگی در تمدن به میراث برده بود؛

2. چالش های غربی که خواهان به حاشیه راندن ملت مسلمان است و می خواهد این ملت وابسته به غرب باشد تا بهره کشی غرب و تسلط او بر جهان اسلام همیشگی گردد .

ص: 28

1- حج، آیه 7. و در حقیقت، خداست که کسانی را که در گورهایند بر می انگیزد

2- المعجم الوسیط، ج 1 ص 508. د. ابراهیم انیس و زملاوه

3- تعریف محی الدین عطیه را ببینید، مجله المسلم المعاصر، شماره 42، ص 5

4- همانطور که در رساله ابن عربی آمده است (مصطلحات الصوفیه)

این بیداری به صفت «اسلام» متصف شده است. این صفت وجه تمایز آن از دیگر قیام هاست که صاحبان آن مکاتب و فلسفه‌های غربی، مانند: لیبرالیسم، کمونیسم یا ملی‌گرایی را بعنوان مرجع فراخوان‌های خود قرار داده‌اند.

بیداری اسلامی، جریانی است وسیع با بخش‌ها و سطوح متعدد که سعی دارد عمل به دین اسلام را تجدید کند تا بدین ترتیب دنیای مسلمانان رونقی تازه یابد.

چرخ سنت الهی در مسیر ملت‌ها و تمدن‌ها؛ سنت تداول و دوره‌ای است. بدین شکل که ملت‌ها و تمدن‌ها یکی پس از دیگری، دوره‌های پیشرفت و عقب‌ماندگی، صعود و سقوط، قیام و رکود و حیات و مرگ را تجربه می‌کنند.

خدای تعالی نیز در آیاتی از قرآن به این سنت اشاره نموده است: « وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » (1)

و این سخن خدای تعالی: « وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ » (2)

هم چنین فرموده است: « لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ » (3)

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همین سنت را روشن می‌سازد، چنان که می‌فرماید (4): «پس از من دیری نمی‌پاید که جور و ستم آشکار می‌شود، پس هرگاه مقداری از جور آشکار شود، به همان میزان از عدالت کاسته می‌شود، تا آنجا که فرزندان در دوران جور متولد می‌شوند که غیر آن را نمی‌شناسند، آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی عدالت را حکم فرما می‌کند و هرگاه که چیزی از عدالت ظهور نماید به همان میزان جور رخت

ص: 29

1- آل عمران، آیه 140. و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را

که [واقعا] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گرامانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست می‌دارد

2- محمد، آیه 38. و اگر روی بر تائید [خدا] جان شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود

3- بقره، آیه 251. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید

4- « لَا يَلْبِثُ الْجَوْرُ بَعْدِي إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يَطْلُعَ، فَكُلَّمَا طَلَعَ مِنَ الْجَوْرِ شَيْءٌ ذَهَبَ مِنَ الْعَدْلِ مِثْلُهُ، حَتَّى يُوَلَدَ فِي الْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ،

ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعَدْلِ، فَكُلَّمَا جَاءَ مِنَ الْعَدْلِ شَيْءٌ ذَهَبَ مِنَ الْجَوْرِ مِثْلُهُ، حَتَّى يُوَلَدَ فِي الْعَدْلِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ »

می بندد، تا آنجا که فرزندان در این دوران متولد می شوند که غیر از عدالت نمی شناسند. (1)

اگر سنت تداول و دوره ای است که مسیر ملت ما و تمدن ها را روشن می سازد، پس این سنت نیازمند بیداری، نوسازی و خروج از چرخه غفلت، عقب ماندگی و جمود است.

پس بیداری به منظور نوسازی، سنتی دیگر از سنت های الهی برای اجتماع انسانی و تعیین مسیر تمدن هاست.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به همین حقیقت اشاره دارد، آنجا که می فرماید (2): «خداوند برای این امت در آغاز هر صد سال کسی را بر می انگیزد تا دینش را تجدید نماید.» (3)

هرچند فرهنگ های انسانی نتیجه توافقات و ابداعات بشری است و نمی توان آنها را جاودانه و مطلق دانست به طوری که امکان مرگ آنها و طرد شدن آنها توسط فرهنگ های دیگر در راه تداوم تمدن انسانی وجود دارد، اما اگر کسی روند فرهنگ اسلامی و زبان عربی را دنبال کند در می یابد که این دو از سرنوشت مرگ و نابودی فرهنگ ها و زبان ها مستثنا هستند به دلیل پیوندشان با دین آسمانی خاتم و قرآن کریمی که خداوند آفریننده هستی، حفظ آن را با زبان عربی مبین تعهد نموده است.

از این جاست که بیداری اسلامی و نوسازی آن سنتی دائمی بوده و قانونی لازم در مسیر تمدن بشری است که فرهنگ اسلامی را به قیام بعد از رکود سوق داده است، همین سنت، ملت مسلمان را در دوره های طولانی تر از دوران دیگر فرهنگ ها در طول تاریخ، راهبر تمدن بشری نموده، گام های آن را در این مسیر از لغزش ها دور داشته و به او هویت و شخصیت داده است.

ص: 30

-
- 1- مسند احمد، ج 5 ص 26 شماره 20323 - هیشمی گفته: در این حدیث خالد بن طهمان است که ابوحاتم و ابن حبان توثیق کرده و گفته است: خطا و وهم می کند، و بقیه رجال ثقات هستند
 - 2- إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا
 - 3- معرفة السن والآثار للبيهقي، ج 1 مر 208، شماره 422، از ابو هريره نقل کرده، سنن ابی داود، ج 4، ص 109 شماره 4291، و المعجم الاوسط طبرانی، ج 6 ص 323 شماره 6527، و المستدرک حاکم، ج 4، ص 567، شماره 8592

بیداری از ابداعات تمدنی بشری است که وحی الهی به آن ترغیب ساخته و شاخص های آن را تعیین نموده است. بیداری خصوصیتی است که ملت مسلمان را از دیگر ملت ها متمایز می سازد.

هر چند دهه های اخیر، پس از شکست طرح های مدرن سازی بی دینی، شاهد اهمیت یافتن بیداری هایی در دین های مختلف بوده است اما بیداری اسلامی بر خصوصیتی اسلامی تکیه دارد که اسلام را از تمامی شریعت های آسمانی و مکاتب غیر الهی ممتاز می سازد. این ویژگی، روش فراگیر اسلام است که آن را برای ایجاد تغییرات مطلوب در تمامی نقاط دنیا کارآیی می بخشد.

بدین ترتیب بیداری اسلامی، از آغاز آن تا کنون با رؤیای ملت برای قیام و آزادی از عقب ماندگی موروثی و نیز سیطره استعمار و تمدن غربی پیوند خورده است.

مظاهر بحران فتوا در بیداری اسلامی

برای آشنایی با اهمیت فتوا در بیداری اسلامی، برخی از این مظاهر و پدیده ها را ارائه می نمایم:

یکم: استفاده نابه جا از متن

این پدیده، از جمله لغزش گاه های مهمی است که شایسته است مورد توجه قرار گیرد. در بسیار موارد، متن درست است و در صحت آن خلاقی نیست، زیرا آیه ای از کتاب خدا، یا سنت گفتاری یا رفتاری و یا مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اما مشکل در به کار گیری آن در موضوعی است که متن بر آن دلالت ندارد.

گاه این پدیده، ناشی از نقص در اندیشه و بدفهمی متن است و نیز شتابی که نزد مردم عوام جامعه شاهد هستیم؛ کسانی که بدون هیچ گونه دلیل و حجتی با حدس و گمان، به سمت متون می روند و آنچه را نمی دانند به خدا نسبت می دهند.

گاه نیز ناشی از اختلال درونی و نیت نادرست باشد به طوری که برخی از مردم سعی می کنند تا متن را مطابق با هوای نفس خود تفسیر نمایند، مانند خوارجی که با این

ص: 31

سخن خدای تعالی: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (1)؛ برای عدم پذیرش حکمیت احتجاج می نمودند. آن گاه علی علیه السلام نیز این چنین آنها را پاسخ گفت که: «این کلمه حقی است که از آن باطل اراده شده است.» (2)

دوم: سوء برداشت و تفسیر

خطرناک ترین مسئله ای که متون در معرض آن قرار گرفته اند سوء برداشت و تفسیر آن است. بدین شکل که تأویل کنندگان نصوص را از آنچه خدا و رسولش اراده کرده اند خارج کرده به معنایی که خودشان می خواهند تفسیر نمایند.

گاه این معانی فی نفسه درست است، اما این متون بر آن ها دلالت نمی کنند، گاهی نیز این معانی فی نفسه نادرست اند و این متون هم بر آن ها دلالت ندارند، بدین ترتیب دلیل و مدلول، هر دو فاسد و نادرست اند.

سوم: شتاب زدگی در فتوا بدون تأمل و تدبیر

برخی از صادرکنندگان فتوا، شتاب زده عمل می نمایند، اینان می خواهند مردمان را به حق راهنمایی کنند و شریعت اسلامی را یک باره اجرا نمایند. بنابراین، فتوایی صادر می نمایند که عقل ها را حیران نموده و مردم را با آگاهانه و با برنامه، یا از سر غفلت و جهل به عواقب این فتوا، به فتنه می اندازند.

از عوامل اسلام هراسی غیر مسلمین، نتایج همین فتاوی عجولانه است. بیشترین چیزی که برای بیداری اسلامی از آن ترسیده می شود، جریان شتاب زدگی است، آنان که می خواهند میوه را پیش از موعد آن بچینند، می خواهند امروز بکارند و فردا بچینند، بلکه صبح بکارند و عصر برداشت کنند. لذا برای تأیید کارهایشان فتاوی را صادر می کنند.

ص: 32

1- انعام، آیه 57. فرمان جز به دست خدا نیست

2- (کلمه حق یراد بها الباطل)، فتح الباری، دار المعرفة، بیروت 1379، ج 12 می 284، المجموع للنووی ج 19، ص 318؛ تاریخ الطبری، ج 4 ص 53، تاریخ بغداد، ج 1 ص 160، البداية والنهاية، مكتبة المعارف، بیروت، ج 7، ص 282

شتاب زدگی گاه منجر به خشونت می شود، به ویژه از سوی کسانی که برای رسیدن به قدرت شتاب زده اند. این خشونت منجر به عکس العملی خشن تر می شود که به طور کلی برای بیداری و ملت خطرناک است .

چهارم: نقص در فهم اولویت ها

مقصود از آن قراردادن هر چیز در مرتبه و جایگاه خود است، به طوری که آنچه باید به تأخیر افتد مقدم نشود و آنچه باید مقدم گردد به تأخیر نیفتد، هم چنان که مسئله ای بزرگ، کوچک جلوه نکند و مسئله کوچک بزرگ نمایی نشود.

بنابر این، خطای روشنی در فهم اولویت ها وجود دارد. گاه مستحب بر واجب مقدم داشته می شود و گاه فرض کفایی بر فرض عینی مقدم می شود و فرض عینی که متعلق به فرد است بر فرض عینی که متعلق به جماعت است مقدم می شود و الی آخر .

پنجم: خطا و نقص در فهم موازنه ها

مقصود تمامی امور ذیل است:

الف: ایجاد تعادل میان منافع از جهت حجم و گنجایش، عمق و تأثیر و نیز از جهت دوام و پایداری و این که کدام باید مقدم و مورد توجه قرار گیرد و کدام لغو شود .

ب: ایجاد تعادل میان مضار و مفسد، در همان جهانی که برای منافع بیان شد، پس هر کدام که واجب برد مقدم داشته شود و هر کدام که باید به تأخیر بیفتد یا لغو شود.

ج: ایجاد تعادل میان منافع و مفسد در صورت تعارض آن دو به گونه ای که بدانیم چه زمانی دفع ضرر را بر جلب منفعت مقدم بداریم و چه زمانی به علت منفعت از ضرر چشم پوشی کنیم.

ششم: نقص و خلل در فهم تفاوت ها

مقصود ما از این عنوان، اختلاف علمی است، به طوری که این نوع از اختلاف در نسل اول واقع شد، اما به ایشان آسیبی وارد نساخت، زیرا ایشان مردمانی بودند دارای اخلاص، پاکی سیرت و علم اخلاق تا آن جا که کسی به جایگاه ایشان نمی رسید.

اما امروز در بیداری معاصر، مردمان بسیاری به جزئیات این فقه جاهل اند، بطوری که برخی از ما به علت مسائل بی ارزش با دیگری دشمنی می کند.

هفتم: خلل و نقص در فهم اهداف

کسی که به جزئیات شریعت کفایت نمی کند، بلکه به امور بزرگ و اهداف کلی شریعت برای تمامی امور زندگی می پردازد.

بررسی اهداف، غایات و علل احکام و تحقیق پیرامون حکمت ها در درمان بیماری های عقلانی و بازگرداندن پاکی و صفا به عقل و قدرت یافتن آن برای اجتهاد و درک اولویت ها بسیار کمک می کند. (1)

هشتم فتوای تکفیر و ترغیب به خشونت

چه بسا این امر از برجسته ترین مظاهر بحران فتوا در بیداری اسلامی باشد که ناشی از کمی بضاعت برخی فتوادهندگان در فقه اسلامی و اصول آن و عدم تعمق شان در علوم اسلامی بوده و این امر موجب شده تا ایشان به سمت تشابهات گرایش یافته و محکومات را به فراموشی بسپارند و یا این که به جزئیات پرداخته، از قواعد کلی غافل شوند و در نتیجه، به فهم سطحی و گذرا از برخی متون برسند.

در جریان بیداری اسلامی، غلو برخی از جوانان که نسبت به دین خود غیرت بسیار دارند، سبب تکفیر برخی مسلمانان مخالف آنها شده تا آن جا که جان و مال آنها را مباح می شمردند.

در گذشته نیز همین اتفاق در مورد خوارج صورت گرفت، زیرا ایشان هم خون سرورمان، امیر مؤمنان علی علیه السلام را حلال می شمردند.

بیماریهایی که فتاوا دچار آن هستند عبارتند از:

1. گاه غیر متخصصان در علوم شرعی عهده دار امر فتوا می شوند.

2. گاه کسی که شایستگی و شرایط صدور فتوا را ندارد به این کار اقدام می کند.

ص: 34

1- نگاه کنید، د. طه جابر العلوانی، المقاصد العامة للشریعة الاسلامیة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی چاپ اول، ص 7

3. گاه کسی که شناخت اندکی نسبت به دین و شرع دارد عهده دار فتوا می شود.

4. گاه کسی که ملتزم به قواعد فقه نیست، جسارت صدور فتوا را به خود می دهد .

5. گاه کسی که در ارکان دین تقریظ می کند عهده دار آن می شود

6. گاه فرد متخصص به آن می پردازد، اما با تساهل و بی مبالاتی .

7. گاه برخی از مردم برای خواسته های شخصی و اهداف مادی و بی ارزش از آن سوء استفاده می کنند .

8. کسانی هم هستند که بیش از آن که به متون شرعی واقف باشند، بنا بر رأی و نظر خود عمل می نمایند .

9. کسانی هستند که عرف و عادات را بر قوانین محکم شرعی ترجیح می دهند .

ضوابط فتوا و چارچوب های عمومی آن و نیاز به این ضوابط در زمان بیداری

1. کار با ضرورت حفظ جان، دین، عقل، آبرو و مال.

2. تمرکز بیشتر بر اهداف کارها نسبت به ظواهر آنها .

3. مراعات حقوق مسلمانان بر یکدیگر واجب است: «مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ظلم می کند و نه او را تسلیم ظلم و ظالم کند و هر کس برای حل نیازهای برادر (دینی خویش) در تلاش باشد خداوند نیز نیازهای او را برآورده می کند و هرکس از مسلمانی، سختی و مشکلی را رفع کند، خداوند مشکلی از مشکلات و سختی های روز قیامت را از او دور خواهد نمود و هر کس عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت (عیوبش را) خواهد پوشاند» (1)

4. مسلمان برادر خود را و انمی گذارد و کسی را بر علیه او یاری نمی کند، بلکه او را یاری می رساند. (2)

ص: 35

1- « الْمُسْلِمُ لِمِ أَخِي الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسَلِّمُهُ. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ، كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ. وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، - مسند احمد، ج 2، ص 91 شماره 5646، صحيح البخاری، ج 2، ص 862، شماره 2310، صحيح مسلم، ج 4، ص 1996، شماره 2580 و..

2- المسلم لا يتخلى عن أخيه، ولا يستعين عليه، بل يستعين به

5. مؤمن برای مؤمن است . (1)

6. مؤمن بر علیه مؤمن نیست. هر چند که زبان ها، نژادها و سرزمین هایشان بسیار باشد. (2)

7. اصل در روابط میان مسلمانان عبارت است از همکاری دوستانه، و در روابط با غیر مسلمانان، صلح مبنی بر شناخت .

8. دوری از سخنان تحریک آمیز، غلبه جنبه صمیمیت میان دوستان و مدارا با رقیب.

9. دوری از سخنان برتری جویانه، یا عمل ابطال کننده و دور سازنده .

10. دوری از تحمیل دلالت هایی که متون طبق اصول فقه و قواعد استنباط، آن ها را بر نمی تابند و پرهیز از استدلال با آنچه احادیث، اثبات کننده آن نیستند با توجه به استنباط مواردی که حدیث بر آن دلالت دارد .

اطمینان یافتن از نقل سخنان مجتهدین و استمداد از آن ها با رجوع به منابع معتبر رعایت نمودن فتوا یا امر مرجح یا مشهور و یا صحیح در هر مکتبی مطابق با اصول فتوا در آن مکتب، حسب عبارات مصطلح میان فقها و یاری گرفتن از کتاب های اصول فتوا یا شرایط مفتی .

اگر تکافو ادله رخ داد یا تخییر میان دو امر مباح صورت گرفت، بهتر است آن که سهل تر است انتخاب شود و اگر متضمن ضرر و دیگری دارای فایده بود، باید با تلاش برای ایجاد راه حل مسائل، جلوی ضرر را گرفت.

نباید صدور فتوا با راهکارهای فقهی را شیرهای برای بدست آوردن ساده ترین حکم هر کاری دانست، بلکه هرگاه دیدگاه و استدلال صحیح، رخصت فقهی برای فتوا داد، فتوی صادر گردد، مشروط بر این که اخذ رخصت، ناشی از عدم توافق فقها نباشد و منجر به اختلاف حکم در دو رخداد مشابه نگردد.

ص: 36

1- المؤمن للمؤمن» - صحیح البخاری، ج 2، ص 863، شماره 2314

2- و لیس المؤمن علی المؤمن وإن تعددت الألسن والأعراق والبلدان

در آغاز روایتی را نقل می‌کنم که شایسته است چراغ راه جویندگان علم قرار گیرد، و دیگر این که بدانیم چگونه می‌توان اختلافات فقهی را در زندگی دریافت و به پرسش‌گران پاسخ داد.

از عبد الوارث بن سعید نقل شده است (1) که گفت: به کوفه وارد شدم و نزد سه تن از فقها: ابوحنیفه، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه رفتم.

از ابوحنیفه پرسیدم: نظر تر در مورد مردی که چیزی را فروخته و برای آن شرطی نهاده چیست؟

ابوحنیفه گفت: بیع و شرط هر دو باطل است.

نزد ابن ابی لیلی رفتم و از وی پرسیدم، او گفت: بیع جایز است و شرط باطل.

آن‌گاه نزد ابن شبرمه رفتم، از وی نیز همان را پرسیدم، او گفت: بیع جایز است و شرط نیز جایز

گفتم: سبحان الله! سه تن از فقهای عراق در یک مسئله اختلاف رأی دارند!

پس نزد ابوحنیفه رفتم و به او خبر دادم، وی گفت: نمی‌دانم آن دو چه گفته‌اند؛ عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رحمه الله علیه برایم روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از بیع و شرط نهی نمود، پس بیع باطل است و شرط نیز باطل.

سپس نزد ابن ابی لیلی رفتم و به او خبر دادم، گفت: نمی‌دانم آن دو نفر چه گفته‌اند، اما هشام بن عروه از پدرش از عائشه رضی الله عنهم برایم روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر کرد تا بریره را خریداری نمایم و شرط نمایم، سپس آزادش نمایم پس بیع جایز است و شرط باطل.

آن‌گاه نزد ابن شبرمه رفتم و او را خبر دادم او گفت: نمی‌دانم آن دو چه گفته‌اند، اما مسعر بن کدام از محارب بن دثار از جابر بن عبد الله برایم روایت کرد که به پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 37

شتر ماده‌های فروختم و شرط نمودم تا بره همایش تا مدینه با او باشند پس بیع جایز است و شرط نیز جایز .

بدین ترتیب بر امامی به ظاهر حدیث ثابتی اتکا نموده است.

اما مالک، تمامی احادیث را شناخته و به همه آن‌ها عمل نموده، به طوری که بیع و شرط را به سه دسته تقسیم نموده است:

شرطی که ناقض مقصود باشد، مانند شرط آزادی که حذف می شود .

شرطی که تأثیری ندارد مانند رهن یا حمل که مجاز است.

شرط حرام، مانند فروش کنیز به شرط این که آوازه خوان باشد که این شرط بیع را باطل می سازد.

مسائل فقهی مورد اختلاف، گاه گنجینه فقهی و فکری عالی و ارزشمندی را ایجاد می کند که در نتیجه فهم متون و تفسیر آن‌ها یا ثبوت حدیث در درون متن حاصل شده است .

صحابه هنگام ورود به متن، تلاش نموده و عقل خود را به کار می گرفتند و حرص و اشتیاق زیادی برای درک ادله قرآنی و پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند .

جوهر اختلاف فقهی در اصل حقیقت طلبی است.

و آنچه در آن تردیدی نیست این است که عقل یکی از منابع شریعت اسلامی است .

اختلاف بدون تفرقه مذموم نیست

اختلاف گشایش و وسعت در دین و رحمت برای خلق است، مادامی که منجر به تفرقه و نفاق نگردد .

در این جا دو صفت وجود دارد: اختلاف و تفرقه. این دو متضاد هم اند و وجود یکی از آن دو، ملازم با وجود دیگری نیست. تفرقه و جدایی، وصفی است مذموم در

شریعت. بنابر این، خدای تعالی به طور مطلق از آن نهی نموده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَ-يْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (1).

و نیز فرموده است: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (2).

البته اختلاف، گاه رحمت است و اهل آن معذورند و باید آن را که با فضای حاکم و شرایط مکانی، هماهنگ تر است انتخاب کنند، بدون رها کردن اصول شرعی و قواعد فقهی.

از معلی بن اسماعیل نقل شده است که گفت: «چه بسا فقها اختلاف کرده باشند، حال آن که دو طرف در کلام خود مصیب باشند.» (3).

از ابی عون نقل شده است که: «چه بسا مردم در امری اختلاف نمایند و هر دو طرف در آن بر حق باشند.» (4).

بنابر این، اختلاف فقها در فروع احکام و فضایل سنت ها رحمتی از سوی خداوند برای بندگانش باشد. هر کس که توفیق یافت اجر می برد و کسی که در طلب حق تلاش نموده هر چند خطا نموده باشد معذور است، زیرا حسن نیت داشته است.

اگر کسی از فقها در مورد مسئله ای بر خلاف اجماع نظر می دهد، نهایتاً باید به او گفت که تو خطا کردی نه اینکه به او بگویند تو کافر شدی، یا منکر و ملحد هستی، زیرا او در اصل موافق با شریعت است و از اهل دیانت خارج نشده است. (5).

از موسی الجهنی نقل شده که گفت: هر گاه نزد طلحة بن مصر از اختلاف نظر یاد می شد، وی می گفت: نگویید اختلاف، بگویید گشایش. (6).

ص: 39

1- آل عمران، آیه 103. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید

2- شوری، آیه 13. دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید

3- ابن بطه، الابانه الکبری، رقم 712

4- همان، رقم 713

5- همان

6- همان، رقم 715

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برای خدا در بین مردم عمل نماید، در صورت مصیب بودن، خدا از او می پذیرد و اگر خطا نموده باشد، خداوند از او در می گذرد و هر کس که برای تفرقه عمل نماید، در صورتی که مصیب باشد، خداوند از او قبول نمی کند و اگر خطا نموده باشد، جایگاهش آتش است. (1)

پس مصیب بودن در جماعت، توفیق است و رضوان و خطای در اجتهاد، عفو و غفران.

آن گاه که اسحاق بن بهلول کتابی تصنیف کرد، آن را «کتاب الاختلاف» نامید، اما امام احمد به او گفت نام آن را «کتاب السعه» بگذار. (2)

گاه میان سلف این است که از صحابه و تابعین و اهل مودت و خیرخواهی بودند، در اجتهاد فقهی و احکام، اختلاف پدید می آمد و تا زمانی که این اختلاف در مسائلی بود که اجتهاد و ابراز نظر در آن مجاز بود مایه سرزنش نمی شد.

اختلاف میان مردم قانونی وجودی است به دلیل تفاوت خواسته ها، فهم ها و توان ادراکی آن ها. اگر اصل و غایت مورد نظر یکی باشد اختلاف قابل قبول است. اختلاف صحابه به معنای دوری شیوه و روش نبود بلکه ریشه آن چه در آن اختلاف داشتند یکی بود و آن کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله هدف نیز یکی بود و آن اطاعت از خدا و رسولش. راه نیز یکی بود و آن نظر در دلایل قرآن و سنت.

ابن عبد البر گفته است: از محمد بن یحیی بن سلام از پدرش روایت شده است که گفت: شایسته است که شخص عالم مادام که بیم معصیت نباشد، مردم را به سمت رخصت و گشایش سوق دهد. (3)

بنابر مطالب فوق بر اهل اندیشه پنهان نیست که اختلاف در فروع احکام شرعی جایز است، زیرا دلیل بر امتناع از آن وجود ندارد.

ص: 40

1- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من عمل الله في الجماعة فأصاب تقبل الله منه، وإن أخطأ غفر الله له، ومن عمل لله في الفرقة فأصاب لم يقبل الله منه، وإن أخطأ فليتوباً مقعده من النار». - الابانة الكبرى، رقم 136 و 716

2- طبقات الحنابلة، ترجمه اسحاق بن بهلول

3- التمهيد لابن عبد البر، ج 8، ص 147

روشن ترین دلیل عقلی و نقلی بر جواز اختلاف، ظهور و بروز آن به شکل روشن و واضح در فضای فقهی است، به طوری که در اوایل دوره اسلامی و در عهد صحابه رضی الله عنهم و در دوران پس از آنها تا امروز، پی در پی رخ داده است و تا قیامت ادامه خواهد یافت.

آنچه اهمیت دارد این است که مذاهب فقهی که بر مبنای دلیل درست استوارند هیچ یک بر دیگری برتری نداشته و پیروانشان، پیروان مذهب دیگر را تحقیر نمی کنند .

به هر میزان که اختلاف در جزئیات برخی مسائل، یا در شکل آن ها رخ دهد باز هم به معنای خروج از اصول شریعت و منابع آن نیست؛ یعنی نمی توان این سخن را توجیه نمود که اختلاف در فروع فقه، اختلاف در اصول است .

بنابراین بسیاری از بزرگان علمی و فقها به این نظر گرایش دارند که اختلاف مذاهب فقهی اسلامی مزیتی است که سبب تمایز دین حنیف اسلامی می شود، هم چنان که (نعمت بزرگ و فضیلتی عظیم به شمار می آید که دانایان سر لطیف آنرا درک نموده و نادانان آن را در نمی یابند).

وجود اختلاف و توجیها، به معنای لازم بودن وقوع آن نیست، پس اگر امکان جمع میان دو دلیل، یا ترجیح نهادن بر یک سند، یا ایجاد توافق میان آرای علما، مجتهدین و فقها باشد شایسته تر و سودمندتر است.

در راستای مجاز بردن اختلاف و رحمت دانستن آن برای مسلمانان و ویژگی خاص اسلام دانستن آن، اختلاف بی شک در چارچوب ضوابط عقلی و منطقی و مطابق با شرایطی که اختلاف، عامل به تنگنا انداختن عموم مسلمانان نشود می توان پذیرفت .

از ابن عبد البر از یحیی بن سعید نقل شده است که: پیوسته صاحبان فتوا، فتوا می دهند که این حلال است و این حرام و آن کس که حرام می کند، دیگری که حلال می کند را مالک نمی داند و آن که حلال می شمرد دیگری را که حرام شمرده در معرض هلاکت نمی داند .

(1)

ص: 41

از ذهبی از یحیی بن سعید انصاری به این مضمون نقل کرده است که: «اهل علم اهل توسع و گشایش اند.» و سخنی دیگر از وی نقل کرده که: پیوسته اهل فتوا اختلاف دارند، یکی حلال می کند و یکی حرام و هیچ یک دیگری را به علت نظرش عیب نمی کند. (1)

قرائتی در مورد حل شرعی اختلاف در فتوا

چه بسا از مهم ترین عواملی که غیرت مندان را به دعوت به یکسان سازی فتوا می کشاند، تساهلی است که از برخی از اهل فتوا سر می زند و تفاوت زیادی که در مسائل مختلف میان آرای اهل علم می بینند که شخص عامی را به اشکال می اندازد و چه بسا با توجه به مطالب بیان شده، در پی راه حل شرعی برای این مشکل باشد. ما در این جا به برجسته ترین راه حل های شرعی اشاره می کنیم:

1. گسترش فرهنگ تعامل با اختلاف

این امر با آگاه سازی مردم به این که اختلاف، امری واقعی و موجود است صورت می گیرد و این که در صورتی که متعرض امر قطعی یا ضروری دین گردد ناپسند است. دیگر این که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان وی و هم چنین پس از ایشان اختلاف می نمودند و اجتهاد آن ها با یکدیگر متفاوت می شد، اما این سبب تفرقه و آشفتگی نمی گشت.

به عنوان مثال داستانی است که از فرزند عمر رضی الله عنهم روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از جنگ احزاب فرمود: «کسی نماز عصر را نمی خواند، مگر در بنی قریظه» اما بعضی به وقت نماز عصر رسیدند و هم چنان در راه بودند. برخی از آنها گفتند: نماز نمی خوانیم تا زمانی که به بنی قریظه برسیم. برخی دیگر گفتند: نماز می خوانیم، زیرا چنین چیزی از ما خواسته نشده است. خبر این مسئله به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد، اما او بر هیچ یک از این افراد خشم نگرفت.

این مردم در حال جنگ بودند و بسیار به وحدت و ترک نزاع نیازمند بودند، چنان که خداوند هنگام جنگ به آن امر فرموده است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (2)، با این

ص: 42

1- جامع بیان العلم، ج 2، م 302

2- انفال، آیه 46. با هم نزاع مکید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.

حال هیچ یک آنچه را که از طریق اجتهاد خود یافته بودند رها نکردند و این امر سبب تفرقه میان آن ها نشد.

پس اختلاف در اجتهاد، هر مجتهدی را ملزم می سازد که از اجتهادش تبعیت نماید و مخالفت نماید تا مورد سرزنش قرار نگیرد.

آنچه در ذیل می آید موارد فوق را روشن می سازد :

دوم: آموزش مردم برای تعامل با اختلاف مذاهب فقهی

اگر پرسش گری دو فتوای مختلف را یافت، باید به شیوه ای که اهل علم با تأمل بسیار در کتاب های فقه و اصول به دست آورده و برای وی روشن ساخته اند با این دو فتوا تعامل نماید .

نووی اختلاف را به صورت موجز بیان نموده و راجح آن را روشن ساخته است: «اگر فتوای دو مفتی با یکدیگر اختلاف داشتند دارای پنج وجه می باشند :

1. سخت ترین آن ها را انتخاب نماید ؛

2. سهل ترین آن ها را انتخاب نماید؛

3. در اولی اجتهاد نماید و فتوای عالم ترین و پرهیزکارترین را انتخاب نماید... این نظریه را سماعانی اختیار کرده و شافعی رضی الله عنهم در موضوع قبله، مانند آن عمل نموده؛

4. از یک مفتی دیگر پرسش نماید و فتوای کسی که با آن موافق است را بگزیند ؛

5. مختار است که سخن هر یک از آن دو را برگزیند، این نظریه نزد شیخ ابی اسحاق شیرازی مصنف و خطیب بغدادی صحیح تر است و محاملی در اول المجموع عن اکثر اصحابنا آن را نقل نموده و صاحب الشامل فیما اذا تساوی المفتیان فی نفسه آن را برگزیده است.

شیخ ابو عمر و گفته است: بهتر آن است که از نظریه راجح تحقیق کند و به آن عمل نماید، یا نظریه مفتی موثق تر را برگزیند و به آن عمل نماید. و اگر نزد او یکی بر دیگری ترجیح نداشت از دیگری استفتاء نماید و به فتوای کسی که موافق اوست عمل نماید. اگر این عمل دشوار بود و اختلاف آن دو در تحریم و اباحه، بود پس تحریم را

برگزیند که این به احتیاط نزدیک تر است و اگر در دو حالت مساوی باشند، ما او را میان هر دو مخیر می‌سازیم، هر چند که ما از تخییر در غیر این مورد آیا می‌نماییم، زیرا این امر ضروری و نادر است.

شیخ گفت: سپس ما با آنچه بیان نمودیم با این دو مفتی سخن می‌گوییم، اما فرد عامی که در این مسئله باید از این دو مفتی یا یک مفتی دیگر بپرسد و ما این مفتی را به آنچه باید پاسخ دهد راهنمایی نمودیم.

این نظریه شیخ نظریه ضعیفی است، زیرا اظهر آن‌ها یکی از این وجوه سه‌گانه است؛ یعنی: سوم، چهارم و پنجم و به نظر می‌رسد که مورد پنجم اظهر باشد زیرا که او اهل اجتهاد نیست و بر او واجب است که از یک عالم شایسته تقلید نماید. وی نیز با برگزیدن نظر یکی از این دو مفتی چنین نموده است. تفاوت میان او و آنچه در مورد قبله گفته شده است در نشانه‌های حسی است که درک نشانه درست نزدیک تر است به مقصود نشانه‌های فتواها معنوی است و تفاوت زیادی میان مجتهدین ظاهر نمی‌شود. و الله اعلم.

سوم: تأکید بر ضرورت استوار ساختن مفهوم احترام متقابل میان علما و پیروان مذاهب مختلف و در نهایت، بزرگان هر مذهب و در رأس آنها اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار او.

چهارم: معتبر دانستن اختلاف فقهی و فقه اولویت‌ها در گفت و گوهای میان مسلمانان و عمل برای وحدت آنها و دعوت به ایجاد شیوه‌ای برای ائتلاف فقهی و تلاش برای به‌کارگیری آن در تمامی مسیرها و اشاعه فرهنگ الفت و برادری و خیرخواهی به جای فرهنگ کینه و احترام به جای جاهل خواندن دیگری.

پنجم: اهتمام به بیان نقاط مشترک میان مذاهب، به ویژه در میان عوام و توجیه آنها در خصوص اهمیت وحدت اسلامی، همان‌گونه که خدای تعالی اراده فرموده است: «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» (1)؛ و رواج فرهنگ تقریب و هم‌افزایی تلاش‌ها در این زمینه و ترک جدال و انجام مناظرات فکری و عقیدتی و فقهی متخصصان در سطوح بالا.

ص: 44

ششم: تأکید بر این که اختلاف میان مذاهب اسلامی، اختلاف در خطا و صواب است و نه اختلاف در کفر و ایمان.

هفتم: عدم بزرگنمایی مسائل اختلافی و تبدیل آنها به منازعات و خصومت های بیزارکننده که عناصر وحدت و عوامل وفاق را به فراموشی می سپارد با این که این نقاط مشترک و توافق بسیار بیشتر از نقاط خصومت و تفرقه است.

هشتم: عدم اشتغال به مناظرات حاشیه ای و جدال های داخلی مهم ترین مسئله دعوت به اسلام است با ارائه جوهر پاک و صفای روحی آن و بیان پیام روشنش و نشان دادن زیبایی دین و فراگیری آن بر همه ابعاد زندگی و این که اسلام عامل اصلاح انسان و زمان و مکان است.

نهم: رهایی از این عقیده که نظریه ما کاملاً درست است و وصایت و سرپرستی دین از آن ماست و این که هر کس که گاه بر حق و صواب باشد، گاه احتمال خطای او نیز وجود دارد، چنان که خدای تعالی می فرماید: « وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ »⁽¹⁾

مجتهد باید به این مطلب برسد که اجتهاد او حق مطلق نیست و اجتهاد غیر او نیز یقیناً خطا نیست. از این امر جز خدا و رسولش آگاه نبوده و بعد از انقطاع وحی راهی برای دانستن آن نیست.

دهم: دوری از تعصب مذموم و نزاع بر اساس آن، زیرا این امر قلب ها و عقل ها را کور و کر می کند. قرآن نیز از این تعصب نهی نموده و به تسامح دینی و برادری انسانی فرا می خواند چه رسد به برادری ایمانی.

یازدهم: دوری گزیدن از مواجهه یک مسلمان با مسلمانی دیگر با زبان و شیوه ای تند. هم چنین دوری از تهمت و بی اعتبار ساختن و برشمردن خطاها و لغزش ها به میزانی که به توهین منتهی شود این موارد سبب افزایش کینه، نفرت و دشمنی

ص: 45

1- سبا، آیه 24. و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت با گرامی آشکاریم

می شود که از شیوه قرآن به دور است. « فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » (1)

دوازدهم: رعایت احساسات و عواطف و احترام به تضاد آراء و اختلاف فهمها. چنین روشی ایجاد محبت و صفا می نماید. خدای تعالی می فرماید: « وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ » (2)، گاهی این امر دشمن را به دوست و دور را به نزدیک بدل می سازد.

توصیه های عمومی

ضرورت تکیه نمودن فتوا بر دلایل شرعی؛

2. اجتناب از فتوا طبق رأی شخصی بدون دلیل و علت؛

3. هیچ یک از مذاهب فقهی استوار بر دلیل صحیح بر دیگری برتری ندارند؛

4. گسترش فرهنگ تعامل با اختلاف؛

5. آموزش مردم برای تعامل با اختلاف مکاتب فقهی؛

6. تأکید بر ضرورت استوار ساختن مفهوم احترام متقابل میان علما و پیروان مذاهب مختلف؛

7. معتبر شمردن اختلاف فقهی و فقه اولویت ها در گفت و گوهایی میان مسلمانان و در جهت وحدت ایشان؛

8. دعوت به ایجاد روش فقهی ائتلافی و رواج فرهنگ الفت و برادری و خیرخواهی؛

9. اهتمام به بیان نقاط مشترک مذاهب؛

10. تأکید بر این امر که اختلاف میان مذاهب اسلامی، اختلاف در خطا و صواب است و نه اختلاف کفر و ایمان؛

ص: 46

1- آل عمران، آیه 159. پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پر مهر] شده و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند

2- فصلت، آیه 34 و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی يك دل می گردد

11. عدم بزرگ‌نمایی مسائل اختلافی و تبدیل آنها به نزاع‌ها و خصومت‌های بیزارکننده که عناصر وحدت و عوامل وفاق را به فراموشی می‌سپارد؛

12. عدم اشتغال به مناظرات حاشیه‌ای و مجادلات داخلی؛

13. رهایی از این عقیده که نظر ما صحیح‌ترین و کامل‌ترین نظر بوده و این که سرپرستی دین از آن ماست؛

14. دوری از تعصب مذموم و نزاع بر سر آن؛

15. رعایت احساسات و عواطف و احترام به تضاد آراء و اختلاف فهم ما.

توصیه‌هایی برای مفتیان

1. شناخت دقیق مسئله؛

2. بررسی حکم شرعی و تلاش برای شناخت دلایل مسئله؛

3. ضرورت استفاده از اجتهاد جمعی، مانند تصمیمات مجامع و فتاوی‌های همایش‌ها و کنفرانس‌های فقهی؛

4. دوری از تحمیل دلالت‌هایی که متون شرعی آن را بر نمی‌تابند؛

5. دوری از استدلال نمودن از آنچه احادیث نبوی بر آن‌ها دلالت ندارند؛

6. اطمینان از نظر جمع یا سخن مجتهدین و یاری گرفتن از منابع معتبر؛

7. رعایت فتوای راجح، مشهور و صحیح در همه مذاهب مطابق با اصول فتوا و عبارات مصطلح میان فقهاء؛

8. رعایت انتخاب سهل‌تر هنگام تکافؤ أدله؛

9. ضرورت جلوگیری از ترجیح ضرر؛

10. دوری از تکیه فتوا به رخصت فقهی در تمامی امور

اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن رویکرد تحلیلی محمد هاشم البطاط

* محمد هاشم البطاط (1)

مترجم: میثم صفری

چکیده: برخی از کشورهای معاصر، میزبان و حامی گروه‌های تروریستی بوده و هستند، اما حقیقت آن است که این حمایت‌ها اثری معکوس به دنبال داشته و دارد. حکومت‌های حامی پس از گذشت مدتی، خود از جمله قربانیان و زیان دیدگان اصلی گروه‌های تروریستی شده‌اند. این مطلب با تکیه بر تجربه و تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر پایه‌های دانش روانشناسی سیاسی قابل اثبات است.

کلیدواژگان: تروریسم، 11 سپتامبر، جامعه جهانی، پشتیبانی

ص: 49

1- استادیار علوم سیاسی دانشگاه مستنصریه عراق

یکی از برجسته ترین موضوعات، در گذشته و حال، فعالیت تروریستی و ابهام ها پیرامون تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده و دلایل انجام آن بوده است. هر چه قلمرو تاثیر گذاری تروریسم بر جوامع مختلف بشری در جهان گسترده تر شود، تلاش ها در جهت تفسیر و تجزیه و تحلیل این پدیده که از کشتار و ترسانیدن مردم بی گناه به بهانه دین داری یا پاکسازی زمین از شرک و انحراف جدا نیست افزایش می یابد. با وجود پژوهش ها و مباحث بسیار صورت گرفته در جهت تحلیل اقدام تروریستی از زوایای گوناگون؛ اما یک کاستی در رویکردهای تحلیلی از نظر حمایت مالی و پشتیبانی لوجستیکی شماری از کشورها از تروریسم با هدف به کار گیری نتایج به دست آمده از اقدامات تروریستی آن ها وجود دارد. بر این اساس، این پژوهش با رویکردی تحلیلی به اثر معکوس ناشی از بر عهده گرفتن نقش پشتیبانی توسط تعدادی از کشورهای معاصر نسبت به گروه های تروریستی می پردازد؛ به گونه ای که در تبیین چگونگی بازتاب تاثیر این پشتیبانی بر خود کشورهای پشتیبان سهمی داشته باشد. این پژوهش به خصوص در سایه ساز و کار تجزیه و تحلیل مبتنی بر پایه های دانش روان شناسی سیاسی و با هدف ارائه قرائتی علمی از کیفیت تغییر ذهنی،

روانی و سیاسی تروریست ها از حمله بر اهداف مورد نظر کشورهای پشتیبان آن ها به هجوم بر خود این کشورهای پشتیبان ارائه شده است. این پژوهش بر فرضیه ای استوار است که مفادش وجود اثر معکوس پشتیبانی از تروریسم از سوی برخی از کشورها و بازتاب آن بر این کشورها در آینده می باشد. با هدف اثبات این فرضیه، پژوهش به محورهای ذیل تقسیم شده است :

محور اول: مفهوم و اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم؛

محور دوم: فعالیت تروریستی و اثر معکوس بر پشتیبان های آن؛

محور سوم: آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن .

در این محور، شناختی ماهوی و معنایی از کشورهای پشتیبان تروریسم و هم چنین تحلیل اهداف پذیرش ریسک (خطرپذیری) پشتیبانی از گروه های خطرناکی ارائه می شود که از خشونت به عنوان تنها ابزار جهت ایجاد تحول استفاده نموده و با دیگران به مثابه تروریست ها رفتار می کنند .

مفهوم کشورهای پشتیبان تروریسم (Sponsor states of terrorism)

بررسی مفهومی کشورهای پشتیبان تروریسم ما را به این مطلب رهنمون می سازد که برخی از کشورها گزینه همکاری متقابل و پشتیبانی از گروه های تروریستی را اساس کار خود قرار داده اند. این کشورها پس از این باور به انتخاب این گزینه روی می آورند که منافع ملی آنان ممکن است از طریق این همکاری و کمک تامین شود. (1) کشورهای پشتیبان تروریسم کار خود را با پشتیبانی و کمک های لجستیکی و هر آنچه که در موفقیت تروریست ها در اجرای عملیات آن ها در جهت تضعیف طرف مقابل که تهدیدی ضد کشورهای پشتیبان تروریسم را تشکیل می دهد؛ سهمیم است؛ آغاز می کنند. شاید خوب باشد به این نکته اشاره شود که این کشورهای پشتیبان در آینده زیر بار سنگین وضعیت مبهم پیچیده و سوال برانگیزی قرار خواهند گرفت که مرتبط با چگونگی متقاعد نمودن تروریست ها در مورد این مطلب است که این کشورها با اعتقادات تروریستی مورد قبول آنها هیچ گونه اختلاف و مغایرتی ندارند. در وضعیتی که ایدئولوژی های بسیاری از این کشورها با ایدئولوژی تروریسم متفاوت است. این امر باعث می شود که کشورهای پشتیبان تروریست در چارچوب تعیین مفهوم آن، زیر بار سنگینی از تناقض ایدئولوژیک با باورهای تروریستی قرار گیرند. این

واقعیت منجر به شناخت یک جنبه از جنبه های ابعاد مفهومی این واژه خواهد شد که عبارت است از این که: این کشورها این آمادگی را دارند که گزینه های مشروع و نامشروع و غیر قانونی مختلف را در راه رسیدن به منافع ملی خودشان در پیش بگیرند. حتی اگر کار به تعارض بزرگ با قوانین جامعه جهانی و طبیعت سازوکارهای

ص: 51

قانونی ای برسد که گزینه های آسان سازی روابط بین کشورها را معین می کنند. این مطلب، به تناقض کامل و کلی این کشورها با ادعای آشکار آن ها مبنی بر مبارزه آن ها با تروریسم در مناسبات و روابط خارجی آن ها با کشورهای دیگر اشاره می کند.

«دیوید پترسون» تلاش می کند تا مفهوم «کشورهای پشتیبان تروریسم» را این گونه تعریف کند :

مجموعه ای از کشورهایی که بر این باورند که منافع ملی آنها باید بدون در نظر گرفتن ابزار و ساز و کارها پیموده شده در راه دست یابی به آنها محقق شود. این باور، آنها را وادار نموده تا دست خود را در دست تروریست ها قرار داده و تمام نیازمندی های آنها در راه اجرای عملیاتشان را برایشان فراهم کنند. تروریست ها بر این باور هستند که این اقدامات از گرایش های عقیدتی آنان نشئت گرفته و در راه اجرای آنچه معتقدند که جهاد است از آن بهره می برند. و به طور همزمان این اقدامات در خدمت منافع اختصاصی کشورهای پشتیبان است (1).

به این معنا که اشتراک منافع میان این کشورها و تروریست های کشورها را مجبور می کند تا ماموریت فراهم سازی نیازهای اجرای اقدامات تروریستی و ارائه حمایت و مشورت به گروه های تروریستی با هدف تحقق بخشیدن به منافع مشترک میان دو طرف را بر عهده بگیرند، گاهی دو طرف با هم توافق نامه ایدئولوژیک دارند و گاهی ندارند. (2)

ویلیام سون به این مطلب اشاره می کند که تعیین قلمرو معنایی واژه « کشورهای پشتیبان تروریسم » در این معنا متمثل می شود که این کشورها از فعالیت تروریستی حمایت و پشتیبانی نموده و به آن ها مشاوره می دهند و برایشان برنامه ریزی می کنند. البته این تعیین معنا نباید ما را از کیفیت تعامل این کشورها با تروریست ها و متقاعد نمودن آن ها به پذیرش حمایت و همکاری با آنها غافل نماید. بررسی این مطلب ما را به این نکته می رساند که کشورهای پشتیبان تروریسم، کشورهایی هستند که یا از لحاظ ایدئولوژیکی به اعتقادات تروریستی نزدیک هستند، مانند کشور عربستان سعودی و یا

ص: 52

David Peterson, Sponsor States of Terrorism, p321 -1

2- یوسف فرج، العمليات الإرهابية في ضوء القانون الدولي الأنسانی، ص 21

کشورهایی هستند که آژانس‌های اطلاعاتی را به شخصیت‌هایی مجهز می‌کنند که اعلام می‌شود آنها به اندیشه تکفیری ایمان دارند؛ به گونه‌ای که این افراد مجهز شده نقش و مأموریت مهم نزدیک شدن به تروریست‌ها و پیوستن به آنان به عنوان افراد معتقد به این اندیشه را بر عهده می‌گیرند و سپس این کشورها پشتیبانی از تروریست‌ها و اقدامات آنان را از طریق این افراد انجام می‌دهند. این، همان نقشی است که کشور ایالات متحده آمریکا آن را انجام می‌دهد. (1) هم‌چنین این بررسی معنایی واژه کشورهای پشتیبان تروریسم نباید ما را از اختلاف در ایدئولوژی و برنامه ریزی در انجام پشتیبانی غافل نماید. زیرا یکی از عناصر تاثیرگذار در اقدامات تروریستی انجام شده توسط این تروریست‌ها، اصل ثابت تهدید و ارباب است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از اوقات انجام اقدامات انتحاری را می‌طلبد که در وهله نخست جان تروریست انتحاری را می‌گیرد. این مسأله کشورهای پشتیبان تروریست را وادار می‌کند تا سازوکاری را بیمایند که از طریق آن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، تروریست‌ها را متقاعد می‌کند که این کشورها به درستی باور تکفیری ایمان داشته و روش تکفیری در تعامل با دیگران کارآمدی ب

یشتری در رسیدن به مقصود خود دارد. در نتیجه عظمت پیموده شدن سازوکار حمایت تروریسم از سوی برخی از کشورها اصطلاح تروریسم دولتی (Terrorism Sponsored by State) پدیدار شد که دقیقاً به همان مضمون کشور پشتیبان تروریست اشاره می‌کند و کاشف از این مطلب است که یک کشور از تروریسم به عنوان ابزاری جایگزین از جنگ نظامی یا جنگ آشکار استفاده نماید و فعالیت‌های خود را متوجه کشوری بزرگ یا هر کشور دیگری که با آن دشمنی و درگیری سیاسی یا نژادی و یا ... دارد می‌کند. این شیوه، به دنبال محقق نمودن دست‌آوردهای سیاسی یا غیر آن است. (2)

جهت تکمیل بررسی مفهومی موضوع مورد بحث، مهم است که به تفاوت معنایی میان دو اصطلاح «حمایت مالی» (Sponsorship) و «پشتیبانی» (Supporting) اشاره شود. حامی، ارائه حمایت به گروه‌های تروریستی را بر عهده می‌گیرد؛ به این معنا که

ص: 53

William Son, Terrorism- Study in Thought and Conduct. P52-1

2- ماجد موريس، الإرهاب، الظاهرة وأبعادها النفسية (پدیده تروریسم و ابعاد فکری و روانی آن)، ص 29

گاهی گروه‌ها از تعدادی از هسته‌ها و شبکه‌های تروریستی تشکیل شده و حمایت به معنای دور دانستن نقش بنیان‌گذاری نسبت به گروه‌های تروریستی از این کشورها است؛ در حالی که اصطلاح پشتیبانی، شامل نقش تاسیسی و پشتیبانی لجستیکی و غیر آن است. این تفاوت باعث شده است تا ما این اصطلاح (پشتیبان) را به جای اصطلاح دیگر (حامی) به کار ببریم.

1-2. اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم

اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم با توجه به شماری از عواملی که این کشورها بر طبق آن‌ها به سمت پشتیبانی از فعالیت تروریستی و آماده شدن جهت پذیرش ریسک همکاری با تروریست‌ها می‌روند با یکدیگر متفاوت است. شاید بتوان برجسته‌ترین این اهداف را که مطابق آنها کشورها به انتخاب گزینه پشتیبانی از تروریسم روی می‌آورند را در این جا ذکر کرد:

1-2-1. ارتباط تنگاتنگ ایدئولوژیک میان کشور پشتیبان تروریسم و تروریستها

این به هم پیوستگی در باور و عقیده منجر می‌شود به این که این کشورها به سمت پشتیبانی از فعالیت تروریستی و ارائه کمک به تروریست‌ها بروند، بلکه در بسیاری از اوقات گروه‌های تروریستی را پایه‌گذاری نموده و مسئولیت مهندسی شبکه‌های تروریستی داخل این گروه‌ها را بر عهده بگیرند. چه بسا بتوان گفت که به خاطر برخی دلایل این عامل از عوامل قوی شمرده می‌شود، که از جمله مهم‌ترین این دلایل، این است که: به هم پیوستگی و در هم آمیختگی ایدئولوژیک، کار مهم نزدیکی به تروریست‌ها، مسلح نمودن آن‌ها و توضیح چگونگی همکاری با آن‌ها را برای این کشورهای پشتیبان آسان می‌کند؛ زیرا تشابه در اعتقاد باعث می‌شود که آنها هرگز نیازی به جستجوی از سازوکار احاطه پیدا کردن به طرز تفکر تروریست؛ بلکه ورود به آن و هماهنگی مشترک مستقیم با آنها نداشته باشند. هم‌چنین این کشورها هیچ‌گاه زیر بار سنگین ترس از انتخاب گزینه‌های متناقض با ایدئولوژی‌های درونی خودشان قرار نخواهند گرفت، به عبارت دیگر این کشورها هیچ‌گاه دچار تناقض بین آن‌چه به صورت علنی ادعا می‌کنند

یا جزو باورهای واقعی آنان است و بین روش پشتیبانی از تروریست‌ها نمی‌شوند. این مسأله باعث می‌شود که این کشورها مانند وضعیت کنونی برخی از کشورهای دیگر نشوند که در ایدئولوژی‌ها یا در مبانی اعلام شده علنی آنها با باورهای تروریست‌ها تناقض وجود دارد. شاید از جمله بارزترین نمونه‌های کشورهایی که به طور کامل با تروریسم تطابق ایدئولوژیک دارند؛ عربستان سعودی باشد. (1)

2-2-1. اشتراک در منافع کشورهای پشتیبان تروریسم و فعالیت‌های تروریستی

به گونه‌ای که این کشورها را وادار نموده تا از تروریست‌ها پشتیبانی کرده و همه کمک‌های مورد نیاز آن‌ها را ارائه کنند. زیرا این کشورها معتقدند که همه نتایجی که از اجرای کارهای تروریستی در هر نقطه از دنیا به دست می‌آید به گونه‌ای به تحقق منفعت ملی آن‌ها می‌انجامد و این‌ها باعث می‌شود تا این کشورها نقش پشتیبانی از تروریست‌ها را بر عهده بگیرند. شاید از آشکارترین نمونه‌ها بر این مورد پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از گروهک تروریستی طالبان در زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی پیش از تغییر رابطه بین دو طرف به برخورد و جنگ باشد؛ تا آنجا که آمریکا بر آنها نام «مبارزان آزادی» را نهاد. از این نمونه می‌توان به عنوان شاخصی برای اثر معکوس تروریسم یاد نمود؛ زیرا با وجود تفاوت ایدئولوژیک میان آمریکا و گروه طالبان ولی اولی با تلاش و جدیت فراوان به پشتیبانی از دو می‌پرداخت آن‌هم به خاطر اشتراک منفعتی میان آن دو که مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی بود. (2)

3-2-1. ایجاد شکاف در درون پیکره تروریسم

این کار در جهت تلاش برای ایجاد تغییر در موازنه قدرت داخل گروه‌های تروریستی انجام می‌گیرد؛ زیرا این هدف و عامل کاشف از این است که برخی از کشورها گاهی به خاطر دلایل معینی به پشتیبانی از تروریسم ولی در کنار عامل موازنه قدرت در داخل گروه‌های تروریستی روی می‌آورند؛ زیرا هدف حقیقی آن‌ها خود

ص: 55

1- Daniel Brown. Tre CONFLICT BETWEEN East and West. p351

2- جان هوسمن، کتاب and Society The Contemporary State ، ص 17

موازنه نیست؛ بلکه هدف نهایی آن ها همان موازنه قدرت داخل گروه های تروریستی است که به حمایت از تروریسم می پردازند تا در آن سوی پشتیبانی، تغییر موازنه قدرت را محقق سازند. بر این اساس امیرنشین قطر تلاش کرد تا با پشتیبانی از گروهک داعش در سوریه نقش عربستان سعودی پشتیبان جبهة النصره را تضعیف کند. (1)

4-2-1. اذیت کردن دشمنان

شماری از کشورهای پشتیبان تروریسم با هدف اذیت رساندن زیاد به کشورهای دشمن خود دست به این پشتیبانی می زنند، بدون آن که نیازمند ورود به جنگی آشکار با آنها باشند. این کشورها از طریق پشتیبانی از تروریست ها بدون آن که وارد جنگی آشکار با خسارت های بسیار سنگین شوند به گرایش ها و تمایلات خود جامه عمل خواهند پوشید. (2)

5-2-1. به دست آوردن قدرت دیپلماسی برای مذاکره

کشورها در سایه این هدف به سراغ محقق ساختن قدرت دیپلماسی بیشتر هنگام ورود به میز مذاکره با کشورهای دشمن خود با فشار بر آن ها از طریق برگ برنده تروریست ها می روند. (3) کشورهای دشمن هم باید به درخواست های آنان در برابر دست برداشتن از پشتیبانی تروریسم پاسخ مثبت دهند. به این صورت برخی از کشورها به دنبال بالا بردن و تقویت برگه های برنده برای مذاکرات از طریق پشتیبانی از تروریسم می روند .

6-2-1. گرفتن جلوی قدرتمند شدن کشورهای دیگر

برخی از کشورها بر این اعتقاد هستند که منافع ملی آنها ارتباط بسیار زیادی به تضعیف کشورهای دیگر و جلوگیری از قدرت مند شدن آن ها دارد، زیرا معتقدند که قدرت داشتن این کشورها به افزایش و گسترش نقش منطقه ای یا بین المللی آنان خواهد انجامید. بر این اساس تمام تلاش و امکانات خود را به کار می گیرند تا از قدرت گرفتن دیگران جلوگیری به عمل بیاورند. شاید در باور این کشورها یکی از موفق ترین راه ها جهت تضعیف دشمنان در تخلیه قوای کشورهای دیگر از راه بالا بردن

ص: 56

Willim Son, op.cit P 55 -1

Daniel L. Byman. the Changing of terrorism. p25 -2

Ibid,p25 -3

اقدامات تروریستی در داخل سرزمین های آن ها نهفته باشد. در نتیجه، قوای آنها در یک جنگ طولانی ضد تروریسم تحلیل خواهد رفت. به ویژه آن که طبیعت قواعد درگیری با تروریسم با قواعد درگیری میان نیروهای در جنگ های نظامی متفاوت است زیرا گروه های تروریستی بر سازو کار جنگ فرسایشی طولانی تکیه می کنند.

7-2-1. تسلط یافتن بر بخشی از کشورهای دیگر

برخی از کشورها به دنبال این هستند که از طریق پشتیبانی از تروریسم بر بخشی از کشور دشمن مسلط شوند، زیرا با سیطره یافتن تروریست ها بر بخشی از کشور دشمن، کشور پشتیبان تروریسم این امکان را پیدا خواهد کرد که بر مقررات جغرافیایی مناطق مورد سیطره اش حکومت نماید و خواست خود را بر کشورهای دیگر تحمیل نماید. این مسأله باعث می شود که کشور پشتیبان تروریسم حاکمیت بخشی از کشور دیگر را به دست بگیرند و در نتیجه کشور دیگر، به زیر بار سنگین خواری و ذلت و کرنش در مقابل کشور پشتیبان قرار خواهد گرفت.

8-2-1. کسب نیروی بازدارنده

هنگامی که برخی از کشورها احساس می کنند که از سوی کشور یا کشورهای دیگر تحت فشار قرار گرفته اند. آنها به پشتیبانی از تروریسم در برخی از کشورهای دشمن یا در مناطقی که نقاط استراتژیک جهت نفوذ در کشورهای دشمن به حساب می آید، روی می آورند. این کار، به کشورهای پشتیبان قدرت بازدارندگی مهمی می بخشد که در از بین بردن یا کاستن از خطرات قرار گرفتن در معرض حمله یا از سوی کشورهای دشمن آنها سهم بسزایی دارد. (1)

محور دوم: فعالیت تروریستی و اثر معکوس بر پشتیبان های آن

نمی توان طبیعت و ماهیت خطرناک در فعالیت تروریستی را جز از راه ورود به روش تفکر و اندیشه ای که تروریست ها از طریق آن به هستی، دین و آینده نگاه می کنند، مورد بررسی کامل قرار داد؛ زیرا تفکر و ذهن تروریست از اصل مسلم

ص: 57

«بازگشت به پاکی» از طریق ساز و کار بازگشت تاریخی به سیره گذشتگان (سلف) به دور از شبهات و بدعت های دینی از جانب مسلمانان نشئت می گیرد. بر حسب تفکر تروریسم، حرکت به سوی پاکی دین و در نتیجه آن پاکی هستی و سپس ضمانت آینده الهی بر روی زمین در صورت ظهور مصادیق دینی تنها از راه انجام اقدامات پاکسازی وضعیت های شرک آلودی که بر امت های اسلامی سیطره یافته است و تلاش در جهت رهایی یافتن از آنان با ساز و کارهای کشتن و ترساندن صورت می پذیرد.

بر این اساس فهم خاص و ویژه از طرز فکر تروریسم به مجموعه ای از مقدمات فراگیر جهت شناسایی روش فکری ای غوطه ور در سطحی نگری و نبرد ژرف نگری در تجزیه و تحلیل مسائل وابسته است. به این معنا که ما در برابر یک دیدگاه و نگاه عقب افتاده از ساز و کار تفکر باز در برخورد با مسائل دین و هستی قرار داریم. به همین دلیل کشورهای پشتیبان تروریسم تلاش می کنند تا این روش تفکر را عاشقانه جلوه داده و آن را رشد بدهند. این پشتیبانی در وخامت کینه تروریسم بر ضد دشمنان، سهیم بوده است خواه این دشمنان وابسته به درون جامعه اسلامی باشند یعنی مسلمانانی که با منظومه فکری تکفیری های تروریست اختلاف عقیده دارند یا از بیرون کیان اسلامی هستند؛ یعنی کسانی که به دین های دیگر وابسته هستند. کشورهای پشتیبان تروریسم تلاش می کنند تا تعارض فکری یا رفتاری یا هر دو میان تروریست ها و دشمنانشان را با هدف کسب دست آورد سیاسی ناشی از اقدامات تروریستی که تروریست ها آن ها را انجام می دهند؛ را به کار گرفته و در این زمینه بزرگ نمایی کنند. (1) شاید مهم باشد که اشاره کنیم کشورهای پشتیبان تروریسم به خوبی این مطلب را نفهمیده اند که تفاهم با اندیشه تروریسم در مورد مسائل پ

یرامون دوستی و دشمنی جز در چارچوب رفتار مشابه با اندیشه و رفتار تروریستی ممکن نیست. این مسئله در هر لحظه آینده به تعارض و تناقض می انجامد. به خصوص با روشن شدن این مطلب که روش تکفیری در تعامل با دیگران، جز سازوکار خشونت چیز دیگری را بلد نیست. این ساز و کار نمی تواند به صورت مداوم در

ص: 58

آسان سازی روابط میان کشورها موفق باشد و در تمامی زمان ها و مکان ها میان کشورهای پشتیبان تروریسم و تروریست ها برخورد و نزاع پیش خواهد آمد. زیرا روش تفکر تروریستی این است که هر کس با ما باشد تمام خوبی ها را دارد و هر کس با ما نباشد؛ حتی اگر بر ضد ما هم نباشد کاملاً بد است، و از آنجایی که دیگران کاملاً بد هستند لذا هیچ توجیهی جلوی به کار بردن هر گونه خشونت ممکن جهت از عرصه به در کردن او و نابود کردنش را نمی گیرد. (1) در بافت این طرز فکر نمی توان همراهی و دوستی با تروریست ها را تضمین کرده و این، مطلبی است که کشورهای پشتیبان تروریست ها آن را نفهمیده اند یا حداقل فهمیده اند ولی گمان کرده و می کنند که همراهی با فعالیت تروریستی و پشتیبانی از آن، آنها را در حاشیه امنی قرار خواهد داد. ولی این اتفاق به خاطر چندین دلیل روی نخواهد داد، که شاید از جمله بارزترین آن ها این باشد که ریسک بزرگ در اقدامات تروریستی از این اعتقاد تروریست ها نشئت می گیرد که کارهایی که آن ها در راه پاکسازی اسلام از نموده های شرکی که به پندار آن ها به اسلام چسبیده، با به کار گیری ترساندن دیگران انجام می دهند بدون در نظر گرفتن ابزارهای عواقب و نتیجه ها است و آنان به خاطر محقق نمودن این هدف به استقبال شهادت می روند. این اندیشه باعث می شود که تروریست در ضمن چارچوب دانش روان شناسی سیاسی عبارت باشد از یک طرز تفکر بسته که قابلیت فهم طبیعت و ماهیت تغییرات در روابط بین افراد و گروه ها و ملتها و کشورها را ندارد. خشونت در برابر دیگران جایگاه اول و آخر را در هدف آسان سازی ارتباط با دیگران داراست. از نگاه تروریست ها دوست، کسی است که با این طرز فکر او موافق است و دشمن با این طرز تفکرش مخالف است. طبیعتاً هر کشوری هر اندازه هم که در سیاست خارجی خود در افراطی گری غرق باشد، نمی تواند در تعامل با دیگران این ساز و کار را به صورت مستمر ادامه دهد؛ به خصوص آن که دنیای سیاست با شتاب زیادی دست خوش تغییر و تحول می شود. دشمنی و دوستی با مسأله تغییر ناپذیرها، اولویت ها و منافع و مصالح مرتبط

ص: 59

است. تغییر در هر لحظه‌های رخ می دهد تا کشوری پس از آن که در دشمنی با دولت دیگر به سر می برده به دوست او تبدیل شود. این حرف در مورد تروریست ها نفعی و فایده ای ندارد. آن جایی که فکر می کنند دیگران باید طرد شوند. تغییرات میان دوستی و دشمنی نزد تروریست ها زیر بار انواع زیادی از سختی و تعصب قرار دارد. به همین دلیل جوزف وینسلت اشاره می کند که مشکل پشتیبان تروریسم این است که در مورد نتایج مترتب بر این کار پشتیبانی تاملی نکرده است؛ زیرا نمی توان به صورت مستمر محبت تروریست ها را از طریق پشتیبانی از آن ها به دست آورد. تروریست با شیوه بسته فکر می کند و به سرعت در این طرز فکر هر چیزی به دشمن او تبدیل می شود. مسأله ای که بر پیچیدگی این مطلب می افزاید این است که همه کشورهای جهان حتی کشورهایی که وضعیت بنیادگرایی دینی متعصبانه ای مانند عربستان سعودی دارند، در آینده نمی توانند با سیاست تروریستی در تعاملات خود همگام و هماهنگ شوند و در نتیجه اختلافی که امروز با بهانه توافق استراتژیک میان کشورهای پشتیبان تروریسم و تروریست ها در جریان است به سرعت به گونهای ظاهر می شود که با وجود آن، به دست آوردن هر گونه هدفی از اهداف توافق میان دو طرف سخت خواهد شد و سازگاری به ناسازگاری تبدیل خواهد شد. و از طفره رفتن استراتژیک به سوی جنگ پیش خواهد رفت. (1) شاید از جمله آشکارترین نمونه ها برای این موضوع تغییر و تحولی باشد که در میان ایالات متحده آمریکا و گروه تروریستی طالبان رخ داد و روابط از پیوند به جنگ منتقل شد. پس از آن که آمریکا بر آنها نام «مبارزان آزادی» را نهاد؛ در طول یک شب و روز به دشمنانی تبدیل شدند که حد قتل در موردشان صادر شد. طبیعی است که همان گونه که «علی حرب» اندیشمند عرب معتقد است: کارها به صاحبان آن ها بر می گردند. (2) تروریست های مورد پشتیبانی آمریکا به دشمنان او تبدیل و با او وارد جنگ شدند. حوادث 11 سپتامبر چیزی جز دلیلی بر این مطلب نیست. البته فقط این مورد نیست، بلکه گزارش ها پرده از

ص: 60

1- Joseph Wenslete the international Polices - an introducton. p321

2- علی حرب ، ثورات القوة الناعمة في الوطن العرب من المنظومة إلى الشبكة، ص 46

روی حجم بالایی از تهدیدهایی برداشته که تروریست ها در داخل ایالات متحده آمریکا انجام داده و می دهند. (1)

اثر معکوس فعالیت تروریستی بر پشتیبان ها آن از شخصیت جمود فکری که گریبان گیر تروریست ها شده، اعتقاد بی قید و بند به خشونت به عنوان ابزاری در تعامل با دیگران و تنگ کردن دایره ازدحام میان دوستان و دشمنان در داخل سیستم فکری تروریستی نشئت گرفته است. این امر باعث شده است که بسیاری از کشورهای پشتیبان تروریسم که یقین داشتند پشتیبانی آن ها در نهایت به تحقق بخشی از اهداف یا همه آن ها - که موجب انجام این پشتیبانی ها شد - خواهد انجامید، از بسیاری از اثرات معکوسی که به خودشان برگشت، رنج ببرند. گزارش های لو رفته در ضمن اسناد ویکی الیکس از وجود چندین نقشه گروهک القاعده برای اجرای حملاتی در داخل عربستان سعودی، قطر، ترکیه، اردن، آمریکا، اسرائیل و جز این ها از کشورهایی که از برجسته ترین کشورهای پشتیبان تروریسم به حساب می آیند؛ پرده برداشته است. (2)

اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن، با این مسأله در ارتباط است که دلیل مشکل تروریسم جدید در هویت ناپایدار و متغیر آن نمود دارد؛ یعنی تروریسم پدیده ای ناپایدار است؛ به گونه ای که از مرزهای ملی و منطقه نفوذ حکومت ها پا را فراتر گذاشته است. (3) این انتقال که در بسیاری از اوقات با شتاب است در داخل طرز فکر تروریستی از ویژگی ای با جوانب متعدد گسترانیده شده است. یکی از جوانب آن عبارت است از این اعتقاد تروریست ها که همه کشورها کافر هستند و شریعت اسلامی را بر طبق فهم تکفیری از این شریعت اجرا نمی کنند و در جنبه ای دیگر باور خرد جمعی تروریسم وجود دارد که معتقدند شایسته نیست که مرزهای جغرافیایی مشخص کننده کشورهای اسلامی باقی بماند؛ زیرا ساخته دست استعمار است که پیکر امت

ص: 61

1- Stephen Downs and Others, inventing Terrorists- the law fare of preemptive Prosecution, p13

2- E Michele Stockman. "the Psychology of Political Terrorism". pomical Psychology Edited by: Margaret

3- Martha Crenshaw, "the Psychology of Political Terrorism", in Pontical Psychology. Edited by: Margaret

,G.Heman. 1Editionp383

اسلامی را پاره پاره کرده اند. در نتیجه این اعتقاد اقدامات تروریستی باید در کشورهای مختلف و نه منحصر در برخی از کشورها انجام گیرد. این اعتقاد سر سیطره گروهک تروریستی داعش بر بخش هایی از عراق و سوریه و اعلام قصد خود جهت سیطره بر بخش هایی از لبنان و اردن و سپس رفتن به سمت کویت، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را مشخص می کند. تروریسم تا زمانی که کشورها از آن پشتیبانی می کنند و امکانات هنگفتی را در خدمتشان قرار می دهند به این گمان که در آینده گرفتار اقدامات آنها نخواهد شد؛ هم چنان وارد کشورهای آنان خواهد شد.

نویسنده، دانیل بایمان توانسته است که در کتاب خود با نام: ارتباطات کشنده، کشورهای پشتیبان تروریسم به تحلیل طبیعت رابطه میان دو طرف دست یابد تا به این نظر برسد که امکان انتقال تروریسم به این کشورها هم چنان وجود دارد، بلکه بسیار منطقی است، زیرا پشتیبانی تروریسم در قلب سازوکار تفکر تکفیری که تروریست ها بر مبنای آن می اندیشند به دگرگونی ارتباط از توافق و همراهی به اصطکاک خواهد انجامید. (1)

در حالی که جوزف هارت معتقد است که اثر معکوس فعالیت تروریستی از طریق علائم و عملکردهای ذیل تشکیل می شود: (2)

1. وجود فکری تروریستی مبنی بر این که هیچ کشوری امروزه از مشروعیت دینی در حاکمیت سیاسی خود برخوردار نیست؛ و این امر منجر به عدم مقبولیت شرعی و سیاسی جهت بر عهده گرفتن سلطه سیاسی و رتق و فتق مستقیم امور حکومتی در کشورها موجود می شود.

2. روشی که کشورهای پشتیبان تروریسم از طریق آن به پشتیبانی می پردازند هر چه باشد از متقاعد نمودن خرد جمعی تروریسم در مورد مشروع بودن سیستم حکومتی در این کشورها یا دور کردن آن ها از اندیشه انجام اقدامات تروریستی و حملات به این کشورهای پشتیبان عاجز هستند.

ص: 62

1- برای دانستن بیشتر در این زمینه ر.ک؛ Daniel L. Byman. Deady Connections :States that sponsor Terrorisyn. 1 Edition

2- Joseph Heart, the International Terroris - Historical Understanding .p15-16

3. هر اندازه که کشورهای پشتیبان تروریسم کشوری اسلامی به حساب بیایند؛ احتمال وارد شدن آن‌ها در زمینه انتقام تروریسم قوی است. درست است که این حرف معنایش این نیست که کشورهای غیر اسلامی از انتقام تروریستی در امان خواهند بود. البته مانعی ندارد که اقرار کنیم به این که کشورهای اسلامی به دلایل متعدد بیشتر در خطر تروریسم قرار دارند؛ از جمله این دلایل، اعتقاد گروه‌های تروریستی به خطرناک تر بودن کشورهای اسلامی ای - که از نظر آنها منحرف هستند - از کشورهای کافر است؛ زیرا بر طبق اعتقاد تروریست‌ها آن‌ها دین اسلام را از درون خورده و فاسد می‌کنند، و هم چنین نزدیک به عمق استراتژیکی هستند که تروریست‌ها از آن جا نشئت گرفته‌اند و به طور همزمان برخی از این کشورها زمینه حیاتی برای اقدام تروریستی تشکیل می‌دهند. در کنار وجود پایگاه اجتماعی ای که منبع اساسی جهت مسلح کردن با هدف فراهم سازی برای تشکلات تروریستی به حساب می‌آیند .

4. در بسیاری از اوقات کشورهای پشتیبان تروریسم سعی می‌کنند تا نتایج به دست آمده از اقدامات تروریستی را در ویژگی ای سیاسی به کار ببرند. به عبارت دیگر آن‌ها تلاش می‌کنند تا دست آورد سیاسی مهمی را از طریق تروریسم کسب نمایند. تروریست‌ها خودشان اخیراً متوجه این مطلب شده‌اند و از آن جایی که تفکر تروریست‌ها تنگ و محدود است. لذا این کشورها را در لیست مناطق کاندیدا جهت جنگ‌های فرسایشی از طریق سازوکارهای اشغال تروریستی که دشمنان خود را با آن‌ها مشغول می‌کنند، قرار داده‌اند. هدف آنها از این کار قدرت نگرستن کشورهای پشتیبان با هزینه قدرت گروه‌های تروریستی است .

5. با توجه به مطالب گذشته تروریست‌ها شروع به جست و جوی منابع تامین سرمایه ویژه خودشان کردند. سر تسلط گروه‌های تروریستی بر برخی از منابع انرژی در سوریه مانند نفت و گاز و فروختن آنها و تامین سرمایه مخصوص به خودشان به دور از تاثیرات کشورهای پشتیبان همین است. آنها تلاش می‌کنند تا این کشورها را از راه

انجام اقدامات تروریستی تضعیف کرده و این کشورها را در جنگی باز به روش فرسایشی طولانی وارد نمایند که گروه های تروریستی آن را به خوبی بلدند.

محور سوم: آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن

هم چنان بسیاری از کشورهایی که به سوی پشتیبانی از تروریسم رفته اند. عظمت خطری که آن ها را به خاطر اقدام به انتخاب گزینه خطرناکی این چنین در بر گرفته را درک نمی کنند. زیرا ماهیت خشونت نزد گروه های تروریستی باعث می شود که آنها نتوانند در تعامل با دشمنان خود بیش از یک ساز و کار را تشخیص دهند. به عبارت دیگر درجه دشمنی هر چه باشد، در صورت اختلافات ایدئولوژیک این کشور یا کشور دیگر با عقیده این گروه ها، این گروه ها میان حجم تفاوت و شیوه خشن به کار برده شده در جنگ با دشمنان هیچ تمایزی را قائل نمی شوند. در نتیجه قساوت تروریستی در برابر کشورهای پشتیبانشان کم نمی شود. به خصوص آن که تکیه این گروه ها بر عملیات انتحاری است که در طی آن، عامل انتحاری جان خودش را از دست می دهد. بسیاری از کشورها را به انجام پشتیبانی از تروریسم به شکل مخفی و غیر مستقیم کشانیده است. دلیل این کار این است که تروریست ها به دنبال پولی برای خودشان نیستند؛ زیرا آنها با هدف رسیدن به آن چه که توهم حق بودنش را دارند اقدام به این جانفشانی می کنند. این مسأله کشورها را واداشته تا از بستن قرارداد علنی با این گروه ها دوری کنند و در بسیاری از اوقات به تعامل مخف

یانه با رهبران رده بالای گروه های تروریستی پردازند و این تعامل را از دیگر افراد گروه ها پوشیده نگه دارند. دلیل این کار از نگاه «اسماعیل فادی» این است که این کشورها این کار را پس از آن انجام دادند که دیدند شبکه های تروریستی نقشه هایی کشیده اند و برخی از آن ها را داخل کشور های پشتیبان تروریسم اجرا کرده اند به گونه ای که نوعی از انواع «کودتای جادو بر ضد جادوگر» (1) را به نمایش گذاشته اند. این کودتا به آینده خطرناکی خواهد انجامید که کشورهایی که از تروریسم پشتیبانی کرده و

ص: 64

می کنند را در بر خواهد گرفت؛ و آن ها را بر لبه پرتگاهی قرار می دهد که به وارد شدن آن ها در زیر بار سنگین اقدامات تروریستی مرتبط است. عامل اساسی که خطر تروریست ها را بحرانی و وخیم می کند تکیه آنها بر جنگ فرسایشی و دوری از جنگ های مستقیم با نیروهای مسلح نظامی است. (1) در نتیجه کشورهای پشتیبان در برابر جنگی فرسایشی قرار خواهند گرفت که بر ابزار غافل گیر کننده انفجاری یا حمله و یا غیر آن از تجهیزات نظامی استوار است. این مسأله حوادث روی داده در برخی از کشورهای پشتیبان مانند آمریکا را به اثبات می رساند. اخیراً در آمریکا انفجاری مهیب در مارتن بوستون در سال 2013 میلادی روی داد. با انفجار یکی از موسسات که در سال 2013 در قطر اتفاق افتاد و اعلام شد که انفجار یکی از لوله های گاز بوده است و هم چنین انفجاری که در عربستان سعودی در سال 2014 م رخ داده است؛ و انفجارات زیاد دیگری که در کشورهایی به وقوع پیوسته است که از دیرباز معتقد بودند از انتقام تروریسم و قدرت آن در امان خواهند بود. تشکلی که به دولت اسلامی عراق و شام نامیده می شود اعلام کرده است که در تلاش است تا سیستم های حکومتی کشورهای حاشیه خلیج فارس را به دلیل نامشروع بودن ساقط کند و سعی می کند تا دولت خود را در غرب و جنوب گسترش دهد. بنابر این یکی از شاخص های آینده اثر معکوس تروریسم بر این کشورها این است که آن ها در مسائلی وارد می شوند که اگر وارد نشوند هم به آن نیازی ندارند و از تروریسم در برابر کشورهای دیگر حمایت می کنند. (2) اما ابهام اساسی و محوری در این زمینه با قلمرو فهم به هنگام استقرار و ثبات در این کشورها در برابر این آینده ای که جهت گیری آن ها به سوی آن است مرتبط است. به نظر می رسد که این کشورها هم چنان به طور کامل نسبت به طبیعت و ماهیت شرایط پیش رو آگاهی ندارند به همین دلیل مشاهده می شود بسیاری از این کشورها هم چنان مایلند که به حمایت مداوم خودشان از تروریسم ادامه دهند به صورتی که آینده اثر معکوس تروریسم بر آنها

ص: 65

-
- 1- با وجود برخی استثنائات، همان گونه که وضعیت در عراق، سوریه و لیبی این گونه است، زیرا در این کشورها درگیری های مستقیمی میان نیروهای مسلح و تروریست ها وجود دارد
 - 2- محمد احمد فوزی، «الإرهاب والإرهاب المضاد»، روزنامه الکترونی الفارس، www.alfaris.net

غیر از خواسته ها و انتظارات آن ها است؛ به ویژه در چارچوب تجزیه و تحلیل های معاصر در مورد شیوه عقلی تروریسم در پرتو دست آوردهای دانش روان شناسی سیاسی که به این حقیقت رسیده اند که این طرز تفکر به آینده زمین با چشم مالیخولیایی نگاه می کند که از این اصل ریشه گرفته که آسمان و دنیای دیگر، زندگی حقیقی است؛ و عیبی ندارد که همه افراد روی زمین کشته شوند؛ زیرا این کار به صورت مداوم در شتاب کردن در فرستادن کافر به آتش جهنم و مومن به بهشت سهیم خواهد بود و طرز تفکر تروریسم در درون خود به همه نظام های سیاسی موجود امروزه اعتقادی ندارد و هر چه برخی از نظام ها تلاش کنند تا به آن ها بفهماند که منتسب به شریعت اسلامی هستند، فایده ای ندارد. طبق دیدگاه «ویلیام کرون» گروه های تروریستی تحلیل های خود را در پرتو دانش روان شناسی سیاسی این گونه اظهار می کنند که آنها گروه هایی هستند که با خشم و کینه در برابر دیگران زندگی می کنند و نمی توانند از کفر دیگران به بهانه این که از آنان حمایت با پشتیبانی لوجستیکی کرده چشم پوشی کنند، و نمی توان طرز تفکر تروریستی را نسبت به امکان شکل گیری روابط دوستانه با دیگرانی که با آن ها اختلاف دارد متقاعد نمود

؛ زیرا از درک طبیعت روابط دوستانه بیرون از عملکرد خشن و قتل ناتوان است؛ یا زندگی با موافقت و سازگاری صد در صد که کار بسیار مشکلی - اگر محال نباشد - است و یا ترساندن و کشتن دیگران که در عقیده این ها کافر به حساب می آیند. در نتیجه آینده ای که در انتظار کشورهای پشتیبان تروریسم است عاقبت نیکویی نیست و عواقب وخیمی را به همراه دارد. (1) پس از این واقعیت، نویسنده باید نصیحتی را به این کشورها داشته باشد که دست از حمایت تروریسم بردارند و اگر به خاطر کشور هایی که از مصیبت ها و محنت آن ها رنج می برند نمی خواهند یا نمی توانند دست از این حمایت بردارند؛ لاقابل به خاطر کشورهای خودشان این کار را انجام دهند پیش از آن که آینده با روزهای سخت و خشن خود به سراغ آن ها بیاید؛ به ویژه آن که خشونت که گروه های تروریستی پا در مسیر آن

ص: 66

گذاشته اند، میزان بالایی از آزدن دیگران با هدف دست یابی به مقدار بیشتری از خواسته های خود در آن وجود دارد. (1)

چه بسا بتوان گفت که گروه های تروریستی در آینده پس از آن که توانستند خود را تامین مالی کنند نقشه تهاجم قدرت مندی به کشورهای دیگری از آن ها پشتیبانی کرده اند را خواهند کشید. به ویژه پس از سیطره سازمان تروریستی داعش بر منابع نفتی، این سازمان به یکی از سازمانهای تروریستی ثروت مند - اگر ثروتمندترین آنها نباشد - تبدیل شده است؛ زیرا افراد آگاه به این نکته اشاره کرده اند که درآمد مالی آن ها به یک میلیون دلار در روز رسیده است؛ (2) و این بدین معناست که این سازمان هیچ نیازی به پشتیبانی برخی از کشورها ندارد و در آینده از کرنش در برابر خواسته های آن ها را خواهد شد. نکته قابل توجه در این موضوع این است که سازمان داعش به عنوان نمونه اعلام کرده است که پس از آن که بتواند نفت استخراج شده از چاه های عراق و سوریه را بفروشد در آینده کشورهای شبه جزیره عربی را به صورت مستقیم به دو

لت جدید خود ضمیمه خواهد کرد. و این به معنای تهدیدی برای این کشورهایی است که از آن ها پشتیبانی زیادی به این سازمان و غیر آن رسیده است. بر این اساس می توان گفت که آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان به معنای انتقال این کشورها از وضعیت آشتی که در زیرسایه آن زندگی می کنند به وضعیت مشغول شدن به فرسایش مداوم و پیوسته است که گروه های تروریستی در آن مداخله خواهند کرد و چه بسا به وضعیت درگیری مستقیم - آن گونه که در عراق و سوریه وضعیت این گونه است - منتقل شود. این مسأله ثابت می کند که هیچ محل امنی از تروریسم وجود ندارد و همان مواردی را که کشورهای پشتیبان تروریست از خود دور می دانند گریانشان را خواهد گرفت؛ و اگر کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی از عمق استراتژیک گروه های

ص: 67

Ibid,p28-1

2- گزارش بین المللی ای که سازمان ملل متحد به آن تکیه نمود و از طریق آن به جهان در مورد این سازمان هشداد داده است دیده شود. این گزارش منتشر شده در آدرس زیر به شکل پیوست وجود دارد: u-k, 2014, issue 14, The democratic world magazine، مجله دنیای دمکراتیک، ص 31

تروریستی دور هستند و از اثر معکوس تروریسم جدا نیستند؛ پس کشورهای نزدیک به آن‌ها به طریق اولی بیشتر در معرض این تاثیر خواهند بود .

گفتار پایانی

این پژوهش تلاش نموده است تا رویکردی تحلیلی برای اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان ارائه نماید تا پژوهش‌گر از طریق آن به این نکته برسد که اعتقاد کشورهایی که پشتیبانی‌ای را به تروریسم ارائه نمودند به این که دور از دسترس آنها خواهند بود؛ خطایش ثابت شده است و باید از تاثیر گذاری بر کشورهای دیگر و دخالت در امور داخلی آن‌ها از طریق چنین ساز و کارهای نامشروع دست بردارند؛ به ویژه آن که تروریسم پدیده‌ای است که از دیرباز جهان را نگران کرده است و با ویژگی انتقال سریع و پر شتاب و گسترش از کشوری به کشور دیگر متمایز شده است. طرز تفکر تروریسم غیر قابل بازگشایی و پذیرش دیگران هر چقدر هم که از آنها حمایت کرده باشد، است این موضوع باعث می شود تا کشورهای پشتیبان تروریسم در برابر مشکل رنج بردن و قرار گرفتن در معرض خطراتی که به کشورهای دیگر رسیده قرار بگیرد. این حقیقت از لحاظ منطقی بر آنها واجب می کند که از حمایت خود دست برداشته و با جدیت به همه کارهای ممکن که در راه مبارزه با تروریسم و دفع خطر آن سهمی دارند روی بیاورند. آن خطری که هیچ کشوری - هر چقدر هم که معتقد باشد در حاشیه امن قرار دارد. از آن خلاصی پیدا نمی کند. به ویژه

پس از آن که نشانه‌های مواجه شدن بسیاری از چندین کشوری که پشتیبان تروریسم به شمار می آیند با حملاتی که گروه‌های تروریستی آنها را انجام داده اند، آشکار شده است. تا چه رسد به تهدیدهای آشکاری که بیش از یک سازمان تروریستی به سوی این کشورها روانه کرده است و به تغییر در سیاست این سازمان‌ها در مقابل کشورهایی که از طریق حمایت از آن‌ها با آنها هم پیمان شده اند. شاید آینده با روزهای آبستن خود پرده از روی بسیاری از رنج و سرنگونی نسبت به این کشورها را بر دارد. تا زمانی که از حمایت تروریسم دست بردارند و با صداقت و جدیت به سوی خودداری از رفتارهای خود مقابل کشورهای دیگر گام بردارند .

1. زيدان، احمد، الإرهاب، دراسة في الأسباب والأبعاد (پژوهشی در باب علل و ابعاد تروریسم)، چاپ اول: دار الأمل، بیروت 2005 میلادی.
2. فرج، یوسف، «العمليات الإرهابية في ضوء القانون الدولي الإنساني» (اقدامات تروریستی در پرتو قانون بشری بین المللی)، مجله (القانون الدولي الإنساني)، شماره 15، بیروت 2010 میلادی
3. موريس، ماجد، الإرهاب، الظاهرة وأبعادها النفسية (پدیده تروریسم و ابعاد فکری و روانی آن)، چاپ اول: دار الفارابی، بیروت 2005 میلادی.
4. هوسمن، جان، کتاب Contemporary State and Society The (جامعه و دولت معاصر)، ویراست سوم، چاپ جوزف پارک، 2004م.
5. سليمان، يوسف، الإرهاب والعنف السياسي مدخل إلى التحليل النفسي (تروریسم و خشونت سیاسی، مدخلی به تحلیل روانی)، چاپ دوم: مؤسسة الفكر الديمقراطي (انديشه ديمقراطيک)، بیروت 2010م.
6. حرب، علی، ثورات القوة الناعمة في الوطن العربي من المنظومة إلى الشبكة (انقلابهای قدرت نرم در وطن عربی)، چاپ سوم: الدار العربية للعلوم ناشرون، بیروت 1434هـ، 2013م.
7. فادی، سليمان، «العقل الإرهابی - دراسة في ضوء علم النفس السياسي» (انديشه تروریستی - پژوهشی در پرتو دانش روان شناسی سیاسی)، مجله علم النفس (روانشناسی)، شماره 36، قاهره 2011م.
8. فوزی، محمد احمد، «الإرهاب والإرهاب المضاد (تروریسم و ضد تروریسم)»، روزنامه الکترونی الفارس، www.alfaris.net

9. William Grown, "the Future of terrorism in next Decade". Western Studies Magazine, Issue 64, . 2012.Cambridge
10. David Peterson. Sponsor States of Terrorism. 1 Edition, New York Printing Home 2002
11. William Son. Terrorism- Study in Thought and Conduct Second Edition, William House for Printing . 2010 Service,
12. Daniel Brown, the CONFLICT BETWEEN East and West 2 Edition. Chicago UNIVERSITY.2002

Daniel L. Byman ,the Changing of terrorism – Analysis paper, the saban Center for Middle East Policy, .13
.2008

Joseph Wenslete the International Polices – an Introduction, 2 Edition, George Grahajre Home . 14
Washington. 2010

Stephen Downs and Others, inventing Terrorists– the law fare of preemptive Prosecution, Study by Project .15
Salam and NCPCF. 2014

Michele Stockman ,"the Psychology of Political Terrorism", in political Psychology. Edited by:Margaret .16
.G. Herman. 1 Edition

Martha Crenshaw ,"the Psychology of Political Terrorism". in Political Psychology, Edited by :Margaret .17
.G. Herman. 1 Edition

چکیده

تمام انبیاء الهی برای تبلیغ اسلام آمده اند از این رو اسلام بر پایه محبت و مهربانی بنا شده است در این مقاله با اشاره به آیات و روایات فراوانی که در این باب آمده است. در پی اثبات صلح و مهربانی و محبت دین اسلام است؛ و جهاد در راه خدا، برای پاسخ به حمله متجاوزان و شکستن دیوارهای ظلم و استبدادی که میان مردم و بهره بردن از آزادی ای که خدا به آنان بخشیده است، آغاز می شود نه برای اجبار مردم به ترک دین خود و اسلام آوردن حکومت اسلامی در تمام دورانها تجلی گاه مهربانی و صلح بوده از این رو جریانهای تکفیری در پی از بین بردن اسلام به اسم اسلامند و باید در دو بعد دفاعی و فرهنگی با آنها مقابله شود.

ص: 71

از میان عناوین مطروح در لیست کنگره، مقاله حاضر را برگزیدیم. انتخاب این عنوان به جهت اهمیتی بود که در برداشت؛ چرا اصل اسلام و جوهر آن رحمت است. اسلام دین رحمت و صاحب رسالت آن یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، نه تنها رحمت برای مسلمانان و اعراب، بلکه برای همه جهانیان است (آری همه جهانیان).

بنابراین بدین جهت این عنوان را برگزیدیم زیرا این عنوان، دقیقاً عکس چیزی است که امروزه در جهان اسلامی ما اتفاق می افتد. از جمله گسترش سازمان های خشونت طلبی که به خشونت و بی رحمی و سنگ دلی علیه مسلمانان و سرزمین های اسلامی و آثار و تمدن و تاریخ و بشریت اقدام می کنند .

می توان گفت که اسلام همان دین یگانه ای است که خداوند آن را برای همه مردم از زمان حضرت آدم و نیز زمان پدر انبیاء یعنی حضرت ابراهیم و در انتها، در دوران رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله برگزیده است. اسلام از فعل «سلم» مشتق شده که ریشه کلمه «سلام» است. به این ترتیب اسلام در ریشه لغوی خود به معنای تسلیم، قبول و اذعان داشتن به اراده خالق سبحان است. به همین دلیل خداوند، اسلام را برای تمامی بندگان برگزید. منبع احکام اسلام ذات باری تعالی است و دین کاملی است که دین و دنیا را گرد هم آورده و دین واسطه ای است که میان دو طرف مقابل هم، توازن برقرار می کند و این گونه نیست که یک طرف را متمایز قرار دهد و طرف دیگر را کنار نهد .

اسلام دینی واقعی است که برای واقعیت جهان هستی اعتبار قائل است، از این جهت که حقیقتی واقعی و وجودی قابل مشاهده است. لکن بر حقیقتی بزرگتر و وجودی قدیمی تر، دلالت می کند که آن، وجود ذات اقدس الهی است که دوست دار ذات خویش است. این دین، واقعیت دوگانه انسان را نیز از منظر دوگانگی طبیعت و داشتن دو جنبه روحی و مادی، مورد توجه قرار می دهد. اسلام دینی است که ثبات و نرمش را در احکام، تعالیم و ترتیب و اسلوبش، با هم جمع کرده است. به همین جهت،

دین یگانه خداوندی است که می فرماید: « وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (1) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است .

اسلام، دین انبیا علیهم السلام است که از حضرت آدم آغاز، از حضرت ابراهیم و موسی و عیسی می گذرد و به پیامبر ما حضرت محمد بن عبد الله ختم می شود. انبیا همگی به اسلام بشارت دادند و چیز دیگری (صرف نظر از برخی تفاوت ها در اسامی) بر آنها نازل نشده است. پس زبور حضرت داوود، تورات موسی، انجیل عیسی و قرآن حضرت محمد صلی الله علیه و اله، چیزی جز پیام هایی که از یک دریچه خارج شده اند، و به سوی خدا فرامی خوانند. این همان حقیقت همیشگی اسلام است. از سوی دیگر، اسلام دین شخص یا گروه خاصی نیست که بتوانند مطابق خواسته های شخصی یا گروهی، هر گونه که بخواهند با آن تعامل و در آن دخل و تصرف کننده مانند رفتاری که امروزه از سوی گروه های افراطی در برابر اسلام مشاهده می کنیم. اگر دین به تفسیر به رای و نظر پیروانش بود که مردمان، طبق فرمایش مولای ماعلی بن ابی طالب هر گونه می خواستند رفتار می کردند. به همین دلیل اذعان و خضوع در برابر خدا و دین و همت گماشتن به آن، بدون ترجه هواها، امیال و خواهش های نفسانی، بر هر مسلمانی واجب است.

مسلمان در هنگام دعوت به سوی خداوند، مامور است که در تمامی رفتارهایش در حین انجام این عمل مقدس، به تعالیم و راه و روش اسلام پایبند باشد و در تمامی اعمال خود، از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله اقتباس کند و اجازه ندارد به انگیزه دعوت به سوی خدا، هر طور که دوست دارد با بندگان خدا رفتار کند و بعد گمان کند که کار نیکی انجام می دهد. برای دعوت کنندگان به سوی خدا، هیچ چیز زیان بار تر از خودپسندی و غرور در برابر عمل اندک نیست. در این جا جمله سید قطب را متذکر می شوم که گفته است: «انحراف به آسانی و اندک اندک آغاز می شود سپس به تدریج زیاد می شود».

ص: 73

آری! انحراف در برخی افراد و گروه های اسلامی اندک اندک آغاز شد تا جائی که کارشان به کشتن مسلمانان و نبش قبر مردگان کشیده شد. این در حالی است که دشمن اشغالگر شادمان و خرسند است و در مقابل آنها به فخر فروشی می پردازد بدون آن که آنها، میچ اهمیتی به مسئله دشمن بدهند.

ویژگی کلمه سلم در اسلام

کلمات واژه سلام، چه در قرآن و چه در حدیث، زیاد و متعدد است که به اسم ها و معانی زیر تقسیم می شود:

1. سلام، نامی از نام های خداوند عزوجل است، قرآن کریم می فرماید:

« هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ »؛ (1) اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خرد که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند.»

خداوند سبحان اراده کرده است که از نام خود، عنوانی برای رسالت و مأموریت انبیاء و رسولانی که به آن بشارت می دهند و به آن عمل می کنند، قرار دهد.

2. بهشت دار السلام است، خداوند آنرا دار السلام نامید و می فرماید: « وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند و بهشت، خانه و منزلگاه و محل استقرار و آرامش انسان های با تقواست و نیز منزلی است که روح تمامی مومنین به سوی آن پر می کشد.

3. سلام، دعوت اهل ایمان است. خداوند با این کلام خویش همه ی مومنین را مورد خطاب قرار داده است. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

ص: 74

مُبین» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] در آیید، و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» چرا که امتناع از وارد شدن در سلم و صلح و آرامش، پیروی از گام های شیطانی است که دشمنی آشکار برای مومنان است.

تحیت و درود مسلمانان، اسلام است

ابو هریره از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، فرمود برو و به آن گروه از فرشتگان که نشسته اند سلام کن و به تحیت آنان نسبت به خودت گوش فرا ده، چرا که آن تحیت تو و ذریه توست. پس آدم گفت سلام بر شما و فرشتگان گفتند سلام و رحمت خدا بر تو باد و رحمت خدا را به آن افزودند. این حدیثی است که همگی بر آن اتفاق نظر دارند.

خداوند تعالی به آدم یاد داده که تحیت چگونه است و الفاظ آن چیست، گویی که سلام، تحیت خداوند سبحان به بندگان مومن اوست و آنان نیز باید با چیزی که لایق آن باشد پاسخ دهند. از این حدیث در می یابیم که سلام، تحیت فرشتگان قبل از فرود آدم به زمین برده و امانتی است که آن حضرت به همراه خود برای دریای خویش آورده است و آنان باید آن را تا روز قیامت به کار گیرند. در امتی در سلام و احوال پرسی اصطلاحات خاص خود را دارد. مثل صبح به خیر، شب بخیر، صبح خوبی داشته باشید، روز خوبی داشته باشید، شب خوبی داشته باشید. این ها الفاظ تحیتی است که امت ها و ملت های مختلف با وجود تفاوت زبانی شان آن را بکار می برند.

اما مسلمانان با تحیت «سلام» از امت های دیگر ممتاز هستند که آن السلام علیکم است که سواره به پیاده، ایستاده به نشسته، کوچک به بزرگ، کسی که به جلو می آید به کسی که آنجا ایستاده است و مسافر به مقیم، می گوید. همچنین در بازارها، خانه های فروشگاه ها، دفاتر، کارخانه ها، کارگاه ها و در هر جایی می گویند. أبو یوسف عبد الله بن سلام می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای مردم، با صدای بلند سلام

ص: 75

کنید و فقرا را اطعام کنید و صله رحم انجام دهید و در حالی که مردم در خوابند، نماز شب بخوانید تا با آرامش وارد بهشت شوید (این روایت از ابن ماجه است).

رسول الله صلی الله علیه و آله، سلام کردن را بر مسائل دیگری همچون اطعام فقیر و صله رحم مقدم داشتند و آن را به وارد شدن به بهشت مربوط ساختند. سلام کردن با صدای بلند، هم در مورد آشنایان است و هم افراد ناشناس. از عبدالله بن عمرو روایت شده که مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: کدام ویژگی اسلام بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اطعام فقیر و سلام کردن به آشنا و غریبه (روایت از بخاری) به همین دلیل رسول الله صلی الله علیه و آله به کسانی که خواهان ورود به بهشت هستند نصیحت می کند که با صدای بلند و واضح سلام کنند. از ابو هریره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نخواهید شد مگر این که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد مگر این که یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر آن را انجام بدهید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ به یکدیگر با صدای بلند و واضح سلام کنید (روایت از مسلم) زیرا سلام کردن با صدای بلند، مقدمه طبیعی برای ایمان و محبت است، که خود این دو، دلیل ورود به بهشت است.

سلام پایان هر نماز است

مسلمان کسی است که پنج فریضه را در هر روز انجام می دهد و هر نماز را با این کلام به پایان می رساند: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته»، یک بار سمت راست و بار دیگر سمت چپ، یعنی ده بار در نمازهای واجب و دوازده بار در نماز سالیانه. که سبب می شود مسلمان عابدی که در نمازش، آن را قرائت می کند، در تمامی سلوک و رفتارهایش احساس آرامش کند. این تربیتی است که اسلام در کاشتن آن در جانها حریص است تا بدین وسیله، انسان مومن در درجه اول با خودش و در درجه دوم با دیگر مخلوقات در صلح و آرامش باشد و به این شیوه، لفظ سلام، بخشی از عبادت انسان مومن در نمازش و قسمتی از تلاوت کتاب خداوند سبحان شد.

مستحب بودن سلام و وجوب جواب خداوند فرمود:

«فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (1) پس چون به خانه هایی [که گفته شد] در آمدید، به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خورش است. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند، امید که بیندیشید.

انس بن مالک روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: پسر من؛ هرگاه بر خانواده ات وارد شدی سلام کن تا برکتی برای تو و خانواده ات باشد. (روایت از ترمذی) این تربیتی عظیمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امت خود می آموزد و به آنها یاد می دهد که با خود و دیگران، چه آشنا و چه غریبه، چگونه رفتار کنند.

شیشه بن حجبی از عمویش عثمان بن ابی طلحه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز، دوستی برادرت را برایت خالص می گرداند: هر گاه او را دیدی به وی سلام کن؛ در مجلس برای او جایی باز کن، او را با بهترین اسم ها صدا کن». ایشان سلام کردن با صدای بلند و واضح را مدخلی برای رسیدن به دوستی برادر مومن و کسب صداقت قرار داد.

خداوند سبحان در روز قیامت، از بندگان مومن خود که وارد بهشت می شوند با سلام استقبال می کند و فرمود: «تحتیهم یوم یلقونه سلام وأعدلهم أجرا کریمًا» (2) «درودشان - روزی که دیدارش کنند - سلام خواهد بود، و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است.»

نشانه هایی وجود دارد که حاکی از آن است صحابه، برهان و راهنمایی هایی را که در مورد سلام و تحیت آمده است، به کار می بستند؛ به این صورت که برخی از آنان به بازار

ص: 77

1- نور، آیه 61

2- احزاب، آیه 44

می رفتند، نه به خاطر خرید و فروش و یا انجام برخی از امور بازاری، بلکه برای سلام کردن و ترویج آن در میان بازاریان، چه فروشنده و چه غیر آن.

اگر سلام امری محبوب و مورد پسند باشد جواب دادن و پاسخ سلام واجب و در حد فریضه است. قرآن کریم ما را بر می انگیزد و دستور می دهد که پاسخ تحیت، بهتر از آن و یا حداقل معادل همان تحیت باشد؛ به این معنا که اگر کسی بگوید السلام علیکم، باید جواب آن به این صورت باشد، وعلیکم السلام و رحمة الله وبرکاته و یا علیکم السلام که همان تحیت فرد مقابل است. خداوند به همین سبب در قرآن فرمود: « وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا » (1) و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس « از عمران بن حصین روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: السلام علیکم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد و فرمود: ده؛ سپس فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله؛ حضرت پاسخ وی را نیز داد آن گاه نشست و فرمود: بیست؛ بعد از آن فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته؛ رسول الله صلی الله علیه و آله جواب سلام وی را نیز داد و فرمود: سی. این ر

ابدان که سلام، یک سنت است ولی جواب سلام، فریضه واجب است که البته واجب کفایی است. همین طور سلام نیز یک سنت کفایی است؛ یعنی اگر یک فرد از میان گروهی، سلام کند کافی است. هم چنین اگر فردی به گروهی سلام کند و یک نفر از میان آن گروه جواب سلام آن فرد را بدهد این فریضه از بقیه ساقط می شود.

اسلام دین رحمت و هدایت

اسلام برای هدایت گمراهان آمده است تا بتوانند با دلایل و براهین آن، تفاوت حق و باطل را تمیز بدهند. خداوند فرمود: « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ

ص: 78

الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ « (1) ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است و فرمود:

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ » (2) قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید « اسلام، امتداد آن هدایت الهی است که خداوند تعالی از روز آفرینش اصل بشریت یعنی حضرت آدم علیه السلام، به بشریت عطا فرمود و آن را معیاری قرار داد که به وسیله آن، بین هدایت شدگان و گمراهان جدایی افکند.

و فرمود: « وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (3) فرمودیم جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. و [لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند برد».

پس هر کس در این دین، به دنبال هدایت باشد، به آن دست می‌یابد و هرکس از هدایت سرباز زند آن را از دست خواهد داد؛ مردم در این مورد، مثل بیمارانی هستند که پزشکان برای آنان، دار و بیماری‌شان را تجویز می‌کنند، پس هر کس از این دارو استفاده کند به اذن خدا بهبود می‌یابد و هر کس که نپذیرد، به باقی ماندن در بیماری‌اش، رضایت داده است... به همین سبب خداوند در آیات متعدد هدایت را به مومنان پرهیزکار اختصاص داد، زیرا اینان، کسانی هستند که از آن سود می‌برند و استحقاق این تخصیص را دارند و فرمود: « ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ » (4)، این است کتابی که مایه هدایت تقوایندگان است» و نیز این آیه: « قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ

ص: 79

1- بقره آیه 185

2- اسراء آیه 9

3- بقره آیات 38 و 39

4- بقره، آیه 2

اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ « (1) بگو کسی که دشمن جبرئیل است در واقع دشمن خداست چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که مؤید [کتاب های آسمانی] پیش از آن، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است».

اسلام، رحمتی برای همه انسان ها، گیاهان و حیوانات است

دین اسلام، رحمت برای هر انسانی است که به رحمت خداوند تمایل دارد، همان گونه که در توصیف رسالت نبی خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: « وَ مَا أُرْسِدْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (2) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» پس هر کس در این دین طالب رحمت خداوند باشد، به آن دست می یابد و هر کس که آن را نپذیرد و رد کند، این رحمت را از دست خواهد داد. بدین سبب خداوند تعالی در چندین آیه، رحمت خویش را به کسانی اختصاص داد که به او ایمان آورده و از او اطاعت می کنند و می فرماید: « وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (3) و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیرایش ساخته ایم، و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است».

بر این اساس کسی که در دنیا، با اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله در طلب رحمت خداوند باشد، به آن دست می یابد، و این مطلب در حدیث ابو هریره آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تمامی امت من وارد بهشت می شوند مگر کسی که سرپیچی کرده است. گفتند یا رسول خدا چه کسی سرپیچی می کند؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند وارد بهشت می شود و هر کس نافرمانی کند سرپیچی کرده است. (4)

ص: 80

1- همان، آیه 97

2- انبیاء، آیه 107

3- اعراف، آیه 52

4- صحیح بخاری، شماره 6851

رحمت اسلام فقط مخصوص آخرت نیست اگرچه رحمت آخرت، برتر و گرانباتر و جاودانه تر است .

اما رحمت دنیا قبل از رحمت آخر است و هر کسی که در دنیا، از رحمت دینی خداوند بهره مند نشود در آخرت نیز از این رحمت، نصیبی نمی برد. کسی در دنیا به رحمت خدا نائل می شود که از نظر ایمان و عبادت و سلوک، به خالق خویش متصل باشد و شریعت الهی را در زندگی خود پیاده کند و حق خدا، نفس خرد و خلق خدا را در پرتو آنچه که خداوند در کتاب و سنت رسولش تبیین کرده است، به جای آورد... و تبیین برخی از این مطالب، در چارچوب دلایل سرپیچی از اسلام خواهد آمد. رحمت خدا در آخرت مخصوص بندگان مؤمنی است که به رسولانش ایمان آورده و تفاوتی میان هیچ یک از آنان و خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی که بدون ایمان به او و پیمودن طراط مستقیم وی، دست یابی به رحمت خدا ممکن نیست، قائل نشود .

خداوند تعالی فرموده است :

« قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »؛ (1) فرمود عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند - پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز

می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بند هایی را که بر ایشان

ص: 81

بوده است بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند».

ألوسی رحمة الله عليه در مورد این آیه « ورحمتي وسعت كل شيء ورحمتهم همه چیز را فراگرفته است»، می گوید: یعنی شأن رحمت خدا این است که گسترده است و همه چیز را دربر می گیرد، و مسلمان و کافر، فرمانبردار و نافرمانی وجود ندارد مگر این که در دنیا، در نعمت من غوطه ور است. (1) سعدی رحمه الله نیز در تفسیر این آیه گفته است: مخلوقی در دنیای فوقانی و زیرین، نیکو کار و بدکار و مؤمن و کافر وجود ندارد مگر این که رحمت خداوند به او رسیده و فضل و احسان خدا او را در بر گرفته است».

اما رحمت خاص خداوند که مقتضای سعادت دنیا و آخرت است، برای هر کسی نیست و بدین سبب در مورد آن فرمود: «فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»؛ (2) و به زودی آن را مقرر می دارم برای کسانی که پرهیزگاری می کنند از گناهان کوچک و بزرگ، « وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ » می دهند زکات... (همان) واجب را به مسحش، « وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ » و آنان که به آیات ما ایمان می آورند». (3)

مسلمانان، اهل اسلام، حاملان این دین، دعوت کنندگان و حامیان آن هستند و نیز امتی هستند که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجابت و از او پیروی می کنند. خداوند دعوت دیگر مردمان به دینشان را بر آن ها واجب گردانید همان گونه که بر پیامبرشان واجب کرده بود: « قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ »؛ (4) بگو این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم».

ص: 82

1- روح المعانی، ج 9، ص 76

2- اعراف، آیه 156

3- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کام المنان، ج 1، ص 305

4- یوسف، آیه 108

و تبیین آنچه را که بر رسولش نازل کرد، بر آنان تکلیف فرمود همان طور که بر رسولش تکلیف کرد و آنان را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله، از کوتاهی در این وظیفه بر حذر داشت و به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ »؛ (1)، ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را ترسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

و به این امت فرمود:

« إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (2)، کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. مگر کسانی که توبه کردند، و [خود را] اصلاح نمودند، و [حقیقت را] آشکار کردند، پس بر آنان خواهم بخشود؛ و من توبه پذیرم.

و همان طور که پیامبرشان با هدایت و رحمت برای جهانیان آمد: « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ » (3)، قطعه، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است» پس برای آنها نیز در وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری نیکر و هدایتی کریمانه است: « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

ص: 83

1- مائده، آیه 67

2- بقره آیات 159 و 160

3- توبه، آیه 128

الْأَخْرَجَ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا» (1)؛ برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند .

رحمت مسلمانان فقط به آنها اختصاص ندارد بلکه هم شامل آنها می شود و هم شامل دیگر مخلوقات دنیا. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امت خود امر فرمود در برابر هر چیزی که خدا روی زمین بوجود آورده است، چه انسان و چه حیوان، رحمت و مهربانی داشته باشند.

عبد الله بن عمرو روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله او فرمود: خداوند به رحیمان، ترحم می کند، پس شما نیز به بندگان خدا رحم کنید تا خداوند به شما ترحم کند (2) و گفت که این حدیث صحیحی است. علی الظاهر «من» موصوله در این حدیث «از حَمَوْا مَنْ فِي الْأَرْضِ» هم شامل انسان مسلمان و کافر و هم شامل حیوانات می شود و علما نیز به همین مطلب قائلند. حافظ از قول ابن بطال می گوید: «این حدیث تشویق و تحریکی برای کاربرد رحمت برای تمامی خلائق است که شامل مومن، کافر و حیوانات اهلی و غیر اهلی می شود. این رحمت شامل آب و غذا دادن به حیوان، و بار سبک بر پشت آن نهادن و عدم ضرب و شتم آن نیز می شود». (3)

دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد این شمول، مدنظر بوده است. خداوند تعالی مومنان را مهربانان نسبت به یکدیگر توصیف کرده است و می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند» کافرانی که مومنان بر آنان سخت گیرند، همان کسانی هستند که با مومنان جنگیده و به آن ها تعدی و ستم کرده و آنان را از خانه و دیارشان بیرون می کنند و یا کسانی که این کافران را حمایت و پشتیبانی می کنند، مانند حالت یهودیان در فلسطین و حالت رهبران آمریکا در حمایت از آنان و حالت اینان در دشمنی با کشورهای اسلامی

ص: 84

1- احزاب، آیه 21

2- سنن ترمذی، 4 323، شماره 1924

3- فتح الباری، ج 10، ص 440

خداوند می فرماید:

« لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »؛ (1) (اما) خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند. خداوند رحمت خویش را از کسانی که به مردم رحم نمی کنند، باز می دارد. جریر بن عبد الله روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، ترحم نمی کند. (2)

این حدیث، نفی عامی است که شامل همه می شود و نفی در اینجا برای ترساندن و برحذر داشتن از خشونت و شدت و دشمنی با مردم است. البته لزومی ندارد، کسی که از رحمت واجب خداوند در دنیا محروم شده است، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از روزی و سلامتی و توانایی مالی و نسل و غیره محروم شود، زیرا این نعمت ها برای آزمایش و امتحان است و رحمت خداوند در دنیا شامل تمامی مخلوقاتش می شود.

از دلایلی که شمول رحمت خداوند را تایید می کند این است که هرکس به یتیمان انفاق کند و کفالت و سرپرستی محتاجین را عهده دار شود، در بهشت با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله همنشین می شود. سهل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده است: من و

ص: 85

1- ممتحنه، آیات 8-9

2- صحیح بخاری، ج 6، ص 2686، شماره 6941؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1809، شماره 2319

سرپرست تیم در بهشت این گونه هستیم سپس به انگشت سبابه و وسط خویش اشاره فرمودند که فاصله ی اندکی میان آن هاست. (1)

در حدیث ابو هریره مشخص شد که سرپرستی یتیم چه خوشاوند و چه غریبه تفاوتی با هم ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و سرپرست یتیم - چه یتیم خوشاوند و چه غریبه مانند انگشت اشاره و سبابه هستیم. (2) این حدیث به خاطر دلالت صیغه عموم بر آن، هم شامل یتیم های مسلمانان و هم غیر مسلمانان می شود، زیرا «ال» در الیتیم برای جنس است و رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی را که به امر نیازمندان به خصوص زنان بیوه و انسان های مسکین اهتمام می ورزند، به منزله کسانی می داند که در راه خدا جهاد می کنند و یا به منزله کسانی که شب و روز با انجام عبادات واجب و مستحبی، برای تقرب به خدا می کوشند. در این باره ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: کسی که برای کمک به فقیر و نیازمند تلاش می کند مانند مجاهد در راه خدا و یا کسی است که شب ها را به نماز می ایستد و روزها را روزه می گیرد. (3) این تلاش، شامل تمام انسان های محتاج، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، می شود و نیز شامل تمام خدماتی می شود که به آنان عرضه می شود مثل غذا، نوشیدنی، لباس، مسکن، درمان و دفع زیان و ظلم از آنان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی برخی از داستان هایی را که مرتبط به مهربانی و لطف با حیوانات بود، برای امت خویش متذکر می شد تا به این شیوه، آنان را بر اجرای منشی که رحمت خداوند را برای تمامی مخلوقات در دنیا جاری می سازد، تشویق کند. برای مثال ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« مردی از راهی می رفت که تشنگی بر او غلبه کرد، پس درون چاهی رفت و از آن نوشید و خارج شد. ناگهان سگی را دید که له له می زند و از تشنگی خاک زمین را می خورد. به خود گفت این سگ نیز حالتی همچون من دارد، پس کفش خویش را پر از آب کرد و دهان سگ را گرفت و آب را در دهانش ریخت و سیرایش کرد و خدا را

ص: 86

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 2032

2- صحیح مسلم، ج 4، ص 2287

3- صحیح بخاری، ج 5، ص 2047 و صحیح مسلم، ج 4، ص 2286

شکر نمود، خدا نیز وی را مورد مغفرت قرار داد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! آیا در مورد چهارپایان هم ثواب می بریم؟ فرمود: در احسان به هر موجود زنده ای، پاداش وجود دارد». (1)

هم چنین حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که خداوند زنی بدکاره را به خاطر آب دادن به سگ تشنه مورد مغفرت قرار داد. ابو هریره در حدیثی می گوید: «زنی بدکاره در یک روز گرم، سگی را دید که به دور چاهی می گشت و زبانش را بیرون آورده است. آن زن او را سیراب کرد و خدا نیز او را بخشید». (2)

خداوند، همان گونه که برخی از گناهان بزرگ را به سبب مهربانی و مدارا با حیوان می بخشد، کسانی را که با بی رحمی، حیوانات را عذاب می کنند، مورد عذاب قرار می دهد. ابن عمر حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «زنی به خاطر این که گربه اش را بست و به او غذا نمی داد و اجازه نمی داد که از حشرات زمین تغذیه کند، وارد جهنم شد». (3)

در جهاد نیز اصل بر این است که مسلمانان برای تحقق این فرمایش الهی: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (4) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم، غیر مسلمانان را به این دین دعوت کنند تا از رحمت خداوند در در زندگی شان بهره مند شده و در آخر به رضای الهی نائل شوند و باید اساس دعوتشان بر پایه نرمی و حکمت و موعظه نیکر باشد، همان طور که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و به آنان امر کرده است:

« اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَهِدِينَ » (5) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

ص: 87

-
- 1- صحیح بخاری، ج 2، مر 833، شماره 2234 و صحیح مسلم، ج 4، ص 1761، شماره 2244
 - 2- صحیح مسلم، ج 4، ص 1761، شماره 2245
 - 3- صحیح بخاری، ج 3، ص 1205، شماره 3140 و صحیح مسلم، ج 4، ص 2110، شماره 2619
 - 4- انبیاء، آیه 107
 - 5- نحل، آیه 125

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رساندن رحمت خدا به بندگان حریص بود، و مجاهدان را به دعوت مردم به اسلام، ترغیب می کرد و دعوت آنان را به ثواب عظیم الهی، به خاطر هدایت خلقتش، ارتباط می داد. در این باره سهل بن سعد الساعدی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی هنگامی که وی را به سوی یهودیان خیبر فرستادند، فرمود:

آرام حرکت کن تا این که به قبایلشان برسی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و حق خداوند را بر آنان متذکر شو؛ به خدا سوگند که اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از شتران سرخ موی است. (1)

مسلمانان، با وجود آن که هدایت گرانی مهربان هستند، اما در راه خدا با کسانی که آنان و دینشان را مورد تجاوز و تعدی قرار می دهند، جهاد می کنند و در این راه از هیچ سرزنشی نمی هراسند. اینان با جهاد خود، از دین، جان، نسل، عقل، مال و حاجات و نیازمندی های دیگر که از ضروریات زندگی انسان است، محافظت می کنند و آن را در برابر تعدی دشمنان و ظلم ظالمان، مورد حمایت قرار می دهند. اینان با مجاهدانی هستند که برای دفع حمله دشمن به مسلمانان، جهاد می کنند و یا کسانی هستند که موانع دعوت به سوی خدا را از روی زمین محو می کنند تا مردم را به سوی خدا دعوت کنند و حجت خدا را برای خلق برپا دارند. هر کس تاریخ جهاد مسلمانان را که مطابق قوانین شریعت است، دنبال کند، در می یابد که آن یک قانون عام فراگیر برای هر فعالیتی است که صلاح و سعادت مسلمانان و همه جهانیان را محقق می سازند. جنگیدن، جزئی بی اهمیت از جهادی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است و انواع جهاد و مراتب آن در کتاب این جانب با عنوان «حقیقت و هدف جهاد در راه خدا» آمده است.

واضح است که جهاد در راه خدا، به منظور اجبار مردم به ترک دین خود و اسلام آوردن، نیست، بلکه به منظور پاسخ به حمله متجاوزان و شکستن دیوارهای ظلم

ص: 88

و استبدادی که میان مردم و بهره بردن از آزادی ای می باشد که خدا به آنان بخشیده است. آنان بعد از آن که حق برای آنان برپا داشته شد، با اختیار و رضایت وارد اسلام می شوند و یا اینکه در دینی که به آن معتقدند باقی می مانند. خداوند در قرآن به این مطلب تصریح کرده و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و پیروان ایشان نیز مطابق آن بوده است و به همین صورت تا روز قیامت، تا مدتی که مسلمانان به این دین پایبند باشند، باقی خواهد ماند :

« لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »؛ (1) در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد.] مسلما راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

با این حال کسی که می خواهد در دین خود باقی بماند باید ملتزم به قوانین عمومی امتی باشد که نیازهای زندگی این فرد، در آن حکومت فراهم و در امنیت است .

دعوت همگانی مردم

ما دعوت مردم در شرق و غرب را اعلان می کنیم با این مطلب که این دین، دشمن هیچ انسانی نیست و رحمتی برای جهانیان است. ما به خاطر چند ویژگی به این دعوت، ایمان صادق داریم و هیچ شبهه ای در آن وجود ندارد :

1. اعتقاد قطعی داریم که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بر حق هستند و اسلام همان دین حقی است که ادیان و قوانین مخالف خود را باطل و غیر واقعی می داند؛

ص: 89

2. واقعیت تاریخی در روزگاری که اسلام در آن به اجرا در آمد، صحت سخن ما را تایید می کند :

مردمی که در سایه امپراتوری های یونان و فارس و روم زندگی می کردند از عدالت و رحمت و تمدنی بهره مند شدند که مسلمانان وارد این سرزمین ها کردند و پیش از آن، در کشورشان وجود نداشت .

گواه این مطلب، اسلام آوردن این ملت ها در اغلب شهرها با دعوت بدون شمشیر بود مسلمانان تنها زمانی از سلاح استفاده می کردند که ستمگران مستبد در مقابل آزادی دعوت و گوش فرادادن ملتشان به دعوت حق، چه ایمان می آوردند و چه نمی آوردند می ایستادند. دلیل این مطلب نیز اندک بودن ملت هایی است که مسلمانان با خشونت فتح کردند و کثرت ملت هایی که در کشورهای آسیایی و آفریقایی و غیره، از طریق تاجران و دعوت کنندگان با اخلاص، به اسلام گرویدند .

3. تطبیق نظری میان حقوق بشری که در قرآن و سنت نبوی و شریعت اسلامی موجود در کتاب های فقهی وجود دارد، از زن و مرد و کوچک و بزرگ و فرد و خانواده گرفته تا حاکم و محکوم، و میان قوانین بین المللی موجود در این زمینه .

بدون شک، انسان منصف بدون تعصبی که قوانین اسلام و آن قوانین بین المللی را با هم مقایسه می کند، در می یابد همه موارد مثبت قوانین بین المللی، در اسلام در بالاترین سطح خود وجود دارد، علاوه بر این، اسلام برخی از موارد منفی را که در این قوانین وجود دارد، کنار نهاده است. ما، ملت های غیر مسلمان را به خصوص متفکران و روشنفکران غربی که قادرند حقیقت اسلام را بررسی کنند، به تأمل در مبادی اسلام در قرآن و سنت و کتب فقه اسلامی، دعوت می کنیم، و اینکه فکر خویش را بدون تاثیر پذیری از تبلیغات دشمنان اسلام از قبیل سیاست مداران، رسانه ها و برخی از روحانیون مسیحی متعصب به صهیونیست ها، به کار گیرند تا از عظمت اسلامی باخبر شوند که اگر ملتی از ملت های غرب و شرق، آن را به کار می بست به مراتب به پیشرفت و تمدنی

سودمند دست می یافت و از آفت های ظلم و ستمی که به سبب دوری از خداوند، امروزه در زمین انتشار یافته است، در امان بود .

4. مقایسه حالت افراد، خانواده ها و ملت های اسلامی معاصر - با وجود این که مسلمانان، اسلام را به طور کامل اجرا نمی کنند و از فقر و ظلم و سختی زندگی رنج می برند - با حالت افراد، خانواده ها و ملت های غیر اسلام - با همه ثروت و آسایش و تمدن بزرگ مادی - تا مشخص شود کدام یک از این دو گروه از آرامش و اطمینان خاطر بیشتری در زندگی، برخوردار است.

ما از انسان ثروت مند که در دنیا به هر چه خواسته رسیده است، دعوت می کنیم تا خود را با انسان های بسیار فقیر مسلمان، مقایسه کند.

و از زن غیر مسلمان که بیشتر راه های آسایش و آزادی مادی برای او فراهم است، دعوت می کنیم خود را با زن مسلمانی که به زعم غربی ها در بدبختی و شقاوت است، مقایسه کند .

و از خانواده متمدن غیر مسلمان که جمعیت شان اندک ولی رفاه آنان بیشتر است، دعوت می کنیم خود را با خانواده مسلمانی که تعداد افراد آن خانواده زیاد و معیشت شان اندک است، مقایسه کنند .

و از جوامع غیر مسلمانی که ثروت فراوان، روزی بسیار و وسایل زندگی برای آنان فراهم است، دعوت می کنیم خود را با جوامع مسلمانی مقایسه کنند که فاقد این چیزها هستند.

آن گاه آن افراد، خانواده ها و آن جوامع، آرامش نفسی، اطمینان معنوی، همکاری، عاطفه، محبت و هم بستگی بین خود را، با افراد، خانواده ها و جوامع مسلمان - با وجود آن که اسلام را به طور کامل اجرا نمی کنند - بسنجند.

ما امیدواریم که فرصتی برای افراد و خانواده های غیر مسلمان فراهم آید تا با خانواده های مسلمان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی دیدار کنند و از اجرای اسلام و تاثیر آن در زندگی مسلمانان آگاه شوند و دریابند که بسیاری از رهبران، دستگاه های

تبلیغاتی و روشنفکران آنان چهره اسلام را در ذهن آنها زشت جلوه داده و آنان را از اسلام متنفر کردند. آنان نباید کورکورانه از دشمنان اسلام تقلید کنند و به یاری رهبران سیاسی و نظامی و تبلیغاتی و صهیونیست، در جنگ با اسلامی که شایسته دفاع و همزیستی است، پردازند.

رهبران کشورهای غربی با زشت نشان دادن حقیقت اسلام و جنایت علیه آن، ملت های خود را از رحمت اسلام، عدالت، برادری موجود در آن و نجات از موارد منفی تمدن مادی که پر از نگرانی و اندوه است، محروم کردند که اگر آن تمدن بر پایه اسلام بنا می شد شما جایگاه دیگری داشتید. چه بسا شما به خاطر فضیلت پذیرفتن اسلام، رهبران واقعی دنیا می شدید و در کشور هایتان به جای ظلم و ستمی که رهبرانتان انتشار دادند، امنیت و صلح برقرار می شد. اسلام برای رحمت، صلح، دوستی، امنیت، همکاری و هم بستگی بین تمام بشریت آمده است تا در اطمینان و احترام زندگی کنند. اسلام، مطابق آیه زیر:

« لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (1)، در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد.] مسلما راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

آزادی هر فرد را در عقیده و اختیار ضمانت کرده است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد فرمود: «ای مردم آشکارا و با صدای بلند سلام کنید، به فقیران طعام دهید، صله رحم به جای آورید و در حالی که دیگران خوابند نماز

ص: 92

شب بخوانید». این حسن رفتار با پیروان ادیان دیگر، احترام به مقدسات آنان و رفتار با آنان در نیکی و خیر و صلح و رحمت را خداوند برای ما تبیین فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در کلام اول خود که فرمودند: «بهشت با صلح به دست می آید، قواعدی صحیح، اصولی استوار ارزش های رفیع را برای ما بر جای گذاشت؛ که این اولین مدرک برای حقوق انسانی است که خداوند او را کرامت بخشید و از تاریکی جهالت و ستم و دشمنی به روشنای حق و عدالت آزادی و امنیت رهنمون ساخت، زیرا اسلام با بخشش و عدالت خود، دین صلح و رحمت است. خداوند فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشانیدیم، و از چیز های پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد مگر آنچه را که برای خود می پسندد برای برادرش نیز پسندد»، زیرا رحمت و همکاری و محبت، پایه و اساس همبستگی و سعادت زندگی و آبادانی دنیاست .

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد میان مسلمانان و یهودیان، عهد و پیمان برقرار کرد و آنان را در عقیده شان آزاد گذاشت و به آنان دوستی و رحمت در رفتار و حسن معاشرت و همجواری، عطا فرمود آن حضرت با این عمل، متلی اعلی در بخشش و یک الگوی خوب و رهبری نیکو برای ما ترسیم نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله یک همسایه یهودی داشت که چرک و کثافت در مقابل درب خانه رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می داد و بر سر راه ایشان خار و خاشاک می نهاد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد، ولی چرک و کثافت را در مقابل درب خانه ندید. در مورد همسایه یهودی پرسید که گفتند مریض است حضرت برای زیارت و اطمینان از بهبودی او، به ملاقاتش رفت. مرد یهودی از اخلاق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله و خوش رفتاری ایشان تعجب کرد و اسلام آورد! این دین یگانه، بخشش و رحمت و صلح را با این شیوه به ما می آموزد .

فتنه‌هایی که گاه مذهبی و گاه طائفه‌ای، هم‌اکنون در کشورهای مصر، لبنان، سوریه و عراق اتفاق می‌افتد چیزی جز کینه، حسادت، زشتی و تفسیر نقشه‌های استعماری است که هدف آن از هم‌گسستن پیوند مسلمانان و تخریب خانه، تمدن و تاریخ شکوهمندشان است و این که آن‌ها را به دولت‌هایی کوچکتر تقسیم کنند تا به خود مشغول باشند و یا می‌خواهند ما در این آشوب و ناامنی که همچون آتشی که بر گیاه خشک می‌افتد و هیچ‌انسان و سنگ و چوبی را باقی نمی‌گذارد؛ بمانیم. آنچه که در سومالی اتفاق می‌افتد عبرتی پندآموز برای ماست. این کشور بیش از دو دهه در فتنه‌ای کشنده غرق شده است و آتش جنگ در میان مردمش تحت عناوین و اسم‌های مختلف، شعله‌ور و دشمنی بین آنان شدیدتر شده است. برای اجرای نظریه تفرقه که می‌گوید «تفرقه بینداز و حکومت کن»، در طول این دهه‌ها، مدیران ادارات بحران، چندین بار در این ملت بدبخت و مصیبت‌زده، تغییر کرده‌اند. اینان امروز تحت پوشش سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا و عناوین دیگر کشورها را به مجموعه‌ای از امارات، سلطنت‌ها و حکومت‌های فدرالی تقسیم می‌کنند که این حکومت‌ها نیز از کشورهای استعماری و سلطه‌طلب دستور می‌گیرند. گاهی این دولت‌ها خود

را به عنوان ناجی این کشورها در برابر غارت و حمله و آشوب قبایل دیگر که از جنس خودشان است، نشان می‌دهند.

اسلام، دین رحمت

استعمار، اسلام را دین خشونت ترسیم می‌کند اما اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم می‌بینیم که این تصویر از اسلام بسیار نادرست است چرا که اولین کلمه در قانون و شریعت اسلامی آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» است که به رحمت دعوت می‌کند نه خشونت و سنگ‌دلی. در اولین سوره‌ی قرآن کریم یک دعوت خالص را به سوی رحمت می‌بینیم که در این آیه متجلی شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ستایش‌خدایی را که پروردگار جهانیان، رحمتگر مهربان است. خداوند با همه جهانیان با رحمت رفتار می‌کند چرا که ذاتا رحیم و مهربان است.

ص: 94

بنابر این، قوام قوانین اسلام، رحمت است نه خشونت و شدت و تمام قدرت خداوند برای تبدیل شدن به رحمت است مگر در مواردی همچون دفاع از جان و دفع حمله و تجاوز دشمن شاهد این سخن، کلام خدا در قرآن است که پیامبر صلی الله علیه و آله را به تخصیص دعوتش به رحمت نه تجاوز و خشونت، مورد خطاب قرار می دهد: « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (1) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند تعالی در قرآن، مکنونات قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد مشرکین چه یهودی و چه مسیحی، این گونه توصیف می کند: « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ »؛ قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص است. سپس در ادامه می فرماید: « بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ »؛ و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ترحم به مومنان، به مشرکان ترحم دارد.

تلاش پیامبر صلی الله علیه و اله برای جلوگیری از خونریزی

قانون اسلامی، همگانی است و چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین است، مومنان را از مشرکان و یا آتش پرستان و گوساله پرستان و غیره جدا نکرده است، چرا که وی رحمتی برای همه جهانیان است و آن ها را از بدبختی به سوی نیک بختی هدایت می کند. پیامبر صلی الله علیه و اله بخاطر رحمتی که نسبت به مشرکان و مومنان داشت از جنگ با آنان، خودداری می کرد و با این کار از ریخته شدن خونشان جلوگیری و آنان را به سوی ایمان هدایت می کرد. هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله عازم جنگ با شهری که به مومنان تجاوز کرده بودند، می شد، اعلام می کرد که عازم جنگ با شهری در یک مسیر دیگر است تا اینکه اهالی آن شهری که پیامبر صلی الله علیه و اله در واقع قصد حمله به آن داشت، در اطمینان و آرامش باشند. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله، به طور ناگهانی و غافلگیرانه، در روز روشن به آن شهری که مردان برای کار بیرون رفته بودند و جز مستی زن و بچه و پیرمرد در آن نبود، وارد می شد. در این شهر نه جنگ جویی بود، نه مقاومتی و نه جنگی، پس مردم

ص: 95

یک به یک اسلام می آوردند و حق را می پذیرفتند و خونی از دو طرف بر زمین ریخته نمی شد. این روش و اسلوب رحیمانه و همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از خونریزی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله نمی خواست خون کافر و یا مسلمان بر زمین ریخته شود. ایشان بخاطر مهربانی بر بندگان، بر عدم کشتن کافران حریص بود، چون کافر با کشته شدن، به عذاب آخرت دچار می شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت و سعادت را در بهشت، برای او خواستار بود.

ایشان تنها یک بار، هجوم آورده خود را به مکه، چهار ماه قبل از حمله اعلان فرمود این اعلان عمومی بدین خاطر بود که حمله به مکه فقط برای رحم به مشرکین است تا به این شیوه، بترسند و به سوی حق برگردند. با وجودی که هیچ نیرویی در جزیره العرب یارای مقابله با قریش را نداشت، اما این اعلان، نتایج برق آسایی در پی داشت. بسیاری از اهالی مکه از جمله خالد بن ولید و جگر گوشه های قریش ترسیدند و اسلام آوردند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله تمام سپاهش را جمع کرد، آنان را آشکارا و بدون ریخته شدن حتی یک قطره خون، وارد مکه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر رحم بر اهل مکه، که در نهایت ضعف و پراکندگی بودند و هیچ نیرویی نداشتند، تمام تمرکز و تبلیغات خویش را به فراوانی سپاهش اختصاص داد تا اهل مکه بترسند و برای جنگ، بیرون نیایند مبادا خونی از مشرکین ریخته شود و به جای رفتن به بهشت وارد جهنم شود. با این شیوه، آنان به سوی حق بازگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را بخشید. کمال رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا بود که ایشان به سرسخت ترین دشمنانش در مکه، و کسانی که برای قتل ایشان توطئه کرده، با او دشمنی، مردم را از پیرا

مون او پراکنده، اعراب را برای جنگ با او بسیج و بر روی او شمشیر کشیده بودند، عطا و بخشش بسیاری نمود و بدون آن که چیزی در مقابل آن بخواهد، صدها شتر به هر کدام از دشمنانش بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله به خصوص بعد از جنگ حنین، عطاهای فراوانی به دشمنانش نمود و با آن که قدرت و توانی نداشتند اموال را در میانشان تقسیم کرد و به اصحاب خویش که بسیار ایشان را دوست می داشتند چیزی عطا نکرد و با این شیوه، نه با

خشونت، میان قلب هایشان الفت برقرار نمود و همگی آنان برادرانی شدند که دوست دار یکدیگر بودند .

در جنگ تبوک که آخرین غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله بود رحمت خداوند به طور کامل برای دشمنان، که در آن زمان از بزرگ ترین دولت های جهان بودند، متجلی شد. این دولت بزرگ (حکومت روم که در آن زمان تقریباً بر نیمی از جهان حکومت می کرد) سپاهی عظیم آماده کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و دین تازه اش را که خطری برای مرزهای جنوبی رومیان بود، از بین ببرد. این جنگ در یک سال بسیار گرم و خشک اتفاق افتاد. رومیان در انتخاب این سال برای جنگیدن، اشتباه کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست اجازه دهد آنان وارد این صحرای داغ شوند و از گرما و تشنگی بمیرند، زیرا آنان به این شرایط سخت عادت نداشتند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه اصحابش، به خاطر حرص بر جان دشمنانش، وارد این صحرای سوزان شدند تا مبادا بمیرند و سرنوشت آنان، آتش جهنم در آخرت شود؛ خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با ترساندن دشمنان نصرت عطا فرمود و خونی از هیچیک از دو طرف ریخته نشد و جنگ به پایان رسید. دشمنان از ترس فرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من در جنگی که یک ماه مسیر آن طول کشید، به وسیله ترس (دشمنان) پیروز شدم».

ایشان پیامبر مهربانی است که سعادت و دست یابی به اکرام را برای انسان ها، در بهشتی که خدا وعده داده است، می خواهد نه زیان دنیا و آخرت و محروم شدن از اکرام خداوند مهربان. خداوند ترس را این گونه در دل دشمنان افکند که خبرهای غیر مترقبه مبنی بر حرکت مسلمانان از دل صحرا با تجهیزات کامل و عزم به نابودی کامل آنان، به گوششان رسید؛ پس قصد فرار کنند و بدون رویارویی با دشمن و توجه به کسی، گریختند. آنان مطابق توصیفات، به گونه ای بودند که هر فردی از آنان دوست داشت بال پرنده ای را بگیرد و پرواز کند. موقعیت جنگ تبوک مشهورترین موقعیتی بود که در آن نه پیامبر صلی الله علیه و آله و نه هیچ رومی، جنگی نکردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان پیروز شد و آنان از ترس فرار کردند .

خلاصه کلام این کد: مسلمانان با وجود جنگشان، به منزله رحمت برای دشمنشان بودند، چون دشمن فرار کرد و خونی ریخته نشد و دلیل دیگر برای این مطلب، یازده جنگی است که خالد بن ولید در عراق در مقابل صدها هزار دشمن قرار گرفت، اما به جز تعدادی اندک، کسی از طرفین کشته نشد، زیرا ترس در دل های دشمنان خدا افتاد و فرار کردند. اگر خالد بن ولید سپاهیان ایران را به قتل می رساند، دیگر سپاهی برای جنگ قادسیه و جنگ نهاوند و دیگر جنگ ها، برای ایرانیان باقی نمی ماند. وی در اغلب موارد به دنبال کشتن و خونریزی نبود، زیرا هدف مومنان هدایت است نه اموال و دارایی های دشمنان، بدین سبب ترس و وحشت در دل ها افکنده و جان ها حفظ می شد، زیرا اسلام دین رحمت است. و اسم آن از «سلام» یعنی صلح گرفته شده است نه ستم و خشونت و طغیان گری. در قرآن نیز آمده: «اللّهُ هُوَ السَّلَامُ» (1) اوست خدای امنیت بخش و سلامت بخش.

برخلاف گمان اشتباهی که بیگانگان دارند که اسلام دین کشتار و خونریزی است، قرآن می فرماید: «وَاللّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند خداوند در قرآن ستمکاران را دوست ندارد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (2) و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، ولی از اندازه در نگذرد، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.»

پس چگونه گمان می کنند پیروزی های مسلمانان، که اسمشان مسلمان و از مسالمت گرفته شده نه از جنگ و دشمنی با خشونت و سنگ دلی بوده است. دلیل بر مسالمت و صلح دوستی مسلمانان این است که همه ملت های مغلوب، دوست دار مسلمانان شدند و اسلام را بیشتر از مسلمانان سابق، پذیرفتند تا جایی که دمشق، پایتخت عصر طلایی اسلام شد. امت های روی زمین حتی چینی ها هم این دین رحیمانه را پذیرفتند و اگر به زعم انسان های خاطی، اسلام بر پایه خشونت و سنگ دلی بنا شده بود، این ملت هایی که

ص: 98

1- حشر آیه 23

2- بقره، آیه 190

با خشونت و جنگ اسلام آورده بودند با آن مقابله می کردند، اما در عوض آنان اسلام را پذیرفته و از آن استقبال کردند و از اهل اسلام و حامیان آن شدند. ملت های بسیاری از قبیل ممالیک و کردها و ترک های عثمانی و تاتارها و هندیان و کشورهای روسیه و ترکمنستان و چین و غیره اسلام را پذیرفتند که تعدادشان بیشتر از اعراب است. پرواضح است که آلمان، خشونت و شدت را در کشورهایی که اشغال می کرد به کار می برد. کشورهای اسلامی و دیگر کشورهایی که زیر بیرق کمونیست بودند در جنگ جهانی دوم به آن کمک کردند تا اینکه آلمان به روسیه حمله کرد و این کشورها برای کمک به آلمان بر ضد کمونیسم شتاب کردند اما زمانی که خشونت آلمانی ها را دیدند فهمیدند که کمونیسم رحیمانه تر است؛ آن گاه از یاری آلمان دست کشیدند و این یک واقعیت تاریخی مشخص است .

آلمان ها هرگاه وارد منطقه ای می شدند و آن را اشغال می کردند تعدادی از نیروهای خود را از دست می دادند و بتدریج ضعیف و ضعیف تر می شدند چون هرجایی را که فتح می کردند، تعدادی از نیروهای خود را در آنجا باقی می گذاشتند تا مردم آن دیار به خاطر خشونت آلمانی ها در رفتارشان، علیه آنان انقلاب نکنند. این مطلب، عکس اسلام مهربانی است که هر گاه سرزمینی ظالم و تجاوز کار را فتح می کرد، مردم آن دیار از سربازان مخلص اسلام می شدند.

به این ترتیب فتوحات اسلام بیشتر، و اسلام با ازدیاد جنگجویان غنی تر می شد. مشهور است هنگامی که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، شام را فتح کردند، ده هزار نفر از آنان کشته و بیست هزار نفر باقی ماندند، بعد از مدت کوتاهی که از دو ماه تجاوز نمی کند، رومیان با لشگری عظیم به منطقه بقاع بر می گردند و هفتاد هزار مسلمان برای جنگ با آنها حرکت می کند. این پنجاه هزار نفری که به سپاه اسلام وارد شدند از کجا آمدند؟ این را نیز به این مطلب اضافه کن که جزیره العرب هرگز نمی تواند پنجاه هزار سرباز جمع کند در حالی که اینان هفتاد هزار نفر بودند؛ همه این ها به خاطر رفتار انسانی مسلمانان بود. اهل شام هنگامی که مهربانی و عطف و احسان مسلمانان را دیدند به

آنان پیوستند و آنان را یاری کردند تا این که آن عصر، تبدیل به عصر طلایی اسلام شد که از دمشق پایتخت شام سرچشمه می گیرد و تا هند و چین می رود. این علاوه بر رحمت، مهربانی و خوش خلقی آنان است. چینی ها راهی را که مسلمانان از آن آمده بودند، راه ابریشم نام نهادند. مسلمانان در نزد پادشاهان چین دارای جایگاه ویژه ای شدند. بر طبق اسناد تاریخی، اگر مسلمانی یک چینی را به ناچار می کشت دیه او در نزد امپراتور، یک خر بود ولی اگر یک چینی، مسلمانی را می کشت، او و کسانی که به وی کمک کردند، کشته می شدند. شما این سخن از فیلسوف فرانسوی گوستاو لوبون را به خوبی می دانید که گفته است: « تاریخ، فاتحی مهربان تر از اعراب نمی شناسد.»

جذب مخالفان با منطق نه جنگ

به طور عمومی و از منظر تاریخی، مشخص است کشورهای که از طریق تجارت و رفتار نیک و رحیمانه اسلام آوردند، بیشتر از کشورهای است که با جنگ اسلام آوردند. در جنگ یرموک هرقل پادشاه روم، لشگریان دوازده کشور را که تابع روم بودند، برای این جنگ جمع کرد که این جنگ به منزله جنگ جهانی در آن دوران قدیم بود. در میان آن ها، سپاه روس و ارمنی های مشتاق جنگ و سپاه اروپایی ها بود که به این ها، لشگریان اسپانیا و فرانسه و دیگر کشورهای غربی نیز می پیوستند، زیرا اسپانیا طرفدار روم بود اسپانیایی ها و اروپایی ها فرزندان رومیان بودند و تا به امروز نیز به پدران خود افتخار می کنند. رومیان در جنگی همیشگی با مسلمانانی بودند که سرزمین های عربی را از استعمار روم آزاد کرده بودند که سرزمین شام از آن جمله بود. رومیان به دلیل آن که از حمله به مرزهای شام، کشتار و ربودن مردم و سپس فرار کردن، دست نمی کشیدند؛ حجاج بن یوسف ثقفی، از یک سو مراکز دیده بانی را برای فهمیدن حمله دشمن به مرزهای اسلامی به کار گرفت و برای باز داشتن آنان از کشتار و غارت، کمین گاه هایی را ایجاد کرد و از سوی دیگر قصد داشت این دشمن را از ریشه از بین ببرد و به قسطنطنیه، پایتخت روم ش

رقی و غربی حمله کند. نقشه به این صورت بود که وارد اندلسی شود که تابع روم بود، سپس از آن عبور و از آن سمت، قسطنطنیه را

محاصره کند و از سمت شام نیز به آن حمله و مانع کمک رسانی به آن شهر شود. این یک نقشه جنگی بین دو دولت متخاصم بود. حقیقت آن است که رومیان بعد از شکست خوردن از مسلمانان، دست از تجاوز به سرزمین اسلامی و کشتار و غارت و ربودن آن، نمی کشیدند. این عوامل سبب شد که حجاج، فرمانده اش موسی بن نصیر و طارق بن زیاد را از راه اندلس روانه قسطنطنیه کند.

بنابراین هیچ دشمنی میان مسلمانان و مردم اسپانیا وجود نداشت بلکه جنگی بود برای پایان دادن به تجاوز دشمن به مرزهای شام. طبیعتاً قسطنطنیه محاصره نشد، زیرا خلیفه نادان سلیمان بن عبد الملک که از طریق وراثت به خلافت رسیده بود نه لیاقت، نه تنها نمی دانست که چگونه سرزمینش را در مقابل دشمن غاصب، به پیروزی برساند بلکه به خاطر ضعف بصیرت، نسبت به حجاج (فاتح سند، هند، ماوراء النهر و کسی که قرآن را حرکت گذاری و نقطه گذاری کرده بود) کینه داشت و این فرماندهان بزرگ را به دمشق آورد و زندانی کرد و به فتوحات پایان داد. او، فرماندهی بزرگ، قتیبه بن مسلم را که فاتح چین، بخارا، جیحون، صغد، خوارزم، سمرقند، بلخ، طالقان، کاشغر و کاشان بود به قتل رساند. بنابراین دشمنی جدی با اسپانیا از سوی اسلام وجود نداشت، بل که مانورهای نظامی و تحرکاتی به سوی دولت روم بود که تنها ادعایش این بود که مسلمانان، سرزمین عربی شام را از یوغ بردگی و تجاوز آنان آزاد کرده بودند.

این خواسته شامیان هنگامی که به دین رحمت جدید پیوستند و آن را بر حکومت ستمگر روم ترجیح دادند، بود. کما اینکه در «حمص» قبل این که مسلمانان از آنجا بروند، ابوعبیده، جزیه را به اهل حمص باز گرداند، زیرا آن جزیه برای حمایت و دفاع از آنان بود و اکنون نمی توانست از آنان حمایت کند و چون برای رویارویی با رومیان به یرموک رفت، به همین دلیل جزیه را باز گرداند. به محض این که رومیان خواستند وارد حمص شوند، مردم آن جا دروازه ها را به رویشان بستند و گفتند: ما شما را نمی خواهیم بلکه مسلمانان مهربان را می خواهیم. بعد از آن دروازه ها را برای فاتحان مسلمان گشودند و حکومت رومیان ستمگر مستبد را نپذیرفتند. همان گونه که اهالی دمشق با

پنجاه هزار جنگ جو به لشگر خالد بن ولید که بیست هزار نفر بود، پیوستند و در جنگ بقیاع، علیه رومیان شرکت کردند. حقیقتاً تاریخ فاتحی مهربان تر از مسلمانان سراغ ندارد.

قرآن و ندای رحمت

اگر پژوهشی در قرآن انجام دهیم آیات صریحی را می یابیم که خواست خداوند، رحمت است نه جنگ و قتال، زیرا از روح خدا در انسان دمیده شده است. آیا عاقلانه است که انسان چیز شگفتی را بسازد سپس آن را خراب کند؟ طبیعتاً هیچ عاقلی این کار را نمی کند:

« تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ »؛ (1) بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داده و به عیسی بن مریم، نشانه های روشن دادیم و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم. (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت ها نشد.) و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آنها بردند، پس از آن همه نشانه های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند، اما خدا مردم را مجبور نساخته و آنها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛ ولی این امت ها بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند؛ (و جنگ و خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می خواست، با هم پیکار نمی کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می خواهد، (از روی حکمت) انجام می دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی کند).

این آیه می گوید خداوند به انسان اختیار و آزادی داده است تا با اراده خویش کار نیک انجام دهد و به بهشت دست یابد، اما قتل و جنگ از ساخته های انسان است نه

ص: 102

اراده خدا، و خدا کسی را مجبور به کاری نمی کند چون خداوند، جز خیر و رحمت، چیزی برای بندگان نمی خواهد .

خداوند مهربان است و سنگ دلی و خونریزی از کارهایی است که انسان بی رحم انجام می دهد. کلام « وَكُوشَاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا » دوبار ذکر شده که دلالت دارد به این که اسلام دین رحمت است نه دین خونریزی و خشونت؛ و برهانی عملی و واقعی در طول سیزده قرن است، زیرا اسلام در اغلب این دوره ها، در عهد امویان و عباسیان و سلجوقیان و این اواخر عثمانیان نه ترک ها، تقریباً بر جهان مسلط بود. با این که اسلام در آن دوران قوی ترین دولت در دنیا بود اما این حکومت، تجلی گاه رحمتی بود که اسلام بر ادیان دیگر عرضه می داشت. اسلام کنیسه ها و معابد و آزادی های دینی آنان را از بین نبرد ولی آنان را از ترویج فساد و تجاوز به آزادی دیگران نهی می کرد. صدای ناقوس هایشان همواره در پایتخت های کشورهای اسلامی و شهرها و روستاهای آن، بدون اکراه و اجبار شنیده می شود، برعکس آنچه که در کمال اندوه، در جنگ صرب ها بر علیه مسلمانان دیدیم که می خواستند آنان را از ریشه نابود و مساجدشان را خراب کنند. خواسته ی آنان این بود که اروپا از مسلمانان خالی شود. تو می توانی بین این دو گروه مقایسه انجام دهی تا بفهمی کدام مهربان تر است. دین اسلام دین رحمت است نه شمشیر، زیرا از جانب خداوند مهربان است.

نتیجه گیری

آیات و احادیث فراوان دیگری نیز وجود دارد که از حیث دلالت و موضوع، شبیه آیات شریفی است که در این مورد ذکر کردیم و همه آنها آشکارا بر این دلالت دارند که اسلام، دین صلح، رحمت و هدایت و همبستگی است نه دین دشمنی و کینه و خشونت و سخت گیری و شدت و تفرقه و پراکندگی دینی است که پیروان خود را جمع می کند نه پراکنده؛ دین آسان گرفتن است نه سخت گیری، دین بشارت است نه تکفیر مسلمانان نیز باید از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند نه این که سنتی برای خود ابداع کنند. مسلمانان هرگز

مجاز نیستند که پیرو هوای نفس خود باشند و هر گونه که می خواهند رفتار کنند و با اسم اسلام حرمت مسلمانان را مباح بدانند، زیرا اسلام از این اعمال مبرا است.

شکی نیست که اگر قلب ما صاف باشد و اعمال انسان بدون هوای نفس و منافع شخصی و سوء نیت، خالصانه در راه خدا باشد، طرح دعوت به سوی خدا زلال، بدون شائبه و مغالطات و موفق خواهد بود. همان طور که ملت ها و دعوت شدگان به سوی اسلام به شکل آسان و راحت و ملایم به آن پاسخ مثبت خواهند داد. اما مشکل بزرگ و فاجعه عظیم آن زمانی است که دعوت به دین با منافع شخصی در هم می آمیزد و رهبران گروه های اسلامی و نخبگان آن ها، منافع شخصی و دنیوی را در خلال این دعوت قرار می دهند. از اینجا تفسیر قرآن و احادیث، بر طبق همین منافع و بخاطر تحقق آنها، آغاز می شود. این همان شرایط سختی است که بیگانگان و نیروهای سلطه طلب، مطابق منافع استعماری، برای بکارگیری این انسان های منحرف زیر لوای اسلام، اقدام می کنند. این همان چیزی است که امروزه در دنیای اسلام اتفاق می افتد.

گستره ابعاد تخریبی تکفیر

پدیده تکفیر هم پدیده ای قدیمی است که هرگاه آشکار شود، ضربات مهلک از جامعه عربی به آن وارد می شود که در تاریخ اسلامی مشهور است. امروز نیز این پدیده یک بار دیگر، با تمام توان و قدرت، جهان اسلام را در نور دیده است. گویی تندبادی تاریک است که هر چیزی در برابر آن باشد، نابود می کند بلکه بدتر از آن؛ زیرا طوفان ها عموماً با موجودات روی زمین سر و کار دارد، ولی طوفان تکفیر به روی زمین اکتفا نمی کند بلکه به باطن زمین نیز دست درازی می کند و با علم به اینکه حرمت مسلمان، چه زنده و چه مرده همواره پابرجاست، به نبش قبر انسان های صالح و ذاکرین خدا می پردازد و استخوان هایشان را با بی احترامی بیرون می آورد.

امروزه تکفیر فقط یک جریان دینی افراطی در درک دین نیست، بلکه آن گونه که از شواهد پیداست، حرکتی جهت دار است که برای اجرای اهدافی به کار گرفته می شوند که در خدمت قدرت های استعماری و ایادی آنان در سرزمین های اسلامی است. به

همین دلیل تکفیر، جریانی است که امروزه از پوشش منطقه ای و بین المللی در همه زمینه های تبلیغاتی و سرمایه گذاری و دیپلماتیک بهره می برد، که این امر سبب می شود که تاثیر آن از هر زمانی، بیشتر و شدیدتر باشد. تکفیر در یک جمله عبارت است از نابودی دین به اسم دین، و - چه بدانی یا ندانی - جنگ با اسلام و مسلمانان و خدمتی رایگان به دشمنان اسلام و فرصت طلبان است .

پیشنهاد بنده معتقدم هرگونه برخورد و مقابله با جریان تکفیری کنونی، باید بر دو بعد اساسی باشد :

1. بعد دفاعی مادی اجرایی: یعنی جلری پیشرفت آنان در سیطره بر سرزمین ها و گسترش جغرافیایی گرفته شود که این کار دفاع از جان و مال و ناموس است .

2. بعد فرهنگی و جغرافیایی: این یک نقطه آغاز بنیادی است که امروزه آنان را به خشونت و سنگ دلی بی رحمی سوق می دهد. برخورد نظامی تا یک زمان محدود به کار آن ها پایان می دهد، در حالی که بعد تربیتی فرهنگی در طول زمان استمرار دارد. باید یک راهبرد فرهنگی مقاومتی طولانی مدت که دارای مراحل متعدد است، وضع شود تا اثر تکفیری ها را از جان و ذهن مردم پاک کند و زنگار آنان را از بین ببرد؛ به طوری که مردم تحت لوای لا إله إلا الله محمد رسول الله به دور از نظریات جدیدی که در خدمت قدرت های استکباری و سلطه طلب است، به زندگی سرشار از نرم خویی و مهربانی و محبت برادری برگردند .

از این منظر، بنده پیشنهاد می کنم در خلال کنگره، کمیته اولیه ای تشکیل شود تا برنامه های فرهنگی اسلامی در حد جهانی آماده سازند که بدین وسیله، سنگ بنایی برای این حرکت فرهنگی مقاومتی باشد و بتواند به همان اندازه که ریشه های درک اسلامی میانه رو استوار می گردد، مردم را با مفاهیم زیبا و اخلاق و ارزش های اسلامی صحیح و درست پرورش دهد .

چکیده

گروه های تروریستی چون القاعده و داعش با به کار گیری خشونت علیه کسانی که به زعم آنان کافر و مرتد بودند، خدمات مستقیم و غیر مستقیم زیادی به غرب کردند شاید مهمترین آن این بود که به غربی ها، دلیل محکمی مبنی بر نشان دادن تصویری خونخوار از اسلام از طریق فعالیت این گروه ها نشان داد. این مسئله باعث ایجاد فتنه، ترس و تقسیم بندی هایی بود که در بافت اجتماعی جهان اسلام بوجود آوردند، در این مقاله به سیاست های غرب در بوجود آوردن گروه های تکفیری و سوء استفاده های آنها از این گروه ها، اشاره می شود و به بررسی چگونگی گروه های تکفیری به سمت خشونت طلبی و بررسی مبانی آنها می پردازد.

ص: 107

1- نویسنده و پژوهشگر کشور مغرب، عضو انجمن بین المللی کارشناسان و تحلیل گران سیاسی، عضو کمیته اجرایی جمعیت عربی اسلامی حامی مقاومت

اگر خشونت پدیده ای متأثر از رفتار انسان در شرایط خاص تاریخی، اجتماعی و روحی باشد، چه شرایطی سبب می شود گروهی از جریانات اسلامی، خشونت را به عنوان ابزاری برای تروریسم به کار برند، و از طریق آن به خواسته های خود برسند؟ هنگامی که این گروه ها، آسیب و کشتار را به عنوان تنها راه برای تحقق هدف خود بکار می برند، روان شناسی درونی آنان چیست؟ به نظر شما، آیا این عده محدود جریان های اسلامی که خشونت را به عنوان یک استراتژی و راهبرد در فعالیت های خود به کار می گیرند و در عین حال از این اقدام خشنود هستند، نوعی دیگر از جذابیت اسلام است که هرگز نیازی به خشونت و تنگ کردن عرصه بر اسلام نمی بینند؟ آیا می توان اتکای این گروه ها به خشونت را، دلیلی بر عدم رضایتشان از جذابیت طرح های مخصوص به خودشان دانست، آن هم در محیطی که مسلمانان، بیشتر این گروه ها را در زمره مرتدان و اهل جاهلیت تلقی می کنند؟ پس از حوادث یازده سپتامبر، فرماندهان القاعده درباره اهمیت به کارگیری خشونت علیه کسانی که به زعم آنان کافر و مرتد بودند، و درباره گرایش روی آوردن به اسلام بیشتر از هر زمان دیگر، بحث می کردند. فرماندهان القاعده که در آن زمان در ده های «تورا بورا» گوشه نشین بودند، نمی فهمیدند که اهتمام به اسلام [از نظر اینان] برای طرح اسلام هراسی ای بود که غربی ها بر طبق خواسته «برنارد لوویس» به وجد آورده بودند. آنان مدل های افراطی را در پهنه جغرافیای اسلامی، به منظور زشت نشان دادن چهره ی اسلام، حمایت کردند تا به نظریه جاذبه اسلام، که دیگر غریبان، از آن سخن می گفتند، خاتمه دهند. جذابیت اسلام یکی از مشکلات بی شمار غربی ها بود، زیرا تعداد مسلمانان در اروپا به گونه ای در حال افزایش بود که باعث ترس اروپاییان شده بود. هنتینگتون درباره خطرات ورود مهاجرین و تهدید هویت امریکایی هایی که از نژاد «آنگلوساکسون» بودند، هشدار داده بود و این که در نهایت آمریکا، نخستین کشور غربی خواهد بود که دیگر غربی نخواهد ماند. (1)

ص: 108

هیچ طرحی جز حمایت از اسلام هراسی، برای پیش گیری از جاذبه اسلام وجود نداشت. گروه های خشن همان چیزی بودند که غرب برای مواجهه با این مشکل، به آن احتیاج داشت. گروه های تروریستی مسلمان نما، خدمات مستقیم و غیر مستقیم زیادی به غرب کردند که شاید مهم ترینش این بود که به غریبها، دلیل محکمی مبنی بر نشان دادن تصویری خونخوار اسلام از طریق فعالیت این گروه ها نشان داد. دستگاه های تبلیغاتی غربی برای خدمت به غرب و خلاصه کردن اسلام در این گروه های افراطی، بسیج شدند. این امر سبب به وجود آمدن یک جوروانی میان مردم غربی و اسلام گردید. در نهایت، دیدگاه عمومی غربی ها، مطابق میل دستگاه های تبلیغاتی پیش رفت خدمت دیگری که این گروه های تندرو به غریبها کردند، ایجاد فتنه، ترس و تقسیم بندی هایی بود که در بافت اجتماعی جهان اسلام به وجود آوردند. «کاندولیزا رایس»، زمانی که وزیر امور خارجه در دولت جورج بوش پسر بود، از این عنصر یعنی - فعالیت گروه های تندرو - که هرج و مرج خلاقانه نامیده می شد، پرده برداشت. سومین خدمتی که این گروه های افراطی و خشن به غرب کردند این بود که به آنان اجازه دادند در تصمیم گیری شورای امنیت، قدرت مانور داشته باشند و گاهی

بدون نیاز به مجوز این شورا، به بسیاری از مناطق جهان اسلام حمله کنند. این نقش ها در ضمن معاهدات آشکار و یا پنهانی، بین غرب و این گروه ها تکمیل شد؛ اگر به این گروه های لقب مزدوران غرب ندهیم، باید آنها را مسبب ایجاد سلطه و زمینه چینی ورود غرب به سرزمین های عربی و اسلامی بدانیم. امپریالیسم غرب همواره می کوشید با فراهم کردن گروه های مزدور، نقشه هایش را در خاورمیانه اجرا کند. گروه های دینی افراطی تکفیری، از مهم ترین ابزارهای هستند که مأموریت تسهیل سیاست دخالت غرب را بر عهده داشتند. آمریکا برای فهم پدیده افراطی گری در اسلام، به حقایقی علمی استناد کرده و بر اساس آن، نقشه های خود را در خاورمیانه، به اجرا در می آورد، دولت آمریکا جهت این مهم، گنجینه ای از افکار را در اختیار دارد. این گنجینه به وسیله خاورشناسان بزرگی که نسل انقلابی شرق شناسی کلاسیک که مرتبط به استعمار قدیم است، برای غرب فراهم شده

است. منظور ما در این جا از اینان «برنارد لویس» است. اهمیت اساسی وی در این بود که او متعلق به نسل شرق شناسان جدیدی است که احکام خود را خارج از چهارچوب سبک ارتدکسی درباره اسلام صادر می کنند و به بررسی اقلیت های طرد شده می پردازند. نمونه آن کتاب حشاشون است. فرق شرق شناسی قدیم و جدید در شیوة استعمار جدید و قدیم است. شرق شناسی جدید که برنارد لویس نمونه آن است، به همراه پیچ تاریخی در گسترش شیوه های استعمار، تکامل می یابد و بر قوانین جدید مثل: داشتن موضع مثبت، علاقه نشان دادن به شناخت حکومت و پژوهش پیرامون اقلیت های طرد شده و غیره استوار است. موضع مثبت برای شرق شناس این نیست که نقش منفی بازی کند. مانند گذشته که سازمان های استعماری قدیمی، مستشرق را وادار می کردند که تاریخ، نقشه، و ذهن و پایه های اجتماعی دولت های شرقی را بررسی کند، بلکه نقش او این است که تصمیمات سیاسی را با توجه به شناخت دقیق از اوضاع شرق و نشان دادن راه به سیاست مداران، اتخاذ کند. برای مثال، «برنارد لویس» از یک مورخ و شرق شناس به یک رایزن در کاخ سفید، تبدیل می شود او نقشه خاورمیانه جدید را طرح کرد. هدف آن، تغییر نقشه خاورمیانه بر اساس دین و نژاد بود.

د تا استعمار جدید بتواند تدبیری متفاوت در قبال خاورمیانه به کار بگیرد؛ زیرا دستاوردهای استعمار قدیم، که توان رویارویی با تحولات منطقه نداشت، به مانعی در مقابل استعمار جدید مبدل شد، اما درباره رابطه شناخت و سلطه، بی شک هدف شرق شناسی «ادوارد سعید» این بود که اندیشه «شناخت همان سلطه است» را موفق جلوه دهد و این که تغییر شکل خاورمیانه، دست یافتنی است. این موارد، ما را در مقابل حقایقی قرار می دهد که در این جوامع اتفاق افتاده و یا در حال رخ دادن است. از نظر برنارد لویس، مشکلات جهان اسلام مربوط به خود کامگی، ستم و سیستم شکست خورده اقتصادی است. راه حل وی به این صورت است: اگر ملت های خاورمیانه به همین روند فعلی ادامه دهند، انتحاری ها، به صورت نمادی در تمام منطقه خواهند شد. با این روند، جای فرار برای رهایی از گرداب نفرت، کیند، فقر و سرکوب که به زودی به نهایت خود می رسد،

نخواهد بود. حتی انتظار می رود که بعدها، سلطه بیگانگانی را از اروپا، روسیه و شاید قدرت جدیدی در شرق، بر آن ها شاهد باشیم. اگر این ملت ها، کینه ها و اختلافات خود را کنار گذاشته و توان و استعداد خود را در یک مسیر مشترک در هم آمیزند، دوباره قادرند خاورمیانه عصر حاضر را مانند قرن های گذشته، مرکز تمدن دنیا قرار دهند. «اکنون انتخاب، انتخاب آن هاست.» (1)

این متن ما را در مقابل یک کارشناس خبره تاریخ جهان اسلام قرار می دهد که سخن او به جز این عبارت آخر، کاملاً صحیح است یعنی «اکنون انتخاب، انتخاب آن هاست»؛ زیرا تصمیمات ملت های خاورمیانه برای اجرای این انتخاب، نیازمند یک تصمیم سیاسی است و تصمیم سیاسی در این جا به منزله یک معضل ژئوپولیتیکی است که امکان اجرا شدن ندارد. بدین ترتیب مشخص می شود که طبق نقشه تقسیمی برنارد لویس، تنها ژئواستراتژی قابلیت اجرا دارد که طبق آن ملت های منطقه فرصت حل اختلافات و در اختیار گرفتن منابع خود را نخواهند داشت. شیوه او در این جا به این صورت است که ابعاد ژئواستراتژی، برای اقتصاد سیاسی استعمار جدید را مدنظر قرار دهد، زیرا این استعمار، بر پایه دامن زدن به اختلافات، و تشویق روش هایی است که اسلام هراسی را تحکیم می کند. اسلام هراسی همان خدمتی است که مجرز دخالت سیاسی بیگانگان را صادر می کند. از خلال پشتیبانی نامحدود و نادیده گرفتن کمک های لجستیکی به گروه های تکفیری و افراطی در پشت صحنه جنگ سوریه، واضح است که ما در برابر یک سناریوی با نشانه های آشکار هستیم آمریکا با وجود گزارش هایی مبنی بر حضور القاعده در سوریه، از اتفاقاتی که آنجا می افتد، چ

شم فرو بسته است. این در حالی است که از سه سال قبل می توانست عملیات پشتیبانی از این گروه ها را متوقف کند. این بدین معناست که گزارشات و اظهار بی طرفی، تاکتیکی است تا گروه های تکفیری و تروریستی بتوانند بر منطقه مسلط شوند و نیاز به دخالت آمریکا احساس شود. سپس ائتلاف بین المللی برای رویارویی با تروریسم آغاز می شود که در این

ص: 111

1- برنارد لویس، این یکمن الخط؟ ص 140 - 141، ن: عماد شیحة، ط 1، دار الرأی للنشر، 2006، دمشق

ائتلاف، از نیروهایی که قبل از این برای مقابله با تروریست های تکفیری اقدام کردند، دعوت نشد. او با ما دلیل این اقدام با تأخیر را این گونه توجیه می کند که آمریکا قدرت این گروه ها را دست کم گرفته بود و در ادامه می گوید: «برای نابود کردن آنها، یک قرن زمان لازم است». وی کلام خود را با این عبارت فریبنده ادامه می دهد که در نهایت هدف ما، حل اختلاف میان شیعه و سنی است. جمع بندی این نقشه ها و ارتباط دادن آن به تفاوت های سخنرانی های سیاسی آمریکایی ها بر این نکته تأکید می کند که این گروه های افراطی، نتیجه تلاش و سلطه و خودکامگی آنان است. تا زمانی که این دخالت کردن، دولت بزرگ آمریکا را قادر سازد بر عوامل پدید آورنده اختلالاتی که بحران سرمایه داری بر اقتصاد آمریکا وارد می کند، غلبه کند، پس این کشور باید در پی یک نقشه جانفشین باشد تا بدون نیاز به سازمان ملل متحد، این دخالت را توجیه کند. تاکنون، تروریست و گروه های تکفیری، حیاتی ترین عنوان برای توجیه این دخالت هستند.

در برابر این وضعیت، گروه های تکفیری به افکاری اعتقاد پیدا می کنند، که راه گریزی از آن نیست و در نهایت به یک مجرا و شاخه معنوی از خشونت تبدیل می شوند. تفکرات گروه های سلفی جهادی در حقیقت همان تفکرات علمی سلفی است زیرا مرجعیت دینی و پیروان آنها در نهایت به آرای ابن تیمیه، ابن قیم و تفاسیر محمد بن عبد الوهاب از دین، استناد می کنند، اما دلیلی که سبب می شود سلفی های سنتی، نامزد تبدیل شدن به سلفی جهادی شوند، چیست؟ این سوال، بیانگر سه چیز است:

1. حقایقی وجود دارد که سبب می شود این سلفی های سنتی تقریباً به طور قطعی به سلفی جهادی مبدل می شوند؛

2. دلایلی که این تحول و تبدیل تقریباً قطعی را تفسیر کند، چیست؟

3. ابزار های سلفی علمی یا سنتی برای ایمن داشتن خود از سلفی های جهادی که در کمین آن ها هستند و به اشکال گوناگون سعی در دو قطبی کردن سلفی سنتی از داخل دارند؛ کدام است؟

شاید تفاوت در این باشد که گروه های سلفی جهادی، که امروزه طرح خلافت اسلامی را برگزیدند و بر فروپاشی خلافت عثمانی گریه می کنند، فراموش کرده اند که یکی از عوامل فروپاشی این خلافت، جنبش وهابی بود که پوشش دینی را به عنوان ابزاری برای رویارویی با ترک ها به کار گرفت؟ حتی شیخ محمدرضا که بیشترین ستایش را از جنبش وهابی کرده است، اندیشه جامعه اسلامی را به دلیل برخی مسائل اختلافی جزئی که وهابی ها سبب آن بودند، رها کرد. این افزایش موج تکفیری وهابی با دست کشیدن از بحث درباره جامعه اسلامی، هم زمان شده است. این حرکت ارتدادی گمان می کند آخرین شاخه اندیشه نهضت و اصلاح، شیخ محمدرضا است. در ابتدای کار، حتی قبل از کشف نفت، شیخ محمد رضا شیفته دعوت محمد بن عبد الوهاب شد و درباره او کتاب نوشت. وهابیت هم چنان در مشروع بودن افکار خود به مطالب شیخ محمدرضا استناد می کند. «سمیر امین» در آشکارسازی این حقیقت بزرگ گفت: او (منظور شیخ محمدرضا است) کسی است که اندیشه وهابی را وارد مصر کرد، پیش از این که کشورهای خلیج صاحب ثروت هنگفت شوند و آن را برای ترویج این اندیشه هزینه کنند. [\(1\)](#) تفاوت در این نکته نهفته است که محمد رشیدرضا که از خلافت عثمانی دفاع کرد، در حقیقت از دعوتی دفاع می کند که در ابتدا برای رویارویی با حکومت عثمانی و تحکیم نفوذ انگلستان بود همان گونه که با عقاید مسلمانان به ویژه در مصر مقابله کردند. جنبش وهابیت در ابتدای شکل گیری، نوعی جنگ بود؛ یا بهتر است آنان را مطابق گفته خودشان وحشی گری در سرزمین هایی بنامیم که از سیطره حکومت عثمانی خارج شدند. جنبش وهابیت در اصل، سلفی جهادی بود (و غیر از این هم نیست، اما برای ایجاد خشونت در خارج سازمان دهی شدند. این در زمانی بود که ابن عبد الوهاب، در آن روزها طبق پیمان تاریخی با این دولت جدید، به جنگ با کسانی که به زعم وی مرتد و بدعت گذار بودند، شتافت. زمانی که متحد کردن جزیره العرب و

ص: 113

1- سمیر امین، ثورة مصر، ص 28، ول 2، دار العین للنشر، 2012، القاهرة

جنگ های سلفی جهادی در مرحله اول متوقف شد، این جنبش، به فعالیت های مرتبط با پاداش و ثواب و امر به معروف و نهی از منکر تبدیل شد. این ثبات و استقرار وهمی بود، زیرا مجموعه ای که مأموریت تأسیس حرکت های وهابی را داشت، به پایان کار خود نرسیده بود و هر از گاهی از داخل این مجموعه، گروه هایی جدا می شدند و به مهمان دولت اعلان جنگ می کردند، مانند: جنبش اخوان (جنبش اخوان سلفی نه اخوان حسن البنا) و نیز جنبش جهیمان العتیبی. پیرامون این جنبش هنوز شبیهه هایی وجود دارد. پیش از آن که دستگاه های تبلیغاتی ایران، آمریکا را به دست داشتن در حوادث مکه متهم کنند، دستگاه های تبلیغاتی عربی و غربی، ایران را به ارتباط با این حوادث متهم کردند در صورتی که این امر مرتبط به گروه های سلفی بود که از ابن باز، پیش از آن که به جدا شدن و ایجاد سلفی جهادی پردازد، دستور می گرفتند. بسیاری از سلفی ها، از وی تأثیر پذیرفتند. مقدسی از جنبش جهیمان تمجید می کند و بسیاری از افراد دیگر نیز، نظراتی در این زمینه دارند. القاعده که تبدیل به داعش شد از تفکرات جهیمان بود، البته روش آنان متفاوت است. جهیمان در دیدگاه این گروه ها، فقط یک انسان درویش مسلک ناتوانی است ک

ه ابزارهای به کار گیری خشونت را نادیده می گیرد. سلفی سنتی، امروز محکوم به سرسپردگی، فرصت طلبی و مال اندوزی است. اما هنگامی که تمامی فعالیت های مرتبط سرمایه گذاری این دستگاه ها، متوقف شود، سلفی های سنتی به سلفی های جهادی تبدیل می شوند. خطر این وضعیت، بعد از آن که سلفی ها در خارج به گروه هایی تقسیم شده، تشکیل حکومت داده و سرمایه و نیرو از منابع متعدد برایشان فراهم شود، روز به روز بیشتر می شود. اگر فرض کنیم که عربستان در نگاه این گروه ها دشمن اول جهادی هاست و فرض کنیم که این کشور بزرگ ترین محیطی است که از نظر تاریخی، این تفکر را پذیرفته است و این که تقسیم این کشور جزو نقشه های غربی هاست، در می یابیم که هدف قرار دادن عربستان، مهم ترین هدف برای این گروه ها خواهد بود.

داعش تفکراتی را که القاعده مخفی نگه داشته بود، آشکار کرد. اختلافی که میان این دو گروه به وجود آمد، سبب شد تفکراتی که سران القاعده در سر داشتند آشکار شود. زمانی که داعش به عنوان نمادی در معادلات تروریستی منطقه ظاهر شد، دستگاه های تبلیغاتی خبرهایی منتشر کردند که توجه جهان را به خود جلب و سبب نگرانی شد مانند: «داعش قصد تخریب کعبه را دارد.»

این ما را به یاد خبری می اندازد که در روزهای جنگ ایران و عراق منتشر شد، مبنی بر این که خمینی تلاش می کند کعبه را به ایران بیاورد. این خبر ها با همه سادگی اش، تلاشی است برای نگران کردن ملت ها و آماده کردن آن ها برای مواجهه با هر خطری که منطقه خلیج را هدف قرار داده است. این جاست که نفت با مقدسات در هم می آمیزد. داعش تصمیمی برای تخریب کعبه ندارد، اما این خبر ها، یک اشاره قبلی برای امکان وقوع این عمل، در هنگام حمله داعش به حرمین شریفین است. هیچ چیزی نمی تواند مانع این تعصب ایدئولوژیک، که انواع جنایت را در برابر مقدسات انجام می دهد، شود. این تجاوز، تلاشی برای بازسازی این سازمان پراکنده است. هیچ چیزی نمی تواند به پنهان شدن در برابر تکفیری که فرود آمده است، کمک کند. مقدسات در این جا مفهوم خود را از سلطه خداوند می گیرند. کسی جز این گروه ها، نماینده خدا نیست. این گروه ها که مسلح شدن در برابر بی گناهان را مجاز می دانند، آیا ویران کردن کعبه را مجاز نمی دانند؟

دشمنی با کعبه در تاریخ اسلام سابقه دارد. جنگ های افراطی ها با انگیزه های سیاسی، هم جان انسان و هم مقدسات را مباح می شمارد؛ مثل حادثه حمله به کعبه با منجنیق، از سری ابن زبیر، مباح دانستن شهر مدینه و مکه به وسیله سپاه یزید و قطع کردن سرهای مردم که این حادثه، حتی به نوه های پیامبر اسلام و خانواده های آنان نیز کشیده شد. اگر به حادثه مکه برگردیم می بینیم گروه هایی که به محرمات ایمان ندارند، مکه را مسلح کرده اند تا از این رهگذر، هدف اصلی خود را محقق سازند. آن هدف این است که آنان

دشمنان خود را دشمن خدا بنامند؛ بعد از آن، این گروه ها برای کسانی که دشمن خدا هستند، حرمتی قائل نیستند. رویارویی با داعش از داخل حرم - برای خانواده بن لادن نیز اتفاق افتاد و مکه را همانند قدس تعمیر کردند، که این کار، با قراردادن وسایل تصویر برداری و استراق سمع همراه داشت - به صورت ویران کننده ای خواهد بود و بعید نیست در حین تبادل آتش از درون حرم، کعبه ویران شود. اگر داعش تصمیم بگیرد که از داخل با عربستان بجنگد، جنگ آنان با مسئولان سعودی، بی شک پیرامون حرم خواهد بود.

داعش می داند که اگر بتواند از نظر نظامی بر حرمین شریفین مسلط شود، چه ارزشی خواهد داشت. این ما را به یاد تجربه جهیمان العتیبی می اندازد که در نظر داعشی ها، یک درویش سلفی بود که در انجام کارهای تروریستی مقدس، تبحر نداشت. این در حالی است که تعداد زیادی از کسانی که روش داعش را زشت می دانند، طرح ابوبکر بغدادی و جنبش جهیمان العتیبی را به هم ربط می دهند، دقیقاً مثل کاری که ابوقتیبه در رساله لباس خلیفه انجام داد. شاید سرانجام کار داعش به خونخواهی جهیمان العتیبی منجر شود. داعش از تجربه جنگ با حوثی ها به این نتیجه رسید که برای رویارویی با هر حرکت غیرنظامی، باید توانایی ارتش عربستان را ارزیابی کند. به دلایل زیادی احتمال می رود که داعش وارد جنگ با عربستان سعودی شود که عبارتند از: نیاز به سرمایه معنوی، داعش را به این فکر می اندازد که امروز یا فردا، مکه را اشغال کند، زیرا در عربستان سعودی بیشترین زمینه برای پذیرفتن تفکر القاعده وجود دارد. این عملیات تنها به این نیاز دارد که مردم قانع شوند حکومت سعودی فاقد شرعیت است و این دقیقاً همان چیزی است که در جنبش جهیمان اتفاق افتاد. این جنبش که در چارچوب گروه های سلفی زیر نظر ابن باز، د

ر دهه شصت، شروع به کار کرد، به سرعت از آن جدا شد. این جدایی در نوع نگرش و اندیشه نبود، بلکه جدایی موضعی آنان در برابر حکومت بود. هر پیش رفتی که در بافت اجتماعی جامعه اتفاق افتد، در برابر

جریانات فرهنگی دینی وهابی ضعیف خواهد بود، زیرا آنان خود را به اشکال گوناگون در می آورند .

صدور سلفی های جهادی، راه حل نیست

دلیل عمده ای که انقلاب سلفی ها را از داخل عربستان، به تاخیر انداخت، جنگ افغانستان بود. انتظار می رفت آمریکا و وهابی ها از ترس این که این جهاد، به انقلاب ایران پیوندد، آن را تحت پوشش خود گیرند. وهابی ها به جنگ افغانستان، هویت سلفی جهادی دادند، اما این امر به طور کامل محقق نشد و نشانه های آن در هنگام حکومت مجاهدانی که از گروه های مختلف بودند، آشکار شد. این امر منجر به نقشه طالبان برای نابود کردن حکومت مجاهدان افغانی شد تا هویت وهابی افغانستان را تحکیم بخشیده و مانع هر گونه نزدیکی به ایران، که شرایط جغرافیایی ایجاب می کرد، شوند. از این جا جنبش پاک سازی، که رمز جهاد افغانی های معتدل و غیر وهابی بود، آغاز شد. هم چنین حادثه قتل و دیپلمات ایرانی در این زمان، تأثیر زیادی در ایجاد شکاف عمیق میان دو کشور داشت. القاعده در دولت طالبان، حکومت در سایه، بود. جنگ افغانستان در این سال ها، قبله آمال جهادی های داخل عربستان و و بازماندگان سلفی های جهادی شد که به نوبه خود، فشار را از روی عربستان کم کرد. این مورد را می توانیم از خلال آن سال های جنگ افغانستان ببینیم که در طی آن، هیچ گونه ترمدی از سوی سلفی ها در داخل عربستان مشاهده

نشد. در هنگام آغاز نافرمانی، بعد از پایان جنگ افغانستان، عملیاتی آغاز و سخن از القاعده و انفجاراتی شد که دستگاه های تبلیغاتی تلاش می کردند نگاه ها را از عاملان اصلی این عملیات، منحرف و به سوی ایران معطوف کنند، قبل از آن که برای دیدگاه های عمومی مشخص شود القاعده در پشت این عملیات بوده است. برای تحقق این هدف، شرایط دیگری در افغانستان برای جذب سلفی های جهادی و نیز مناطق دیگری که نیاز به جهادی ما داشته باشند، ایجاد شد، مانند: چین، عراق و سوریه همواره انعکاس شکست در این کشورها، نقطه آغازی برای تهدید عربستان و کشورهای عربی دیگر برد. این راه حل، ریشه ای نبود، بلکه پروژه ای برای

ص: 117

خرید وقت تا اجرای نقشه دیگر بود. راه حل آسان، پیدا کردن کانون درگیری جدید برای فرستادن بحران تروریسم سلفی جهادی به آنجا بود. این بدان معناست که در منطقه روی آرامش را نخواهیم دید و این که تروریسم تبدیل به یک عنصر خدمتی شده است که نیاز به آرام کردن جبهه داخلی سلفی های سنتی، بر آن استوار است. فرستادن سلفی های جهادی به هند، چین، بالکان و غیره، برای از بین بردن نشانه های اسلام است برخی معتقدند که علت جذابیت و ماندگاری اسلام در این مناطق، ناشی از حرکت تاجران و دعوت به سوی اسلام است. چیزی که به آن توجه نکردند این است که این نزدیکی ها به دلایل ژئواستراتژیکی است که مسلمانان در آن زمان فراهم کردند. آنان حرکت صوفیانه عظیمی را به سوی مرزهای هند سوق دادند، که تقریباً با جریانات روحی این سرزمین ها سازگار بود. این حرکت، یک عنصر تسامحی را به وجود آورد، به این اعتبار که این امر به دوروش قابل اجراست: یا ایجاد جریانات تکفیری که منجر به تصفیه نژادی اقلیت ها و درگیری جنگ خونین می شود و یا ایجاد جریاناتی مدارا کننده و دارای ویژگی های روح معنوی که از یک سر از جنبه معنوی مردم را به خود جذب می کند و از طرف دیگر فرهنگ مدارا با دیگران

را نهادینه می کند. این موضوع، دلیل کشیده شدن جریانات فکری صوفی را از مناطق غرب اسلامی به مناطق شرق اسلامی دور (مثلاً ابن عربی)، تفسیر می کند. نقشه امروز داعش، تغییر این وضعیت ژئواستراتژیک سنتی جهان اسلام است تا در آن مرزها، جنبش های نابودگر قرار داده و جنگ عظیمی را بر جهان اسلام تحمیل کند که این بار از سمت چین و هند است. این وضعیت باعث ایجاد وضعیت ژئواستراتژی برای غرب می شود. این گروه های تروریستی به صورت گروه هایی تابع غرب در آمدند و بیشتر از اقلیت های مسیحی مورد هدف خشونت آمیز قرار گرفتند و به غرب خدمت کردند. مانند اتفاقاتی که امروزه در عراق سوریه و لبنان می افتد. غرب در نقشه جدیدش سعی دارد منطقه اوراسیا را از طریق این جهادی ها، به آشوب بکشاند. نکته مهم، ایجاد مانع روانی بین مسلمانان و مردم چین و روسیه است. این حادثه، در زمان جنگ افغانستان علیه اتحاد شوروی و نیز علیه چین و مرزهای هند،

رخ داد. این مانع روانی، همان نیاز ژئواستراتژیک غرب برای تسلط بیشتر بر خاورمیانه و مانع دسترسی روسیه و چین به این منطقه است. رفتارهای افراطی تکفیری در رویارویی آینده علیه کشورهای عضو بریکس، نقش عمده ای دارد، که از نتایج آن می توان به شعله ور کردن آتش نفرت اعراب از چین، روسیه و هند اشاره کرد. همان گونه که درباره ایران موفق بودند. آثار این تنفر، در کشتارهایی است که در پشت صحنه درگیری میان اقلیت های مسلمان و آن کشورها مشاهده می کنیم. این امر منجر به بیرون راندن هندیان از خلیج و ممنوعیت سرمایه گذاری و همکاری با چینی ها شد. در آفریقا گروه های تروریستی تکفیری مثل: بوکو حرام و القاعده غرب اسلام و دیگر تشکیلاتی که با آنان همکاری می کنند، وظیفه بیرون کردن کارگران و یا سرمایه گزاران کشورهای عضو بریکس را بر عهده دارند. اولین کسانی که از این موضوع زیان می بینند، اقلیت های لبنانی در آفریقا هستند. آنان در معرض خشونت در محیط هایی هستند که جریان افراطی تکفیری در آن، روبرو افزایش است. در درجه دوم، سرمایه گذاران و اقلیت های چینی که روبرو افزایش هستند، همین سرنوشت در انتظار آنان است.

خشونت اسلامی به جای آنکه یک نیاز اسلامی باشد، بیشتر یک نیاز غربی است به ویژه هنگامی که می بینیم این خشونت زیاد، آن اندازه که برای تضعیف مقاومت و کم کردن آتش پایداری در مقابل اشغال اسرائیل است، به سمت اسرائیل نشانه نرفته است. از این منظر سخت است که بگوئیم سلفی سنتی بتواند در برابر تهاجم سلفی جهادی مقاومت کند. بیشتر سلفی های سنتی که مورد هجوم سلفی های جهادی قرار گرفته اند، سلفی هایی چاپلوس و غیر قابل اعتماد بودند. جهیمان العتیبی هنگامی که جنبش خود را با جدا شدن از ابن باز آغاز کرد، وی را شخصی کور و بدون بصیرت توصیف کرد. شیوخ سلفی سنتی، امروزه در نظر فرماندهان القاعده، شیوخی منحرف و واعظ پادشاهان هستند. خشونت سلفی های جهادی، منابع مالی و قدرت آنان در تمرکز تلاش هایشان، در حال افزایش است، و خطیبان سلفی سنتی، قادر به تامین امنیت خود در برابر سلفی های جهادی نیستند. هرگاه سیاست به حاشیه راندن، افزایش و فقر

همه گیر شود، سود گروه های سلفی جهادی در منطقه بیشتر می شود. آن منشورها و کتاب های سلفی که در دهه هشتاد در سرزمین های عربی توزیع شد، منشأ پدید آمدن نسل کاملی از سلفی های جهادی ای است که حتی کشورهای عربی دیگری را که وهابیت در آن دست دارد، مورد تهدید قرار می دهند. به سبب شتاب وهابی ها برای ایجاد آن مؤسسات و جنبش های اسلامی در این کشورها، سلفی های جهادی تبدیل به معضلی داخلی برای این کشورها شدند و بعد از این، دیگر فایده ای ندارد که بگوییم منبع این مصیبت، کشورهای شرقی هستند.

سلفی جهادی در حاشیه حوادث 11 سپتامبر

درباره حوادث 11 سپتامبر و حوادث بعد از آن، اشتباه رایجی وجود دارد که این اتفاق، محقق شدن پیش گویی هنتینگتون بوده است، در حالی که ثابت شده است، وی کاری جز توصیف یک پدیده با اصطلاحات نامفهوم، انجام نداده و بیشتر شبیه تصمیمات و احکامی است که در نتیجه حوادث این نیم قرن اخیر افتاده است؛ یعنی دقیقاً از زمانی که آمریکا، تبدیل به بازی گر اساسی و وارث قانونی خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم شده است. نتایجی که این وضعیت جدید به وجود آورده است، بیشتر دنیای عربی و اسلامی را در بر گرفته است. نتینگتون با این حقایق، دیدگاهی را بنا کرد که از یک سو نشانه ای عمومی بود و از طرف دیگر نشانه بدبینی، اما این بدبینی قسمتی از میراث احساسی سنتی آمریکا بود که در یکی از مراحل کناره گیری سیاسی آزموده بود. نتینگتون - شاید زمان مناسبی را انتخاب کرده بود برای بازسازی این احساس سنتی در ذهن آمریکایی ها. این موارد، علاوه بر دیدگاه موجود در اذهان آنان بود که از دیگران می ترسیدند و فرهنگ خود را ناچیز می شمردند. این کلام درباره آن وجه دومی است که به این دیدگاه مرتبط است، و آن را عمومی توصیف کردیم. به ویژه آنچه که فردا اتفاق می افتد، جنگ تمدن هاست. د

ر واقع سخن هنتینگتون را این گونه تفسیر نمی کنیم که جنگ تروریستی با مبارزه با تروریست، نشانه جنگ تمدن هاست، زیرا از دیدگاه وی، دولت ها بازی گر اصلی و اساسی تمامی جنگ ها و درگیری های آینده

خواهند بود. اتفاقاتی که اکنون در حال وقوع است، ربطی به نظرات هنتینگتون ندارد، بلکه نظر تافلر، آن گاه که از تحولات سلطه بحث می کند، مخالف دیدگاه وی است تافلر نظرش را پیش از دیدگاه هنتینگتون که درباره برخورد تمدن هاست، ابراز کرده است. تافلر می گوید دولت ها، تنها بازیگر اصلی در عرصه بین المللی نمی باشند، فقط آنها نیستند که خشونت را در اختیار دارند، بلکه قدرت های جدیدی وجود دارند که نمونه آن را جنبش های فوق وطنی، مثل: سبز در فرانسه، مافیا و یا سازمان های تروریسم بین المللی می بینیم. بنابراین اگر بخواهیم در این زمینه، درباره پیش گویی بحث کنیم باید به دیدگاه تافلر توجه کرد، نه هنتینگتون. شاید نقطه ضعف و هم چنین نقطه قوت نظریه هنتینگتون، بازگشت درگیری تمدن ها به دین و فرهنگ است. ضعف آن به این صورت است که منشأ درگیری بین دولت ها و گروه ها، مبهم است. او این درگیری را فقط از منظر فرهنگی و تمدنی می داند، با وجود آنکه جنگ های خطرناکی میان برادرانی که از یک منطقه، تمدن، و فرهنگ هستند، در گرفته است و شاید هم بین اعضای یک حزب .

از طرف دیگر نمونه های زیادی از همزیستی مسالمت آمیز میان مردمانی با فرهنگ های مختلف، حتی در این دوره که موسوم به نزاع فرهنگی است، وجود دارد. فرضیه هنتینگتون علت اصلی درگیری را پنهان کرده است، که این منشأ همیشه عوامل اقتصادی، گرایش های سیاسی در مرزها، جنگ هایی برای آزادی و تعیین سرنوشت و نیز برای سروری و کرامت ملت ها بوده است، اما از منظر نقطه قوت این فرضیه باید بگوییم: آری! جنگ هایی که اکنون رخ داده است، فردا نیز در خواهد گرفت و اگر منشأ (اقتصادی سیاسی) آن با منافع قومی و حاکمیتی گره بخورد، رنگ فرهنگی به خود خواهد گرفت. فرهنگ در این جا منشأ جنگ نیست، بلکه یک وظیفه و خدمت است. بنابراین عجیب نیست که صدام حسین در رویارویی با آمریکا، شعار اسلام و عربیت سر بدهد و آمریکایی ها نیز شعار «آزادی بخش ملت ها» و غیره که منشأ دینی آن از انجیل و یا مرتبط به ارزش های دموکراسی است، سر بدهند. این نیروهای ظالم سعی

می‌کنند نفت را به دست آورند، در حالی که ملت‌ها را در بدبختی شان رها کرده و شعارهای جدید و پرطمطراق سیاسی را که همچون حشیش است، به خورد آنان می‌دهند. بنابر این نظریه هنتینگتون فقط در یک حالت صحیح است، آن هم زمانی که فرهنگ را به عنوان عامل تابع در نظر بگیریم، نه سرمنشأ جنگ.

اگر فوکویاما تأکید می‌کند که خطری آن سوی دروازه‌ها وجود ندارد، بهتر است بگوییم جنگ تمدنی و یا تهدید تمدنی در آن طرف مرزها وجود ندارد. درگیری، موضوع خود تمدن است و شیوه‌های آن را مشخص کرده و از آن تغذیه می‌کند. جنگ‌های تمدنی اصلاً وجود ندارد، بلکه جنگ انسان‌ها، در درون تمدن خود و جنگیدن در داخل این تمدن است. به همین سبب هنتینگتون به آمریکا نصیحت می‌کند که از وارد شدن به وقایعی که منجر به جنگ حتمی می‌شود، خودداری کند. هر دولتی به این معنا، مرزهایی دارد که مدافعانی از جنبه فرهنگی از آن دفاع و عده‌ای نیز از آن تمرد می‌کنند. این از آن جهت است که خطری برای هم زیستی مسالمت‌آمیز به شمار می‌رود. از یک طرف دیگر علامت سؤالی پیرامون وجود رژیم صهیونیستی با فرهنگی بنیادگرا، در قلب عالمی که از نظر فرهنگی و تمدنی با آن متفاوت است، وجود دارد.

ترس از هویت و خشونت مسلحانه

سؤالی که در خلال جنگ سرد مطرح بوده این است که: ما طرف کی هستیم؟ اما بعد از فروپاشی جماهیر شوروی این سوال پرسیده می‌شد: ما کی هستیم؟ یعنی انفجار سوال از هویت! هنتینگتون، در صدد ایجاد مدلی برای تفسیر حوادث بین‌المللی در آغاز فروپاشی جماهیر شوروی بود؛ یعنی بعد از این که مدل جنگ سرد، هر توانی را برای تفسیر این حوادث، از بین برد. با این وجود، وی به مدل‌های تمدنی، صفت دائمی بودن، نمی‌دهد، اما به خوبی می‌داند بعد از آنکه طرف‌های زیان‌دیده، توانشان را برای از سرگیری این جنگ طولانی مدت، بازیابی کردند، جنگ سرد بازگشته است. بدین ترتیب این سؤال را تکرار می‌کنیم. ما طرف کی هستیم؟ در شرایطی که جهان در سایه یک توازن سیاسی و ایدئولوژیکی بین‌المللی به سر می‌برد، این امر تأثیر زیادی بر

هویت‌ها ندارد، به ویژه هویت‌هایی که در معرض تهدید قرار دارند. این بدان معناست که گرایش داشتن حتی در این دوره نیز، گاهی معنای باج‌خواهی می‌دهد؛ یعنی هویت‌ها با چالش‌های این دوره مواجه نمی‌شوند. توازن بین المللی حداقل برای این کشورها و این هویت‌ها، فرصتی برای مانور فراهم می‌کند. از این جا می‌فهمیم که چگونه می‌توان خود را به صورت سازمان‌ها و هیئت‌های گوناگون مثل: جنبش عدم تعهد، در قلب این توازن حفظ کرد. اکنون این سوال مطرح است: به کدام سمت گرایش دارید؟ این یک سوال کلی است. مثلاً ضرورتاً به معنای گرایش به اردوگاه شرق، آن هم گرایش مطلق به سازمان‌های ایدئولوژیکی سیاسی و اقتصادی، نیست. بعد از جنگ سرد و از دست رفتن توازن دنیا، سوال از هویت با چالشی جدی روبه‌رو شد، به ویژه در سایه جهانی سازی که در مقابل خود، قطبی می‌دید که تمامی اسباب انحصارطلبی را در اختیار داشت. سوال «ما کی هستیم» اشاره به این حقیقت دارد که این رژیم‌ها در معرض خطرند. این پرسش، آغازی برای پیدایش آگاهی جدید درباره مسؤلیت نهضت و بازگشت به خویش‌نوازی است. سؤال درباره هویت، سر در لاک فروبردن نیست، بلکه برای پیدا کردن صلاحیت است تا در سطح چالش‌هایی باشد که امروز

ه با آن مواجه می‌شود. اما هنگامی که این آگاهی فروکش کرده، و سؤال از هویت به صورت عقب‌گرد ساده در می‌آید، فاجعه اتفاق می‌افتد. یک سؤال مهم باقی می‌ماند آیا هویت‌های ضعیفی که سست هستند، همواره نامزد انتخاب خشونت برای اثبات وجودشان هستند، یا این که این پناه بردن به خشونت عکس‌العملی در برابر کنار گذاشته شدن است؟ هر دو مورد، متغیرهایی در یک معادله مشکل هستند. اگر هویت‌ها، در برابر چالش‌های ایجاد شده به وسیله قدرت‌های بزرگ احساس خواری و ضعف کنند، این احساس، به محصور شدن این هویت در یک گوشه تنگ منجر می‌شود، به طوری که تنها زمینه گفت و گو پیرامون حقش را انتخاب خشونت می‌بیند. مسؤلیت بیش تر خشونت‌هایی که از این هویت‌ها سر می‌زند، بر عهده قدرت‌های بزرگ است چه رژیم‌های سیاسی باشند و یا جنبش‌ها و سازمان‌های مرتبط به آنها خشونت

محصول مشترکی است که به شکل طبیعی در وضعیت نابسامان و بحرانی بین رژیم های ضعیف یا گروه های ستم گر و بین قدرت های بزرگی که حق آنان را پایمال می کنند، رشد می یابد. علاوه بر این، خشونت در سایه لیبرالیسم و توحش سرمایه داری و جامعه مصرف کننده، پدیده ای خارج از چارچوب استعمار نیست. هر چیزی در این جامعه قابل بهره کشی است، حتی اگر به خشونت مرتبط باشد. حداقل جامعه سرمایه داری، کارخانه هایی برای ساخت اسلحه دارد؛ نه کارخانه جات سنتی که فقط برای جنگ به کار می آیند، بلکه نسل پیشرفته سلاح هایی که در تروریسم کاربرد دارند. مانند هالیوود که در زمینه خشونت سرمایه گذاری می کند. منظور ما از سرمایه گذاری، عرضه در بازار است. بی تردید در این روزگار جهانی شدن، یورش را به سوی این کالای عرضه شده هالیوودی که در دست همه است، مشاهده می کنیم. بنابر این، توجهات، فلسفه، ابزار و تکنولوژی تروریسم، در این دولت های بزرگ، به وجود می آورد. این کشورها، درس هایی را به کسانی که در پی خشونت هستند می آموزند تا با این روش کار خود را دنبال کنند، یعنی روش آمریکا این همان چیزی است که در حادثه 11 سپتامبر 2001 اتفاق افتاد، گویی که مردم جهان در برابر یک صحن

ه از نمایش هالیوودی هستند. این رابطه که تقریباً یک وابستگی الگویی بین سازمان های اسلامی و خشونت است، برخی از آن حقیقی و برخی غیرواقعی است. اگر بخواهیم درباره جنبه ی غیرواقعی این رابطه بحث کنیم، آشکار است که دلایل بسیاری برای گرد آوردن جنبش های اسلامی در این روش وجود دارد، که تهمتی را متوجه دیگر جنبش های اسلامی دارای برنامه های سیاسی و اجتماعی می کند. این تهمت در اصل متوجه اسلام است. برخی از افراد از منظر عقیده و ایدئولوژی یا فرهنگی سیاسی، از اسلام نفرت دارند. این نفرت به همراه اسلام هراسی به حدی رسیده است که تبدیل به تکفیری برای مسلمانان شده است، چه به این گروه ها گرایش داشته و یا نداشته باشند. این جنبش های خشونت گرا، مثل القاعده و داعش، اسلام هراسی را تغذیه کرده و باعث طرح سؤال پیرامون روش این گروه ها و افزایش اسلام هراسی در غرب می شود. این موضوع ارتباط مستقیمی با هویت

دارد. می توان این اشتباه را با تلاش بیشتر و فعالیت در دادن تصویری تازه تر، از حقیقت اسلام و توصیف آن به دین تسامح، گفت و گو و دینی که مهارت های انسان را افزایش می دهد، از بین برد. این مسؤلیتی است که بر دوش عالمان، روشن فکران، اندیشمندان و مراکز پژوهش و بررسی و تبلیغاتی است. البته نقش دولت در زمینه قدرت بخشیدن به کارشناسان و اندیشمندان و برعهده گرفتن انجام این طرح، فراموش نمی کنیم. در بررسی جنبه حقیقی رابطه بین جنبش های اسلامی و خشونت، موضوعیت و ذاتیت با هم تداخل پیدا می کنند. این جنبش ها در آغاز فعالیت شان در درون کشورهای ستم گر و تمامیت خواه، ضربات کشنده ای دریافت کردند که سبب شد به دنبال به کارگیری خشونت باشند. برخی از این جریانات برای تبلور بیانات پیچیده خود، خشونت را تنها ابزار برای تصفیه حساب خود برگزیدند. این بیانات از ادبیاتی پیچیده تغذیه می کند که نمونه آن در عناوینی مثل: «اخوان المسلمین در زندان جنگی هستند» یا کتاب چرا مرا اعدام کردید و اسناد انتشار یافته دیگری که پروژه اسلامی را از دعوت به تربیت، و از اصلاح به انتقام و تکفیر تبدیل کردند، مشاهده کرد. می توانیم درباره پدیده بازگشت این جریانات در این ب

رهِه پیچیده تاریخی صحبت کنیم؛ یعنی دوره ای که بیانات جنبش اصلاح به رهبری نسل اصلاح طلبانی هم چون: جمال الدین افغانی، محمد عبده، کواکبی و غیره تبدیل شد به بیانات متناقض گروهی که اندیشه جامعه ی اسلامی افغانی و شاگردانش را به اندیشه گروه های اسلامی تبدیل کردند. اندیشه سید قطب، انقلابی به وجود آورد که با افکاری که از زمان محمد عبده و حتی مالک بن نبی، دارای شبهه هستند و به اصل مشکلات دنیای اسلام نمی پردازند، به مقابله می پردازد. محمد قطب تلاش کرد دیدگاهی غیر تاریخی از تاریخ دهد. وی آنها را از دیگران نقل می کرد، بدون آن که دوگانگی معیارهایی را که مسلمانان اولیه از بیزانسی ها و ایرانی ها می گرفتند، تغییر دهد. قطب معتقد است که مسلمانان به فراگیری دانش از آنها پرداختند، بدون آن که افکار، روش های رفتاری و اعتقادات آن ها را بگیرند، چون آن را از روش های جاهلی می دانستند. در حقیقت این یک بازخوانی واقعا سطحی است، زیرا

جنبش ترجمه، دموکراسی اولیه یونانی را نادیده گرفته بود. آن امر، به این دلیل بود که آن قواعد به اندازه ای از بلوغ نرسیده بود که آداب سلطانی نزد اعراب و اخلاق پادشاهان در ایران، بر آن قابل انطباق باشد. نکته دیگر این است که یونانیان همانند فرهنگ فارسی، کسی را در داخل جهان اسلام نداشتند که از فرهنگ آنان دفاع کند فعالیت جنبش ترجمه در دوره استبداد عربی اسلامی آغاز شد. محمد قطب به تجدید نظر در آن اسم های درخشانی که استعمار باعث درخشش آن شده، دعوت می کند. مزدورانی که در دیدگاه محمد قطب به استعمار صلیبی صهیونیستی خدمت می کنند، چه کسانی اند؟ وی چنین پاسخ می دهد:

با این میزان اگر رفاعة الطهطاوی، محمد عبده، جمال الدین افغانی، سعد زغلول، قاسم امین، لطفی السید، طه حسین و ده ها نفر دیگر را بسنجیم، با وجود اختلاف موقعیت آنها در غفلت و مزدوری، وجه مشترکی که در ایشان می بینیم این است که شخصیت این افراد کوچک و ناچیز است. بسیار ناچیزتر از آن چیزی که دستگاه های بزرگنمایی و گمراه سازی به ما نشان داده اند. (1)

این عبارت تأکید می کند بر این که پرسش محمد قطب مانند همان پرسش سید قطب است. همان گونه که در نقدش بر موضع مالک بن نبی درباره اهمیت قید شهرنشینی نسبت به جامعه اسلامی، روشن می شود، که توجهی به این پرسش تمدنی نداشته است. این نشانه بارز عقب نشینی است که به حالت انزواطلبی احساسی منجر می شود، حالتی که نتیجه آن گوشه گیری مادی است؛ یعنی آنچه باعث می شود خشونت مشروعیت یابد و توجیه شود. اندیشه قطبی از اندیشه گفت و گو و مبارزه با جهل به اندیشه ای انتقال می یابد که به تنهایی و انزواطلبی احساسی در جامعه مسلمان دعوت می کند، زیرا از دید او این جامعه، جامعه ای جاهلی است که شریعت بر آن حکم نمی راند، شکل این حکومت و جزئیات آن چگونه است؟ این مسئله ایست که مشخص نیست. بلکه طرح آن اکنون سودی ندارد؟! بنابراین کل این معرکه برای به دست آوردن چیزی است که ما

ص: 126

1- محمد قطب، کیف نکتب التاریخ الاسلامی، ص 230، ط 1995، دار الشروق، قامرة

تصور درستی از آن نداریم. سید قطب که بحث درباره حاکمیت را به درازا می کشد، تصویری از حاکم شرعی و مشروعیت قدرت ندارد، به همین دلیل به طور مشخص در متون داعش و القاعده که حول مفهوم حاکمیت و دولت می چرخد گرایش به سید قطب را می بینیم، آن جا که سید قطب به ایجاد دولت یا حاکم و نصب امیر می پردازد. آن ها نزد سید قطب جز افکاری عام درباره حاکمیت که سودی برای ایجاد و ریشه یابی قیامشان داشته باشد، نیافته اند. پس به متون ماقبل سید قطب در دل تاریخ اسلام، پیرامون فقه بیعت و سیاست شرعی، رجوع می کنند.

پس از این، مصیبت بزرگی به وجود می آید که همه چیز را به هم می ریزد؛ یعنی در آمیختگی تاریخی میان گفتمان خشن اسلامی و فکر وهابی، به ویژه میراث تکفیری این تیمبه. این موضوع شکل های دیگری از جنبش های سخت گیرتر و مهیاتر را برای خشونت ایجاد کرد. ما باید به هجرت، تکفیر یا سلفی های پیکار جو توجه کنیم. از بین بردن این وجه از رابطه جنبش های اسلامی با خشونت مأموریتی است که بر دوش اهل فکر و علم گذاشته شده است. لزومی ندارد که تصحیح و اصلاح با خشونت صورت گیرد؛ یعنی آنچه باعث شکل گیری امثال این جنبش های تندرو شده است. این مسئله باعث رشد و اصرار بیشتر آن ها بر مسیرشان می شود. بلکه بهتر است که فضای باز، آموزش و تسامح افزایش یابد، تاریخچه های اصلی این فکر انزواطلب، خشکاننده شود. میان مرجعیت ها و طبیعت این گفتمان و اهداف و ابزارها اختلاف وجود دارد. برخی از جنبش های اسلامی در رابطه با خشونت که برخی جنبش های خشن و تندرو انجام می دهند، خود را در تنگنا و فشار می بیند. ضرورت این امر به منابع فکری این جنبش ها باز نمی گردد. گاه وحدتی میان مرجعیت یک جنبش خشن در این جا و یک جنبش مسالمت جو در جای دیگر هست. در چنین حالتی، علت به فضای سیاسی ا

ی که این جنبش ها در آن به سر می برند، بر می گردد. در کشورهای سرکوب گر یا در شرایط اجتماعی سخت یا در فضای جهل و بن بست علمی، پدیده جنبش های خشن بروز می کند. این در حالی است که مانند چنین جنبش هایی در جوامع دموکرات تر و دارای

تسامح بیشتر، به آرامش فرا خوانده می شوند و شیوه های آموزش دینی به رفتار انسانی، هم زیستی، تسامح و احترام به دیگران توجه می کنند. این برنامه ها در بسیاری از کشورها، فرهنگ خشونت نمادینی را که غالباً به خشونت مادی منجر می شود، پایه ریزی کرده اند. در این جاست که تکفیر شکل قانونی و رسمی به خود گرفته که منبع خطر است.

خشونت تکفیری؛ وظیفه ای جدید برای استعمار

چالشی که پیش روی جنبش های اسلامی است، تسامح و فضای بازی است که از تعیین خیزش های فکری ریشه دار که هویت فکری و گفتمان آن را مشخص می سازد، عاجز است. آنچه گفتمان فکری برخی جنبش های اسلامی در جهان عرب را متمایز می کند، تسامح، فضای باز و جنبش های خشنی هستند که از شعار فراتر نمی روند، این در حالی است که ساختار این جنبش ها همانند ساختاری خشنی است که در خواب یا در رویا به سر می برد. بنابراین ما در پی ساختار فکری مشترکی هستیم که، واقع گرایی نقش اساسی را در آشکار و پنهان شدن پدیده خشونت جنبش های اسلامی ایفا می کند. متأسفانه این ساختار به سرطانی در درون عقاید این جنبش ها تبدیل شده و با گفتمان خارجی که به اشکال مختلف، گاه به صورت یکباره و گاه بصورت آهسته و بخش به بخش به ویتروینی برای گفتمان برخی از جنبش های اسلامی تبدیل می شود، نمی توان این ساختار خشن را از بین ببرند. از خوارج به عنوان یک فرقه کلامی یا دینی یاد نمی کنیم، بلکه از ساختار یک گفتمان سخن می گوئیم که می توان آن را در پس زمینه ادبیات برخی از جنبش های اسلامی که تا حال به نقد درونی و ریشه ای گفتمان خود نپرداخته اند، یافت. این تفکر در نخستین ظهورات تاریخی و کنونی ا

ش، بر خوارشمردن مشروعیت حکومت استوار است، زیرا تفکر خوارجی تنها تفکری است که ایجاد دولت را ضروری نمی داند. این تفکر بر شعار تاریخی غلط « إن الحکم إلا لله » (1) متأسفانه موضع گیری ای است که به طور صریح در اندیشه المودودی بروز یافته و تا اندیشه قطبی

ص: 128

1- انعام، آیه 57، حکم و فرمان تنها از آن خده است

ادامه یافته و موجب شده است تا اندیشه «بی دولتی» خوارج، اشتیاق برای شکل دیگری از دولت را تکرار کند. در اینجا ما با دولتی بی دولت در اختلاف افتاده ایم که درک آن برای علم سیاست دشوار است. این به رغم پاسخ تاریخی است که از سوی امام علی برای از بین بردن این مغالطه خوارج داده شده است: «کلمة حق یراد بها الباطل»⁽¹⁾ این در حالی است که می دانستند چاره ای از امیری نیکو کار یا فاجر نیست. این امر به مثابه جواز شرعی غلطی است که خوارج در طول تاریخ، اعمال خراب کارانه خود را توجیه کرده اند.

به دشواری می توان از خوارج این عصر سخن گفت، بعد از این که این مفهوم دگرگونی روش مندی را در نتیجه تداول بسیار فریب کارانه یافته است. خوارج معاصر این صفت را تبادل می کنند، در حالی که شروط آن بر آنها تطبیق می کند. این مهمان مسئله ای است که در جنگ داعش با تشکیلات القاعده آشکار شد. عجب تمایزی است آن گاه که ابوقتاده که پیش تر فتوای جنگ و جواز قتل کودکان را در الجزائر می داد، داعش را به خارجی بودن، متهم می کند. خوارج وقتی اندیشه جهاد را پذیرفتند، آن را به هرج و مرجی تبدیل کردند که بیش از دفاع از وطن، کیان داخلی را تهدید می کند. این جهادی کور است که نه فقه آن را مشخص می سازد و نه اخلاق پاک و فکر روشن این فکر در طول تاریخ چگونه در دل گفتمان خوارج جای گرفته است. می توانیم از یک مثال سخن بگوئیم، رخدادی بزرگوارانه بر ما گذشت. به یاد دارم روزی شبکه الجزیره فیلمی از بن لادن پخش کرد که او را در حال دیدار یکی از شیوخ دولت های خلیج فارس که به قندهار آمده بود، نشان می داد. آن ها می خواستند درباره حوادث یازده سپتامبر سخن بگویند و اشعاری رد و بدل کنند. هنگامی که شیخ خلیجی می خواست ضربه وارد شده به این دو برج را توصیف کند این گون

ه سرود:

ای ضربه شخص با تقوایی که از تو جز رسیدن به خشنودی صاحب عرش را طلب نمی کند.

ص: 129

1- نهج البادة، فیض الاسلام، خطبه 40. ترجمه: سخن حقی است که با آن هدف باطلی را دنبال می کنند

این دو مصرع از عمران بن حطان رئیس خوارج است. که در آن ابن ملجم قاتل علی بن ابی طالب، مدح شده بود. بنابر این خوارج معاصر حمله به برج های تجارت جهانی را به ضربه به علی بن ابی طالب تشبیه می کنند. این را سرایت فکر خوارجی به گفتمان گروه های تندرو می نامیم. البته این گروه ها آنچنان که می گویند تا حدی نتیجه واکنش به شکست برنامه های توسعه و اصلاحات سیاسی و اقتصادی هستند. یا واکنش به سیاست های مدرن سازی؟ این داوری ها از آفت اختصار و تعجیل در امان نمانده است. این مسئله روشن می کند که تصور غلطی از مدرنیسم وجود دارد. مدرنیسم همچنان محور بحث و جدل است، نه از حیث چگونگی تعریف دلالت ها و اجرای مضامین آن در جوامع، وجه مشترک میان تاریخ خاص آن و تاریخ خاص غربی آن، که در وحدت سیر تاریخی عام، خلاصه می شود، وجود دارد، زیرا تاریخ عام در نگاه ما وجه مشترک تمامی اشکال تاریخ های خاص است. پس نه تاریخ ما عام است و نه تاریخ غرب، بلکه باید گفت که تاریخ عام نتیجه یک وجه مشترک است؛ یعنی آنچه قوانین تاریخی را که در اشکال تاریخ خاص در جریان است، تشکیل می دهد. جدل موجود بر سر مدرنیسم، این است که آیا ما مدرنیسم را مادام که قشری، وجود دارند که

تعامل با اسلام را آن گونه که هست، نمی پذیرند، آیا ما مدرنیسم را همان گونه که هست خواهیم پذیرفت؟ برخی جوامع مدرن و دموکرات را از الگوهای والا، خالی می دانند زیرا در نهایت باید هر چیزی نقد و بررسی شود و این نکته نیز قابل بررسی است. مدرنیسمی که در ابتدا بر اساس نفی حضور اسلام و در فضای تنش میان دو جریان اسلامی و لائیک در جهان عرب مطرح شد، می توانست قدرت یافتن جریان اسلامی را در فضای این شکست که جریان های مدرن که برای اولین بار در تاریخ عربی نظمی فراگیر و سرکوب گر نه توسعه دهنده ایجاد نموده بودند، تقویت کند. نمی توان این مسئله را تنها عاملی دانست که قدرت گرفتن جنبش های خشونت رادیکال را تفسیر می کند. فراموش نکنیم که بازگشت به اسلام، خواستی روحی و نیز عمل گرا (پراگماتیک) بود. برخی از اقوام بنابر طبیعتشان نمی پذیرند که میراث فرهنگی و دینی را، به سود شعارهایی که ثابت شده

ناتوان تر از آنند که ما را در مسیر کشورهای پیشرفته صنعتی و توسعه یافته و دموکرات قرار دهند، واگذارند. به ویژه کسانی که به مدرنیسم و آزادی های مدنی و دموکراتیک و توسعه دهنده ضربه زدند، دولت هایی سرکوب گر بودند که با شعارهای دولت های مدرن و پیشرفته به قدرت رسیده بودند. دنیا با این انتخاب ها در معرض شکست سختی است. صحبت از پدیده رشد جنبش های اسلامی نشان دهنده واقع بینی نیست، زیرا این پدیده اگر این توصیف درست باشد در زمینه اسلامی است و اسلام یک رخ داد ناگهانی نیست تا از یک پدیده سخن بگوییم، بلکه موضوعی استوار و ریشه دار در ساختار جامعه عربی است. می توانیم از پدیده هایی بی ریشه مانند: جنبش های تندرو سخن بگوییم که دارای مشروعیت نبوده و جایگزین تمدنی جز خشونت ندارند، حتی جنبش های اسلامی سازش کار که بدون برنامه توسعه و تمدنی وارد عرصه سیاسی می شوند، در این چارچوب قرار می گیرند. مفهوم خاص از مفاهیمی است که بیشترین بد فهمی درباره آن صورت گرفته و به انواع بهره گیری های غلط تن داده است. با این وجود تنها مفهوم خاص در معرض این دگرگونی معنایی قرار نگرفته است، بلکه مفهوم جهانی نیز با همان ظلم مواجهه شده است. در گذشته به بررسی

انسان شناختی مفهوم خاص عربی و اسلامی پرداخته بودم و این امر نتیجه دشواری خود مفهوم جهانی است که هر مفهومی معنای خاص خود را می طلبد. البته این بررسی انسان شناختی که دیدگاه ساختار گرایانه فرهنگی بر آن حاکم شده، واکنش دیگری به بررسی انسان شناختی کلاسیک است که به دیدگاه تاریخی بیش از دیدگاه تمامیت خواه، گرایش داشت. بنابراین این موضوع به دو دیدگاه تعلق دارد. از یک جهت به «لوی بروهیل» و از طرف دیگر به «لوی اشتراوس». به نظر من این دعوت، برای ساختن یک انسان شناختی جدید، وجود دارد، همان طور که «امبرتو ایکو» بدان دعوت می کند، و می تواند ما را از این بن بست پارادایمی کاملاً متناقض دو مکتب انسان شناختی، خارج کند. بنابراین هدف از اصرار بر خاص، غلبه سکون جهل نیست، بلکه تلاش برای گشودن دو ساختار بر خلاف آن است. پیشرفت خاص تنها با ایجاد فضای باز به روی جهانی امکان می یابد.

زیرا او مالک قوانین تحول و پیشرفت است. رخنه جهانی در خاص تنها راه پیشرفت است. بر این اساس دعوت به مهربان بودن با اسلام به عنوان آموزه‌هایی انتزاعی در تمامی محیط‌ها قابل تشخیص است. اسلام فرهنگ نیست، بلکه آموزه‌هایی است که با دیگر فرهنگ‌ها تعامل می‌کند. بنابراین آنچه مطلوب است پرداختن به این آموزه‌هاست، نه تجربیات جمعی یا نمونه‌های اجتماعی سیاسی و اجتماعی - فرهنگی. به نظر من جهانی، جامع تمام برخوردهای فرهنگی است. در هر فرهنگی، حاشیه‌ای در کنار آنچه به حوزه جهانی مربوط است، وجود دارد که هیچ فرهنگی نمی‌تواند به واسطه آن با غیر خود پیوند برقرار کند و از حالت سکون خارج شود. عرب، عرب است و غرب، غرب. این دو می‌توانند در یک نقطه جهانی با هم دیدار کنند و هم چنین ممکن است در طبیعت تعاملشان با این نقطه جهانی، اختلاف داشته باشند. جوهره پیشرفت یکی است هر چند مسیرها متعدد باشد. شاید جغد نزد تمامی فرهنگ‌ها پرنده محسوب شود، اما نماد آن در هر فرهنگی متفاوت است. جغد نزد برخی رمز هشدار دهنده‌ای شوم است و نزد بعضی رمز حکمت و چه بسا نزد همه پرندهای معمولی، این مقصود ما از جدل جهانی و خاص است. از این رو موضع‌گیری‌های طردکننده ارزش

های جهانی عقلانی از سوی گروه‌های بسیار محدودی که نمایان‌گر تمامی فعالیت‌های اسلامی نیستند، بروز می‌کند. بخش‌های گسترده‌ای داخل جنبش‌های اسلامی هستند، که این تناقض را به شکلی که الان طرح می‌شود نمی‌بینند، هرچند برخی احتیاط‌ها را درباره مفاهیم یا مبانی یا پیمان‌های بین‌المللی دارند. این بخش‌ها گفت و گو و نقد و بررسی را می‌پذیرند. با توجه به تفاوت آن‌ها در سطح فضای بازی که نشان می‌دهند، دلیلی وجود ندارد که بسیاری از این جنبش‌ها بپذیرند که تحت مؤسسات دولتی یا سیستم دولت مدرن عمل کنند. از این به بعد دعوت‌بهای تندرویی که قانون اساسی را تکفیر می‌کردند، اهمیتی ندارند، زیرا آینده‌ای ندارند و زمینه برای موضع‌گیری‌های خارجی کور « لا حکم الا لله » تکرار نمی‌شود. پاسخ قدیمی، اما مترقی به این مقوله خوارجی همان است که امام علی بن ابی طالب فرمود: « إِنَّهَا كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ وَلَا بَدَّ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ ». بنابراین این

سخن که قانون اساسی مشروعیت ندارد یا قرآن قانون اساسی ماست، نوعی مجاز است که به مغالطه تبدیل شده است، زیرا قرآن وجه های مختلفی دارد و قانون های اساسی برداشت های زمانی از آموزه هاست، که بنا بر نوشدن اوضاع و احوال، قابل تجدید نظر می باشند. آنها هیچ گونه تصور سیاسی یا دیدگاه حقیقی از نظام سیاسی اسلام ندارد. سید قطب تفصیل در مقدماتی که حاکمیت را تحقق می بخشد، به نسلی وا می گذارد که در آینده با قوه قهریه توانسته باشند حکومت خدا را در زمین برپا کنند. این دیدگاه بعد از چند دهه به داعش حق تصرف در جزئیات برپایی این پروژه را بخشید.

هم چنان الگوی خلافت، اشتیاق این گروه ها را به گذشته شدت می بخشد، با نوعی از مغالطه تاریخی با الگوی حکومت طالبان که الگوی آرمانی است برای آنان که چنین نظری دارند. البته این نوع حکومت از رضایت بیش تر مسلمانان بهره مند نیست، بلکه بهتر است که نباشد، زیرا وجهه اسلام و مسلمانان را مشوه ساخته است.

نظام سیاسی ای که صاحب این دعوت سعی در تثبیت آن داشته است، بزرگتر از طرح دولتی است که بیشترین اهتمامش اندازه گیری ریش و یادآوری جزئیات ارزش های بادیه نشینی و تحمیل آن بر بافت اجتماعی مردم افغانستانی است که قبل و بعد از طالبان، مسلمان بوده و خواهند بود، با این عنوان که این ها ارزش های اسلامی است، در حالی که اقتصادشان بر پایه مخدرات و مرگ آفرینی استوار است. حتی صاحب این دعوت در سطح ارزشی مورد نظرش بر این قوم حکومت نکرده است، بلکه در سطحی که بافت اجتماعی آن عصر اجازه می داد، با ارزش های ممکن از نظر اجرا حکومت کرده است. از این جا روشن می شود که رقابت بر سر طرح و نیت آنچه در جریان است، نمی باشد بلکه رقابت بر سر طرح و نیت آینده است که با این آموزه های جاودانه اسلامی آغاز می شود. بنابر این چنین دعوت هایی در شیوه هایشان با هم متفاوتند اما بر گرایش فراخوان گذشته تأکید دارند. دیگران نیز از برپایی دولت بر اساس الگوی خلافت در دوره ای از تاریخ سیاسی سخن می گویند که به قدری پاک نبوده تا به ما این حق را بدهد که بدون قید و شرط آن را در این عصر که شاهد تحولات فراوانی در

نظام های سیاسی و در جامعه شناسی سیاسی بوده است، باز پروریم. از این رو باید از دولت اسلامی جدیدی سخن گفت که برای آن از قبل مشخص شده که اعمال فشارهای زمان خود را بپذیرد و با آموزه های انتزاعی اسلامی برای ابداع شکل جدیدی برای این دولت، حرکت کند. چه بسا این شکلی باشد که گذشتگان ما در تحقق آن شکست خورده باشند. نمی توان تصویری معقول و واقع گرایانه از دولت در اذهانی ایجاد کرد که تصور خوشبختی بر آن حاکم است یا در ذهنی که به آگاهی منفی دچار است باید در تمامی دیدگاه ها و موضع گیری ها واقع گرا بود. دولت مانند یک سازمان، داده ای تاریخی است و در نتیجه تابع قانون تحول مفهوم دولت در زمان های گذشته به مفهوم امروزی اش نبوده است. تحول بسیاری در شکل و کارکرد آن رخ داده است. همین موضوع به مفهوم قدرت نیز سرایت کرده است. دولت و شکل و کارکرد آن را ما نمی سازیم، بلکه تابع داده های تحول سیاسی اجتماع است. نشانه های خاص دولتی که می تواند هدف بزرگ اسلام را در خود تحقق بخشد، برای مردمان سودمند است، یعنی عدالت اجتماعی، توسعه، آزادی های عمومی و هر آنچه این هدف را در چارچوب ارزش های عدالت معنوی و مادی به ثمر رساند. وجه تمایزی برای حکومت اسل

امی وجود ندارد، مگر طرحی برای تحقق حکومت بر جامعه ای انسانی، کریمانه، آزاد، مسئول و بهره مند از تمامی حقوق در چارچوب ارزش های دینی و اخلاق جمعی. اگر در جهان کشورهایی هستند که شهروندانشان از حقوقی بیش از آنچه در کشورهای اسلامی هست، برخوردارند، پس آنچه ما به آن دعوت می کنیم از چه میزان حقیقت برخوردار است؟ این که به تمامی دستاوردهای سیاسی و اجتماعی بنگرد تا مانند آن یا بهتر از آن باشد. این منطق جهانی و الهی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا » (1) پس کسانی که می خواهند از دولت های جدید بگذرند و از میراث انسانی بهره نبرند، باید نخست برتری جایگزین شان را در سطح

ص: 134

1- بقره، آیه 106. هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به دست فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم

حقوق و عدالت اجتماعی تضمین کنند؛ یعنی به تعبیر روشن تر، الگویی از پیشرفت باشند که شگفتی دیگران را به دنبال داشته باشد، نه سرمشق بدی که باعث تنفر مردم جهان شود. قرآن کریم می فرماید: « أَسَسَّ تَبَدُّلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ » (1). به مجرد این که از اسلام و آموزه هایش سخن می گوئید معلوم نیست بر حق باشید. این از نشانه های دولت اسلامی است، نه اینکه با شعارها و اعمال شیعی و نفرت انگیز متمایز شود، بلکه به عنوان دولتی انسانی، که حقوق شهروندان را مد نظر قرار می دهد و به میزانی که عدالت اجتماعی و کرامت را برای شهروندان و توسعه را برای جامعه تحقق می بخشد می تواند توجه جهانیان را به خود جلب کند. این ما شاخص ها هستند. چگونه می توان به این مهم رسید. اجتهاد در این موضوع امر ناگزیری است. این اجتهاد به عقیده من سازوکار روشنی است و تنها تلفیق و دخل و تصرف واقعیت نیست. مسلمانان وظیفه بزرگی به عهده دارند که انجام آن امکان پذیر است. نیاز نیست که از خود معجزه نشان دهند، بلکه فرصتی برایشان فراهم شده تا میراث بشری و دستاوردهای آن را بر آموزه هایشان عرضه کرده و به داوری آنها پردازند و در صورت توافق، آنها نیز به بخشی از آموزه های ایشان تبدیل شوند. این جاست که دعوت مصرانه به تأویل و تفسیر تنها راه برون رفت این ملت است.

القاعده و زیر شاخه های آن بر کتب سیاسی شرعی و نظرات ابن تیمیه و امثال آن که در امر دولت دچار تناقض هستند، تکیه دارند. این در حالی است که آن ها فروع متروک شورا را برای اجرا، جزء اصول دین به حساب می آورند. این نوع گفتمان سعی دارد ما را اقناع کند که تاریخ سیاسی ما، پاک و نمونه است. متأسفانه این قرائت، قرائتی ایدئولوژیک و خوش بین درباره تاریخ است، زیرا واقف نیست که تاریخ سیاسی ما جنگ ها و مظالم بسیاری در آن رخ داده است. ما در تحقق برون رفت تاریخی به دور از جنگ و ظلم، از زمان تنزیل قرآن تا تأویل آن شکست خورده ایم. این شکست در تأویل، تنگنای سیاسی را از زمان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجب شده است. اندک زمانی

ص: 135

1- همان، آیه 61. آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست ترید؟

قبل می‌گفتم ما می‌توانیم در آنچه گذشتگان ما در عرصه نظام سیاسی با شکست مواجه شده‌اند، پیروز شویم. مقصودم در تجارب سیاسی تاریخی آنهاست، به استثنای دوره‌ای که نظام سیاسی در دست صاحب رسالت صلی الله علیه و آله بوده است. خلطی که این جماعت مرتکب شده‌اند این است که تمامی گذشته را درخشان می‌دانند. در حالی که تاریخ سیاسی ما بسیاری از ستم‌ها را به خود دیده است. «شیوه نبوی» نیازمند یک تضمین سیاسی است؛ به عبارت دیگر روش نبوی به دست پیامبری اجرا می‌شد که در حق او گفته شده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (1) غیر از کسی که خدا او را عصمت بخشیده است، نمی‌توان از جایگزین تام و مطلق سخن گفت که نمایان‌گر وحی باشد. این امر باعث ایجاد مافیای معنوی گروه‌های جنگ‌جوی رادیکال شده است. عبارت «دولت مربوط به مسائل اعتقادی است» درست نیست، بلکه باید گفت: دولت مسئله‌ای مرتبط با اجتماع سیاسی است و از آنجا که اجتماع سیاسی در حال تحول و پیشرفت است، دولت نیز چنین است. چون دولت ناشی از دستاوردهای ملت است، نمی‌توان از عقیدتی بودن آن سخن گفت. خلط کلامی میان مفهوم امامت و دولت، باعث جای دادن فن تدبیر و مد

یریت دستگاه دولت به عنوان نظامی که جماعتی با پیمان طبیعی و اجتماعی بر آن مسلطند، در دل اصول دین شده است؛ حتی با معنایی که شیعه در علم کلام امامیه به آن باور دارد می‌توان گفت که در معنای عقیدتی آن، امام افرادی معتقد در داخل یک دولت با معنای سیاسی آن به عنوان امام یا حاکم بر افراد غیر معتقد، متفاوت است. امامت در این جا از حدود سیاسی جغرافیای دولت عقیدتی فراتر می‌رود، اما شاید دولت با معنای عقیدتی آن را جز با بیعت سیاسی در بر نگیرد. خلاصه کردن دولت به عنوان نظامی پیشرفته در یک مفهوم عقیدتی، یکی از عوامل ایجاد خشونت است. چون می‌توان از هم‌گام و هماهنگ سازی دولت با اهداف والای عقیدتی سخن گفت، به این اعتبار که عقیده نیز یکی از عناصر تشکیل‌دهنده اجتماع سیاسی است، اما اگر از مفهوم حاکمیت سخن بگوییم باید گفت که حاکمیت دارای بیش از یک مفهوم و

ص: 136

دلالت است، گاه به معنای قضای الهی است؛ یعنی آنچه آنرا قطعیت تاریخی و اجتماعی می دانیم، این نوع از حاکمیت یا حکم الهی، نیازمند نماینده و کارگزار نیست، زیرا حتمیت خودش، خودش را تحمیل می کند، اما اگر مقصود، حاکمیتی از حیث قدرت باشد، آنگاه مغالطه ای وجود دارد که پیش تر بدان اشاره کردیم. هم چنین اگر مقصود، شورا باشد از حیث ماهیت و طبیعت حال به مبنایی عقلانی مربوط می شود، از این رو حکم شرعی در آن از باب ارشاد و راهنمایی به آن چیزی است که عقل آن را نیکو می داند، نه این که آن را بر یک تکیه گاه جعلی استوار بدانیم. البته این نوع حاکمیت در شکل و مکانیزم هایش، تابع اجتهاد است. اگر مضمون شورا بر حسب مبنای عقلانی ثابت باشد، بر اساس منطق اجتماع انسانی و عرفی - که بخشی از شریعت اسلامی به حساب می آید بنا بر قول خدای تعالی: « وَ أُمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ »؛ (1) عرف در این جا موضوعی جعلی و ثابت نیست، بلکه یک داده متحول است؛ به عبارت دیگر: عرف ممان مجموعه اجتماعی - فرهنگی و اجتماعی - سیاسی یک ملت است که از نظر شکل حاکمیت، پیشرفته است.

مفهوم جهاد

شاید یکی از تراژدی های مسلمانان امروز این باشد که شریف ترین فریضه در اسلام با کوچک شمردن آن و جهل آنان تبدیل به وبالی برای ملت ها و ظلم بزرگی در حق وجهه اسلام است. جهاد یکی از مثلثی است که بر ریشه های اشتقاقی جهاد استوار است و در سه حرف خلاصه می شود «جهاد». این اضلاع که از سه حرف مشتق شده اند، دارای سه زمینه هستند: معرفت، نفس و بدن. به اعتبار جهاد مادی، جهاد بدنی محسوب می شود، هر چند نیازمند مقداری جهاد معرفتی و نفسی نیز می باشد. وجود جهاد در راه معرفت، اجتهاد است جهاد در نفس، مجاهده و جهاد در جنگ، جهاد. بنابراین نمی توانیم از یکی از این سه سخن بگوییم، مگر در چارچوب تعامل میان اضلاع سه گانه ای که معیار مشروعیت هستند. پس هر جا جهادی را دیدیم که از اجتهاد و

ص: 137

مجاهده بی بهره بود همین برای مخدوش دانستن مشروعیت آن کافی است. اکنون بر خشونت هایی که به نام جهاد صورت می گیرد آشفتنگی روانی و جهالت غالب است و این بر خلاف فریضة مجاهده و اجتهادی است که دو ضلع مهم تر این سه گانه را تشکیل می دهند، زیرا جهاد ضلع استثنا و اضطراری را تشکیل می دهد. در این جا با عنوان جهاد اصغر از آن یاد می شود، با توجه به استثنائی بودن آن در حمایت امت و دفاع از مرزهای آن. این جهاد دفاعی با رفع شدن توجیه کننده های آن خود به خود رفع می شود طبیعتاً این نوع جهاد، تصمیم تمامی ملت است و با امضای ولی امر آنها صورت می گیرد و مسئله ای فردی یا فتوایی نیست، که واعظان و خطیب ها آن را صادر کنند و از مجوزهای اجتهادی بی بهره باشد. فریضه غایب، جهاد با نفس و جهاد معرفتی است که هجومی است بر نفس با تدبیر و تهذیب آن و بر معرفت با اجتهاد و نقد. این تنها جهادی است که محدودیتی ندارد: « يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْمَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاتَّقُوا لَاتَتَّقُوا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ » (1) شاید کسانی که این عملیات های خشن را انجام می دهند به این شبهه در افتاده باشند که حکم خدا را اجرا می کنند. بنابراین می بینیم که برای نشان دادن خشنودی خود از کاری که می کنند خود را نیز می کشند. این نقد، متوجه کسانی است که گاهی بیش از چهل سال دارند. آنها زندگی را تجربه کرده و فرصت یافته اند تا با چیزی های زیادی آشنا شده و گفتمانی که مرگ و خرابی به بار می آورد، بسازند قربانی این گفتمان، جوانانی است که زندگی را خوار شمرده و یا چه بسا از طراوت جوانی و شرایط اجتماعی آن بهره مند می شدند، اما به جنگ جریانی بدل شده اند که رؤیاهای جهنمی بزرگانشان را متحقق می سازند، بزرگانی که فقیه نیستند، بلکه خطیبان و واعظان حرفه ای می باشند. اصل در اسلام حفظ جان است و اگر مرگ در راه خدا در جهاد

ص: 138

1- الرحمن، آیه 33. ای گروه جنیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید

شرعی، مجاز باشد، برای انجام آن نیازمند دلیل است. بنابر این میان این که برای دفاع از وطن بمیرم و یا در راه اندیشه ای جهنمی که فقه در آن وجود ندارد تفاوت است.

فحوای شعار دشمن صلیبی - صهیونی

القاعده شعار مواجهه با دشمن صلیبی صهیونیستی را سر می دهد، این عبارتی است که در کتاب های محمد قطب بسیار تکرار شده است. اما دیده ایم که این آنها در آغاز کار با صلیبی ها در مواجهه با اتحاد شوروی متحد شدند، همان گونه که در مواجهه با نظام سوریه با صهیونیزم متحد شدند. داعش در بحبوحه جنگ با غزه بیانیه ای صادر کرد که بر این مطلب تأکید داشت که جنگ بر ضد اسرائیل مهم تر از مبارزه با مرتدین نیست. این یعنی اینکه وجه اشتراک سیاست های مطیع سازنده، مستثنی ساختن فلسطین است در جنگ های قدرت یا جنگ های جهاد. برخورد با دشمن صلیبی صهیونیستی به وقت اضافه موکول شد و اغلب این برخورد، تضعیف بیشتر موضع اسلامی را به دنبال داشته یا به گونه ای نمایش حماسی بدل شده است، به دلیل این که تلاش مالی و سری که آن ها به افغانستان کردند، بسیار کمتر از آن را در مسئله فلسطین بود. هنگامی که آزادگان جهان برای مقابله با امپریالیسم آمریکا بسیج می شدند، آنها بخشی از معادله جنگ سردی بردند که در تضعیف اتحاد شوروی سهیم بودند؛ یعنی در ابرقدرت ساختن قطب آمریکایی آنها در براندازی حکومت مجاهدین، آن گاه که قصد تشکیل دولت و کناره گرفتن از شروطی را داشت که آن را به

دولتی محوری و کارکردی برای ساخت تروریسم تبدیل می ساخت، سهیم بودند. جهاد، فقهی دارد که آن را تعیین می کند و مقاصدی که آن را توجیه می سازد. آنچه امروزه از جنون شاهدیم، بوی فقه از آن به مشام ما نمی رسد. بهای منهدم ساختن برج های دوقولو، اشغال افغانستان و عراق و آشفته ساختن منطقه خاورمیانه و نقشه راه برای رسیدن به هرج و مرج خلاقانه است .

عنصر خونریز طغیان گر به شیوه داعش، به شکلی است که تأکید دارد که با اندیشه کشتار رابطه ویژه ای دارد. خواست مطیع سازی فراهم شده با ابزارهای خشونت، تقایضش را جز با آمادگی کامل برای گذر از تمامی مرزهای ممکن در شکنجه و آزار، جبران نمی کند. در چنین حالتی به سود گروه های ضعیف نیست که موضع اخلاقی در جنگ بگیرند. دیوید فیشر در الأخلاقیات و الحرب میان واقعیت مطلق - با استفاده از مثال جنگ پلوپونزی همان گونه که «تیو سیدیس» در کتابش درباره جنگ معرفی کرده است - و واقعیت جزئی - در جواب «ژنرال شرممان» فرمانده وحدت گراها طی جنگ داخلی آمریکا - تمایز قائل می شود. تفاوت این دو واقعیت در این است که واقعیت مطلق همان طور که دیوید فیشر توصیف می کند، وارد اعتبارهای اخلاقی پیش از شروع جنگ و در اثنا و پایان آن نمی شود. این در حالی است که فیشر در این پاسخ شرممان: « جنگ، وحشی گری است و نمی توان آن را پاکیزه کرد »، نمونه ای از واقعیت جزئی را می بیند. شرممان با این سخن به اشکالی پاسخ می دهد که درباره اعمال وحشتناکی که در طی جنگ مرتکب شده، مطرح شده است. فیشر از این سخن، واقعیت جزئی را در می یابد، زیرا این سخن، موضع اخلاقی را در اثنا جنگ نمی دا

ند، بلکه در تصمیم که در آغاز جنگ گرفته شده، قرار می دهد. این مطلب در شناخت اندیشه مسلط بر رفتار جنگی داعش، مفید است. آنها به واقعیت مطلق باور دارند؛ یعنی عدم دخالت دادن اخلاقیات در آغاز جنگ و اثناش و بعد از آن، بخشی از نزاع داعش و سازمان القاعده در اعتقاد به نزاع بر سر واقعیت مطلق (= داعش) و واقعیت جزئی (= القاعده) بود. هر دو از واقعیت در جنگ که هر چیزی را مباح می سازد، سخن می گویند، از جمله: مسئله سپر قرار دادن شهروندان و هر کس که از آنها نیست یا با ایشان در جنگ است این واقعیت راه خود را به عقیده جنگی این گروه ها باز کرده است، چنان که آن را نمایانگر الگوی شیره جنگ «سن تزو» نزد این گروه می دانم منظورم کتاب إدارة التوحش است که ابوبکر ناجی آن را نگاشته است که ثمره تجارب جنگ است که برای

پر کردن خلأ نظریه پردازی جنگی گروه های مذکور نگاشته شده است. این کتاب به منزله «فن جنگ» داعش و امثال آن است و مراحل مدیریت توحش را همان گونه که آن را می نامد، وضع می کند. به نظر مؤلف کتاب، شکست در مدیریت توحش، پایان کار نیست، بلکه منجر به توحش بیشتر می شود. هر چند این توحش به هر میزان هم که برسد در نظر مؤلف کتاب، آسان تر است از تحت نظام کفر بودن مدیریت توحش حتی نزد کسانی که این گروه آن ها را کافر می دانند، مثال هایی دارد. بنابراین مؤلف کتاب نمونه هایی از روش مسلمانان بر حسب نظر خود در این نوع مدیریت بیان می کند، هم چنان که نمونه هایی از آنان که کفار می نامد ارائه می دهد. از این رو می گوید: «این درباره مسلمانان، اما کفار ده ها و صدها مثال برای مدیریت توحش دارند که در اروپا، آفریقا و دیگر قاره ها در قرون گذشته انجام داده اند. از این سخن می فهمیم که وارد شدن این گروه های پیکارگر به کانون، در چارچوب اجرای مفاد و مراحل مدیریت توحش، قرار می گیرد. مدیریت توحش، یک مرحله از زنجیره بحث در باب «راه مطیع سازی» است که دارای چهار مرحله می باشد:

مرحله اول: قدرت آزدن و رنج دادن؛

مرحله دوم: مدیریت توحش؛

مرحله سوم: قدرت مطیع ساختن؛

مرحله چهارم: برپایی دولت .

اما وجه در بررسی علت کینه و خصومت دوستان سلفی جهادی داعش به بیان بغدادی، ایجاد دولت و اعلان خلافت است که اختلافی جوهری نیست، بلکه اختلافی در اصل آن پیرامون تعیین زمان است. این تعیین زمان، مراحل چهارگانه ای که در کتاب سلفی جهادی «مدیریت توحش» سن تزو تعیین شده است، رعایت می کند، اما مناطق انتخابی برای برنامه مدیریت توحش شامل کشورهایمانند: عربستان سعودی و نیجریه است. فرماندی القاعده، ضربه به داخل عربستان را با دلایل بسیار، مسئله ای می داند که در آینده ای دور رخ خواهد داد. البته برنامه اش برای پذیرفتن انجام این ضربات با این

اعتبار که عربستان ضعیف ترین دشمن مجاهدین است، تغییر کرده است. این بدان معنی است که گروه بوکو حرام و القاعده در مغرب اسلامی بخشی از طرح مطیع سازی در چارچوب مدیریت توحش است. بر اساس کتاب مدیریت توحش، برخی از کشورها بعد از 11 سپتامبر به طور ابتدایی برای برنامه مدیریت توحش، کاندید شدند که به ترتیب عبارتند از: مغرب، نیجریه، پاکستان، عربستان و یمن. مرحله شکنجه و آزار اقتضا دارد تا ضربات سخت و دردناکی به ارتش این کشورها وارد آید تا آشفتگی و تشتت آنها را به دنبال داشته باشد. این کتاب میان ضربات کوچک مانند آنچه در عراق صورت گرفت با رخ دادهای جریه در ترنس و ضربات بزرگ مانند حادثه 11 سپتامبر تمایز قائل می شود ضربات بزرگ نیازمند تصمیم فرماندهی عالی القاعده است برای پوشش دادن به آن و نیز تهیه امکانات دریافت پیامد هایشان در ضربات کوچک شاخه های القاعده اجازه دارند که بدون رجوع به فرماندهی به انجام آن اقدام کنند. هدف از این عملیات گاه و بی گاه جلب توجه مردم است و نیز آنچه باعث جلب جوانان جدید برای ورود به این کار می شود. در چنین حالتی برنامه به مرحله جدا ساختن مناطقی از تحت تسلط نظام و سپس مدیریت توحش می رسد. بی شک مدیریت ت

وحش به بافت اجتماعی و مفهوم وطن که در گروه مفاهیم کفر آمیز در این سازمان به حساب می آید، مربوط نمی شود. ابوبکر الناجی سخن عمر محمود را برای اثبات شرعی بودن جداسازی مناطق به سود مدیریت توحش گواه می آورد: «اینجا باید به شبهه مهمی شیخ علامه عمر محمود ابوعمر توجه کنیم: این جا باید به گمراهانه بودن دعوت برخی از فرماندهان جنبش های متلاشی شده و کهنه، درباره وجوب حفظ بافت وطنی یا وحدت وطنی توجه کنیم، علاوه بر این که این سخن دارای شبهه کفر آمیز وطن گرایی است. البته دلالت دارد بر این که این ها حتی طریقه عرفی سقوط تمدن ها و ساخت آنها را نفهمیده اند. مسئله وطن گرایی و دولت وطن گرا از امور مورد اتفاق این گروه هاست. وی در منشور این گروه تحت عنوان (واقع الجهاد في العراق) می گوید:

شهروندی و وطن و وطن‌گرایی و آنچه به آن مربوط است از مرزهای سرزمینی پیوند‌های معتبر شرعی نیستند.

این طرح، تهیه‌عنصری را می‌طلبد که قادر به انجام مأموریت، قدرت شکنجه و آزار رساندن و مرحله مدیریت توحش باشند. یکی از مهم‌ترین قواعد به کار گرفته شده در مرحله شکنجه و آزار، قاعده «با تمام توان به ضعیف‌ترین نقاط دشمن، ضربه بزن.» تکیه بر شدت و بی‌باکی عنوان فصل چهارم کتاب مدیریت توحش است. ابوبکر ناجی تأکید می‌کند که این امر نیازمند خروج از حال رخوت و سستی به شجاعت و بی‌باکی است. وی می‌گوید: «کسانی که جهاد نظری، یعنی جهاد را فقط بر روی کاغذ یاد می‌گیرند، این نکته را به خوبی درک نمی‌کنند.» در نظر پیکارجویان سلفی جهادی، شرط بندی بر سر شدت و بی‌باکی، عامل موفقیت است، بنابراین، دیدگاهی تاریخی را درباره تاریخ جنگ در تاریخ اسلام خواهیم یافت، از آنجا که طرفداران نظریه توحش موضع غیر تسامحی در جنگ بر گزیده‌اند. دیدگاه مدیریت توحش مثالی است برای جنبش‌هایی که در راه تحقق پیروزی، شکست خورده‌اند. و شکست‌شان را در عدم بی‌باکی و شدت، خلاصه کرده‌اند. مثال آنها در این باره این است که جنبش‌های جهادی اصلاحی که طالبان مانند نفس زکیه آنها را فرماندهی می‌کردند، مقابل عباسیان شکست خوردند، با توجه به شدت و خشونت عباسیان و رخوت طالبان و

پرهیز آنها از خون‌ریزی. حتی نفس زکیه از فرماندهان سپاهش می‌خواست که - در حالی که امکان پیروزی وجود داشت - تا حد ممکن از خونریزی پرهیزند. چیزی ایشان را از این کار باز نمی‌داشت، مگر این که از مهم‌ترین واجبات است. به نظر می‌رسد نظریه پردازان مدیریت توحش از تفسیر تاریخی مانند آنچه ابن خلدون در بیان علت شکست طالبان ذکر کرده، اطلاعی ندارند، علت شکست آنها باز گشت شوکت و دیگر عصبیت‌ها بود که امروزه، نفوذ عشائری و محیط پرورش دهنده آن، به آن اشاره می‌کنند. شوکت در نگاه آنها توان هجوم و در هم کبیدن است. هم‌افزایی شوکت‌ها در مراحل شکنجه دادن در مناطق توحش، جانب‌داری باورمندانه به طرح این گروه، در نوعی عقیده به مهم‌ترین

بند های آن که نظریه پرداز مدیریت توحش آن را «خون، خون، ویران ساختن، ویران ساختن» می نامد، را فراهم می آورد. در نظر این گروه پیکارجو، این امر شوکت بزرگ را فراهم می سازد. مدیریت توحش، کاملاً نظامی نیست، بلکه مهم ترین هدفش این است که از نقشه منافع دشمن همانند نقشه نظامی آن آگاه شود. با توجه به اندیشه مدیریت توحش روشن می شود که ما به سادگی با طرح خلافت بغدادی تعامل نمی کنیم. طرح خلافت انعکاس دهنده فهم نقشه منافع و نیز شکلی از قرائت سیاسی دشمن است و وجه دیگر از مدیریت توحش، به کارگیری پول برای خرید مواضع است. مدیریت توحش پول زیادی برای گروه جذب می کند که باید مقداری از آن را در برقراری الفت میان افراد گروه خرج کند. از چالش هایی که مدیریت توحش با آن مواجه می شود، بخش امنیتی در درگیری با دشمن است. به نظر می رسد که این موضوع خطرناک ترین مورد در مدیریت توحش باشد. فصل هشتم کتاب مدیریت توحش، نگاه روشنی از این حقیقت به ما می دهد. از آن جا که در آن آمده است که: (استوار ساختن بخش امنیتی و گماردن جاسوس ها، و نفوذ به کلیه بخش های مخالفان). اهمیت مسئله در اینجا تنها در بیان تجارب بسیار شان که به آنها فرصت رخنه به دشمن را از نظ

ر دستگاه های امنیتی و ارتش و احزاب سیاسی و روزنامه ها و دولت ها و شرکت های نفتی عامل یا مهندس و شرکت های مراقبت خاص و عام و سازمان های حساس مدنی داده است، نیست، بلکه نظریه پرداز مدیریت توحش تأکید می کند که این مسئله دهه ها انجام شده است، اما آنها خواهان بیشتر هستند. اهمیت آن هم چنین در این است که اقتضای رخنه به فرماندهی گروه های اسلامی دیگری است که با عنوان اعتدالی توصیف می شوند. در عملیات رخنه، نظر مدیریت توحش از نیاز به رخنه ای در یک مکان با چندین عضو، که هر یک دیگری را نمی شناسند، سخن می گوید، با این شرط که این عضو شناخته شده و مهره سوخته نباشد. برای مواجهه با مشکل رخنه معکوس آنها، در شکنجه دادن قساوت زیادی به خرج می دهند و نیز مبالغه در مدیریت توحش با پول و ایجاد الفت میان افراد، به طوری که وجود جاسوسی بر علیه پیکارجویان احتمال نمی رود صرف نظر

از تشخیص فرماندهی به ویژه در مقابل جوشش جوانانی که برای شهادت می آیند و می توان آنها را برای رخنه با ادعای این که این کار شبیه به عملیات شهادت طلبانه است، توجیه کرد. رخنه به گروه های اسلامی دیگر و بالا رفتن از پله های فرماندهی یکی از تصمیمات گرفته شده در مدیریت توحش است. آن ها میان دو بخش از این گروه ها تفاوت می گذارند. گروه هایی که برای گردآوری اطلاعات با طاغوت ما تعامل می کنند. و گروه هایی که با طاغوت ها تعامل ندارند و به منظور متمایل ساختن آنها به موضع این گروه و تبدیل آنها به افراد جهادی. بر این اساس مهم ترین مقتضیات مدیریت توحش، ایجاد دستگاه اطلاعاتی برای این گروه است، که در محل های بسیاری پراکنده شده و در صفوف گروه های اسلامی و روزنامه ها به قصد تبلیغات و در انجمن های جامعه مدنی نفوذ می کنند. این مسئله، القاعده و داعش را در بسیاری از امور موفق کرده است. پس رخنه به سازمان ها از جدی ترین اهتمام بهای آن هاست .

رعب آفرینی پلید و رعب آفرینی مقدس

این گروه به تدریج به سمت خشونت افراطی پیش رفت. خشونتی که نشانه های ... را در چارچوب رعب آفرینی (ارهاب) شرعی داراست. در حالی که رعب آفرینی شرعی همان گونه که این آیه کریمه بر آن دلالت دارد: « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ » (1)، آمادگی نظامی ارتش، برای منع تجاوز است. رعب آفرینی در این آیه به معنای رعب آفرینی سیاسی که امروزه می شناسیم نیست، بلکه در مقابل معنای بازدارندگی (الردع). بازدارندگی در این جا مهم است، زیرا جنگ را در نهایت، محال می سازد. در حالی که رعب آفرینی (ارهاب) به معنای جرم شناسانه منوط به واقع شدن است. رعب آفرینی (ارهاب) بر تخریب استوار است و بازدارندگی را در پی ندارد. این

ص: 145

1- انفال، آیه 60. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما باز گردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت

معنایی است که در روزگار آن فهمیده می شد. به طوری که خبرها دلالت بر تحریم قتل شهروندان از جمله: کودکان، زنان و پیران و غیر نظامیان در جنگ داشته است، با تمرکز بر اخلاقیات جنگ. آن گاه که داعش بر رفتار خشونت آمیز خود پوششی دینی می گذارد، ما در مقابل خشونت، تلاش می کنیم خشک و سرد باشیم. مرگ فی نفسه در مقابل این گروه های تروریستی که از بریدن سرها لذت می برند و برای هیچ سن و سالی استثنا قایل نمی شوند، بازدارنده ای وجود ندارد. احساس ترس عقب می نشیند و الفت با جسد ها باعث رفع هر گونه احترام می شود، بلکه باعث می شود که رهگذران از شوخی کردن با دست و لگد زدن به آنها پرهیز نکرده و با زبان و اشاره آنها را تحقیر می کنند. زمان سرخم کردن در مقابل مرگ به پایان رسیده است. القاعده و داعش با حمام خون عراقی در استوار ساختن نشانه های جدید عادی سازی قتل سهیم شدند تحولاتی در احساسات انسان عربی و مسلمان تا امروز در مقابل جلال و جبروت مرگ و حرمت زندگی ایجاد شده است که هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است .

مطیع بودن، شرط اساسی فعالیت در القاعده است، بر خلاف اخوان المسلمین. این مطیع بودن با طی کردن پله های ترقی صورت نمی گیرد، بلکه با اندک مبارزه ای میسر می شود. داعش در عراق تجمع زیادی داشت، به دلایل بسیاری که مهم ترین آنها شرایط مساعد اقلیمی برای جریان های خشونت در عراق است منابع تأمین مالی داعش، اموال به سرقت رفته بانک ها و سود پالایشگاه های نفتی است که بر آن ها تسلط یافته است. عملیات انتقال راه آهن به داعش، مسئله ایست که نمی تواند به طور آشکار انجام پذیرد. بنابراین کسانی هستند که تجهیزات را از داخل عراق برای این سازمان انتقال می دهند. همان گونه که در منشورات این سازمان صحبت از کمک هایی و تسهیلات بسیاری است که از محیط پرورش دهنده آنها دریافت می کند، می پرسیم چگونه داعش نفت خام غیرقابل قاچاق را به فروش خواهد رساند؟ فرض بر این است که آن کس که این کالاها را به شکل منظم خریداری می کند، دولت های قادر به پالایش آنها هستند. تناقض ها در صحنه عراق نقش بزرگی در تمکین این سازمان که یاد

گرفته است چگونه از اختلاف های سیاسی داخل عراق بهره ببرد، دارد. پوشیده نیست که گروه عزة الدوری بعد از سقوط رژیم عراق، لجستیک عراق را با سازمان الزرقاوی تقسیم کرد، اما باید در پرتو مدیریت توحش، این نکته را دریابیم که القاعده و داعش از حساب های سیاسی کم تر از حساب های نظامی بهره می برند. آنها تمام نقاط ضعف دشمن را دریافته و با به واسطه ضربه های فوری از آن بهره می برند.

خانه داخلی سلفی جهادی

همان گونه که وضعیت سلفیه به طور عام در داخل دارای تناقض ها و شکنندگی هاست، سلفیه جهادی نیز از آن رنج می برد. درگیری داعش و النصره جز یکی از بخش های نزاعی که بنا بر تحول طبیعی برای به دست آوردن قدرت بیشتر داعش در قیاس با امثال خود در زیر شاخه های القاعده، نیست. به لطف سوریه این نزاع به نهایت خود رسید. النصره در تلاش است تا در سوریه استقلال داشته باشد، به دور از سازمان داعش، این امر طرح خاصی را موجب شد که بعید نیست ناشی از فکر ظواهری باشد. این طرح خاص، خدعه بود، یعنی زبان متفاوتی را به کار گرفتند که به انقلاب اشاره داشت و عنوان جهاد را به کار نمی گرفت. النصره نزدیک بود در این خدعه پیروز شود. مقصود از کنفرانس دوستان سوریه، به رسمیت شناخته شدن النصره در سوریه بود. پس از دو سال، تقریباً رسانه ها کلام منسوب به هیلاری کلینتون را که از حضور در کنفرانس دوستان سوریه اجتناب کرده بود، تکرار می کنند، کنفرانسی که آمریکا را در ساخت داعش و آماده کردن کشورهای بسیاری برای به رسمیت شناختن آن سهیم می داند. اگر ارتش مصر تحرکات آمریکایی ها را در دریای مدیترانه در نمی یافتند. این پروژه از سینای مصر آغاز می شد، انقلاب 30 ژوئن مسیر ای

ن برنامه را تغییر داد، بلکه با شکست مواجه ساخت، به طوری که انتظار می رفت که اخوان در کمک به واشنگتن برای سیطره بر گذرگاه های آبی و انرژی منطقه مشارکت کند. به نظر می رسد محاسبات کشورها و محاسبات این گروه با هم در اختلاف اند. از نظر ژئواستراتژی، تجربه اگر بر تفکر مدیریت توحش بنا شود، از جمله تجربه های گروه های پیکار جور در عرصه هند است .

صحبت از جنگ داعش هم زمان می شود با اعلامیه الطواهری درباره تأسیس شاخه القاعده در هند. البته هند در ابتدای راه است، زیرا این موضوع در اقلیم هایی که اقلیت های مسلمان در آن وجود دارند، یعنی: هند، چین و روسیه توزیع خواهد شد. ما شاهد مرج دیگری از تروریسم در منطقه حیاتی اوراسیا خواهیم بود. در حالی که این جنبش ها با همان روند در شمال آفریقا و منطقه ساحل ادامه می یابند، چون القاعده در مغرب اسلامی و بوکوحرام در نیجریه و جنبش الشباب در سومالی و غیر آن حضور دارند، داعش از تغییر نقشه انسانی و دینی این مناطق ناتوان شد. رویایی که نزد آنان که به این گروه ها فرصت می دادند تا در منطقه کار کنند، فعال شده و رویایی که غیرقابل تحقق بود. اگر نظام سوریه ساقط شود و به صحنه جنگی داخلی و بلند مدت تبدیل شود، هجوم داعش به موصل با هدف طرد مسیحیان عراق به لبنان برای دلایلی باشد که تاریخ آن ها را مکشوف خواهد ساخت، بعید نیست. در مقابل انتظار می رود تلاش زیادی برای تحمیل مهاجرت شیعیان لبنان به عراق تحت یک هجوم اسرائیلی به صورت موازی انجام شود، آنچه امروز تحقق آن دشوار است. به موازات آن، جارو کردن بقاع از طریق عرسان و اسکان اهل سنت در سوریه،

قبل از ضمیمه کردن آن صورت می گیرد. توزیع مذهبی که همان است که در قاعده باز تقسیم سایکس بیکو بود؛ یعنی خالی کردن جنوب از شیعه و اسکان مسیحیان لبنان و سوریه و عراق در شمال رژیم اسرائیلی و الحاق بقاع به سوریا. از زاویه دیگر عربستان سعودی در حاشیه فراهم شده برای او، در این بازی امکان اقدام را از قطر و ترکیه گرفت. طرحی آمریکایی که بر ائتلاف بدیلی میان واشنگتن و اخوان بنا بر ائتلاف سنتی با عربستان مبتنی بود، شکست خورد. عربستان در حرکت اخیر تلاش کرد که بر قدرتش تأثیر گذاری بر منطقه تأکید کند و نیز دادن این پیام به واشنگتن که بدیلی برای عربستان در این تعیین سرنوشت منطقه وجود ندارد. ریاض بیش ترین میزان پول را برای حفظ موقعیت اش به عنوان یک هم پیمان عربی در منطقه برای واشنگتن، صرف کرده است. ممکن است که دولت داعش با چراغ سبز آمریکا که رسمیت بین المللی را به همراه دارد، برپا شود. وقتی

شاهد به رسمیت شناختن بین المللی دولت ملا-عمر (طالبان) در گذشته هستیم (ملاعمر الهام بخش و الگوی اولیه عمر البغدادی است). بعید نیست که آمریکا از طریق رسانه های تأثیر گذارش بر داعش، عدم تجاوز به اسرائیل، بلکه زمان بندی فعالیت هایش با تلاش اسرائیل برای حمله غافل گیرانه به غزه یا لبنان را به داعش القا کند. هم چنان که بعید نمی دانیم که به سازمان بغدادی القا کند که در این مرحله به ایران تجاوز کند تا دیگر خطایی در موضوع دیپلمات ها تکرار نشود، زیرا تکرار چنین خطایی، دخالت ایرانی در موصل را به خلاف وضعیت آن روز در مزار شریف، توجیه می کند. داعش بازی گری نیست که از بازی ملت ها در منطقه بیرون باشد، بلکه یکی از برجسته ترین ابزارهای امروز است. اختلاف بین المللی و منطقه ای با داعش، به دلیل تجاوز وی از حدود خود است. هنگامی که داعش به موصل وارد شد و از کلیه تکنولوژی های شکنجه در مدیریت توحش با استفاده از نیروهایی مانند: گروه عزة الدوری و النقشبندیة و قتل و تروری که هزاران قربانی عراقی، در فضای اختلاف و آشفتگی و تناقض در درون حکومت عراق به دنبال داشت، استفاده کرد، با موضع گیری قاطع بین المللی و منطقه ای مواجه نشد. این در حالی

است که ماشین تبلیغاتی الجزیره و غیر آن، از انقلاب مردمی و بازگشت بعضی ها سخن می گفت و نتیجه این تحول در مواضع هنگامی رخ خواهد داد که دولت البغدادی به فکر جنگ اربیل بیفتد. داعش می خواهد که در رسیدن به اهدافش مستقل باشد، حال آن که از او خواسته می شود که گروهی بازی گر، به معنای ژئواستراتژی آن باشند.

چکیده

تکفیر کردن دیگران در نگاه همه مذاهب اسلامی، امری خطیر است که فقها در مورد آن نهایت احتیاط را کرده اند. غیر از خوارج، همه فرق مسلمین بر این باورند که هیچ گناهی انسان را از دایره ایمان خارج نمی کند و ایمان امری اعتقادی و قلبی است. لذا فقهای مذاهب تأکید کرده اند که حکم به تکفیر فقط در صورتی جایز است که با ادله قطعی (نه با قیاس و استحسان و...) ثابت شود و دلیل مخالفی هم وجود نداشته باشد، و شبهه عدم کفر و احتمال تأویل و جهل و اکراه و... هم در میان نباشد. اما اگر احتمال خیلی ضعیفی هم بر مسلمان بردن شخص وجود داشته باشد در این صورت تکفیر جایز نیست. فقهای مذاهب در راستای نفی تکفیر فرق اسلامی، تأکید کرده اند لوازم یک عقیده و مذهب، جزء آن مذهب نیست؛ و با لوازم یک عقیده نمی توان شخص را تکفیر کرد. و تکفیر مطلق را مستلزم تکفیر معین ندانسته اند، چون ممکن است موانعی همچون جهل و تأویل و اکراه و... در تکفیر معین مطرح باشد.

کلیدواژگان: فقه تکفیر، تکفیر، تکفیر از نظر مذاهب اسلامی، نفی تکفیر

ص: 151

شاید برجسته ترین ویژگی بنیادگرایی های جهادی، اقدامات تکفیری آن و گسترش نظری و عملی آن باشد. تکفیر، حلقه ارتباطی محکم با سیستم فکری بنیادگرایان و متغیرهای اعتقادی است که اندیشه بنیادگرایی آنها را تشکیل داده است. این متغیرها از نظریه عقیده بسته سلف نسبت به تغییرات زمانه شروع و تا عقیده بنیادگرایانه توحید و متغیرهای انبوه آن و عقیده توحید معروف در علم کلام اسلامی سنتی و مرسوم ادامه یافته است. اندیشه بنیادگرایی جهادی، از تکفیر نظریه کاربردی جامعی ساخته و احکام جهاد را برای مقابله با تکفیر شدگان قرار داده است. بر این اساس، جغرافیای «دار الکفر» در نگاه آنها گسترش یافته و کار اصلی و مسلمانان تکفیر شده را در بر گرفته است.

تکفیر چیست؟ احکام آن در میراث فقهی اسلام چیست؟ چه کسی اندیشه بنیادگرایی را مطرح کرده است؟ اعتقادات اضافه شده توسط این اندیشه چیست؟ چگونگی کاربست این اندیشه در محیط ایدئولوژیک بنیادگرایی چیست؟ مستندات آن ها در این موارد چیست؟ چه نقدی در معرفت دینی بر کاربرد متون اسلامی در تکفیر وجود دارد؟ این ها همه پرسش هایی است که در این پژوهش جواب آنها داده خواهد شد.

1 مطلب اول: مفهوم تکفیر و شاخصه های آن در میراث فقهی اسلام

تکفیر در لغت: مصدر فعل «کفره است». (ک ف ر) اصل صحیحی است که دلالت بر یک معنا می کند و آن، پوشاندن است؛ بر همین اساس در عربی به «کشاورز»، «کافر» گفته می شود؛ زیرا او دانه را با خاک می پوشاند.

تکفیر در اصطلاح: کفر، در اصطلاح، نقطه مقابل و ضد ایمان است. علت نام گذاری این است که کفر، پوشاننده حق است. (1) کفران نعمت، به معنای متضاد شکر یا انکار نعمت است. تکفیر، عبارت از متهم کردن دیگران به کفر یا نسبت دادن کفر

ص: 152

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ابن درید، جمهرة اللغة، ج 1، ص 1435 زبیدی، تاج العروس ج 14، ص 60 ابن منظور، لسان العرب، ج 5، ص 151

به یکی از اهل قبله می باشد. کفر، اسم مصدری است که مقصود از آن یکی از این دو معناست :

او معتقد شدن به کفر یکی از مسلمانان، خواه این اعتقاد از روی دلیل باشد یا از روی حدس و گمان .

2. نسبت دادن کفر به یک مسلمان بر این اساس گفته می شود: کفره .

بنابر این، تکفیر عبارت از حکم کردن با گفتار و اعتقاد به خروج شخص معینی از قلمرو ایمان به اسلام است. گفته شده است که تکفیر در اصطلاح، حکم به خروج مسلمان از دین اسلام، خواه با حکم به ارتداد او و یا به دلیل ارتکاب یکی از نواقض ایمان می باشد؛ فرقی هم نمی کنند که این حکم، به حق باشد یا به باطل . دانشمندان اسلامی، کفر را به انواعی تقسیم می کنند؛ از جمله: تقسیم آن به کفر اکبر، که فرد را از ملت اسلامی بیرون می برده و کفر اصغر، که او را از ملت اسلامی خارج نمی کند. اعمالی که فرد مسلمان را از ملت اسلامی خارج می کنند عبارتند از: تکذیب کتاب های آسمانی، تکذیب پیامبران و رسولان، انکار ضروریات و احکام ثابت اسلام، مخالفت با اسلام و روی گرداندن از حق و نفاق، و اعتقادی که فرد را از امت اسلامی بیرون نمی برد: معتقد شدن به شبهه ای به دلیل تاویل و غیر آن است .

ارتباط تکفیر با ماهیت ایمان و ارتکاب گناهان:

در دانش کلام اسلامی مسأله تکفیر از نظر ماهیتش با مسأله ایمان در ارتباط است در این مورد چند پرسش مطرح است: ایمان، با چه مؤلفه هایی تحقق می یابد؟ آیا ایمان قابل زیادت و نقصان هست؟ تاثیر گناهان در از بین بردن ایمان چیست؟ در این مسائل بین دانشمندان مکاتب کلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مکاتب، ایمان را عبارت از تصدیق به قلب و شناخت خداوند متعال می دانند و بس؛ در حالی که از نگاه دیگران، ایمان همراهی تصدیق به قلب و اقرار زبانی به شهادتین است؛ گروه سوم، ایمان را همراه بردن تصدیق قلبی، اقرار زبانی و انجام اوامر الهی و دوری از گناهان و نواهی می دانند. بنابراین، بر طبق قول اول، به محض تصدیق و شناخت خداوند متعال، ایمان

محقق می شود. بر طبق قول دوم، ایمان زمانی محقق می شود که فرد با زبان به شهادتین اقرار کند؛ اقراری که حاکی از تصدیق قلبی است؛ اما بر طبق قول سوم، ایمان فقط با انجام دستورات الهی محقق می شود. (1) به دلیل این ملازمه در ماهیت ایمان و ارتباط آن با عمل و التزام عملی به احکام شرعی مکاتب کلامی از هم جدا شده و دارای چند دیدگاه شده اند :

1. دیدگاه خوارج: خوارج معتقدند که مسلمان، در صورت ارتکاب گناه کبیره یا اصرار بر گناه صغیره و توبه نکردن، در دنیا کافر شده و در آخرت خلود در آتش جهنم دارد. دلیل آن ها این است که عمل به فروع دین اقرار قلبی را تصدیق و تایید می کند بر این اساس هر گاه فردی بخواهد التزام قلبی خودش را نشان بدهد؛ کارهای خواسته شده اسلامی را انجام می دهد و هر گاه مسلمان با رفتار عملی خواسته شده اسلام مخالفت کند؛ حاکی از نبود تعهد قلبی او به اسلام است. خوارج، با آیات وعید (تهدید به عذاب) بر این دیدگاه خودشان استدلال آورده اند. (2)

2. دیدگاه معتزله: معتزله معتقدند که مرتکب گناهان کبیره مومن نیست؛ زیرا ایمان با عمل در ارتباط است؛ اما از دیدگاه معتزله، چنین شخصی کافر نیست؛ زیرا با قلبش تصدیق کرده و شهادتین را بر زبان آورده است. بر همین اساس در قواعد عقیده اعتزالی، اصل به نام «منزلی میان دو منزل» وجود دارد. معتزله با آیات وعید بر دیدگاه خودشان استدلال کرده اند، به همین دلیل علما، آنان را «وعیدیه» نامیده اند؛ چون متون دینی و عیدی و هشدار دهنده به عذاب را بر متون دینی وعده ای، که وعده بهشت می دهند، غلبه داده اند. (3)

3. دیدگاه اکثریت اهل حدیث: آنها معتقدند که مرتکب گناه کبیره از دایره ایمان بیرون نمی رود، بلکه مرتکب چنین گناهی، فاسق نامیده می شود. تنها کسانی در آتش

ص: 154

1- عبدالله اعدل، التکفیر و مذاهب العلماء فیه، ص 2

2- شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 8

3- قاضی عبد الجبار همدانی، مغنی، ج 1، ص 67؛ ظ جعفر ستجای، الايمان والكفر في الكتاب والسنة، ج 1، ص 8

جهنم خلود دارند که مشرک به خداوند متعال باشند، آن هم به نحو شرک اکبر، و بر همین حالت بدون توبه بمیرد؛ غیر این مورد متوقف به مشیت الهی (1) است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (2).

4. دیدگاه شیعه امامیه: در نزد شیعه دو گرایش در مورد ماهیت ایمان وجود دارد. پیشینیان آن‌ها معتقد بودند که ایمان با تصدیق قلبی تحقق می‌یابد و آنچه بر زبان جاری می‌شود رکن ایمان به حساب نمی‌آید. بر این اساس هر کس خداوند متعال را بشناسد و به آنچه معرفت او ایجاب می‌کند آگاه باشد و در قلبش آنها را تصدیق کند او مومن است؛ ولی علمای متأخر شیعه، ایمان را تصدیق به قلب و بر زبان آوردن شهادتین دانسته و عمل را به عنوان مکمل آن دو تای دیگر می‌دانند. (3)

5. دیدگاه مرجئه: مرجئه، گروهی هستند که ایمان را تصدیق به خداوند متعال و معرفت نسبت به او می‌دانند و بس. آن‌ها مدخلیت اعمال در ماهیت ایمان را نفی می‌کنند. بر این اساس گفته‌اند: با وجود ایمان، گناه هیچ ضرر و آسیبی نمی‌رساند. (4) آن‌ها بر نظریات خود با آیات وعده دهنده استدلال کرده‌اند؛ مانند این آیه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (5).

با توجه به این مطالب نتیجه می‌گیریم که مسلمان، به واسطه یک گناه، کافر و در آتش جهنم جاودان نمی‌شود، مگر از دیدگاه خوارج. همه مسلمانان به این اصل، ملتزم و متعهد هستند که به دلیل ده‌ها آیه و روایت منع‌کننده، اهل قبله تکفیر نمی‌شوند. این مطالب از جهت ارتباط و نسبت اعمال و رفتار با ایمان بود. در مورد ارتباط اعتقادات

ص: 155

-
- 1- نووی، شرح صحیح مسلم، ج 1، ص 150، ط طحاوی، العقیة الطحاویة، ص 118
 - 2- خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کسی (بخواد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (نساء، آیه 48)
 - 3- سید مرتضی، الذخیره فی علم الکام، می 536، شیخ مفید، أوائل المقالات، ص 15
 - 4- ابن حجر، فتح الباری، ج 1، ص 110، اشعری، مقالات الإسلامیین، ج 1، ص 132
 - 5- بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (زمر، آیه 53)

با ایمان هم باید گفت که اندیشه‌ها، نظریات و مفاهیم دینی مطابق با این وضع رایج تکفیری نیست. اجماع امامیه، ابوحنیفه، شافعی و مالکی بر این است که مسلمان با بر زبان آوردن اعتقادی یا فتوایی تکفیر نمی‌شود. بر این اساس هرکس در مورد اعتقادی اجتهاد کند و بر طبق آن اجتهادش با باور بر حق بودن آن عمل کند. در صورت خطا، یک اجر می‌برد و در صورت مطابقت اجتهاد او با واقع دو اجر دارد. لذا تکفیر، در میراث اعتقادی اسلام هم منفذی برای نفوذ پیدا نمی‌کند، (مگر بر طبق برداشت خوارج در جنبه اعمال) تا چه رسد به جنبه نظرات و اعتقادات. تکفیر، حتی راه نفوذ برای بهره‌برداری از نظرات فقهای مذاهب اسلامی برای کافر دانستن کسی که به یک مسئله‌ای به صورت تفصیلی در عرصه عقیده یا فروع دینی معتقد شده است و با دلیل و نظر مشهور مخالف است پیدا نمی‌کند. دیدگاه و موضع دینی و اسلامی در اکثر موارد به گونه‌ای است که باب تکفیر را به صورت شبه کامل می‌بندد. بله! در صورت فراهم بودن ابزارها و شرایط و نبود موانع، تکفیر دارای خصوصیت ویژه‌ای است، زیرا این مسأله، مسأله معمولی نیست، بلکه یک حکم شرعی در فروع دین و دارای محتوای اعتقادی است و صدور آن از غیر فقیه، صحیح

ح نیست و کلام غیر فقها اعتباری ندارد. (1) هر حکم شرعی فرعی باید دلیل شفاف و آشکاری از کتاب و سنت داشته باشد و باید برای تطبیق نص بر آن مورد اجتهاد شود. تکفیر با وجود این که از احکام شرعی است ولی دارای یک خصوصیت ویژه در استدلال فقهی است. این حکم شرعی با قیاس یا اجتهاد به معنای عام آن و یا با دلیل ظنی ثابت نمی‌شود. بر خلاف فروع فقهی دیگر که با قیاس و اجتهاد از منابع گمان‌آور، استحسان و مصالح مرسله اثبات می‌شوند. از آنجایی که تکفیر حکم شرعی اعتقادی است؛ حق محض خداوند متعال است و به ملکیت هیچ سازمان یا گروهی در نمی‌آید. پایین‌ترین حد ثبوت حکم تکفیر این است که همه فقها بر حکم تکفیر به پشتوانه دلیلی که هیچ مخالفت یا شبهه‌ای نداشته باشد اجماع کنند. این حرف، نظر اکثر علمای اسلام است. به غیر از آن چه که از غزالی نقل

ص: 156

شده است که می توان بر اساس ادله ظن غالب در اثبات فروع فقه تکیه کرد، (1) اما غزالی در جای دیگر لزوم بر حذر بودن کامل از تکفیر را مورد تاکید قرار داده و می گوید: « اشتباه در زنده گذاشتن هزار کافر آسان تر از اشتباه در ریختن خون مسلمان است». (2)

نظر فقهای حنفی این است که: چنانچه در مسأله ای 99 درصد احتمال تکفیر شخصی باشد و یک درصد احتمال بر نفی آن باشد؛ سزاوارتر برای فقیه این است که به احتمال نفی عمل کند؛ (3) زیرا اصل در مسلمان، ایمان و عدالت است و تا زمانی که به مقتضای دلیل، این اصل زایل شود. فقهای مالکی، شافعی و حنبلی نیز از گسترش در تکفیر خودداری کرده اند. «ابن عبد البر» که مالکی مذهب است گفته است: برای هر کس علقه ای در اسلام در یک زمانی ثابت شود، سپس گناهی مرتکب شود یا برداشت نادرستی از اسلام داشته باشد؛ در خروج چنین شخصی از اسلام اختلاف وجود دارد؛ زیرا اختلاف پس از اجماع، بر دخول چنین فردی در اسلام بی معناست و حجتی بر خروج او از اسلام نمی شود، مگر آن که همه مسلمانان بر کفر او متفق القول باشند؛ یا دلیل قابل دفاعی از کتاب یا سنت بر تکفیر او اقامه شده باشد. (4)

از «ابن عابدین» نقل شده که گفته است: «تا زمانی که می توان گفتار مسلمانی را بر محمل نیکویی حمل کرد یا در کفر او اختلاف باشد (هر چند به دلیل روایت ضعیفی) به کفر او حکم نمی شود». (5) بالاتر از این، ابن تیمیه تصریح کرده است که: «هیچ کس حق ندارد یکی از مسلمانان را به هر چند خطایی از او سر زده باشد - را تکفیر کند. هر کس اسلامش بطور یقینی ثابت شود. با شک، اسلامش زائل نمی شود». (6) شوکانی، برای تکفیر مسلمان، برهانی آشکارتر از خورشید مطالبه می کند. (7) دلیل او این فرمایش خداوند

ص: 157

1- غزالی، فیصل التفرقة بین الإسلام والزندقة

2- غزالی، الاقتصاد في الاعتقاد، ص 269

3- ملا علی قاری، شرح الفقه الأكبر (لأبي حنيفة)، ص 162

4- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 10، ص 480؛ ابن عبد البر، التمهید، ج 6، ص 461

5- ابن عابدین، حاشیة رد المختار، ج 4، ص 224

6- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 12، ص 468

7- شوکانی، السیل الجرار، ج 4، ص 578

متعال است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا صَدَّ رَبُّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ » (1) و دلیل دیگر او نهی وارد شده از جمعی از صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «هر کس به برادر دینیش بگوید: ای کافر! کفر، یکی از آندورا در بر می گیرد». (2)

فقهای امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند به اتفاق همه مسلمانان با مذاهب مختلف، تکفیر به واسطه دلیل یقینی و قطعی امکان پذیر است، خواه موضوع مورد تکفیر، از اصول دین یا از فروع و یا انکار ضروری دین باشد. (3)

مطالب فوق از نظرات فقها در مورد مسأله تکفیر، نقاط ذیل را برای ما آشکار می کند:

1. شایسته است کسی فتوای تکفیر را صادر کند که در فقه، توانایی و شایستگی مشهودی داشته باشد؛ و جز از این چنین علمای عادل و گفتار یا فتوایی در مورد تکفیر کسی پذیرفته نمی شود.
2. تکفیر یک مذهب در صورتی که مذهب دیگری با آن مخالف باشد پذیرفته نیست؛ و به ناچار باید مسأله ای که به سبب آن دیگری تکفیر شده است، در نزد همه مذاهب اسلامی کفر واضحی باشد. بر این اساس تکفیر در مسأله اجتهادی مذهبی، صحیح نیست.
3. هر گاه صحیح باشد که مسأله تکفیر ساز را به تاویل برده و آن را به گونه ای حمل کرد که تکفیر را منتفی می کند؛ این کار، در نزد علما متعین و وظیفه است.
4. با حصول همه این شرایط، گروهی از اهل علم معتقدند که مهربانی، از بین بردن شبهه و صبر، حکم مطلوبی است.

ص: 158

1- ای کسانی که ایمان آورده اید. هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: «مسلمان نیستی»، زیرا غنیمتها و بهره های فراوانی (برای شما) نزد خداست. (ناء، آیه 94)

2- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 10، ص 480؛ ابن عبد البر، التمهید، ج 6، ص 461

3- علامه حلی، قواعد الأحكام، ص 435

5. تکفیر در مسائل اجتهادی تفصیلی متعلق به عقاید جز بر طبق ضوابط قاطع، جایز نیست.

6. در میراث فقهی اسلامی اصطلاح «اهل قبله» ظهور یافته و مقصود از آن عموم مسلمانان است. این اصطلاح از عمومیت این فرمایش نبوی گرفته شده است که فرمود: هر کس نماز ما را بخواند، رو به سوی قبله ما کند و ذبیحه ما را بخورد؛ او مسلمانی است که در پناه خدا و رسولش محفوظ است؛ پس خدا را در مورد افراد تحت پناهِش تحقیر نکنید. (1)

اهل قبله کسانی هستند که ایمان از آنها به یقین تحقق یافته است و یقین باشک زایل نمی شود و از بین نمی رود. اهل قبله تنها پس از منتفی شدن موانع و تحقق یقین تکفیر می شوند.

از لحاظ علمی ما شاهدیم که فقهای مسلمان، حتی خوارج را هم تکفیر نکردند. خوارجی که بیش از مردم دیگر، مسلمانان را تکفیر کرده و متون را بر طبق میل خود به تأویل برده اند؛ و بیش از همه حرام های قطعی الهی را حلال کرده اند. امام علی علیه السلام با آنها جنگید و پس از ایشان مسلمانان با آنها جنگیدند ولی به دلیل عمل به سیره حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در برخورد با خوارج در پیکار نهروان آنها را تکفیر نکرده و با آنها معامله کفار یا مرتدین را نکردند. (2)

ابن تیمیه در مورد خوارج گفته است: «آنها کسانی هستند که گمراهی آنها با نص شرعی و اجماع ثابت شده است؛ ولی آنها با وجود دستور خداوند متعال و رسولش به جنگ با آنها، تکفیر نشدند». سپس می گوید: پس وضعیت چگونه خواهد بود در مورد شخصی که حق بر او مشتبه شده است؟ (3) گاهی از اوقات با عبارتی که از مالک وارد

ص: 159

1- بخاری، الجامع الصحیح، ج 1، ص 108، سنن النسائی ج 8، ص 105، عبد الله بن یوسف زیعلی، نصب الرأیة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج 5، ص 186

2- ابن قدامة مقدسی، مغنی ج 10، ص 85

3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 3، ص 282

شده این موضوع را مورد مناقشه و تردید قرار می دهند، آن جا که گفته است: «به نظر من باید آنها را توبه داد: اگر توبه کردند که هیچ، ولی در صورت توبه نکردن کشته می شوند. اما دلالت بر تکفیر آنها در این متن نیست، زیرا یاغیان و محاربین، پیش از کشتنشان در حالی که مسلمان هستند توبه داده می شوند. (1)

فقها بر این مطلب متفق القولند که نتیجه مذهب، جزء مذهب نیست؛ بر این اساس صحیح نیست که کسی را به دلیل نتیجه گفتاری فقهی یا عقایدی تکفیر کرد؛ همان گونه که لازمه مذهب، جزء مذهب نیست؛ زیرا مقصود گوینده بر لوازم گفتار او ارجحیت دارد، لذا لوازم کلام یک مذهب برای طرفداران آن لازم نیست؛ تا زمانی که به التزام خود به آن چه از لازمه گفتارشان به آن ها نسبت داده شده تصریح نکنند. بنابر این بر اجتهاد و برداشتی که از گفتاری یا نظریه ای شده است تکیه و اعتماد نمی شود؛ بلکه آن چه که در عرف شرعی ثابت شده، این است که مسلمان جز پس از آن که حجت بر او تمام شود و شبهه از او برطرف شود تکفیر نمی گردد. دلیل آن هم این فرمایش خداوند متعال است: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (2) در اتمام حجت به صرف ابلاغ آن بسنده نمی شود، بلکه باید زمینه فهم او فراهم باشد و شبهه ای که در مقابل حجت می ایستد؛ در میان نباشد. (3) شاید معذور بودن در مسائل پوشیده و مخفی، موکدتر و سزاوارتر از عذر در غیر آن باشد و عذر در زمان و مکانی که غلبه با جهل است و علم کم است سزاوارتر و موکدتر باشد و عذر در مورد شخصی که دسترسی به علم نسبت به شرع ندارد از غیر او سزاوارتر باشد.

ص: 160

1- سحنون، المدونة الكبرى، ج 2، ص 47؛ محمد طالبي، عيال الله، ص 105
2- هرکس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زبان خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند.) (اسراء، آیه 15)

3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 12، ص 465

این مسأله در مباحث تکفیر از مهم ترین مسائل شمرده می شود. مقصود از «تکفیر مطلق»، حکم به کفر آمیز بودن گفتار یا کردار با اعتقادی است که با اصل اسلام منافات و تناقض دارد؛ به نحو مطلق و بدون آن که شخص خاصی، معین شود. «تکفیر معین»، تکفیر شخصی یا گروهی مشخص به دلیل انجام اعمال و عقایدی است که با اسلام تناقض دارند.

اهل علم می گویند: تکفیر مطلق، مستلزم تکفیر معین نیست، بر این اساس هنگامی که تکفیری در مورد گفته ای یا اندیشه ای و یا نظریه ای صادر می شود؛ مستلزم تکفیر گوینده آن ها نیست؛ مگر هنگامی که شرایط، کامل و موانع برطرف شود؛ زیرا نصوص وعید در کتاب و سنت بر گفته ها، رفتارها و نواقض ایمان وارد شده نه بر اشخاص و گروه ها؛ زیرا در خلال ارتباط میان گفتار یا رفتار نقض کننده ایمان و فرد معین، احتمالات اشتباه، جهالت، ناتوانی، اکراه و اجبار و غیر این ها از موانع تکفیر وجود دارد؛ که از حق مسلمان در اعتبار معنوی به دست آورده به هنگام ورودش به جرگه اسلام با تصدیق قلبی و به زبان آوردن شهادتین حمایت می کند.

غزالی از ابن العز حنفی نقل کرده که گفته است: «از بزرگ ترین ستم با این است که در مورد شخص معینی شهادت داده شود که خداوند او را نمی بخشد و به او رحم نمی کند، بلکه او را در آتش جهنم جاویدان می کند.»⁽¹⁾ در این کلام، نهی قاطع از انجام تکفیر در فتوا یا اعتقاد است.

مطلب دوم: آراء فقهای مذاهب اسلامی در تکفیر

ده ها نص دینی از قرآن و سنت بر محدود کردن دایره تکفیر به اندازه ضرورت دلالت می کند. هنگامی که سراغ تکفیر رفته می شود که مسلمان دیگر هیچ گریزی از آن نداشته باشد و او اعتقاد کفرآلودی دارد یا کاری را انجام می دهد که ایمان را نقض می کند. از جمله این نصوص، آیات وارده در قرآن کریم است که کلامی ها نام «آیات وعد» را بر آن ها گذاشته اند، از جمله آن ها:

ص: 161

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (1).

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا » (2).

و از جمله روایات نبوی این روایات است

« هر کس بمیرد و ذره ای به خداوند شرک نداشته باشد؛ وارد بهشت می شود» (3)

« هر کسی که در قلبش ذره ای از ایمان باشد؛ از آتش جهنم بیرون برده می شود.» (4)

« هر فردی که به برادر ایمانی خود بگوید: ای کافر! به یکی از آنها بر می گردد، اگر حرف گوینده راست باشد که به دیگری بر می گردد و در غیر این صورت به خودش بر می گردد.» (5)

از ابوذر روایت شده است که شنید پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ فردی به دیگری نسبت فسوق نمی دهد؛ و او را به کفر متهم نمی کند، مگر آن که این نسبت به خودش بر می گردد؛ به شرط آن که فرد مقابل این گونه نباشد. (6)

این نصوص دینی و دیدگاه های فقهی، علما را به این نتیجه می رساند که هر کس، یکی از اهل قبله را تکفیر کند؛ اگر این کار خود را مباح بداند، کافر شده است و در غیر این صورت فاسق است و بر حاکم واجب است که او را تأدیب و تعزیر کند؛ به گونه ای که بازدارنده امثال او باشد. چنان چه حاکم با وجود قدرت داشتن بر او، او را رها کند گنهکار است. اقوال فقها در این زمینه به حد تظافر رسیده است؛ ابن حجر

ص: 162

1- زم، آیه 53

2- نساء 48

3- بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند

4- صحیح بخاری، ج 4، ص 290، مسند احمد، ج 8، ص 286

5- بخاری در ج 3، ص 610 آن را روایت کرده است، مسند احمد، ج 10، ص 328

6- بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند

می گوید: «بسیاری از مردم اقدام به تکفیر کرده اند و سرنگون شده اند». (1) همانند همین حرف را «ابن حجر هیشمی» (2)، و «شوکانی» (3) نیز گفته اند.

مطلب سوم: متغیرهای بنیادگرایانه بر فقه تکفیر

اندیشه بنیادگرایی بر حقیقت تکفیر، ماهیت، شروط و موانع آن - که در گذشته در موردشان صحبت کردیم - مجموعه ای را افزوده است. اشعری از نخستین موج تکفیری که در تاریخ اسلام ظاهر شده حکایت کرده است. این موج، جنبش خوارج است. اشعری گفته است: آن ها گروهی هستند که دیگران را به واسطه ارتکاب گناه تکفیر می کنند. خوارج بسیاری از صحابه را کافر خوانده اند. بخشی از آن ها به واسطه کبائر دیگران را تکفیر کرده و خون و اموال مرتکبین آن را حلال شمرده و آن ها را جاویدان در آتش جهنم می دانند. بخشی دیگر با مطلق گناه (چه صغیره و چه کبیره) هر مخالف روش شان است را تکفیر می کنند و هر آن چه را که از کافر اصلی حلال است از او حلال می شمارند. (4)

اهل علم، مانند علامه آلبنانی، اجماع دارند که نخستین بروز تکفیر، به دست خوارج انجام شد. او که که یکی از مهم ترین قطب ها و محورهای گرایش سلفی گری است؛ مسئله تکفیر را به خوارج صدر اسلام بر می گرداند. آلبنانی بر این نکته تاکید می کند که اهداف خوارج در به کارگیری تکفیر، دنیوی و ناشی از گمان ها و اوهام بد است. (5) در این پژوهش، نظریات خوارج و توجیهاات آن ها که با استناد به آن ها مردم را تکفیر می کنند، مطرح شده است. هر کسی میراث فکری «احمد بن حنبل» را ملاحظه کند با وجود این که او بنیان گذار گرایش سلفی گری است، ولی هیچ وقت در ورطه تکفیر دیگران (حتی کسانی را که او را شکنجه دادند) نیفتاده است. امام احمد بن حنبل،

ص: 163

1- ابن حجر، فتح الباری، ج 2، مر 314

2- ابن حجر هیشمی، تحفة الجرار، ج 4، ص 578

3- شوکانی، السیل الجرار، ج 4، ص 578

4- اشعری، مقالات الإسلامیین، ص 22

5- فتاوی آلبنانی، متن سخنرانی آلبنانی که در روزنامه «المسلمون»، شماره 556 در 1995/9/29 منتشر شده است

علی رغم همه بلاهایی که بر سرش آورده شد؛ ولی کسی را تکفیر نکرد، بلکه از او نقل شده است که او برای «معتصم عباسی» دعا و استغفار کرده است در حالی که او معتزله را مرتد می دانست که به نص و اجماع، استغفار برای مرتدین جایز نمی باشد. (1) شیوه تکفیر به عنوان سلاحی در دست گروه های خشونت طلب و افراطی قرار گرفته است گروه هایی که در تاریخ اسلامی مانند جریان حنبله - که در قرن چهارم و پنجم هجری حضور پر رنگ یافتند - پدیدار شدند. (2)

با پیدایش مفهوم بدعت که به دست پیروان احمد بن حنبل گسترش یافت و به کاری اعتقادی در بین خودشان تبدیل شد، مخالفان حنبله بر چسب های اتهامی بدعت، فسق و گمراهی را دریافت می کردند. آنان به تکفیر و مرتب شدن آثار آن بر خود نزدیک تر بودند. جریان حنبله، اندیشه «فرقة ناجیه» یا مفهوم «طائفة منصوره» را منتشر کردند؛ مفهومی که قوی ترین دلیل به شمار می رفت تا تکفیرکنندگان در اخراج مخالفشان از امت اسلامی به آن استناد کنند. تا این که دوران «ابن تیمیه» آمد. در این دوره لفظ «کافر» هر شخصی را که به رسالت ایمان نداشت، خواه تصویری از آن داشت یا نداشت، از آن آگاهی داشت یا غافل بود؛ همه را شامل می شد. هر کسی که وصف کافر بر او منطبق می شد، مستحق عذاب و شکنجه در دنیا بود و در آخرت در آتش جهنم خلود داشت. نکته ای که جلب توجه می کند این است که نویسندگان سلفی معاصر بر این نکته تاکید دارند که ابن تیمیه به شدت مخالف و منکر تکفیر بوده و بیش از دیگران به مردم در موردش هشدار می داده است. آن ها مرتب این گفته او را تکرار می کردند: «من بیش از همه مردم به دنبال تالیف قلوب مسلمانان و حفظ وحدت و پیوستگی آنها بودم». (3) ابن تیمیه مسأله تکفیر را با مسأله ای نزدیک به آن یعنی مسأله «بدعت» و آنان که آنها را اهل هواها و بدعت ها می نامید، تعویض کرده و گفته است:

ص: 164

-
- 1- ابن قدامه، معنی، ج 4، ص 102
 - 2- برای جزئیات، رک؛ مقریزی، الدرک لمعرفة دول الملوک، ج 1، ص 116 ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 409
 - 3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 3، ص 145

« کسی که به بدعت قرا بخواند به اجماع مسلمانان مستحق عقوبت است عقوبت او کشته شدن است، همان گونه که سلف صالح جهنم بن صفوان، جعد بن درهم و غیلان قدری را به اتهام بدعت کشتند. (1)»

اینان با کوچکترین فتوایی از سوی فقها در وهله نخست آن ها را تکفیر کرده و سپس کشته اند. این افراد در نگاه و اعتقاد مفتیان در آتش جهنم خلود دارند. نزد ابن تیمیه، خط فاصل بین تکفیر و بدعت دانستن (تبدیع) از نظر عقوبت آن ها در دنیا و آخرت، واضح و مشخص نبوده است.

ابن تیمیه شیوه خودش را تنها فهم درست از اسلام قرار داده و آن را «فهم شاخص» می دانست. به گفته او این فهم، فهم سلف، یعنی نسل های اولیه بود که دین را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته بودند. او کسانی را که از آثار سلف تبعیت کرده اند را اهل سنت و جماعت می نامید. دو مفهوم در این نام گذاری وجود داشت: پیروی از سنت نبوی و اصحاب ایشان و التزام به اعتقاد اکثریت. هر کس از این جماعت جدا می شد، اهل بدعت و ضلالت بود. از دیدگاه ابن تیمیه، اشعری ها، صوفی هما، معتزله، شیعه، زیدی ها و مرجئه اهل بدعت و ضلالت بودند. او در کتاب العبادة و حقیقة العبودیة صوفیان را این گونه مورد خطاب قرار داده است: آن هما جاهلانی هستند که خودشان را در وادی حقیقت و شهود وارد کرده اند و برخی از آنها پایشان لغزیده است و پا را از خط قرمز پیامبران فراتر گذاشته اند. (2) از جمله هجوم های او بر صوفی ها این بود که او به «ابن عربی» و آنچه به او نسبت داده اند که در دو کتاب خود (الفتوحات المکیة و فصوص الحکم) ادعای «خاتم الأولیاء» بودن کرده است، هجوم برده تا آن جا که گفته است: «او، با این حرف خود با شرع و عقل و همه انبیا و اولیا مخالفت کرده است» (3) ابن تیمیه به کفر فرقه نصیرییه و وجوب قتل آن ها فتوا داد. سپاهی را به فرماندهی

ص: 165

1- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 35، ص 242

2- ابن تیمیه، العبادة و حقیقة العبودیة، صص 53-58

3- ابن تیمیه، الفرقان بین أولیاء الله وأولیاء الشیطان، می 80

خودش در سال 705 هـ- به راه انداخت و بسیاری از آنها را کشت. (1) در برابر عقاید اصحاب «جهم بن صفوان» که قائل به نفی صفات الهی بودند ایستاد. با معتزله و اشعریه هم مبارزه کرد. او با شیعه هم اصطکاک داشت .

نتیجه آن که، ابن تیمیه مسلمانان را به دو دسته «اهل سنت» و «اهل بدعت» تقسیم کرده است. به همین دلیل «سمهودی» در کتاب خود با عنوان نقد الخطاب السلفی تناقض بین گفتمان نظری و فعل عملی ابن تیمیه را مشخص کرده است. هم چنین سمهودی، اصل معیار اهل سنت و جماعت را مورد مناقشه و تردید قرار می دهد و می گوید: چرا فقط سلف، صالح باشند نه دیگران؟ گفته خواهد شد: چون عقاید آنان صحیح است. به آن ها جواب داده می شود: آنها نصوص عقایدی را دیدند و با شروط خودشان آن ها را پذیرفتند و احادیث مخالف خود را رد کردند. پس چرا بعض روایات آنها را قبول کرده اید نه روایات دیگران را؟ و همین طور در یک دور منطقی باطل مباحث ادامه می یابد. (2)

با وجود همه حرف هایی که در مورد دوری ابن تیمیه از تکفیر گفته شده است؛ ولی تکفیر معین از او صادر شده است، تاریخ برای ما نقل می کند که «ابن تیمیه» در کتاب تلبیس الجهمیه خود به فخر رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نسبت دشمن خدا و رسول خدا داده است. (3) در حالی که این وصف فقط برای منافقین و کافرین به کار برده می شود. (4)

از آن جایی که ما در گذشته گفتیم که خط فاصل میان مفهوم بدعت و تکفیر به صورت آشکار نزد ابن تیمیه وجود ندارد، او شیوه هایی را برای تعامل با بدعت گر تاویل کننده بنا گذاشته است که ما برخی از آن را در این جا ذکر می کنیم: بدعت گر، چنان چه بدعت خود را آشکار کند واجب است که او را انکار و عقوبت کرده و از او دوری

ص: 166

1- ابو الفداء، المختصر في تاريخ بني البشر، ج 1، ص 496

2- راند سمهودی، نقد الخطاب السلفی (ابن تیمیه نمودجا)، ص 60

3- ابن تیمیه، بیان تلبیس الجهمیه، ج 1، ص 459

4- فخر رازی 60 سال پیش از ولادت ابن تیمیه از دنیا رفته است

جست. باید از در صدر قرار گرفتن آنها در دیگر حکومت‌ها جلوگیری کرد و از حق زکات و فیه او را محروم کرد.⁽¹⁾ چنانچه چه ما شیوة ابن تیمیه را اجرا کنیم و هر گروهی هم این روش را در برابر مخالفین خود انتخاب کند؛ به گونه ای که هر کسی مدعی ثبات و استواری برای عقیده خودش باشد و بدعت را در نزد دیگران بداند؛ زندگی اسلامی به درگیری‌ها و تنش‌های دائمی بین گروه‌های اسلامی و مکاتب اجتهادی تبدیل می‌شود. علاوه بر این، کتاب‌های تاریخ گراه اند که جنگ‌های داخلی و تشتت و گسست در صفوف امت اسلامی در آغاز قرن هشتم هجری به وجود آمده است. ⁽²⁾

تالیفات «ابن تیمیه» شاهد است که اصل در نزد او «عقاب و خشونت» است. او می‌گوید: «شر کسی که دعوت به گمراهی می‌کند، جز با کشتنش برطرف نمی‌شود. پس حکم این است که او کشته می‌شود. هر چند اظهار توبه کند». آن‌گاه می‌گوید: همان‌گونه که مسلمانان، غیلان و جعد را کشتند⁽³⁾

از دیدگاه ابن تیمیه دعوت کننده به سوی بدعت، کشته می‌شود؛ هر چند کافر نباشد. ابن تیمیه، در مورد مجوز کشتن او چنین گفته است: «برای بازداشتن ضرر و آسیب او از مردم باید او را کشت». ⁽⁴⁾ ابن تیمیه با این گفته‌های خود حکم کلی مطلق را مبنی بر وجوب جنگ با مخالفین خود از گروه‌های مسلمانان قرار داده است؛ هر چند آن مخالفان شیوه خاصی در فهم متن دینی و ادله عقلی و نقلی مختص به خودشان را داشته باشند، اما به دلیل آن که با اهل سلف یا اهل سنت و جماعت (و مقصودش از این‌ها عقیده و نظرات خودش در اندیشه، فقه و اعتقاد است) مخالف است او بدعت گذار است. با این توضیحات، آراء ابن تیمیه که به وسیله آن‌ها کسی را تکفیر نکرده در حافظه تاریخ می‌میرد؛ بلکه مسئله تکفیر از حکمی که تعداد زیادی شرط، احتیاط و موانع دارد. به نظریه ای تبدیل می‌شود که مشتمل بر کفر، بدعت و گمراهی

ص: 167

-
- 1- ابن تیمیه مجموع الفتاوی، ج 10، ص 217
 - 2- مقریزی، السلوك المعرفة دول الملوك، ج 1، ص 210
 - 3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 303
 - 4- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 23، ص 197

است و اکثر آثار مترتب بر تکفیر بر آن مترتب می شود. این مسأله زمینه بروز مسائل مرتبط با بدعت به شکل فعالی را نزد جنبش وهابیت پس از 5 قرن از سپری شدن عصر ابن تیمیه فراهم کرده است.

مطلب چهارم: پایه های دینی متغیرهای بنیادگرایی

به ناچار باید به این مطلب اشاره کنیم که غزالی (متوفای 500 هـ-) که در عصر حنابله و دو قرن پیش از ابن تیمیه زندگی می کرده است، کتاب خود به نام تهافت الفلاسفة را نوشته است و در آن فیلسوفان مسلمان را در سه مسأله تکفیر کرده و در 17 مسأله به آن ها نسبت فسق داده است. (1) ابن صلاح شهرزی (متوفای 654 هـ-) هم از او تبعیت کرده و به کافر بودن کسی که به فلسفه اشتغال داشته باشد فتوا داده، و منطق ارسطویی را تحریم کرده و فتوای به کفر هر کسی داده است که به فلسفه در زمینه های یادگیری، یا یاددهی و یا ترویج آن مشغول باشد و همه این ها را از کتب ضاله دانسته است. (2) پس از او ابن تیمیه و شاگردش، ابن قیم جوزی بر این مسائل تاکید کرده اند. (3)

در عصر ابن تیمیه به صورت شدید و پررنگی نظریة «فرقه واحده ناجیه» پدیدار شد. آنها اهل حدیث و پیروان سلف بودند. آن ها بر بقیه فرقه های مسلمانان هجوم بردند؛ بر تصوف هجوم برده و آن را متهم به اوهام و سرگردانی و خروج از راه مستقیم کرده اند. آنها دلیل گمراهی تصوف را به نظر ابن تیمیه، نفوذ اندیشه های فلسفی مانند حلول و وحدت وجود به مضامین تصرف دانسته اند. (4) ابن تیمیه موضع گیری شدیدی در برابر «ابن عربی» و «قشیری» صوفی مسلک داشته است. جریان سلفی گری معاصر با تقلید از موضع گیری ابن تیمیه صفت بدعت گذاری و گمراهی را بر عموم آیین های تصوف اطلاق می کند. (5) با وجود این که گرایش سلفی گری با نظرات و اندیشه های

ص: 168

1- غزالی، تهافت الفلاسفة، ص 80 - 81 غزالی، المنقذ من الضلال، ص 84 - 88

2- ابن صلاح شهرزی، الفتاوی

3- ابن قیم جوزی، الأعلام

4- ابن تیمیه، الفتاوی، ج 10، ص 82

5- کثیری، السلفية بين أهل السنة، ص 241

ابن تیمیه به مشابه حقایق دینی تعامل می کند؛ ولی «شیخ بوطی» پس از آگاه شدن از ایراداتی که ابن تیمیه بر صوفیه گرفته است، دریافته است که اکثر این اشکالات نظرات اجتهادی است که جایز نیست دیدگاهی بر آن ها بنا نهاده شود. او به سوی مارتین (خوارج) دعوت می کند؛ در حالی که به فرقه های دیگر نسبت بدعت گذاری و گمراهی می دهد. (1) یا هنگامی که بدعت را تعریف می کند می گوید: بدعت عبارت است از اعتقادات و عباداتی که مخالف کتاب و سنت و اجماع سلف امت اسلامی است؛ مانند: اقوال خوارج، رافضی ها (شیعیان)، قدری ها، جهمی ها و کسانی که بارقص و غنا در مساجد عبادت می کنند. (2)

ابن تیمیه، فرقه های مخالف با آن چه، اهل سنت و جماعت می نامد را تقسیم می کند و می گوید: برخی از آن ها کافر هستند و برخی هم فاسق و گمراه و گمراه کننده و بعضی دیگر خطاکار هستند. (3) اما با همه این ها به گونه ای تعامل می کند که منتهی به قتلشان می شود.

تا این که قرن 12 مجری آمد و جهان اسلام شاهد احیای اندیشه افراطی گری و تند ابن تیمیه بود. این اندیشه به مرجع فکری و تئوریک بنیادین اندیشه وهابی گری تبدیل شد. یک انباشتگی عملی و تئوریک به مثابه یک الگو تحقق یافت .

ابن بشر، نامه شیخ محمد بن عبد الوهاب به امیر محمد بن سعود را ذکر کرده که در آن آمده است: «تو می بینی که همه نجد و مناطق پیرامونی آن را به طور کامل شرک و جهالت گرفته است...» (4) با این حرف، ابن عبد الوهاب از این اعتقاد، کار خود را آغاز می کند که همه «نجد» به خداوند کافر شده اند. این وضعیت زمانی ثبات گرفت که وهابیت نفوذ خود را بر شبه جزیره عربستان گسترش دادند و گفتند: هر مسلمانی که به عقیده ابن عبد الوهاب گردن نهد جهالت و شرک او از کسانی که در جاهلیت نخست

ص: 169

1- سیوطی، السلفية مهلة، ص 190

2- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 18، ص 346

3- منبع پیشین، ج 18، ص 1350

4- فتاوی ابن صلاح شهروزی، عثمان بن عبد الله بن بشر، عنوان المجد في تاريخ النجد، ج 1، ص 24

بودند شدیدتر است. (1) مبتنی بر این دیدگاه، کاربرد افراطی خشونت، مصادره آزادی در اعتقاد، ملزم شدن به عبادت کردن به شیوه مشخصی که عدول به غیر آن جایز نیست، تکفیر مخالفین و دعوت به ریشه کن کردن مخالفان، فراگیر شد. (2) نتیجه این امر، پیدایش تعدادی از اندیشمندان تندرو مانند: «صالح فوزان» شد. او در کتاب خود با عنوان «الولاء والبراء» همه ساکنان کره زمین را در لیست کفار قرار داده است؛ مگر اهل سنت و جماعت یعنی پیروان ابن عبد الوهاب که آن‌ها را «فرقه ناجیه» می‌نامد. (3)

مشکلی که در اندیشه وهابی گری وجود دارد این است که این تکفیر اکثراً در گفته‌ها، نظریات و مفاهیم است. جریان سلفی گری با انواع مختلفش، از تکفیر معین خودداری می‌کند، همان‌گونه که این جریان از توهین به حاکمان و پادشاهان امتناع می‌ورزد؛ زیرا بزرگان آن‌ها، اطاعت از این حاکمان را واجب می‌دانند. هر چند جور و ستم کنند و از جاده صواب بیرون بروند. در نزد آنان، خیرخواهی برای حاکم و دعا، برای او از جمله اولویت‌ها برای اهل تقوا است. (4) مستند آن‌ها در این مسئله نقل قول ابن تیمیه است که احمد بن حنبل، معطله را تکفیر کرده ولی اعیان و اشخاص آن‌ها را تکفیر نکرده است. (5)

انتقال اندیشه سلفی گری به مصر و جذب شدن رشید رضا به آن و رشد نخستین جماعت سیاسی اسلام به دست حسن البنا؛ درب را به روی ورود اندیشه سلفی گری به جماعت اخوان المسلمین گشود. اندیشه این گروه در طی سال‌های نخست تاسیس، اندیشه سلفی گری محض نبود؛ بلکه گرایش‌های سلفی گری از پایه‌های فکری و شیوه‌های نظری و تئوریک اندیشه آن‌ها در کنار صوفی گری، عقلانیت و گرایش واقع‌گرایانه برد. نظرات «مودودی» در مورد این که امت اسلامی حقیقت دین را

ص: 170

1- فؤاد ابراهیم، السلفية الجهادية في السعودية، ص 3

2- منبع پیشین، ص 199

3- صالح فوزان، الولاء والبراء، می 110

4- ابن حزم، الأحكام في أصول الأحكام، ج 1، ص 49؛ غزالی، فیصل التفرقة بين الإسلام والزندقة، ص 128؛ سبکی، الفتاوی، ج 2، ص 586

5- ابن تیمیه، الفتاوی، ج 12، ص 487

نمی فهمد؛ زیرا جاهل به آن است؛ او را در ورطه شرک و کفر قرار داده است؛ و با این فکر اندیشه بنیادگرایی از تکفیر اندیشه ها، نظریات و اجتهادها و شیوه های تئوریک به تکفیر گروه ها، ملت ها و جوامع علاوه بر افراد منتقل شده است. اگر پیشینیان آن ها حتی افراطی های آنها، از تکفیر افراد طفره می رفتند و خودداری می کردند و در مرز تکفیر اقوال و نظرات می ایستادند؛ ولی «مودودی» اکثر مسلمانان را در نبود آگاهی قرار داده و گفته که آن ها حقیقت ایمان را نمی شناسند. (1) به عنوان شاهدهی بر این دیدگاه کافی است که به نظریه او در مورد حاکمیت نگاهی بیاندازیم که مشتمل بر تکفیر پادشاهان و جوامع است. تا این که این مسئله به دوره سید قطب رسید و ما شاهد این هستیم که مفهوم جاهلیت معاصر - که همفکران «سید قطب» آن را جاهلیت قرن بیستم نامگذاری کرده اند و عنوان کتاب اوست که در آن اندیشه بازگشت جهان معاصر به وضعت جاهلیت پیش از اسلام قرار داده شده که اسلام به عنوان کفر و شرک با آن مبارزه کرده است (2) - به یک واقعیت محکوم شده ای تبدیل شده است؛ به گونه ای که نظریه پردازی چون سید قطب، پا به عرصه وجود گذاشته تا مفاهیم تکفیر عمومی سازمان ها، پادشاهان، جوامع، ارتش، پلیس، کارمندان، فقهای مساجد و اهل فتواری در دو کتاب خود: معالم الطريق و تفسیر فی ضلال القرآن را مورد تاکید قرار دهد تا بستر را برای مشروعیت بخشی به جنگ و کشتار و تغییر با ابزار ناسالم فراهم سازد.

با این گونه از میراث فکری، مسأله تکفیر به گروه های سازمان یافته جهادی مسلح مانند: القاعده و سازمان های تابعه آن با نامهای مختلفش، منتقل شده است تا این حقیقت، بر فکر تکفیر شدگان مترتب شود که او حق حیاتش را از دست داده و مالکیت حقوقی او به هدر رفته است، این حق را ندارد که از مسلمانان طلب یاری کند و پس از مرگش نیز احکام مسلمانان بر او جریان پیدا نمی کند.

ص: 171

1- ابو اعلی مودودی، الحكومة الإسلامية

2- محمد قلب، جاهلیة القرن العشرين، پیش گفتار، ص 5

از رهگذر جدال پیشرفته میان دیدگاه سنتی و مرسوم فقه و عقاید و افزوده های بنیادگرایی آشکار شده است که اندیشه بنیادگرایی در گسترش خود در قلمرو و حوزه تکفیر، مجموعه ای از قواعد و بنیان های علمی و عقایدی ثابت در اندیشه و میراث اسلامی را از اعتبار انداخته است؛ از جمله:

1. اصل در مسلمان عدالت و سلامت از فسق است تا اینکه دلیلی قاطع بر کفر یا فسق او اقامه شود. بر اساس این قاعده، مسلمان قطعاً مومن است و یقین با شک از بین نمی رود و دست برداشتن از یقین مگر با استناد به دلیل صریح، شفاف و درست جایز نیست. گفته دیگران یا احتمال یا اجتهاد یا اندیشه صرف در این زمینه نفعی در از بین بردن یقین ندارد، زیرا تکفیر دلیل نقلی و شنیداری محض است و عقل در آن داخل نمی شود و دلیل بر آن، فقط دلیل نقلی شرعی آشکار و قاطع است.⁽¹⁾ بر این اساس تکفیر جز با دلیل واضح بر انکار الوهیت یا نبوت عام و خاص یا معاد یا تکذیب رسولان الهی یا مرتکب شدن یکی از نواقض ایمان و یا انکار ضروری دین ثابت نمی شود. این در حالی است که اندیشه تکفیری با کوچکترین شبهه ای و کم ترین دلیلی و با تکیه بر اجتهاد های صادر شده از سوی اشخاص کم اطلاع، افراد را تکفیر می کند.

2. باطل کردن این قاعده که خداوند متعال ما را مأمور به ظاهر کرده است و کنجکاوی و تفتیش را لازم نکرده است. خداوند متعال دستور داده است که در حکم به ایمان و اسلام به گفتن شهادتین بسنده شود. بر اساس این قاعده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعامل خود با منافقین به آن ملتزم بوده و آن ها را تکفیر نمی کرد. عدول از این قاعده و تفتیش از حقیقت ایمان، اضافه بر آن چه است که خداوند متعال تشریح کرده است. این مورد را اندیشه تکفیری بدون یک دلیل شرعی به دین افزوده است.

3 خلط میان کفر اکبر (که بحث در مورد آن قبلاً گذشت) و کفر اصغر، خواه عقیدتی باشد یا عملی؛ بالا بردن کفر اصغر (گناهان) به مصاف و درجه کفر اکبر خطایی شمرده

ص: 172

1- محمد بن ابراهیم بن این وزیر، العواصم والقواصم، ج 4، ص 178

می شود که موجب انتقاد و محکومیت می شود. دلیلش هم نتیجه ای است که بر این اشتباه مترتب می شود که عبارت است از گسترش قلمرو تکفیر و هدر دادن حق حیات مسلمانان .

4. اندیشه بنیادگرایی میان تکفیر و موضوعات عقایدی دیگر، از جمله: حاکمیت، ولایت، جهاد و عمل به فروع ارتباط برقرار کرده است و تکفیر را نتیجه ضروری مقید نبودن به اندیشه بنیادگرایی در این موضوعات قرار داده است. اندیشه بنیادگرایی در پشت پرده تکفیر، تقسیم جهان به «دار الاسلام» و «دار الکفر» با هدف تکفیر ملت های اسلامی را از سر گرفته است تا مقدمه ای برای پرورش به این ملت ها با قدرت مسلحانه و خشونت دینی بدون دلیل شرعی باشد .

5. اندیشه بنیادگرایی معاصر بر یکی از قواعد کاربردی در اندیشه سلفی گری خروج نموده است و آن، روا نبودن شوریدن بر حاکم مسلمان است. این نکته، یکی از بارزترین نقاط اختلاف میان گروه های سلفی گری و گروه های بنیادگرایی جهادی است .

6. اندیشه بنیادگرایی تنها به صورت روش مند بر آیات وعید تکیه کرده و موازنه ای با آیات وعده برقرار نکرده است، همان گونه که بر مصادر گوناگون مذاهب، گرایش ها و روش های فکری گوناگرن تکیه و اعتماد نکرده است، بلکه بر نمونه های محدودی از تفاسیر و برداشت ها بسنده کرده است. اکثر استنادات این اندیشه بر کتاب های «ابن تیمیه» است که حاکی از تک بعدی بودن این اندیشه در شیره و مصادره اندیشه دینی برای مکاتب گوناگون است.

7. با وجود اجماع علمای مسلمان بر این مطلب که تکفیر مذهبی جایز و صحیح نیست، ولی جریان های بنیادگرا این اجماع را بی اثر ساخته و اعلام کرده است که عقیده سلف و فقه او شاخص و معیاری است که مخالفان خود را با مفاهیمی هم چون «فرقة ناجیه» یا «طایفة منصوره» تکفیر می کند.

8. اندیشه بنیادگرایی، مواردی را که میراث اسلامی آنها را در تکفیر افراد، ناکافی می داند؛ مانند: «لازمة مذهب» و «نتیجة مذهب» را باطل دانسته و مردم را به واسطه این دو تکفیر کرده است در حالی که این کار جایز نیست .

9. اندیشه بنیادگرایی موانع تکفیر، مانند: جهل، اشتباه، تأویل و برداشت و پیروی از دیگران را رعایت و لحاظ نکرده است. هر زمانی که این موانع موجود باشند، اهل علم از تکفیر اشخاص در مثل چنین شرایطی خودداری می کنند.

10. اندیشه بنیادگرایی این قاعده را ملغا کرده است که تکفیر گفتار به معنای تکفیر گوینده آن گفتار نیست؛ مگر پس از برطرف شدن شبهه و موانع؛ ولی بنیادگرایان، شخصی را که مرتکب گناه صغیره شده و بر آن اصرار کرده است و توبه نکرده را کافر می پندارند در حالی که او نزد اکثر اهل علم گناهکار غیر کافر است. آنها همه شخصیت های حاکم را به صورت مطلق بدون استثنا کافر می دانند؛ زیرا به نظر آنها این افراد به حکومت در غیر آن چه خداوند متعال نازل فرموده است راضی شده اند. بنیادگرایان هم چنین شخصیت های روحانی و بزرگان دینی را هم تکفیر می کنند؛ زیرا آن ها حاکمان را تکفیر نکرده اند. از دیدگاه آنها هر کسی که اندیشه بنیادگرایی بر او عرضه شده باشد و آن را نپذیرفته باشد و هر کسی که به گروه آن ها پیوسته باشد و با امیر آن ها بیعت نکرده باشد، کافر است. هر کسی که به آنها پیوسته باشد و آن ها را رها کرده باشد، مرتد و ریختن خونش حلال است.

11- اندیشه بنیادگرایی این قاعده را هم باطل کرده است که در میراث عقیدتی اسلام، حکم تکفیر فقط از مجتهدی صادر می شود که اجتهاد و احاطه علمی او و ورع و عدالتش شناخته شده باشد، یا از سوی سازمان قضایی که شاخصه های قضاوت را دارا باشد و به دستگاه های تابعه خود حق صادر کردن احکام تکفیر و اجرای مجازات بر تکفیر شونده را داده باشد.

خلاصه کلام این که اکثر این متغیر های فکری و عقیدتی بر تکفیر، از ادله شرعی قاطع خالی است، بلکه ادله شرعی بر نقیض برخی از این ها اقامه شده است. با این توضیح، درست است که گفته شود. اندیشه بنیادگرایی معاصر، معرفت دینی را بر پایه ها

و مبانی ایدئولوژیک و خودساخته ای که با گرایش ها و نگاه های سیاسی خود هماهنگ است را باز تولید می کند .

گفتار پایانی

تکفیر، ابزاری برای هر اندیشه و فعالیت طرد کننده و دور کردن مخالف - هر چند با جزئیات و تفصیل - شمرده می شود. تکفیر، به دستاویزی برای جهاد و کاربرد قدرت و زور حتی در محدوده امر به معروف و مجازات کردن مردم کشورهای غیر اسلامی تبدیل شده است. اختلافات اندیشه بنیادگرایی با فقه فقها و بزرگان مذاهب در مسأله تکفیر، اختلافی بزرگ و آشکار است و نمونه آن منحصر نکردن حکم تکفیر در قضات و مجتهدین، پذیرش تکفیر مذهبی، نشان دادن بدعت به جای تکفیر - در زمان محقق نشدن مقدمات آن - ، تکفیر با مسائل اجتهادی و سریان دادن تکفیر معین از راه تکفیر مطلق، علیرغم تفاوت های میان این دو است. هم چنین تکفیرکنندگان قواعد شرعی زیادی را باطل و بی اثر کرده اند؛ از جمله: اصالت صحت رفتار مسلمان، اصالت تعبد به ظاهر، قاعده عدم تکفیر حاکم به سبب گناهان و تکیه نکردن بر لوازم و نتایج و ...

علاوه بر این اختلافات، لازم به ذکر است که فقه تکفیر بنیادگرایان خالی از ادله شرعی جدی و درست است. گاهی از اوقات ادله شرعی بر خلاف آن ها وجود دارد که با وجود آن می توان گفت: اندیشه بنیادگرایی معاصر، معرفت دینی را بر پایه ها و مبانی ایدئولوژیک و خودساخته ای که با گرایش ها و نگاه های سیاسی خود هماهنگ است را باز تولید می کند .

گزارش کتاب « اجماع المسلمین علی احترام مذاہب الدین » احمد کوثری

* احمد کوثری (1)

عکس

گزارش کتاب «اجماع المسلمین علی احترام مذاهب الدین»

احمد کوثری^۱



کتاب *اجماع المسلمین علی احترام مذاهب الدین* اثر غازی بن محمد بن طلال است که دکترای فلسفه اسلامی از دانشگاه اردن و دکتری اصول دین از الأزهر مصر دارد. این کتاب در سال ۱۴۲۷ ه. ق. (۲۰۰۶ م.) در ۷۱۳ صفحه نگاشته شد. وی ملیت اردنی دارد و نماینده ویژه و مشاور ارشد پادشاه اردن (ملک عبدالله بن حسین) است. دکتر غازی بن محمد، همچنین، در کشور اردن ریاست مؤسسه و مجمع آل البیت للفکر الاسلامی را بر عهده دارد.

این کتاب که در امان،^۱ مرکز اردن، منتشر شده، به بحث اجماع مسلمانان بر احترام به تمام مذاهب دینی می‌پردازد، و آن قدر مهم است که پادشاه اردن، ملک عبدالله بن حسین، و نیز استاد بزرگ و شیخ الأزهر مصر، دکتر محمد سید طنطاوی، بر آن تقریظ

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی، محقق و پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البیت (علیهم السلام).
۱. البته در متن کتاب عمان آمده است. زیرا عرب‌زبانان به مرکز اردن، عمان می‌گویند اما در فارسی امان نوشته می‌شود.

کتاب *اجماع المسلمین علی احترام مذاهب الدین* اثر غازی بن محمد بن طلال است که دکترای فلسفه اسلامی از دانشگاه اردن و دکتری اصول دین از الأزهر مصر دارد. این کتاب در سال ۱۴۲۷ ه. ق. (۲۰۰۶ م.) در ۷۱۳ صفحه نگاشته شد. وی ملیت اردنی دارد و نماینده ویژه و مشاور ارشد پادشاه اردن (ملک عبدالله بن حسین) است. دکتر غازی بن محمد، همچنین، در کشور اردن ریاست مؤسسه و مجمع

این کتاب که در امان، (2) مرکز اردن، منتشر شده، به بحث اجماع مسلمانان بر احترام به تمام مذاهب دینی می پردازد، و آن قدر مهم است که پادشاه اردن، ملک عبدالله بن حسین، و نیز استاد بزرگ و شیخ الأزهر مصر، دکتر محمد سید طنطاوی، بر آن تقریظ

ص: 177

-
- 1- کارشناس ارشد مذاهب اسلامی، محقق و پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام
 - 2- البته در متن کتاب عمان آمده است. زیرا عرب زبانان به مرکز اردن، عمان می گویند اما در فارسی امان نوشته می شود

زده اند و در مدت کمتر از یک سال به چاپ سوم رسید و ما گزارش خود را بر اساس همان چاپ سوم می آوریم.

دکتر غازی بن محمد این کتاب را در ده باب تألیف کرده و در مقدمه کتاب، آن را حاصل کنگره های علمی و همایش هایی می داند که بین سال های 1429 تا 1427 ه. ق. در امت اسلامی و خصوصا در امان، با حضور علمای جهان اسلام برگزار شده است؛ و نقطه عطف و آغازین این کنگره ها را همایش بین المللی «حقیقه الاسلام و دوره في المجتمع المعاصر» می داند که این همایش در حضور ملک عبدالله بن حسین، پادشاه اردن در تاریخ 27-29 جمادی الاول 1426 در امان با حضور علمای اسلامی برگزار شد. وی می گوید این همایش ها و اتفاق نظر علما در آن، در 14 قرن گذشته تاکنون بی نظیر بوده است .

دکتر غازی بن محمد بن طلال می گوید ما از علمای بزرگ اسلامی سه پرسش داشتیم: 1. مسلمان کیست؟ 2. چه کسی صلاحیت فتوادادن دارد؟ 3. آیا تکفیر جایز است؟ تحت چه شرایطی؟، و این سه پرسش را گفت و گوهای سه گانه علما حول تکفیر و مذاهب و فتاوا نامیدیم.

وی در ادامه، بیانیه بسیار مهم پایانی این همایش اسلامی در امان را، که علمای حاضر در مجلس بر آن توافق کردند، ذکر می کند و می گوید این بیانیه حاصل همان گفت و گوهای سه گانه علما و پاسخ به آن سه پرسشی بود که مطرح کردیم. برخی نکات ذکر شده در این بیانیه، که علمای حاضر در مجلس و نیز دیگر علمای بزرگ اسلامی، همچون شیخ الأزهر و آیت الله العظمی سیستانی و مجالس بزرگ اسلامی بر آن اجماع دارند، عبارت است از :

1. هر کس از یکی از مذاهب اربعه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی)، یا مذهب جعفری، مذهب زیدی، مذهب اباضی و مذهب ظاهری تبعیت کند مسلمان است و تکفیر وی جایز نیست، و خون و آبرو و مالش محترم است. همچنین، تکفیر پیروان عقیده اشعری و کسانی که پیرو تصرف حقیقی هستند و نیز تکفیر پیروان فکر

سلفی صحیح جایز نیست. در واقع، تکفیر هیچ فرقه ای از مسلمانان، که مؤمن به خداوند تعالی و رسولش و ارکان ایمان هستند و به ارکان اسلام احترام می گذارند و منکر ضروری دین نیستند، جائز نیست.

2. مشترکات بین مذاهب بسیار بیشتر از اختلافات آنان است، و مذاهب هشت گانه اسلامی بر مبادی اساسی اسلام متفق اند و همه آنان به خدای واحد، قرآن نازل و رسالت پیامبر معتقدند و اختلاف علمای مذاهب در اصول دین نیست، بلکه فقط در فروع دین است و این اختلاف علما هم مایه رحمت است.

3. اعتراف به مذاهب در اسلام یعنی ملتزم بودن به منهج و روشی که در فتوادادن مشخص و معین شده است. پس برای احدی جایز نیست متصدی فتوادادن شود، بدون اینکه اهلیتی را که هر مذهبی برای فتوادادن معین کرده داشته باشد؛ و جایز نیست فتوادادن بدون اینکه تقیدی به منهج و روش مذاهب داشته باشد. همچنین، برای احدی جایز نیست ادعای اجتهاد کند و مذهب جدیدی را به وجود آورد یا فتوایی بدهد که برای مسلمانان پذیرفتنی نباشد.

دکتر غازی بن محمد در ادامه می گوید به فاصله دو ماه از همایش بزرگ اسلامی اردن همایش بزرگ دیگری در مکه و سپس همایش های دیگری هم برگزار شد که همه این همایش ها در اتحاد مسلمانان و احترام به مذاهب بی نظیر بوده است. وی سپس به شرح برگزاری این همایش ها و اهمیت اجماع نزد اسلام و ... می پردازد.

همان طور که بیان شد، این کتاب متشکل از ده باب است که در زیر به مطالب این باب ها می پردازیم.

باب اول: این باب تحت عنوان «نامه امان» به انتشار مطالبی که در این نامه در 27 رمضان 1425 در مسجد هاشمیین امان در حضور ملک عبدالله ثانی بن حسین، پادشاه اردن، ایراد شده می پردازد. مؤلف، این نامه را نقطه عملی شروع دعوت از امت اسلامی برای برگزاری همایش بزرگی که سال 1426 در امان و دیگر نقاط اسلامی برگزار شد می داند. در این نامه سعی شده است معنای حقیقی اسلام و اسلام حقیقی برای جهانیان

توضیح داده شود و بیان شده که این نامه برای غیر مسلمانان هم فرستاده شده و در بین مسلمانان هم بیشتر روی صحبت و خطاب با جوانان است و برای آنان این نامه فرستاده شده است. در این نامه با استفاده از آیات قرآن و احادیث سعی شده است دین اسلام را مکتب اعتدال و رحمت معرفی کند و علمای اسلامی را به دعوت به سوی اسلام حقیقی و دوری از جهل و فساد و ... فرا خواند.

باب دوم: در این باب مؤلف کتاب اشاره به استفتانات و پرسش هایی دارد که از علمای جهان اسلام پرسیده است. وی این پرسش ها را به صورت مکتوب برای علما فرستاده و جواب آنان را هم آورده است که نکته مهم در آن این است که اجماع علمای اسلامی با هر مذهبی بر جایز نبودن تکفیر مذاهب مختلف اسلامی و احترام به عقاید مذاهب دیگر است. مؤلف از علمای بزرگ اسلامی درباره سه چیز پرسیده است: 1. آیا مذهبی غیر از مذهب ما جزئی از اسلام حقیقی هستند؟ 2. حدود تکفیر چه مقدار است؟ و آیا می شود یکی از مذاهب تقلیدی یا کسی را که پیرو عقیده اشعری باشد تکفیر کرد؟ آیا می توان کسی را که پیرو طریقت صوفیه حقیقی است کافر دانست؟ 3. مفتی حقیقی در اسلام کیست و چه کسی اهلیت فتوادادن دارد؟ در ادامه به برخی پاسخ های علما به پرسش های مؤلف اشاره می کنیم:

شیخ الأزهر محمد سید طنطاوی در پاسخ به پرسش های مؤلف می گوید:

1. اسلام حقیقی آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما شناساند، یعنی شهادت دادن به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر و اقامه نماز و دادن زکات و روزه رمضان را به جا آوردن و انجام دادن حج و ... و هر فردی که اقرار به شهادتین و اعتقاد به ارکان اسلام دارد و منکر ضروری دین نیست، مسلمان است .

2. بر کسی جایز نیست به انسان دیگری که غیر از مذهب وی دارد، نسبت کفر دهد. زیرا تمامی مذاهب بر اخلاص و اختصاص عبادت به خداوند تعالی اتفاق دارند و به وجوب ایمان به ملائکه و کتاب خدا و پیامبر و روز قیامت و ... اعتقاد دارند و عقیده اشعری هم عقیده صحیح است و طریقت صوفیه هم در ذات و حقیقتش کثرت در

ذکر خداوند و زهد در دنیا است که پذیرفتنی است؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نهی شدیدی از نسبت دادن کفر به مسلمانان کرده است .

3. کسی باید متصدی فتوا دادن باشد و اهلیت آن را دارد که حافظ قرآن باشد، الفاظ و معانی آن را بداند، حافظ احادیث نبوی باشد و درک و فهم این احادیث را از حیث متن و سند و صحت و حسن بودن داشته باشد. مدرس و مطلع ابواب فقه اسلامی و اصول فقه باشد، و از دیدگاه های مطرح شده در مسائل عقیده و معاملات و احکام شرعیه آگاه باشد و قبل از همه اینها هیچ قصدی از فتوادادن جز خدمت به حق و رعایت عدالت و گسترش مکارم اخلاقی و مصلحت عامه ای که امت را به خیر می رساند، نداشته باشد.

مفتی بزرگ کشور مصر، دکتر شیخ علی جمعه، چنین پاسخ داده است:

1. هر کسی که پیرو یکی از مذاهب اسلامی باشد، مسلمان و صحیح الاسلام است؛ و این امری است که خداوند و پیامبرش به آن دستور داده اند، به اینکه همگی به حبل الله چنگ زنیم و امت واحده ای باشیم .

2. مسلمانی که اقرار به شهادتین دارد جان و مالش محترم و محفوظ است، مگر اینکه آگاهانه و با اختیار عملی کفر آمیز انجام دهد، مثلاً تصریح کند که مسلمان نیست یا منکر وجود خداوند یا رسالت پیامبر یا حقانیت قرآن شود، یا کارهایی را معتقد شود که مسلمانان اهل قبله این کارها را معتقد نیستند، مثل حلال شمردن زنا؛ و پیروان اشاعره و اهل طریقت صوفیه هم مسلمان هستند و بر کسی جایز نیست به آنان نسبت خوارج دهد .

3. از شرایط مفتی این است که مسلمان، عاقل، بالغ، عادل و مجتهد باشد.

دکتر شیخ علی جمعه، سپس، شرایط اجتهاد و چگونگی فتوادادن و منهج آن و معرفی منابع معتبر مذاهب اسلامی را بیان می کند و می گوید برای شناخت هر مذهب باید به منابع معتبر و موثق آن مذهب رجوع کرد .

شیخ احمد کفتارو، مفتی بزرگ سوریه و رییس مجلس افتاء:

1. بر احدی جایز نیست کسی از اهل قبله را تکفیر کند و مادامی که این شخص اقرار به شهادتین دارد، خون و مالش محترم و مصون است، 2. پیروان تمام مذاهب اسلامی مسلمان اند؛ 3. فتوا دادن بدون علم حرام است. زیرا متضمن کذب بر خداوند و پیامبرش و گمراه کردن مردم است.

شیخ سعید عبد الحفیظ الحجواوی، مفتی بزرگ اردن هاشمی:

بر مسلمانی جایز نیست که مسلمانی را که اقرار به شهادتین دارد و اهل قبله است تکفیر کند و پیروان هر یک از مذاهب اربعه اهل سنت و ظاهریه و مذهب جعفری و مذهب زیدی و مذهب اباضی مسلمان و طاهرند.

مجلس اعلاى شئون دینی ترکیه:

هر انسانی که ایمان به وجود خدا و وحدانیت او و ایمان به رسالت خاتم الانبیا و ایمان به روز قیامت دارد مسلمان است.

مجمع فقه اسلامی، جدّه، عربستان

مسلمان ها امت واحدی هستند که ایمان به خدای واحد دارند و کتابشان قرآن است و قبله آنان واحد است و اصول دینشان نیز پنج چیز است: شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج. پس هر کسی این اصول را اخذ کند و به آن ملتزم باشد، هر مذهبی هم که داشته باشد، مؤمن است.

شیخ دکتر یوسف قرضاوی، مدیر مرکز السنة والسیره در قطر:

کسی که شهادت به لا اله الا الله و ان محمد رسول الله بدهد مسلمان و از مسلمانان است. و این شخص اهل نجات از خلود در آتش جهنم است، و در حدیث آمده است: « أَمْرُتَانِ أُقَاتِلُ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » و کسی که این را بگوید خونش و اموالش محفوظ است ... و جایز نیست بر مسلمانی که مسلمانی را نسبت خروج از اسلام دهد، به سبب معصیتی که مرتکب شده باشد، هر چند آن معصیت از بزرگترین گناهان هم باشد.

ص: 182

شیخ محمد تقی عثمانی :

جایز نیست تکفیر هر کسی که ادعای اسلام دارد و تکفیر کسی که در فروع با ما اختلاف دارد، مادامی که مؤمن به اصول باشد و این اصول هستند که مدار اسلام و کفرند .

آیت الله العظمی (1) خامنه ای :

فرق اسلامی همگی امت اسلامی محسوب می شوند و از تمام مزایای اسلامی برخوردارند و تفرقه بین طوائف مسلمانان علاوه بر آنکه خلاف تعلیمات قرآن کریم و سنت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، موجب تضعیف مسلمانان و دادن بهانه به دست دشمنان اسلام است، لذا به هیچ وجه جایز نیست.

آیت العظمی سید علی سیستانی، نجف اشرف:

هر کس شهادت به شهادتین دهد و از وی اعمال منافی شهادتین ظاهر نشود و نصب به اهل بیت علیهم السلام به خاطر دشمنی نکند، مسلمان است.

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی:

همه گروه های اسلامی محکوم به اسلام هستند، مگر اینکه منکر یکی از ضروریات دین باشند یا اینکه العیاذ بالله به ائمه اطهار علیهم السلام توهین و جسارت کنند.

آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم:

هر انسانی که اقرار به شهادتین و فرایض ضروری در دین، مثل نماز، داشته باشد، احکام اسلام بر وی مترتب می شود و مال و خونس و ... محترم است .

مصنف در ادامه این باب به فتوای علمای دیگری از شیعه اثناعشری (آیت الله العظمی اسحاق فیاض، آیت الله العظمی بشیر نجفی، آیت الله العظمی سید حسین اسماعیل صدر، آیت الله العظمی محمدعلی تسخیری، سید محمد حسین فضل الله و مؤسسه امام خویی) و فتوای علمای زیدیه (شیخ محمد بن محمد بن اسماعیل المنصور، شیخ حمود بن عباس بن عبد الله، شیخ ابراهیم بن محمد) و اسماعیلیه (آغاخان) و اباضیه (شیخ احمد

ص: 183

1- تمام القابی که آورده می شود، عینا از اصل کتاب و عبارات خود مؤلف است

بن حمد خلیلی) هم اشاره ای می کند که همه این علما متفق بر حرمت جان و مال و آبروی مسلمانان تمام مذاهب اسلامی هستند و کسانی را که اقرار به شهادتین دارند و اهل قبله هستند مسلمان می دانند .

مؤلف در ادامه در 8 باب به گزارشی از کنگره ها و همایش هایی که در کشورهای مختلف اسلامی حول اجماع علما بر احترام به مذاهب اسلامی و تکفیر نکردن مسلمانان است مطرح می کند که از این قرار است :

باب سوم: گزارشی از همایش «حقیقة الاسلام و دورة في المجتمع المعاصر» که در 29-27 جمادی الاول 1429 در امان برگزار شد.

باب چهارم: گزارشی از همایش «منتدی العلماء والمفکرین المسلمین» که در 9-11 شعبان 1426 در مکه مکرمه برگزار شد .

باب پنجم : گزارشی از همایش «المؤتمر الدولي الأول المذاهب الاسلامیة والتحدیات المعاصرة» در 13-15 شوال 1426 در دانشگاه آل البیت امان برگزار شد .

باب ششم: گزارشی از بیانیه هایی که از همایش دوره نهم مجلس وزرای اوقاف و شئون اسلامی کویت در 20-21 شوال 1426 در کویت برگزار شد .

باب هفتم: گزارشی از همایش الدورة الثالثة القمة الإسلامیة الاستثنائیة که 5-6 ذیقعدة 1426 در مکه مکرمه برگزار شد.

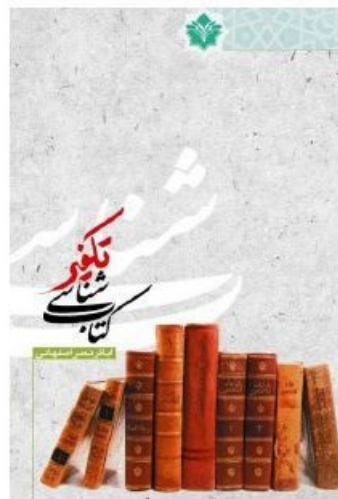
باب هشتم: گزارشی از همایش «المؤتمر الدولي الثاني لمنتدی الوسطیة للفکر والثقافة» که در 25-27 ربیع الاول 1427 در امان برگزار شد.

باب نهم: گزارشی از همایش «الدورة السابعة عشرة لمجمع الفقه الاسلامی» در 28 جمادی الاول - 2 جمادی الثاني 1427 در امان برگزار شد .

باب دهم : بیانیه همایش مسلمانان اروپا که در کاخ توبکابی استانبول ترکیه در 1-2 ژوئیه 2006 برگزار شد.

گزارشی از کتاب شناسی تکفیر

ابوالفضل قاسمی*



مقدمه

در خصوص مسئله تکفیر، کتاب‌های متعددی نگاشته شده، و در دهه‌های اخیر عرضه آثاری درباره تکفیر، سیری صعودی داشته است. شناخت این آثار برای محققان و اندیشمندانی که در عرصه مقابله با جریان‌های تکفیری فعالیت می‌کنند امری ضروری به نظر می‌رسد. یکی از روش‌هایی که برای معرفی کتاب‌ها در موضوعی خاص وجود دارد کتاب‌شناسی آن موضوع است. از جمله این آثار کتاب‌شناسی تکفیر است که در

* دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی، محقق و پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البیت (علیهم‌السلام).

در خصوص مسئله تکفیر، کتاب های متعددی نگاشته شده، و در دهه های اخیر عرضه آثاری درباره تکفیر، سیری صعودی داشته است. شناخت این آثار برای محققان و اندیشمندانی که در عرصه مقابله با جریان های تکفیری فعالیت می کنند امری ضروری به نظر می رسد. یکی از روش هایی که برای معرفی کتاب ها در موضوعی خاص وجود دارد کتاب شناسی آن موضوع است. از جمله این آثار کتاب شناسی تکفیر است که در

ص: 185

1- دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی، محقق و پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البیت علیهم السلام

ادامه گزارشی از آن را می آوریم. در این کتاب، پایان نامه ها، کتاب ها و مقالات منتشر شده در مسئله تکفیر معرفی شده است .

معرفی کتاب

این کتاب، ابتدا به فارسی نگاشته شده و سپس با عنوان بلیوغرافیا التکفیر، به زبان علمی جهان اسلام، یعنی عربی، هم ترجمه شده است. نویسنده کتاب اباذر نصر اصفهانی است و ترجمه به زبان عربی را حسین صافی بر عهده داشته است. این کتاب، در سال 1393، به سفارش کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، و به همت انتشارات دار الاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام در قم و در 200 صفحه با قطع وزیری منتشر شده است.

بخش های کتاب

این کتاب دو مقدمه دارد. یکی از دبیر علمی کنگره جریان های افراطی و تکفیری، یعنی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)، و دیگری از نویسنده کتاب. در ابتدای کتاب و قبل از ورود به محتوای کتاب مقدمه ای از آیت الله العظمی سبحانی آمده است که ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل کنگره جریان های افراطی و تکفیری را از دیدگاه علمای اسلام بیان می کند. ایشان در این مقدمه تأکید می کنند که تفکر تکفیر از کتاب ها به عرصه عمل وارد شده، و خطر را در این خصوص جدی تر کرده است. در بخشی از مقدمه (ص 8) آمده است: «تکفیر پیشینیان این گروه، غالباً قلمی و لسانی بود، اما تکفیر از دوره وهابیان تندرو، رنگ خشونت به خود گرفت و پیروانشان پیوسته به قری و قصبات و آبادی های اطراف «نجد» حمله می بردند» .

در مقدمه ای که نویسنده بر این کتاب نگاشته، انگیزه و نحوه کار خود را چنین بیان می کند: «با توجه به افزایش خطر افراط گرایی و تکفیر در دهه های اخیر، عرضه آثار ضد تکفیری، رشد قابل توجهی داشته است و ضرورت دارد اطلاع رسانی مناسب و شایسته ای از این آثار صورت گیرد. کتاب شناسی، به عنوان یکی از مناسب ترین مراجع

در گردآوری، تنظیم و اشاعه منابع مکتوب در موضوعی خاص، جایگاه ویژه ای در ارائه خدمات علمی دارد. رجوع به کتاب شناسی مشخص می کند که در چه زمینه هایی تحقیقات صورت گرفته و در چه زمینه هایی دچار کمبود پژوهش هستیم و به نوعی مسیر تحقیقات را معین می کند. نیز وجود کتاب شناسی در هر موضوعی، از هدر رفتن وقت پژوهش گران آن حوزه در جست و جوی منابع و آثار گذشته جلوگیری می کند. همچنین نمایی از پژوهشگران حوزه های خاص را نشان می دهد» (ص 20).

اما بخش اصلی کتاب همان بخش معرفی آثار است. نویسنده کتاب برای معرفی آثاری که در خصوص تکفیر نگاشته شده، آنها را بر اساس زبان نگارش، در دو بخش عربی و فارسی آورده است. بخش اول معرفی آثار عربی و بخش دوم معرفی آثار فارسی است. آثار عربی را در سه بخش کتاب ها، پایان نامه ها و مقالات آورده است، اما در بخش فارسی علاوه بر این سه عنوان، ویژه نامه ها نیز آمده است.

تعداد آثار

در این کتاب 528 اثر، شامل 230 کتاب، 240 مقاله و 49 پایان نامه و 4 ویژه نامه شناسایی شده است. از مجموعه کتاب ها، 213 عنوان به زبان عربی، و 22 عنوان به زبان فارسی است. همچنین، 195 مقاله به زبان عربی و 45 مقاله به زبان فارسی است. درباره پایان نامه ها هم 23 عنوان عربی و 26 عنوان فارسی است. ویژه نامه های شناسایی شده همگی به زبان فارسی اند. بنابر این، از مجموع 528 اثر معرفی شده، 431 عنوان به زبان عربی و 97 عنوان به زبان فارسی است.

سبک معرفی آثار

الف. معرفی کتاب ها

نویسنده در معرفی کتاب ها به این سبک عمل کرده است که ابتدا عنوان کتاب سپس نام نویسنده یا محقق کتاب و بعد مکان چاپ کتاب و انتشارات و سپس سال چاپ و

ص: 187

بعد از آن تعداد صفحات کتاب را بیان کرده است. پس از آن هم، محتوای کتاب را معرفی اجمالی می کند، که نمونه هایی از آن (ص 25) چنین است :

نمونه اول: الآثار الأمنية الظاهرة التكفير والارهاب. علی بن فایز الجحنی، ریاض، دار مملکة نجد للنشر والتوزیع، 2014 م.، 172 ص .

بررسی پیامدهای امنیتی پدیده تکفیر و تروریسم، موضوع این پژوهش است. نویسنده که از اساتید دانشگاه علوم امنیتی نایف در عربستان سعودی می باشد، معتقد است که ضرورت دارد پدیده تکفیر و تکفیر گرایی و تروریسم به صورت شفاف بررسی و تحلیل شود، چراکه تأمین امنیت و ثبات جامعه و حکومت چنین ضرورتی را ایجاب می کند. وی تکفیر گرایی را بازتاب تفکرات رادیکال و افراطی و فتاوی گمراه کننده می داند .

نمونه دوم: آراء و فتاوی علماء المسلمین فی تحریم تکفیر أتباع المذاهب الاسلامیة تحقیق فؤاد کاظم المقدادی، تهران، مجمع الثقلین العلمی، چاپ سوم، 1428ق/1386 401 ص، وزیری. در این نوشتار، فتاوا و دیدگاه های علمای شیعه و اهل سنت در نهی تکفیر پیروان مذاهب اسلامی بررسی و تحلیل شده است .

ب. معرفی پایان نامه ها

وی در معرفی پایان نامه ها ابتدا عنوان پایان نامه و بعد نویسنده آن، سپس مقطع تحصیلی پایان نامه و بعد استاد راهنمای پایان نامه و بعد از آن دانشکده و دانشگاه محل دفاع پایان نامه و شهر و کشور و سال دفاع آن را ذکر کرده است و در انتها توضیح مختصری درباره محتوای پایان نامه آورده است. در ادامه نمونه هایی را (از ص 91) ذکر می کنیم:

نمونه اول: الآثار الأمنية لتكفير المعین. عبدالله بن زهير بن علي الشهري، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد المدنی بوساق، قسم العدالة الجنائية، كلية الدراسات العليا، جامعة نایف العربية للعلوم الأمنية، ریاض (عربستان سعودی)، 2012 م. در این پژوهش، حکم شرعی تکفیر و خروج بر امام بررسی شده و در ادامه، آثار و عواقب

ص: 188

امنیتی تکفیر در جامعه تحلیل شده است. نویسنده همچنین مجازات های در نظر گرفته شده برای تکفیریان و نیز تناسب آن با اعمال آنها را بررسی کرده است. آخرین بحث این رساله، پیشنهاد راهکارهایی برای کشورهای اسلامی به منظور نجات از جریان های تکفیری است

نمونه دوم: الأشاعرة و موقفهم من التکفیر. سمیر عمر سعید احمد البرزنجی، پایان نامه دکتری، به راهنمایی محمد رمضان عبدالله، کلیة الامام الاعظم، دیوان الوقف السنی (عراق)، 2010م. بررسی دیدگاه اشاعره درباره تکفیر موضوع این رساله است نویسنده ضمن این بحث، جایگاه و سیر تکفیر را در این فرقه بررسی و تحلیل کرده است.

ج. معرفی مقالات

در خصوص معرفی مقالات ابتدا عنوان مقاله، سپس نام نویسنده و مشخصات مجله ای که مقاله در آن چاپ شده و بعد از آن مکان چاپ و تعداد صفحات مقاله را ذکر کرده و توضیحاتی نیز در خصوص محتوای مقاله داده است. البته گاه این توضیحات هم ذکر نشده که علت آن مشخص نیست. برای نمونه، در صفحه 98، مقاله ای با عنوان «ابو حامد الغزالی: تکفیر المقلدین له و رأیه فی الردة والکفر»، معرفی شده ولی توضیح اجمالی درباره آن ذکر نشده است.

نمونه هایی از معرفی مقالات

در صفحه 97 چنین آمده است:

نمونه اول: «الأثار الأمنية لظاهرة التکفیر و مواجهتها عالمياً». مختار حسین شبیلی، السجل العلمي لمؤتمر ظاهرة التکفیر: ملخصات البحوث المقدمة بالمؤتمر (جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية، 1432ق.). بررسی پدیده تکفیر و پیشرفت آن و آثار امنیتی رشد تفکر تکفیری از قبیل دعوت های مخرب، اشاعه جو خوف، تشکیل گروه های مسلحانه موضوع این نوشتار است. نویسنده همچنین به راه کارهای مواجهه با گروه های

ص: 189

تکفیری اشاره کرده است، از قبیل: عملیات بازدارنده، مقابله میدانی، همکاری دولت‌ها در مواجهه با ترور، تلاش دولت‌ها برای مقابله با زور و ارهاب.

نمونه دوم: «آثار ظاهرة التكفير»، اسماء بنت سلیمان السوایم، السجل العلمي لمؤتمر ظاهرة التكفير: ملخصات البحوث المقدمة بالمؤتمر (جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، 1432 ق.). در این مقاله، مسائلی از این قبیل بررسی شده است: آثار فردی تکفیر از جمله تهدید شدید الهی، خروج از جماعت مسلمانان، آثار اجتماعی تکفیر از قبیل از بین رفتن الفت و مودت بین افراد، از بین رفتن قوه جامعه و دور شدن از منافع.

در آخر کتاب (ص 193) نیز نمایه‌ای از پدید آورندگان ذکر شده است.

این کتاب، می‌تواند برای محققان و علمای جهان اسلام سودمند باشد، گرچه علی‌رغم تلاش‌های نویسنده گرامی، ضعف‌هایی نیز دارد که یکی از آنها توجه نکردن به آثار زبان‌های دیگر، مثل زبان انگلیسی است، که زبانی بین‌المللی است و می‌توانست بر غنای این اثر بیفزاید. همچنین، توجه به معرفی آثار به صورت موضوعی می‌توانست محققان را در بهره‌بردن از این نوع کتاب‌ها بیشتر یاری کند.

در پایان

لازم به ذکر است کتاب «کتابشناسی تکفیر» هم‌زمان با برگزاری کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، به زبان فارسی و عربی منتشر و در دسترس پژوهشگران و علاقمندان قرار گرفت و در این کتاب آثار کنگره و مقالات ارسال شده به آن معرفی نشده است.

هم‌زمان با برگزاری کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (قم- آذر 1394)، مجموعه آثار این کنگره، شامل حدود 35 جلد کتاب و همچنین از بین حدود 830 مقاله ارسال شده به این کنگره، یک مجموعه 10 جلدی تحت عنوان مجموعه مقالات کنگره منتشر شد. مجموعه مقالات کنگره که ماحصل آراء و نظریات اندیشمندان و علمای جهان اسلام است، در چهار محور: 1. تبارشناسی جریان‌های تکفیری؛ 2. ریشه‌یابی عقاید جریان‌های تکفیری؛ 3. جریان‌های تکفیری و سیاست؛

ص: 190

4. راه های برون رفت و مقابله با جریان های تکفیری تنظیم شده است . نیز برای دسترسی بهتر و مفیدتر خوانندگان چکیده ی تمام مقالات در کتابی تحت عنوان «چکیده مقالات کنگره جهانی جریانهای افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام» منتشر شده است. این مجموعه مقالات به زبانهای فارسی و عربی منتشر شده است .

همچنین طی یکسال گذشته، پس از برگزاری کنگره و پس از انتشار کتابشناسی تکفیر، آثار جدیدی در ایران و برخی کشورهای اسلامی درباره تکفیر منتشر شده است که جهت اطلاع خوانندگان اطلاعات برخی از آنها می آید :

نصوص متوحشة... التكفير من أرثوذكسية السلاجقة إلى سلفية ابن تيمية. علی احمد الدیری، بیروت، مرکز أوال للدراسات والتوثيق، 2015. (احمد الدیری، نویسنده بحرینی، در این کتاب پشتوانه فکری - اعتقادی داعش و گروههای تروریستی دیگر را که در طول تاریخ با تمسک به آن اعتقادات و به نام دین به اقدامات وحشیانه دست زده اند را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب به همت مرکز مطالعات «أوال» بیروت تدوین شده و تکفیر را از دوران سلجوقیان تا سلفی گری ابن تیمیه و داعش و همفکرانش را با دیدگاه نقادانه بررسی می کند. الدیری می گوید: وحشی گریهای داعش باعث شد تا من به فکر ریشه یابی این مساله بیفتم. در متون قدیم و در کتابهای غزالی و ابن تیمیه مطالبی وجود دارد که به ترور و تکفیر مشروعیت سیاسی و فقهی می دهد. به اعتقاد او در واقع داعش و النصره و گروههای تکفیری مشابه، ساخته و پرداخته این زمان نیستند بلکه دارای سابقه هایی در کتابها و فتوهای افرادی چون ابن تیمیه، ابن تومرت، غزالی و ممالیک هستند که دستور داده اند، هر کس از خلیفه سرپیچی کرد، کافر است و قتل او واجب. پس بکش تا به بهشت بروی.)

آراء علماء الإسلام في التكفير ذیاب المهداوی، تحقیق احمد محمد قیس، بیروت، دار المالاک، 2015، 168 صفحه. (شیخ ذیاب المهداوی، عالم فلسطینی مقیم جنوب لبنان، در این کتاب دیدگاه های علما و اندیشمندان اسلامی درباره تکفیر را گردآوری و بررسی کرده است.)

بين الكفر والتكفير في ضوء الكتاب والسنة. طه محمد فارس، بيروت، مؤسسة الريان، 2015، 224 صفحة .

تكفير أمل الشهادتين: موانعه و مناطاته - دراسة تأصيلية. الشريف حاتم بن عارف العوني، بيروت، مركز نماء للبحوث والدراسات، 2015، 171 صفحة .

الإسلام والتكفير، التكفيريون: وداعا يا إسلام. حسن عباس نصرالله، بيروت، دار القاري، 2015، 192 صفحة.

زبدة التكفير في رفض السب والتكفير. علامه سيد علي الأمين، بيروت، دار مدارك للنشر، 2015، 201ص.

بنابراین با حرکت جدیدی که به دنبال برگزاری کنگره در مراکز علمی و پژوهشی ایران و برخی کشورهای اسلامی در مواجهه با جریانات تکفیری آغاز شد و آثار جدیدی در نقد تکفیر و جریانات تکفیری منتشر شد، می توان با اطمینان گفت که پس از انتشار « کتابشناسی تکفیر» (در آذر ماه 1393)، حداقل 250 اثر جدید (اعم از کتاب، مقاله، رساله و پایان نامه های دانشگاهی) درباره تکفیر منتشر شده است. بنابر این امروز اگر بخواهیم آماری از آثار منتشر شده درباره تکفیر بدهیم، میتوانیم به حدود 800 اثر نوشته شده توسط اندیشمندان مسلمان استناد کنیم .

ص: 192

معرفی برخی از منشورات کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری

1. فتنة التکفیر و جذورها و آثارها في المجتمع

این اثر به قلم حضرت آیت الله العظمی سبحانی در موضوع تکفیر و ریشه ها و اثرات آن در اجتماع نگاشته شده است.

2. ایمان و کفر

این پژوهش اثر حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیزاده موسوی است که به بررسی زوایای مختلف ایمان و کفر پرداخته است.

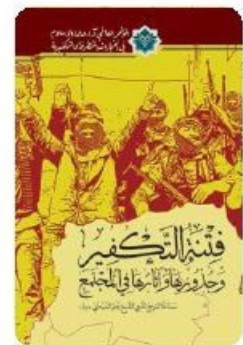
3. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام

این اثر به قلم علی اصغر رضوانی است که در آن، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفي تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود. این کتاب به 2 زبان فارسی و عربی منتشر شده است.

معرفی برخی از منشورات کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری

۱. فتنة التكفير و جذورها و آثارها فی المجتمع

این اثر به قلم حضرت آیت الله العظمی سبحانی در موضوع تکفیر و ریشه ها و اثرات آن در اجتماع نگاشته شده است.



۲. ایمان و کفر

این پژوهش اثر حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیزاده مرسری است که به بررسی زوایای مختلف ایمان و کفر پرداخته است.



۳. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام

این اثر به قلم علی اصغر رضوانی است که در آن، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفی تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود. این کتاب به ۲ زبان فارسی و عربی منتشر شده است.



4. تخریب زیارتگاه های اسلامی در کشورهای عربی

این کتاب اثر احمد خامه یار است و به کارنامه تاریک جریان های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه های قبل و بعد از تخریب است. گفتنی است این کتاب به دو زبان فارسی و عربی منتشر شده است.

5. فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان

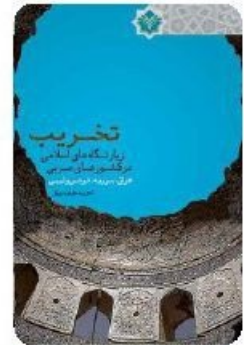
جریان های تکفیری به سبب کج فهمی، گاه فتاوایی را صادر می کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و کاملاً خارج از آموزه های اسلامی است. نویسندگان این مجموعه، سید محمد یزدانی به جمع آوری فتاوی تکفیری این جریان ها پرداخته است که هر دو جلد آن به زبان های فارسی و عربی این کتاب به زیور طبع آراسته شده اند.

6. کتاب شناسی تکفیر

با مراجعه به آثار و کتاب هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می پردازد که در حوزه تکفیر و نفی تکفیر، انجام شده است. این کتاب به قلم اباذر نصر اصفهانی، به دو زبان فارسی و عربی منتشر شده است.

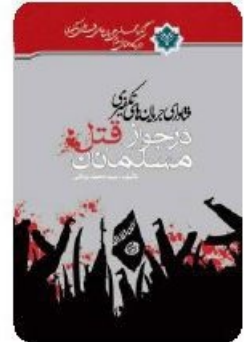
۴. تخریب زیارتگاه‌های اسلامی در کشورهای عربی

این کتاب اثر احمد خامه‌یار است و به کارنامه تاریک جریان‌های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می‌پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه‌ها، قبل و بعد از تخریب است. گفتنی است این کتاب به دو زبان فارسی و عربی منتشر شده است.



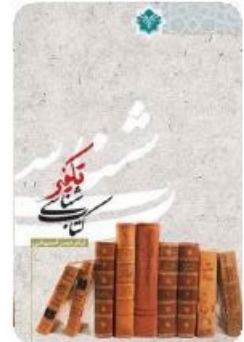
۵. فتاوی‌های جریان‌های تکفیری در جواز قتل مسلمانان

جریان‌های تکفیری به سبب کج‌فهمی، گاه فتاوی‌ی را صادر می‌کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و کاملاً خارج از آموزه‌های اسلامی است. نویسنده این مجموعه، سید محمد یزدانی به جمع‌آوری فتاوی‌های تکفیری این جریان‌ها پرداخته است که هر دو جلد آن به زبان‌های فارسی و عربی این کتاب به زیور طبع آراسته شده‌اند.



۶. کتاب‌شناسی تکفیر

با مراجعه به آثار و کتاب‌هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می‌پردازد که در حوزه تکفیر و نفی تکفیر، انجام شده است. این کتاب به قلم اباذر نصر اصفهانی، به دو زبان فارسی و عربی منتشر شده است.



7. موسوعه نقد و هابیت افراطی:

در جریان وهابیت، اندیشه‌هایی است که مسلمین را کافر می‌دانند. موسوعه نقد و هابیت افراطی مجموعه‌ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته‌اند.

این کتاب در 5 جلد گالینگور به زبان عربی به چاپ رسیده است.

8. مجموعه مقالات:

مقالات برگزیده کنگره در 10 جلد به زبان‌های فارسی و عربی به چاپ رسیده است که جلد‌های 1، 2، 5، 6، 7، 8 و 10 این مجموعه به مقالات شیعیان داخلی، جلد 3 به مقالات علمای اهل سنت و برخی مقالات خارجی و جلد 4 به مقالات خارجی اختصاص داده شده است.

9. کتابچه‌های جریان‌های سلفی به زبان عربی:

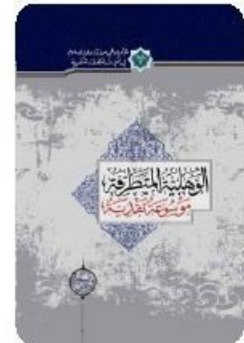
کتابچه‌هایی در زمینه شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر توسط پژوهشگران متخصص در زمینه جریان‌های سلفی با راهنمایی و ویرایش علمی حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرمانیان ریاست دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب و ریاست موسسه مطالعات بنیان دینی در مؤسسه دار الإعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام به زبان فارسی تألیف و در حال حاضر از سوی معاونت پژوهش دبیر خانه دائمی به زبان عربی ترجمه شده است. عناوین عربی کتابچه‌ها به قرار ذیل است:

1. تاریخ الفکر السلفی، نویسنده: دکتر مهدی فرمانیان؛

۷. موسوعه نقد و وهابیت افراطی:

در جریان وهابیت، اندیشه‌هایی است که مسلمین را کافر می‌دانند. موسوعه نقد وهابیت افراطی مجموعه‌ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته‌اند.

این کتاب در ۵ جلد گالینگور به زبان عربی به چاپ رسیده است.



۸. مجموعه مقالات:

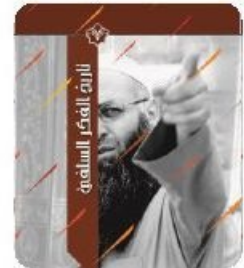
مقالات برگزیده کنگره در ۱۰ جلد به زبان‌های فارسی و عربی به چاپ رسیده است که جلد‌های ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ این مجموعه به مقالات شیعیان داخلی، جلد ۳ به مقالات علمای اهل سنت و برخی مقالات خارجی و جلد ۴ به مقالات خارجی اختصاص داده شده است.



۹. کتابچه‌های جریان‌های سلفی به زبان عربی:

کتابچه‌هایی در زمینه شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر توسط پژوهشگران متخصص در زمینه جریان‌های سلفی با راهنمایی و ویرایش علمی حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرماین ریاست دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب و ریاست مؤسسه مطالعات بنیان دینی در مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) به زبان فارسی تألیف و در حال حاضر از سوی معاونت پژوهش دبیرخانه دائمی به زبان عربی ترجمه شده است. عناوین عربی کتابچه‌ها به قرار ذیل است:

۱. تاریخ الفكر السلفي، نویسنده: دکتر مهدی فرماین؛



2. داعش؛ دراسة نقدية، نویسنده: محمد ابراهيم نژاد

3. التيار السلفي - الزيدي، نویسنده: سيد محمد مهدي عمادی؛

4. جماعة التبليغ، نویسنده: علي ملاموسي ميدي؛

5. السلفية الجهادية، نویسنده: مجيد فاطمي نژاد؛

6. تنظيم القاعدة، نویسنده: احمد ربيعي؛

7. إخوان المسلمون، نویسنده: صادق مصلحي .

10. پایش خبری - تحلیلی جریان های افراطی و تکفیری

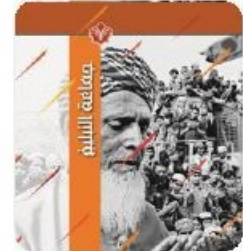
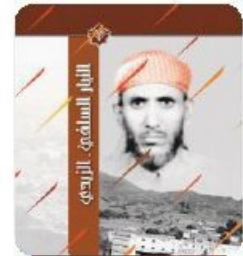
در این اثر اقدامات جریان های افراطی و تکفیری، تحلیل های مربوط به اقدامات آنان، همایش های ضد تکفیر، آثار تازه منتشر شده مرتبط، بازتاب اقدامات جریان های افراطی و تکفیری در جهان در جهت آگاهی مراجع عظام، علما، اندیشمندان و پژوهشگران و در راستای تصمیم گیری و برنامه ریزی دقیق بر اساس تحولات سریع جهان اسلام رصد و منتشر گردیده است .

تدوین این اثر به اهتمام محمد ابراهيم نژاد، محمد علی موحدی پور و احمد ربيعي فر صورت گرفته است .

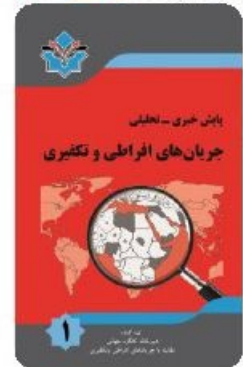
11. وقایع نگاری کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

در این کتاب تمام رخداد های کنگره از ابتدای شکل گیری دبیرخانه کنگره در سال 91 تا برگزاری کنگره در آذر 93 به رشته تحریر آمده است.

۲. داعش؛ دراسة نقدية، نویسنده: محمد ابراهيم نژاد؛
۳. التيار السلفي - الزيدى، نویسنده: سيد محمد مهدى
عمادى؛
۴. جماعة التبليغ، نویسنده: على ملاموسى مبيدى؛
۵. السلفية الجهادية، نویسنده: مجيد فاطمي نژاد؛
۶. تنظيم القاعدة، نویسنده: احمد ربيعى؛
۷. إخوان المسلمون، نویسنده: صادق مصلحى.



۱۰. پایش خبری - تحلیلی جریان‌های افراطی و تکفیری
در این اثر اقدامات جریان‌های افراطی و تکفیری،
تحلیل‌های مربوط به اقدامات آنان، همایش‌های ضد تکفیر،
آثار تازه منتشر شده مرتبط، بازتاب اقدامات جریان‌های
افراطی و تکفیری در جهان در جهت آگاهی مراجع عظام،
علماء، اندیشمندان و پژوهشگران و در راستای تصمیم‌گیری و
برنامه‌ریزی دقیق بر اساس تحولات سریع جهان اسلام رصد و
منتشر گردیده است.



تدوین این اثر به اهتمام محمد ابراهیم نژاد، محمد علی
مرحدی‌پور و احمد ربیعی فر صورت گرفته است.

۱۱. وقایع نگاری کنگره جریان‌های افراطی و تکفیری از
دیدگاه علمای اسلام

در این کتاب تمام رخداد‌های کنگره از ابتدای شکل‌گیری
دبیرخانه کنگره در سال ۹۱ تا برگزاری کنگره در آذر ۹۳ به
رشته تحریر آمده است.



12. کتابچه حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی

در این کتابچه فتاوا و نظرات مراجع تقلید و اندیشمندان اسلامی درباره حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی در جهت تقویت مبانی تقریب مذاهب اسلامی و نزدیک تر شدن هر چه بیشتر علما و اندیشمندان سایر مذاهب در راستای مقابله نظری با تکفیر و جنایات تکفیریان جمع آوری شده است. این کار ابتدا توسط پژوهشکده حج و زیارت صورت گرفته است سپس معاونت پژوهش به ویرایش علمی و اضافه کردن فتاوا و نظرات جدید مراجع تقلید اقدام نموده است. ویرایش این اثر توسط احمد کوثری و زیر نظر دکتر مهدی فرمانیان انجام گرفته و به دو زبان فارسی و عربی منتشر گردیده است .

۱۲. کتابچه حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات

مذاهب اسلامی

در این کتابچه فتاوا و نظرات مراجع تقلید و اندیشمندان اسلامی درباره حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی در جهت تقویت مبانی تقریب مذاهب اسلامی و نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر علما و اندیشمندان سایر مذاهب در راستای مقابله نظری با تکفیر و جنایات تکفیریان جمع آوری شده است. این کار ابتدا توسط پژوهشکده حج و زیارت صورت گرفته است سپس معاونت پژوهش به ویرایش علمی و اضافه کردن فتاوا و نظرات جدید مراجع تقلید اقدام نموده است. ویرایش این اثر توسط احمد کوثری و زیرنظر دکتر مهدی فرمانیان انجام گرفته و به دو زبان فارسی و عربی منتشر گردیده است.



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

